

پنج بهار شکفت و شکفت دارد و پرچم پادشاهی

# زیور عشاق



ستاره هدایت خواه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زیور عفاف

نویسنده:

ستاره هدایت خواه

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

فهرست	۵
زیور عفاف	۱۳
مشخصات کتاب	۱۳
مقدمه ناشر	۱۳
فلسفه و ضرورت های پوشش و حجاب اسلامی	۱۳
اشاره	۱۳
۱- لباس پوشیدن از اختصاصات انسان ها است	۱۴
۲- لباس و پوشش خواسته ی فطری آدمیان است	۱۴
۳- لباس، نعمت، کرامت و وسیله ی طاعت است	۱۵
۴- تاثیر لباس بر باطن انسان	۱۵
۵- لباس هرکس معرف فرهنگ اوست	۱۷
رابطه ی لباس غربی با فرهنگ غربی	۱۸
رابطه ی لباس و پوشش اسلامی با فرهنگ اسلامی	۱۹
۶- لباس هرکس معرف شخصیت درونی اوست	۱۹
۷- نقش و تاثیر لباس در عبادات	۲۱
۸- تعبد در لباس، زمینه ساز تعبد در سایر جنبه های زندگی	۲۲
۹- حجاب و آرامش روانی	۲۲
۱۰- حجاب سبب استحکام پیوند خانوادگی	۲۴
۱۱- حجاب و آزادی زن	۲۵
۱۲- حجاب؛ نجات زن از ستم است	۲۶
۱۳- حجاب و فعالیت های اجتماعی	۲۶
۱۴- حجاب؛ حافظ حرمت و شخصیت زن	۲۷
۱۵- تاثیر حجاب بر پاکی روح و طهارت باطنی	۲۹

- ۱۶- حجاب ارزش زن را بالا می برد ..... ۳۰
- ۱۷- حجاب امانت خدا و حقی الهی است ..... ۳۱
- ۱۸- حجاب سبب استواری و حفظ اجتماع است ..... ۳۲
- ۱۹- رابطه ی حجاب باحیا و غیرت ..... ۳۳
- ۲۰- حجاب تضمین کننده ی سلامت اخلاقی جامعه ..... ۳۴
- ۲۱- رعایت حجاب لازمه ی رعایت سایر قوانین و از جمله قوانین جزایی است ..... ۳۵
- ۲۲- حجاب ضرورتی برای ایجاد جامعه ای صالح ..... ۳۶
- ۲۳- ضرورت حجاب و پوشیدگی از دیدگاه روان شناسی ..... ۳۶
- ۲۴- حجاب و پوشیدگی، ضرورت و تمرینی برای رشد و تکامل انسانی ..... ۳۷
- ۲۵- حجاب و جذابیت زن ..... ۴۰
- ۲۶- حجاب حکم عقل است ..... ۴۱
- ۲۷- حجاب مظهر مبارزه و سنگر مقاومت زن مسلمان است ..... ۴۱
- ۲۸- حجاب سدّی استوار در برابر استعمار ..... ۴۲
- ۲۹- حجاب وصیت شهدا و سفارش اولیا است ..... ۴۲
- ۳۰- رعایت حجاب از اهداف انقلاب اسلامی است ..... ۴۳
- ۳۱- رعایت حجاب خواسته ی اکثریت ملت ماست ..... ۴۴
- ۳۲- حجاب فرمان خداوند و نشانه ی تقوا است ..... ۴۴
- ۳۳- حجاب ضروری دین خداست ..... ۴۵
- ۳۴- حجاب میراث گرانقدر صدیقه کبری (س) و پیام رسان کربلاست ..... ۴۵
- ۳۵- حجاب مانع بروز بسیاری از مفاسد ..... ۴۷
- زیانها و پیامدهای سوء بی حجایی و ابتدال در پوشش ..... ۴۷
- اشاره ..... ۴۷
- ۱- بی حجایی سبب بیماری های جسمی و روانی ..... ۴۷
- ۲- زیان های بی بندوباری در پوشش برای نهاد خانواده ..... ۴۸

- ۴۸ ..... اشاره
- ۴۹ ..... الف- بی حجابی سبب افزایش میزان طلاق است
- ۵۰ ..... ب- بی حجابی سبب بی علائگی به ازدواج
- ۵۱ ..... ج- بی بندوباری در پوشش سبب سردی روابط خانوادگی است
- ۵۲ ..... د- بی حجابی و بی عاطفگی
- ۵۳ ..... ۳- بی بندوباری در پوشش، سبب بی بندوباری در روابط جنسی است
- ۵۳ ..... ۴- بی حجابی سبب افزایش فحشا و فرزندان نامشروع است
- ۵۴ ..... ۵- بی بندوباری در پوشش سبب افزایش جنایت و حادثه آفرینی
- ۵۵ ..... ۶- بی حجابی عامل کم کاری و مانع فعالیت های اجتماعی است
- ۵۶ ..... ۷- بی حجابی از عوامل افت تحصیلی و آموزشی
- ۵۷ ..... ۸- زیان های اقتصادی بی حجابی و مد پرستی
- ۵۸ ..... ۹- بی حجابی و پایمال شدن شخصیت و ارزش واقعی زن
- ۵۹ ..... ۱۰- مدپرستی و بی حجابی منشا رذایلی اخلاقی و آلودگی باطنی
- ۶۰ ..... ۱۱- بی حجابی زنان، چشم چرانی مردان را در پی دارد
- ۶۱ ..... ۱۲- بی بندوباری در پوشش حربه ی استعمار و استکبار برای درهم شکستن مقاومت جبهه حق
- ۶۱ ..... اشاره
- ۶۱ ..... الف- بی حجابی سبب شکست سپاهیان حضرت موسی (ع)
- ۶۲ ..... ب- بی حجابی سبب شکست مسلمانان در اسپانیا
- ۶۲ ..... ج- بی حجابی حربه ی استعمار نو برای مبارزه با حرکت های انقلابی
- ۶۲ ..... ۱۳- بی حجابی: ظلم به زن
- ۶۳ ..... ۱۴- بی حجابی و طمع آفرینی و زحمت آوری برای زن
- ۶۴ ..... ۱۵- بی حجابی و میل به خودنمایی، بیماری روانی است
- ۶۵ ..... ۱۶- بی حجابی زن، نشان بی غیرتی مرد است
- ۶۶ ..... ۱۷- بی بندوباری در پوشش، خلاف ادب اجتماعی است و از انصاف به دور است

- ۱۸- ابتذال در پوشش، تقلید کورکورانه از غرب و تشبیه به کفار است ..... ۶۷
- ۱۹- آثار سوء و خطرات بی‌حجابی از دیدگاه پزشکی ..... ۶۸
- ۲۰- بی‌حجابی و ابتذال در پوشش، سبب تزییع سرمایه‌ی عمر ..... ۶۹
- ۲۱- ابتذال در پوشش، پشت پا زدن به آرمان شهیدان و دهن کجی به انقلاب و خوش خدمتی به دشمن است ..... ۶۹
- ۲۲- ابتذال در پوشش و مدپرستی، ضرورتی برای ادامه‌ی حیات غرب و سرمایه‌داری ..... ۷۰
- ۲۳- بی‌حجابی، فرمان شیطان و دام اوست ..... ۷۱
- ۲۴- بی‌مبالاتی در پوشش، نشان ضعف ایمان و کمبود تقوا ..... ۷۱
- ۲۵- بی‌حجابی، شکستن قانون و حرمت خدا است ..... ۷۲
- ۲۶- ابتذال در پوشش، سبب بدبینی به انقلاب و نظام اسلامی می‌گردد ..... ۷۲
- ۲۷- برهنگی، بیماری عصر ما ..... ۷۴
- ۲۸- مقایسه‌ی بی‌حجابی با مواد مخدر (بی‌حجابی بدتر از مواد مخدر) ..... ۷۵
- ۲۹- ابتذال در پوشش، جلوه‌ای از تهاجم فرهنگی است و سبب فاصله‌گیری قشر جوان از فرهنگ و سنت‌های خودی می‌گردد. .... ۷۵
- ۳۰- برهنگی و ابتذال در پوشش، انحراف از فطرت است ..... ۷۶
- ۳۱- بی‌حجابی و بی‌منطقی ..... ۷۶
- علل و عوامل بی‌حجابی و ابتذال در پوشش ..... ۷۶
- اشاره ..... ۷۶
- الف- استعمار و استکبار خارجی ..... ۷۷
- ب- رشد نظام سرمایه‌داری ..... ۷۸
- ج- مستبدین داخلی ..... ۷۸
- د- مسلک‌های استعماری ..... ۷۹
- ه- روشن فکران غرب زده ..... ۸۰
- و- جریان‌ها و گروهک‌های ضدانقلاب و معاند ..... ۸۱
- ز- عدم آگاهی و نا‌آشنایی با احکام پوشش و لباس ..... ۸۱
- ح- تعلیم و تربیت نادرست ..... ۸۲

- ط- اقلیت های مذهبی ..... ۸۳
- ی- ضعف اعتقادی و اخلاقی ..... ۸۳
- س- بدآموزی های برنامه های تلویزیونی و فیلم های سینمایی و مطبوعات ..... ۸۳
- ع- عواملی روانی ..... ۸۴
- ف- عوامل اقتصادی و اجتماعی ..... ۸۵
- حدود پوشش و حجاب اسلامی ..... ۸۵
- اشاره ..... ۸۵
- آیات دسته ی اول: آیات ۳۱ و ۳۰ سوره ی نور ..... ۸۶
- اشاره ..... ۸۶
- الف- مبارزه با چشم چرانی ..... ۸۶
- ب- حدود پوشش ..... ۸۷
- ج- کیفیت پوشش ..... ۸۸
- د- موارد جواز ..... ۸۸
- ه- هرگونه عواملی تحریک ممنوع ..... ۸۸
- و- توبه و بازگشت ..... ۸۹
- آیات دسته ی دوم: آیات ۶۰- ۵۸ سوره ی نور ..... ۸۹
- اشاره ..... ۸۹
- الف- فلسفه ی اجازه خواستن و مفسد عدم توجه به آن ..... ۸۹
- ب- حجاب زنان سال خورده ..... ۹۰
- آیات دسته ی سوم: آیات ۳۲ و ۳۳ سوره ی احزاب ..... ۹۰
- اشاره ..... ۹۰
- الف- حکم شامل همه ی مسلمانان است ..... ۹۱
- ب- گفتار متواضعانه و طمع آفرین ممنوع ..... ۹۱
- ج- خانه حریم امن زن ..... ۹۱



- آیات دسته ی چهارم: آیات ۵۹ و ۶۰ سوره ی أحزاب ..... ۹۲
- اشاره ..... ۹۲
- الف- مفهوم جمله ذلک ادنی ان يعرفَ فلا یؤذینَ ..... ۹۲
- ب- مفهوم «جلیاب» ..... ۹۲
- ج- مفهوم «یدنین» (نزدیک کنند) ..... ۹۳
- د- اخطار به منافقان و مزاحمان نوامیس ..... ۹۳
- نتیجه گیری و جمع بندی آیات ..... ۹۴
- اشاره ..... ۹۴
- الف- نگاه و حدود آن ..... ۹۴
- اشاره ..... ۹۴
- حرمت و زیان های نگاه حرام در روایات ..... ۹۴
- اشاره ..... ۹۴
- اثرات زیان بار نگاه حرام ..... ۹۵
- اشاره ..... ۹۵
- الف . آثار دنیوی و اخروی حفظ نگاه ..... ۹۵
- ب- حدود پوشش و حجاب اسلامی ..... ۹۶
- اشاره ..... ۹۶
- مرز دقیق حجاب و بی حجایی ..... ۹۷
- ج- محرم و نامحرم ..... ۹۸
- اشاره ..... ۹۸
- پوشش و ظاهر مردان ..... ۹۹
- اشاره ..... ۹۹
- الف - لباس و پوشش ظاهری ..... ۹۹
- ب- تراشیدن ریش ..... ۱۰۰

- فصل پنجم : ایرادها و اشکالات وارده بر حجاب و پوشش اسلامی و پاسخ به آن ها ..... ۱۰۲
- ایرادها و اشکالات و پاسخ به آن ها ..... ۱۰۲
- حجاب مانع حضور زن در جامعه است ..... ۱۰۲
- چادر دست و پاگیر است ..... ۱۰۴
- حجاب و آزادی ..... ۱۰۵
- ممنوعیت، سبب طغیان می گردد ..... ۱۰۶
- چرا فقط زنان؟! ..... ۱۱۰
- چرا زور و اجبار؟ ..... ۱۱۲
- دل باید پاک باشد! ..... ۱۱۳
- عرضه و تقاضا ..... ۱۱۵
- حجاب و استثمار زن ..... ۱۱۶
- رابطه ی چادر با عدم نظافت و زیبایی ..... ۱۱۷
- در حال نماز هم حجاب؟ ..... ۱۱۹
- چرا لباس مشکی؟ ..... ۱۱۹
- چرا چادر؟ ..... ۱۲۰
- حجاب و حقوق زن ..... ۱۲۱
- دوگونگی های زن و مرد ..... ۱۲۲
- از نظر احساسات به یک دیگر ..... ۱۲۳
- بخش چهارم: فلسفه ی تفاوت حقوق ..... ۱۲۳
- میزان دیه ..... ۱۲۴
- حق طلاق ..... ۱۲۴
- تعداد زوجات ..... ۱۲۵
- تفاوت در ارث ..... ۱۲۶
- استفتائات ..... ۱۲۷

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۱۲۷

## زیور عفاف

## مشخصات کتاب

سرشناسه: هدایتخواه ستار، ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور: زیور عفاف پاسخ به اشکالات و شبهات وارده بر حجاب اسلامی نویسنده ستاره هدایتخواه مشخصات نشر: مشهد: ضریح آفتاب، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۲۷۱ ص. شابک: ۲۰۰۰۰ ریال ۹۶۴-۴۲۹-۰۸۰-۱؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم) وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: چاپ قبلی اداره کل آموزش و پرورش خراسان معاونت پرورشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خراسان ۱۳۷۴. یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۸. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: پاسخ به اشکالات و شبهات وارده بر حجاب اسلامی موضوع: حجاب رده بندی کنگره: BP۲۳۰/۱۷/۴۰۹ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۶ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۵۴۰۷

## مقدمه ناشر

حجاب از موضوعات مهم فرهنگی است که در تمام ادیان آسمانی بدان توصیه و در مکاتب و اندیشه های غیردینی نیز به فراخور از آن سخن به میان آمده است. امروزه جامعه اسلامی - با تأسف بسیار شاهد بروز اندیشه های ظاهر فریب، حساب شده و مخرب است که با تجهیز و به کارگیری امکانات فرهنگی، تبلیغی، سیاسی، اجتماعی و... توانایی های فراوان دیگر، تلاش در، از هم گسستن این اصل و باور اجتماعی دارند. بدحجابی زنان، مردان نیز نه تنها ره آورد نواندیشی نبوده که کانالی در انتقال ضد ارزش ها و نابهنجاری های دیکته شده ی دشمنان این باور اصولی به جامعه اسلامی است. منشور جاویدان اسلام که گویای جامعیت اصول ارزشی انسانی است، حجاب و پوشیدگی را به عنوان دژی محکم در مواجهه با مفاسد، انحرافات و بی بندوباری های اخلاقی و جنسی معرفی و مسلمانان را خصوصا و جامعه ارزشی انسانی را عموما به این مهم ترغیب و توصیه نموده است. شکی نیست که بی اقبالی و عدم رعایت این اصول و ارزش های انسانی در معاشرت های اجتماعی، زمینه ی فروپاشی ارزش های انسانی، اجتماعی، خانوادگی، شخصیتی و... دهها اصل ارزشی دیگر را فراهم خواهد آورد. اسلام به عنوان جامع ترین ادیان آسمانی، اهتمام فراوان به امکانات بالقوه ارزشی در فرد و جامعه داشته و رهنمودهای متقن و لازم را در این خصوص بیان و با زبان مفسرین معصوم وحی، گویا و آشکار ساخته است. به اعتقاد آزاد اندیشان خردمند، توجه و عمل به این منشور الهی می تواند زمینه ی تکامل، و وصول به کمالات الهی انسان را فراهم آورد. جای بسی تأسف است که اکثریت قریب باتفاق بنگاه های خبری اعم از خبرگزاری ها، مطبوعات، ماهواره ها و... و کانون ها و مؤسسات فرهنگی، در اخبار این طیف از شیادان و دشمنان فضیلت های انسانی است که برای برهم زدن این بنیان، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند و در واقع تردید، شک و تعلل در پوشش و حجاب اسلامی و دهها توجیه نابخردانه و... ثمره این انجمن نامیمون جهانی است. و این زنگ خطری است که سال هاست به صدا در آمده و این باور را زیر سؤال برده است. مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب با توجه به رسالت عظیمی که در مقابل نسل جوان احساس می کرد بر آن شد تا به منظور آگاهی جوانان از حیل و ترفندهای فکری دشمنان، به جمع آوری اشکالات و شبهات در خصوص حجاب اسلامی اقدام نماید. امید است با طرح و پاسخ به این سلسله پرسش ها به سهم خود برای درک درست حقیقت ها، و نیز آشنا ساختن جوانان با بینش صحیح گام برداشته و عندالله ماجور باشیم. إن شاءالله مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب

## فلسفه و ضرورت های پوشش و حجاب اسلامی

به رغم پندار برخی ساده اندیشان، گرایش به لباس و پوشیدگی، عملی صرفاً فتنی که برخاسته از غریزه‌ی تنوع طلبی آدمیان باشد، نبوده و نیست بلکه ریشه در حکمت‌ها و مصالح فردی، اجتماعی، خانوادگی، روحی و روانی و اعتقادی فراوانی دارد؛ که در این نوشتار می‌کوشیم تا به مدد تتبع و تحقیق در متون دینی و علمی و با تکیه بر آرا و نظریات اندیشمندان اسلامی و عالمان دین شناس، و تجربیات و مشاهدات عینی، پاره‌ای از حکمت‌ها و ضرورت‌های لباس پوشیدن را به طور اعم، و پوشش اسلامی را به طور اخص بیان کنیم.

## ۱- لباس پوشیدن از اختصاصات انسان‌ها است

در میان تمامی حیوانات تنها حیوانی که از بدو آفرینش و آغاز زندگی بر روی کره‌ی خاکی، خویشتن را مستور داشته و لباس بر تن نموده، انسان بوده است. قرآن کریم و سایر متون دینی نیز مؤید این نظریه اند که آدم؛ ابوالبشر و همسرش حوا، آن هنگام که در بهشت به سر می‌بردند و پس از هبوط بر روی زمین، لباس بر تن داشتند. تحقیقات تاریخی و باستان‌شناسی، نشان می‌دهد که آدمیان نخستین نیز، همواره نوعی لباس از برگ درختان، یا پوست حیوانات و غیره بر تن داشته‌اند. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که یکی از وجوه تمایز انسان با سایر حیوانات، و یکی از ویژگی‌های آدمی، پوشیدن لباس بوده «و می‌توان لباس پوشیدن را شأنی از شئون انسانی دانست که به اندازه‌ی طول تاریخ بشر سابقه و به قدر پهنه‌ی جغرافیایی امروزی گسترش داشته و دارد.» همان گونه که «مسکن گزیدن» نیازی ضروری برای آدمیان بوده، «لباس پوشیدن» نیز از نیازهای اولیه‌ی او بوده است. از مجموع تحقیقاتی که به عمل آمده، مسلم شده که لباس، دست کم پاسخ‌گوی سه نیاز آدمی است: یکی این که او را از سرما و گرما و برف و باران حفظ می‌کند، دیگر اینکه در جهت حفظ عفت و شرم به او کمک می‌کند، و بالاخره به او آراستگی و زیبایی و وقار می‌بخشد. «لباس آدمی را می‌توان از یک لحاظ به مسکن او تشبیه کرد، آن را می‌توان «خانه‌ی اول» هر کسی دانست. لباس، خانه‌ی اختصاصی تر انسان است، چون هر فرد نخست در لباس خود سکونت دارد، و بعد در خانه‌اش و از این قرار است که می‌توان گفت همه‌ی ما به جهت لباسی که بر تن داریم، خانه‌ی ما به دوشیم.» ۱ غلامعلی حداد عادل- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی- ص ۲۰۵ همان منبع- ص ۶.

## ۲- لباس و پوشش خواسته‌ی فطری آدمیان است

میل به پوشیدگی ریشه در فطرت آدمی دارد و حجاب‌گرایی بازگشتی به فطرت اصیل انسانی خویش است. معیار «فطری بودن یا نبودن عملی، انطباق یا عدم انطباق آن با مسیر کمال الهی است.» هر خواسته و گرایشی که آدمی را در این مسیر یاری رساند و او را به سوی مرتبه‌ی کمال و «قرب الهی» سوق دهد، گرایشی فطری است و حجاب‌گرایی، بی‌تردید از چنین ویژگی برخوردار است. قرآن کریم، در تبیین جریان خلقت و ترسیم چهره‌ی زندگی آدم و حوا در بهشت، به آیه‌ی شریفه‌ی «فلما ذاقا الشجره بدت لهما سواتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنه» می‌رسد. یعنی «.. چون از آن درخت تناول کردند، زشتی‌هاشان (مانند ۱ علی اصغر احمدی- «فطرت» بنیان روان‌شناسی اسلامی- ص ۱۷۳. عورت و دیگر زشتی‌های پنهان) آشکار گردید و بر آن شدند، که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند.» به موجب این بیان، نخستین تحولی که خوردن میوه‌ی ممنوعه در آدم و حوا به وجود آورد، صرف نظر از فلسفه و حکمت آن در نظام آفرینش، این بود که آن‌ها را در آن حرم «ستر» و «عفاف»، با حقیقت «برهنگی» روبه‌رو کرد که «بدت لهما سواتهما» و بلافاصله با برگ درختان بهشت، شروع به پوشیدن خود نمودند که: «طفقا یخصفان من ورق الجنه.» در اینجا بحث بر سر میوه‌ی ممنوعه و چیستی آن، که از دیرباز مورد اختلاف مفسرین قرآن کریم و متفکرین اسلامی

قرار گرفته است، نیست. بلکه منظور این است که پوشیدن آن (و فرو ریختن لباس از اندام آن دو) آدم و حوا را یک باره به خود آورده و موجب گردیده است که آن دو قبل از هر چیز «برهنگی» خود را احساس نمایند و براساس فطرت خدایی خویش، در برابر آن عکس العمل مناسب نشان دهند؛ یعنی زشتهای خود را بپوشانند. «خودآگاهی هم زمان آدم و حوا و حرکت هم سان آن دو، گویای این حقیقت است که مرد و زن از این بابت، همتا و هم پای یک دیگرند و هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند.» در روایات نیز از قول ابن عباس نقل شده است که: «آدم (ع) و حوا پس از یک توقف کوتاه در بهشت - که نصف روز از روزهای آخرت بود - هنگامی که در زمین هبوط کردند، برهنه و عریان بودند. خداوند امر کرد یکی از هشت جفت قوچی را که از بهشت به ایشان عطا کرده بود، ذبح کنند. سپس حوا پشم آن را رشت و با دست یاری آدم (ع) از تابیده های آن یک جامه ی بلند (جبه) برای آدم، و یک پیراهن و روسری جهت حوا بافته شد. بدین وسیله بدن انسان های نخستین پوشیده گردید و از برهنگی و شرمندگی آن نجات یافتند.» این واقعت تاریخی به سادگی نشان می دهد که حجاب و پوشش به عنوان یکی از مظاهر شرم و حیا و عفت، امری «فطری و طبیعی» بوده و برای تأمین سلامت روح و روان فرد و جامعه، ضروری و مهم است، و در طول تاریخ، هر جا انسان ددر راستای «فطرت خدایی» خویش قرار داشته، اهمیت آن را احساس کرده، و آن را به کار بسته است. هرگاه بر اثر تربیت های شیطانی، و آموزشهای غلط طاغوتی، و غلبه ی هواهای نفسانی، گوهر فطرت، فرصت تامل و درخشش نیافته، ادمی لباس و پوشش را از خویشتن فرو نهاده است. اما آن گاه که برق فطرت الهی جستن گرفته، و سرزمین جان را روشنی بخشیده است، دیگر بار، مشتاقانه به جانب حجاب و پوشش شتافته است. نمونه ی بارز این «بازگشت فطری»، رجعت جمع زیادی از زنان هنرپیشه ی مصری است که در اوج شهرت و ثروت و در حالی که پرده های سینما هر روز در انتظار ارائه ی نقش های جدیدی از آنان است، ناگهان اعلام می کنند که «کرامت حجاب» را بر هنر مبتذل ترجیح داده اند، و از عرصه ی هنر و هنرپیشه گی کناره گرفته اند. متن گفتگوی چندین تن از آنان با مطبوعات مصری را مجله ی «پیام زن» در شماره های (۱۳ و ۱۲ و ۱۱) سال اول به چاپ رسانده است. به خوانندگان به ویژه خواهران، مطالعه ی این مصاحبه ها توصیه می شود. ۱ مسلم صاحبی - حجاب و آزادی مجموعه مقالات کنگره ی اسلام و زن - ص ۲۴۶ - ۲۴۷. ۲ اعراف - آیه ی ۳۰. ۳ مسلم صاحبی - حجاب و آزادی مجموعه مقالات کنگره ی اسلام و زن - ص ۲۴۷ - ۲۴۶. ۴ طبقات ابن سعد - جلد ۱ - سیره النبی - ص ۱۸.

### ۳- لباس، نعمت، کرامت و وسیله ی طاعت است

### ۴- تاثیر لباس بر باطن انسان

«ظاهر آدمی همواره دست اندرکار نقش زنی بر باطن اوست، بسیاری از حالات باطنی سایه اند، و صاحب سایه، دست و پا و حرکت و نگاه و صوت و سخن و سایر امور ظاهری آدمی است. هر بذری در پوست خود کشت کنید، ثمرش را در دل خواهید چید. هر رفتار یا گفتاری که بر جوارح آدمی، نمودار شود، آهنگ باطنی خواهد انگیخت.» بر پایه ی همین تأثیرپذیری باطن آدمی از ظاهر او است که در نظام تربیتی اسلام، عنایت و اهتمام ویژه ای به تربیت دهی و سامان دهی ظاهر آدمی شده، و برنامه های خاصی برای امور ظاهری و بیرونی افراد تنظیم گشته است، تا در سایه ی اصلاح برون و ظاهر انسان، حالات درونی و باطن او، به صلاح آید و سامان پذیرد. و این خود یک اصل تربیتی است که: «هرگاه بخواهیم تغییر و تحولی در باطن کسی پدید آوریم، باید در ظاهر او به دست کاری بپردازیم، یا امکان این کار را برای خود وی فراهم آوریم. به عبارت دیگر، اگر نگاه کردن، لباس پوشیدن، و سایر امور ظاهری به گونه ی مطلوب تنظیم شوند، برانگیزاننده ی احساسات، افکار و تصمیم گیری های معین و مطلوبی در درون خواهند شد.» به تعبیر یکی از صاحب نظران تعلیم و تربیت اسلامی: انسان با «جزئیات» بزرگ می شود، نه با «کلیات». فی

المثل ممکن است بگویید، خوردن مسأله‌ی مهمی نیست و یا راه رفتن و لباس پوشیدن و دیگر رفتارهای ظاهری چندان مهم نیستند، در صورتی که در همین خوردن و راه رفتن و لباس پوشیدن و در همین رفتارها تربیت رخ می‌نماید. رعایت ادب در همین جزئیات باعث تحول در نفس و قلب و در مجموعه‌ی زندگی می‌گردد. همین موارد جزئی، قوی‌ترین عوامل تربیتی را در بردارند و ما حتی این مسائل را در ساخت «سرشت و شخصیت» موثر می‌دانیم. یک نوع لباس ممکن است در آدمی حالت خشوع و خضوع پدید آورد، و لباس دیگری، حالت کبر و غرور را برانگیزد. لباسی ممکن است مایه‌ی «غفلت» شود، و لباس دیگری عامل «تذکر». توصیه‌های مکرری که در روایات و تعالیم دینی به دقت در انتخاب نوع و جنس و اندازه و رنگ لباس شده است، در همین راستا است. صادق آل محمد (ص) در بیان بهترین و بدترین نوع لباس می‌فرماید: «و خیر لباسک مالا یشغلک عن الله تعالی بل یقربک من شکره و ذکره و طاعته». و بهترین لباس تو، لباسی است، که تو را از خداوند عزیزت غافل ننماید، بلکه وسیله‌ای باشد، که تو را بنده‌ای شاکر، و ذاکر و مطیع قرار دهد، و مایه‌ی تقرب تو به درگاه دوست گردد. این مبحث را با بیانی عرفانی از عارف کامل، و سالک و اصل، امام خمینی (سلام الله علیه) در خصوص تأثیر لباس بر باطن، به کمال می‌رسانم که فرمود: «... و چنان چه آن مراتب باطنی را در ظاهر تأثیر، بلکه تأثیرات است، هیات ظاهر، و جمیع حرکات و سکنت‌های عادی و غیرعادی، و تمام تروک و افعال را در آن‌ها، (مراتب باطنی) تأثیراتی بس عجیب! که گاه شود، با یک نگاه از روی حقارت به یکی از بندگان خدا، سالک را از اوج اعلی، به اسفل سافلین پرتاب کند، و جبران آن را به سال‌های دراز نتواند بنماید. و چون قلب‌های بی‌چاره‌ی ما ضعیف و ناتوان است، و چون بید مجنون، با نسیم ملایمی به لرزه در می‌آید و سکونت خود را از دست می‌دهد؛ پس لازم است که حتی در امور عادی، که یکی از آن‌ها اتخاذ لباس است، ملاحظه‌ی حالات قلبیه نموده، نگاه داری قلب را بکنیم. ۱ خسرو باقری - نگاهی دوباره به تربیت اسلامی - ص ۲۳ و ۲۲. همان منبع - ص ۶۹ با اندکی دخل و تصرف. ۳ رجبعلی مظلومی - مجله‌ی تربیت. ۴ عرفان اسلامی - جلد ۴ - ص ۶۱ - به نقل از مصاح الشریعه و مفتاح الحقیقه. و چون نفس و شیطان را دام‌هایی بس محکم و تسویلاتی بس دقیق است، که احاطه‌ی به آن از طاقت ما خارج است، ناچار تا اندازه‌ی قدرت و نطق وسع خود، در مقابل آن‌ها قیام کرده و از حق تعالی در همه‌ی حالات، طلب توفیق و تأیید نماییم. پس گوییم: پس از آن که واضح شد، که باطن را در ظاهر، و ظاهر در باطن، تأثیر است؛ انسان طالب حق، و ترقی روحانی، باید در انتخاب ماده، و هیأت لباس، از آن چه که در روح تأثیر بدارد و قلب را از استقامت خارج و از حق غافل می‌کند و وجهه‌ی روح را، دنیایی می‌نماید، احتراز کند و گمان نشود که تسویل شیطان، و تدلیس نفس اماره، فقط در لباس فاخر زیبا و تجمل و تزین است بلکه، گاه پیش می‌آید که انسان را برای لباس مندرس و بی‌ارزش، از درجه‌ی اعتبار ساقط نماید و از این جهت، انسان باید از لباس شهرت، بلکه مطلق مشی (و رفتار) برخلاف معمول و متعارف، احتراز نماید. چنان چه از لباسهای فاخر، که ماده و جنس آن، سنگین قیمت و هیات و برش آن، جالب توجه و انگشت‌نما است، باید احتراز کند. زیرا قلب ما بسیار ضعیف و سخت بی‌ثبات است. به مجرد فی الجمله امتیاز و تعین، می‌لغزد و از اعتدال منحرف می‌شود. چه بسا باشد انسان بی‌چاره‌ی ضعیفی که از تمام مراحل شرف و انسانیت و عزت نفس و کمال آدمیت، عاری و بری است، واسطه‌ی دو، سه زرع پارچه‌ی ابریشمی یا پشمی، که در برش و دوخت آن از اجانب تقلید کرده، یا آن که با چندین ننگ و شرف فروشی آن را تحصیل نموده است بر بندگان خدا، به نظر حقارت و کبر و ناز، نگاه کرده و هیچ موجودی را به چیزی نشمرد و این نیست جز از کمال ضعف نفس، و کوچکی ظرفیت، که فضولات کرم، و لباس گوسفند را مایه‌ی اعتبار و شرف خود پندارد. ای بیچاره انسان، چقدر مخلوق ضعیف بی‌مایه‌ای هستی! تو باید فخر عالم امکان، و خلاصه‌ی کون و مکان باشی! آدم زاده‌ای، باید معلم اسما و صفات باشی! تو خلیفه زاده‌ای، باید از آیات باهرات باشی! «تو را ز کنگره‌ی عرش می‌زنند صفیر» بدبخت ناخلف، یک مشت فضولات و ملبوسات حیوانات بی‌چاره را غصب نموده‌ای و با آن افتخارفروشی می‌کنی؟! این افتخار از کرم ابریشم و گوسفند و شتر و سنجاب و روباه است. چرا با لباس دیگران فخر می‌کنی؟! و با افتخار دیگران ناز و تکبر می‌

نمایی؟!...» بر پایه‌ی همین تأثیر و تأثرها است که می‌گوییم: در انتخاب لباس، باید دقیق و حساس بود و هر لباسی را نباید تن پوش خویش گردانید و در گزینش پوشش، باید ملاحظه‌ی روح و روان خود را نمود. لباسی را باید پوشید که تأثیر مطلوب را بر روح و باطن برجای بنهد و از پوشیدن لباس‌های غفلت‌آور، شقاوت‌آفرین، و لباس‌های کبرزا و غرورافزا و معصیت‌بار، به شدت پرهیز نمود. ۱ امام خمینی (ره) - پرواز در ملکوت - ص ۶- ۱۸۵.

## ۵- لباس هرکس معرّف فرهنگ اوست

نحوه و گونه‌ی «لباس پوشیدن» هرکس، نشان‌گر نحوه‌ی «اندیشیدن» اوست. نوع و کیفیت لباسی که هر فرد بر «تن» می‌پوشد، در ارتباط مستقیم با نوع و نحوه‌ی تفکری است که در «سر» می‌پروراند. چرا که همواره «تن» از «سر» فرمان می‌گیرد و رفتارهای برونی، نشأت گرفته از «باورهای درونی» افراد است. از این روی می‌گوییم لباسی که هرکس بر تن می‌کند با طرز نگرش او به عالم و آدم، تناسب و هم‌خوانی دارد و پوشش ظاهری هر انسانی، بیان‌گر اعتقاد درونی اوست و حتی در میان معتقدان به یک فرهنگ، می‌توان میزان اعتقاد هرکس را از روی لباسش حدس زد. لا-ابالی‌گری در لباس، نشانه‌ی لا ابالی‌گری در «عقیده» و «عمل» است، و برعکس تقیّد و تعیّد در نحوه‌ی لباس پوشیدن، نشانه‌ی تقیّد و تعیّد به مبانی دینی و عقیدتی است. «در هر جامعه‌ی نوع کیفیت لباس زنان و مردان، علاوه بر آن که تابع شرایط اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی آن جامعه است تابع جهان بینی و ارزش‌های حاکم بر فرهنگ آن جامعه و حتی مبین و آئینه‌ی آن جهان بینی است... جوامع مختلف، بسته به این که نسبت به هستی چه بینشی داشته و چه معنایی برای زندگی قائل باشند و چه ارزش‌هایی را بر جهان حاکم بدانند، سبک و اسلوب خاصی در ساختن شهر، خانه، پوشیدن لباس و نظایر آن خواهند داشت. رابطه‌ی لباس و فرهنگ به اندازه‌ی قوی است که وقتی یک خارجی و غریبه وارد محیطی می‌شود، نخستین علامتی که او را می‌شناساند، همان لباس اوست. گویی انسان‌ها با لباس خود با یک دیگر صحبت می‌کنند و هرکس با زبان لباس خویش، خود را معرفی می‌نماید که من کیستم، از کجا آمده‌ام و به چه دنیایی و چه فرهنگی تعلق دارم... لباس انسان، تابع فرهنگ جامعه‌ی اوست و سپس سلیقه‌ی خود او. برای اثبات این ادعا کافی است به جهان پیرامون خود نظری بیفکنیم، خواهیم دید وجه اشتراک لباس‌های بومی جوامع شرقی، در عین تعدد و اختلاف، این است که همه‌ی آن‌ها بلند، گشاد، غیرچسبان و عموماً با سربند، کلاه و دستار همراه است. البته، نوع پارچه، رنگ، طرز دوخت، تعداد اجزای یک دست کامل آن، و بالاخره بسیاری از خصوصیات دیگر آن‌ها با هم متفاوتند، اما با وجود این تفاوت‌ها که تابع اوضاع و احوال منطقه‌ای، اجتماعی و اقتصادی هستند، این وجه مشترکی که گفته شد، به نحو بارزی در همه‌ی آن‌ها محسوس است... در جوامع غربی و غرب زده، با این که لباس‌ها مختلف و متنوع است، و مخصوصاً در آغاز هر فصل از سال تغییر و تحول می‌یابد، اما یک وجه اشتراک در کار است، و آن این که لباس انسان امروز غربی - چه مردانه و چه زنانه - تنگ، کوتاه، چسبیده به بدن (و بدن نما) است و از این لحاظ درست نقطه‌ی مقابل لباس‌های بومی و سنتی اقوامی است که هنوز تحت نفوذ و سلطه‌ی کامل فرهنگ غربی قرار نگرفته‌اند... تفاوت شکل لباس تمدن‌های شرقی و غربی، ناشی از جهل و عقب ماندگی نبوده و نیست. اوضاع و احوال اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی نیز نمی‌توانند، منشا تفاوت باشند. بی‌کاری مردم در قدیم و پرکاری انسان غربی، و یا سردی هوا در قدیم، و گرمی آن در امروز، فراوانی و ارزانی پارچه در قدیم و کمبود و گرانی آن در امروز و... این‌ها به شوخی شبیه تر است... باید گفت: این جهان بینی و نظام ارزشی شرق است که اقتضای چنان لباسی را دارد و لباس امروز غرب نیز متناسب با جهان بینی و فرهنگ امروز غربی است... مسأله‌ی لباس و شکل و نوع آن، امری ساده و سطحی نیست که آن را بتوان صرفاً محصول سلیقه‌ی افراد دانست. مسأله، مسأله‌ی دو فرهنگ و دو جهان بینی است که تفاوت آن‌ها از زمین تا آسمان است و این تفاوت در همه‌ی امور اصلی مربوط به انسان و از جمله در لباس او جلوه‌گر می‌شود... تغییر لباس، همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است و تا انسان



با فرهنگ خود وداع نکنند، نمی‌تواند با لباس خود وداع کند. تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد، لباس آنان را به تن نمی‌کند. درست به همین دلیل است که در احادیث ما آمده است که «من تشبه بقوم فهو منهم» هر که خود را شبیه به گروهی سازد، هم از آن گروه است. لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سر در خانه‌ی وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند. هم چنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد و دلبسته باشد، لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد.

### رابطه‌ی لباس غربی با فرهنگ غربی

... اینک هنگام آن است که پیرسیم لباس تنگ و کوتاه (و بدن نمایی) غرب امروز، چه رابطه‌ای با جهان بینی و فرهنگ غرب دارد؟ لباس پوشیدن، شأنی از شئون انسان است و در هر تمدن رابطه‌ی مستقیمی با معنای انسان، در آن تمدن دارد. انسان در تمدن جدید غربی چیست؟ در تمدنی که خدا از صحنه‌ی زندگی غایب شد و در کلیسا عزلت‌گزید. معنویت به حاشیه‌ی زندگی خزیده، و استخوان بندی فرهنگ و تمدن غربی، یک استخوان بندی مادی شده که در آن دیگر معنویت و تقدس، اصالت ندارد و انسان دیگر موجودی نیست که حامل «روح الهی» باشد، و بتواند خلیفه‌ی خدا در زمین شود و... در این تمدن، انسان هیچ فرقی بنیادی و وجودی با حیوان ندارد... او هم، چند سالی در طبیعت زندگی می‌کند، و می‌میرد و دیگر هیچ! ... در چنین فرهنگی، که هیچ فردای پسی از مرگی در انتظار انسان نیست و هیچ بهشتی، او را به خود دعوت نمی‌کند، انسان چه می‌تواند بکند؟ همه‌ی فرصتی که او برای «جمودن» دارد، همین فاصله‌ی کوتاه تولد تا مرگ است و او که جز در این فرصت، مجال دیگری برای بودن و ماندن ندارد، ناچار است قبل از آن که سوت پایان مسابقه به صدا در آید و مرگ در رسد، بیشترین امتیاز را برای خود کسب کند و تا می‌تواند از هر آن چه در این طبیعت لذت بخش و لذت آور است، بهره‌گیری نماید. ارزش و اعتبار همه چیز در این تمدن با این ملاک سنجیده می‌شود که چه قدر می‌تواند به انسانی که اساساً حیوانی مادی است، لذت ببخشد و یکی از چیزهایی که می‌تواند به او لذت ببخشد، «تن انسان» است... این انسان باید از همه‌ی غرایز طبیعی و جسمانی خود، حداکثر استفاده را بکند و چرا نکند؟ چه چیز می‌خواهد او را محدود کند؟ کدام حقیقتی برتر از طبیعت و جسم، در زندگی و جامعه‌ی او به صورت جدی حضور دارد تا او برای کام‌جویی‌های جسمانی خود، حدی قائل شود و به سراغ آن حقیقت فراتر رود؟ انسان، اصولاً آزاد است و اگر زندگی اجتماعی، برای آزادی او محدودیتی ایجاد نکند، هیچ حقیقتی در عالم وجود ندارد تا این آزادی بی‌حد و مرز او را محدود سازد. انسان جز «تن» چیز دیگری نیست، و این «تن» یکی از مهمترین آبخشورهای لذت اوست، و او در فرصت محدودی که تا مرگ دارد، باید از همه‌ی لذت‌ها و از جمله این لذت، تا می‌تواند بهره‌مند شود. آری «بیابان است و آب سرد و استسقا» این است که غریزه‌ی جنسی در چنین جامعه‌ای بیدار می‌کند. و زن کالایی می‌شود، که ارزش آن به اندازه‌ی لذت بخشی آن است. زن، دیگر آن انسانی نیست که امانت‌دار الهی است و حتی می‌تواند، تا بدان جا تعالی پیدا کند که به لقای پروردگار خویش دست یابد. نه، او فقط «تن» است، و ارزش او، به اندازه‌ی ارزش تن اوست و اگر زن در این تمدن، و در این جامعه، «تن» خود را به نمایش نگذارد، برای او چه باقی می‌ماند؟ اگر او را نبینند، او دیگر چه ارزشی دارد؟ همه‌ی موجودیت و هستی او در این است که او را ببینند، و با نگاه خریداری، ارزیابی کنند. اگر دکارت، بیش از چهارصد سال قبل گفته بود: «من می‌اندیشم، پس هستم»، زن در جامعه‌ی امروز غرب و همه‌ی جامعه‌های امروزی غرب زده، ناچار باید بگوید: «مرا نگاه می‌کنند، پس هستم!!» زن فقط «جسم» است و مرد در برابر زن، همه «چشم». زن یک شیء است که مرد، او را دائماً در دو کفه‌ی ترازوی چشمان خود می‌سنجد و ارزیابی می‌کند. در چنین فرهنگی که در آن، انسان پوک و پوچ است و از معنویت خالی است و رمز و رازی در وجود او

نهفته نیست، و هر چه هست، همان تن و جسم است و دست و چشم، لباس چه شکلی می تواند داشته باشد؟ ۱. سنایی: به حرص ار شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا پیدا است که لباس وسیله ای برای پوشش تن نیست، بلکه برای آرایش آن است. در چنین حال و هوایی که شخصیت زن به نمایش جسم اوست، لباس او باید تنگ باشد تا هم چون لعاب نازکی روی جسم او کشیده شود و خصوصیات جسمانی او را محو نسازد، باید کوتاه باشد، تا هر چه بیشتر تن او را نپوشاند! لباس، نه خانه ی تن که «پوست دوم» اوست، و لباس به تن می کند تا با کمک آن، بعضی از اندام خود را «قالب» و بعضی دیگر را «قاب» بگیرد! آن چه مدل لباس را تعیین می کند، روان شناسی جنسی است و در حقیقت مبتکران مدهای تازه، همواره در کار تنظیم نسبت میان برهنگی و پوشیدگی هستند، تا بتوانند حداکثر جلوه و جاذبه را در این جنس، و حداکثر اشتیاق را در آن جنس دیگر، ایجاد نمایند. این تنها لباس زنان نیست که تابع رابطه ی «چشم و جسم» است، که لباس مردان نیز هست. تصادفی نیست که کت و شلوار مردانه ی غربی، که همه ی ما امروز می پوشیم، این اندازه چسبیده به تن، و به اصطلاح قالب تن است، این هم غربی و دقیقاً ناشی از مسأله ی جنسیت در غرب است. این میل به نمایاندن تن است که حتی لباس مردان را این اندازه تنگ می سازد و به تن می چسباند.»

### رابطه ی لباس و پوشش اسلامی با فرهنگ اسلامی

در فرهنگ اسلامی، انسان موجودی به خود وانهاده و یله ورها نیست. در این فرهنگ برای هر حرکت و سکون آدمی حساب و کتاب، و طبعاً برنامه و دستور هست. انسان معتقد، در فرهنگ اسلامی هرگز نمی تواند در لباس پوشیدن، یله و رها و بی توجه به حدود و ثغور و دستورهای دینی خود باشد. از این روی یک مسلمان حقیقی، همواره بر طبق فرمان دین لباس می پوشد، و براساس تعالیم و رهنمودهای دینی راه می رود و می نشیند و سخن می گوید و حتی سر و صورت و ظاهر خود را آرایش و پیرایش می کند. مؤمن حقیقی، نشانه های ایمانش، همواره از سر و صورت و ظاهر و لباس و تمامی اعضاء و جوارحش هویدا است. بنابراین چنین انسانی، هیچ گاه نمی تواند در لباس و آرایش تن خویش، چونان کفار و بی بهرگان از نعمت ایمان، رفتار بنماید. «انسان اسلام، خود را شریف تر از آن می داند که به جسمش شناخته شود و وظیفه ی خود را خطیرتر از آن می بیند که تنها به بدن نمایی و آرایش جسم بپردازد. انسان در همه ی بینش های معنوی و از جمله در اسلام، برای آن لباس به تن نمی کند که تن را عرضه کند، بلکه لباس می پوشد تا خود را بپوشد. لباس برای او یک حریم است. به منزله ی دیوار دژی است که تن را از دست برد محفوظ می دارد و کرامت او را حفظ می کند. لباس برای آن است که تحریک جنسی را کم کند، نه آن که بر قدرت تحریک بیفزاید. لباس «پوست دوم» انسان نیست. بلکه «خانه ی اول» اوست. انسان اسلام، کمال خود را در آن نمی بیند که تن خویش را چون کالایی تزیین کند و به راه اندازد و بفروشد، بلکه به جای آن که تن خود را به خلق بفروشد، جان خود را به خدای خویش می فروشد.» انسان مسلمان، لباس پوشیدن را «هدف» نمی شمارد، بلکه آن را «وسیله ای» برای پرستش حق و «تقرب به درگاه دوست» می داند. از این روی، لباسی می پوشد که «حق» می پسندد و آن گونه می پوشد و خود را می آراید که معبود را خوش آید. بر پایه ی همین رابطه ی تنگاتنگ فرهنگ و لباس است که می گوئیم: لباسی باید بر تن نمود، که نمودار فرهنگ و بینش ما باشد و تناسب و هماهنگی کامل با اعتقاد و ایمانمان داشته باشد. لباسی که نمایش گر استقلال فرهنگی ما و مظهر وفاداری و سرسپردگی ما به عقیده و آرمانمان و پرچم حریت و آزادگی مان باشد.

### ۶- لباس هر کس معرف شخصیت درونی اوست

علاوه بر نحوه ی نگرش و بینش، میزان شخصیت هر فرد را نیز می توان از روی لباس و ظاهر او حدس زد. چه ظاهر هر کس،

جلوگاه باطن اوست و رفتارهای بیرونی افراد، زاینده‌ی حالات درونی آن‌هاست. این مثل در مورد لباس هم صادق است که: «از کوزه همان برون تراود که در اوست.» زیرا این، یک اصل تربیتی مسلم است که: «آن چه در باطن آدمی است، در ظاهر نقش می‌آفریند» و هر بذری که در دل پاشید، شاخ و برگ آن بر پوست خواهد نشست. اگر تغییری در باطن آدمی رخ دهد، بر ظاهر نمودار خواهد شد. در همه‌ی فرهنگ‌ها، با همه‌ی گونه‌ی گونی و تضادها، انسان‌های شریف و باشخصیت از پوشیدن لباس‌های جلف و زننده و سبک، پرهیز دارند. اینان که از شخصیتی متعادل و رشد یافته، بهره‌مندند، به شدت از انگشت نما شدن امتناع می‌ورزند و وزانت خویش را با پوشیدن لباس‌های سنگین و متعارف پاس می‌دارند و برعکس افرادی که به گونه‌ای در اندرون خویش احساس حقارت و خودکم‌بینی، و نوعی نقص و کمبود روانی می‌نمایند، می‌کوشند تا با پوشیدن لباس‌های جلف و غیرمتعارف و انگشت نما شدن، توجه دیگران را به خود جلب نموده و از این راه بر نقایص خویش، سرپوش گذارده و کمبودهای خود را جبران نمایند. آن‌ها که از «زیبایی‌های درون» بی‌بهره‌اند و تمام موجودیت خود را بدن می‌پندارند، می‌کوشند تا هرچه بیش‌تر جسم خود را به نمایش بگذارند. اما آنان که از «جمال باطنی» و «زیبایی روح» بهره‌ی افزون‌تری برده‌اند، خود را از چنین سبک‌سری‌هایی بی‌نیاز می‌بینند. شاید بسیاری از خوانندگان این مصراع شعر را شنیده باشند که «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ ضمیر». مقصود شاعر، این بوده است که تغییر رنگی که به‌طور طبیعی در چهره‌ی انسان پیدا می‌شود، از تغییر وضع و حال درونی او خبر می‌دهد. ما می‌توانیم قدری از مقصود شاعر فراتر رویم و بگوییم؛ نه تنها رنگ طبیعی رخساره، بلکه آن رنگ‌هایی که به‌طور مصنوعی به رخساره می‌زنند، نیز از سرّ ضمیر خود خبر می‌دهد. نوع آرایشی که زنان بر چهره دارند، با احوال درونی و تمایلات روانی آنان ارتباط مستقیم دارد و نه تنها آرایش چهره، بلکه آرایش همه‌ی بدن و شکل و اندازه‌ی لباسی که برای خود انتخاب می‌کنند، از سرّ ضمیر آنان خبر می‌دهد. لباس نه تنها تحت تأثیر فرهنگ جامعه است که معرف شخصیت تک‌تک افراد نیز هست و البته میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی جامعه نیز ارتباطی قوی وجود دارد. در جامعه‌ای که ارزش‌های والای معنوی و انسانی، بی‌اعتبار باشد و عالم درون انسان، حیثیت و معنایی مستقل از نمایش گاه‌ها و جلوه‌های بیرونی نداشته باشد، قهراً شخصیت انسان به کلی بر پایه‌ی توجه دیگران و اظهارنظر آنان درباره‌ی وی شکل می‌گیرد و پیداست که افراد در چنین جامعه‌ای سعی می‌کنند با هر وسیله و از جمله با لباسی که به تن می‌کنند، برای خود نوعی تشخص و تعیین ایجاد کنند. مد و تغییرات بی‌شمار و بی‌دلیلی که مرتباً در لباس رخ می‌دهد چنین زمینه‌ای در ضمیر و روان افراد دارد... آن عقده‌ی چرکینی که از درون انسان به صورت شکل و نوع لباس (مبتذل)، سرباز می‌کند، و متعدّد و بسیار است. یکی همان میل به انگشت نما شدن و مشخص‌گشتن است و یکی دیگر تفاخر و اعلام میزان مال و ثروت است، میل به خودنمایی و حسادت و رقابت با دیگران نیز در لباس ظهور می‌کند. جاه‌طلبی و میل به سلطه بر دیگران نیز در انتخاب نوع لباس مؤثر است... بر همین اساس، بسیاری از داوری‌ها در مورد افراد از روی لباس و هیأت ظاهر آن‌ها صورت می‌پذیرد. نه تنها لباس و ظاهر خود فرد، بلکه حتی لباس و پوشش ظاهری افرادی که در حوزه‌ی نفوذ وی قرار دارند، از قبیل همسر، فرزندان و شاگردان و... نیز معرف شخصیت او هستند. «مردان گاهی برای تفاخر و سلطه‌طلبی از لباس همسران خود استفاده می‌کنند... و با نشان دادن زن خود و لباسی که می‌پوشد، نیز در واقع اهمیت خود را به دیگران می‌فهمانند...» و روحیه‌ی تنوع‌طلبی و هوس‌پروری و بی‌بندوباری، یا تقید و تقوای خویش را در لباس و آرایش زن و فرزند خویش به نمایش می‌گذارند. به گفته‌ی بانویی مؤمنه و پارسا، با مشاهده‌ی لباس و آرایش و پوشش ظاهری خانم‌ها، می‌توان به روحیات و حالات و شخصیت شوهران آن‌ها پی برد. بنابراین در گزینش نوع و نحوه‌ی لباس خود (و حتی خانواده‌ی خود) باید دقتی تام روا داشت، چه با لباس خود، شخصیت و صفات درونی خویش را به نمایش می‌گذاریم و با لباس خود با دیگران سخن می‌گوییم و خود را در معرض قضاوت و داوری دیگران قرار می‌دهیم. ۱ حداد عادل - همان منبع - ص ۴۵-۴۴. ۲ همان مع - ص ۴۵.

## ۷- نقش و تاثیر لباس در عبادات

یکی دیگر از دلایل متقنی که بی بندوباری در پوشش را محکوم، و رعایت و به کار بستن حد و مرز و ضابطه را تأکید می نماید، تأثیری است که پوشش ظاهری انسان در عبادت دارد. بخش مهمی از آداب و شرایط عبادات بزرگی چون نماز و حج، به مسأله ی لباس و پوشش ظاهری اختصاص یافته است، تا جایی که صحت و بطلان این گونه عبادات، پیوند مستقیمی با کیفیت و کمیت لباس دارد. یکی از شرایط صحت فریضه ی مهم نماز که لازمه ی پذیرش آن نیز هست و کلید قبولی سایر اعمال آدمی در درگاه حق تعالی، و نردبان ترقی و تعالی، و سرمایه ی تقرب به درگاه ربّ الارباب است، رعایت احکام مربوط به لباس است. به گونه ای که قریب به ۸۰ مسأله در رساله های عملیه به لباس نمازگزار اختصاص یافته است. به هر حال در این فریضه ی عظیم، هم به اندازه ی لباس توجه شده و هم به جنس و نوع آن و هم به رنگ و کیفیت پوشیدن آن. الف- اندازه: اندازه ی لباس نمازگزار باید در حد معینی باشد، اگر اندکی از آن حد، ولو به قدر یک سانتی متر کم تر باشد، نماز باطل خواهد بود. برای مردان پوشش عورتین واجب است و برای زنان پوشاندن تمام بدن به جز گردی صورت و دست ها تا مچ و پاها تا قوزک، در جایی که در معرض دید نامحرم نباشد، و اگر در معرض دید نامحرم باشد پوشاندن پاها هم واجب است و اگر نامحرم به «قصد ریه و تلذذ» نگاه می کند و یا آن عضو دارای «زینت» است پوشاندن دست ها و صورت هم لازم است. بنابراین اگر «تارمویی» از زن در هنگام نماز پیدا باشد، نماز او باطل است، هر چند آن نماز را با سجده های طولانی و اذکار و اعمال مستحبی فراوانی گزارده باشد. حتی به زنان توصیه شده که برای حصول اطمینان و یقین به انجام وظیفه باید اندکی بیش تر از صورت و مچ ها را بپوشانند. ۳. ریه: دوددل شدن، شک و تردید. در این جا به معنی ترس از فتنه و وقوع در حرام و خوش گواری و خون خوانی تلذذ یا لذت بردن. ب- جنس: نمازگزار نمی تواند هر لباسی بر تن داشته باشد، لذا چنان چه لباس نمازگزار از اجزای مردار، یا حیوان حرام گوشت باشد، نماز او باطل است. از این روی اگر کسی از سر شب تا به صبح، به نماز و عبادت مشغول باشد ولی تار مویی از حیوان حرام گوشت در لباسش باشد (و او هم بداند) تمامی نمازهایش باطل است. هم چنین پوشیدن لباس های طلا باف و ابریشم خالص، برای مردان در همه حال چه در نماز و چه در غیرنماز، حرام است. اما برای زنان جایز است. (و این خود نکته ای قابل تأمل دارد.) ج- کیفیت: لباس نمازگزار باید پاک و مباح باشد. یعنی آلوده به هیچ یک از نجاسات یازده گانه نباشد و مال مغصوب دیگری هم نباشد. اگر کسی سال ها عبادت کند، اما حتی یک دکمه ی لباسش از اموال غصبی باشد، چنین عبادتی مقبول درگاه حق واقع نمی شود و اگر قطره ای بول (ادرار) بر لباس نمازگزار باشد عبادت و نماز او مهر بطلان خواهد خورد و حتی در پاره ای موارد با بدن برهنه نماز خواندن را بر نماز خواندن در این گونه لباس ها ترجیح داده اند. د- رنگ لباس: رنگ و نظافت لباس نیز در میزان پاداش نماز تأثیر دارد. پوشیدن لباس سیاه و چرکین، و لباسی که نقش صورت دارد مکروه است، و ثواب نماز را کاهش می دهد. ه- نوع لباس: پوشیدن پاره ای لباس ها در نماز مستحب است، چون عمامه و عبا و پوشیدن پاره ای دیگر چون لباس های نازک، لباس شراب خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند مکروه است. و قس علی هذا... و حتی این دقت ها و ریزینی ها در مسأله ی به ظاهر پیش پا افتاده ای چون باز یا بسته بودن دکمه ی لباس اعمال گشته است. حج، این کنگره ی عظیم اسلامی و پرشکوه ترین عبادت بین الملل اسلامی را بنگرید! یکی از اعمال و مناسک بسیار مهم این عبادت عظیم، کیفیت لباس، یعنی «احرام» است، خاص با رنگ و اندازه و کیفیت و ویژگی های خاص خود پوششی که از لحظه ی به تن کردن آن تا لحظه ی بیرون آمدن از آن قریب به سی عمل بر «محرم» حرام می گردد و از این تعداد قریب به ده مورد آن باز به پوشش و ظاهر آدمی باز می گردد. راستی چه رمزی در این آداب ظاهر و پوشش بیرونی نهفته است که شرط صحت این عبادت بزرگ قرار گرفته است؛ که اگر کسی برای انجام فریضه ی حج آن گرمای طاقت سوز عربستان را با آن همه مشکلات جان فرسا تحمل کند، اما تنها و تنها آداب پوشش و لباس ظاهر را

برطبق فرمان شرع به جا نیاورد، عمل و عبادتش مهر تأیید و صحت نخواهد خورد؟! ما چه می دانیم؟! جهان پر از راز و رمزهای فراوان است و به ما جز اندکی از دانش نداده اند، اما همین قدر می دانیم که این ریزینی ها و رهنمودها، خالی از حکمت نیستند.

### ۸- تعبد در لباس، زمینه ساز تعبد در سایر جنبه های زندگی

گویند، در روزگاران پیش که برده فروشی معمول بود، کسی برای خرید برده ای به بازار برده فروشان رفت. برده ای را دید که قیمتی بیش از معمول بر او نهاده اند. نزدیک تر رفت و از او پرسید: اگر من تو را بخرم، چه کاری می توانی انجام بدهی؟ پاسخ داد: هر کاری که تو فرمان دهی. پرسید: چه غذایی می خوری؟ پاسخ شنید: هر غذایی که تو به من دهی. دیگر بار پرسید: چه لباسی می پوشی؟! پاسخ آمد که: هر لباسی که تو عطای کنی و... پرسش هایی بر همین گونه و پاسخ هایی از همین سیاق. مرد، از پاسخ های بنده به شگفت آمد. وقتی شگفتی خویش را ابراز نمود، برده در پاسخ گفت: جای هیچ شگفتی نیست، مگر نه این که من بنده ام، و تو مولا؟! بنده را که از خود «خواستی» نیست، او مطیع محض مولای خویش است... مرد، از این پاسخ در اندیشه فرورفت و آن گاه با خویش گفت: وای به حال من که عمری است ادعا می کنم بنده ی خدایم، اما آن چه را خود می خواهم، می نوشم، و آن چه را خود می پسندم می پوشم، و هر کاری که دلم می خواهد انجام می دهم و... باید از این برده «آداب بندگی» و «شیوه ی عبودیت» آموخت!! آری «عبد حقیقی» کسی است که در جمیع اعمال و رفتار، حرکات سکنتات، نشست و برخاست، پوشاک و خوراک، و گفتار و کردار، مطیع محض مولای خویش باشد. از این روی آن کس که در آسان ترین امور، که همان پوشش و آرایش ظاهر خویش است، تعبد ورزد، و فرمان پروردگار خویش را فراچشم داشته باشد، و آن را تمرینی برای تلقین «روح بندگی» در عمق وجود خویش قرار دهد، به تدریج زمینه را برای عبودیت در سایر ابعاد و جنبه های زندگانی خود فراهم می نماید و آن کسی که در این مسأله به ظاهر ساده و آسان، شرط عبودیت فروگذارد و آداب بندگی به جا نیاورد، هیچ معلوم نیست که در امور دیگر و وجوه دیگر زندگانی چنین توفیقی را رفیق خویش سازد. پس، «ای مردان! ای زنان! ای مسلمانان!... از پوشیدن لباسی که مولا- نمی پسندد، بپرهیزید و لباس خود را (همه وقت) به خصوص به وقت عبادت از نوعی قرار دهید که محبوب مولا است، در پیشگاه مقدس حضرت او، در غذا و کار و اخلاق و لباس از یک برده کم تر نباشید!

### ۹- حجاب و آرامش روانی

«دل» آدمی همواره در گرو دیدنی های «دیده ی» اوست. آن چه را که دیده می بیند دل نیز یاد می کند و در پی به دست آوردنش، طرح می ریزد و برنامه اجرا می کند. بسیاری از خیال پردازی های روح، و گاه پریشان حالی و آشفتگی درونی آدمی، ناشی از مشاهدات عینی اوست، گاه با یک نگاه، پرنده ی هوس ران خیال از شاخه ای به شاخه ای دیگر پریده و سر از ناکجا آباد در می آورد. بی جهت نبوده که برخی خواسته اند، خنجری پولاد نیش بسازند، و بر دیده زنند تا دل از قید و بند خیالات نابه جا و ناصواب، آسوده و آزاد گردد. از آن طرف، دل آدمی در مقابل نادیده ها و ناشنیده ها و امور مستور از سمع و بصر، بی تفاوت و غافل است و پرنده ی خیال آسوده و ساکت در جایگاه خویش آرمیده است. برپایه ی این تجربه ی ساده و همه کس آزموده، می گویم که پوشیدگی زن و حجاب داری او، آرامش روانی و آسودگی خیال مردان را در پی دداری و در هر جامعه ای که چنین آرامش و آسایشی حاکم شود، زمینه ی سعادت و تعالی افراد فراهم تر خواهد بود. استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در پاسخ این پرسش که: «پوشش زن چه ضرورتی دارد؟ چرا باید مسأله ی محرم و نامحرم مطرح باشد؟ چرا باید زن خودش را از غیرمحرم خودش ببوشاند؟ رمز و سرّ این مطلب چیست و چه فایده ای دارد؟ می گوید: «اولین خاصیتش، خاصیت روانی است؛ یعنی آرامش روانی. در هر جامعه ای که روابط زن و مرد براساس عفاف بوده- عفاف در همین حدود اسلامی- یعنی زنان در خارج از دایره ی

ازدواج، خودآرا و خودنما نبودند و وسیله تهییج مردان را فراهم نکردند و مردان هم در خارج از دایره‌ی ازدواج دنبال لذت جویی و کام جویی به وسیله‌ی چشم، دست، لامسه و غیرلامسه نبودند، قلب‌ها و روح‌ها آرام و سالم است و در هر جامعه‌ای که برعکس این حالت است، اولین ناراحتی اجتماعی، ناراحتی‌های روانی است. گروهی از فرنگی‌ها گفتند: خیر، وقتی زن و مرد از یکدیگر دور باشند، ناراحتی‌های روانی و عقده‌های روانی به وجود می‌آید. ولی تجربه‌ی همین یک قرن گذشته و کم‌تر از یک قرن گذشته، کاملاً ثابت کرد که مسأله برعکس است، به هر اندازه که آزادی در مسائل جنسی، بیش‌تر باشد التهاب در افراد زیادتر و بیش‌تر است. غریزه‌ی جنسی انسان (مانند چند غریزه‌ی دیگر، مثل غریزه‌ی جاه‌طلبی، غریزه‌ی علم‌طلبی، و هم‌غریزه‌ی عبادت) صرفاً ظرفیت جسمانی ندارد، بلکه ظرفیت روحی هم دارد. غریزه‌ی که صرفاً ظرفیت جسمانی دارند، مثل خوردن، دارای یک ظرفیت محدودی هستند. انسان یک مقدار محدود می‌تواند غذا بخورد، از آن بیش‌تر نمی‌تواند. اگر بگویند باز هم می‌خواهی؟ برایش مجازات است، ولی مالکیت چه طور؟ جاه‌طلبی چه طور؟ (این‌ها دارای ظرفیت روحی و نامحدودند، هر چه بیش‌تر بدست بیاوری، تشنه‌تر می‌شوی) غریزه‌ی جنسی انسان هم همین‌طور است. «نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت‌های بی‌بندوبار، هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی را فزونی می‌بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع‌نشده در می‌آورد. غریزه‌ی جنسی، غریزه‌ی نیرومند، عمیق و «دریافت» است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش‌تر می‌گردد، هم چون آتش که هر چه بیش‌تر به آن خوراک بدهند شعله‌ورتر می‌شود. تاریخ همان طوری که از آزمندان ثروت یاد می‌کند که با حرص و آزی حیرت‌آور در پی گردآوردن پول و ثروت بوده‌اند و هر چه بیشتر جمع می‌کرده‌اند، حریص‌تر می‌شده‌اند، هم چنین از آزمندانی در زمینه‌ی مسائل جنسی نیز یاد می‌کند. این‌ها نیز به هیچ وجه از نظر حس تصرف و تملک زیبارویان در یک حدی متوقف نشده‌اند، صاحبان حرم‌سراها و در واقع همه‌ی کسانی که قدرت استفاده داشته‌اند، چنین بوده‌اند. (نظیر خسروپرویز که سه هزار زن در حرم داشت با این حال هیچ‌گاه از این میل سیر نمی‌شد. دوشیزگان و بیوگان و زنان صاحب‌اولاد را در هر جا نشان می‌دادند به حرم خود می‌آورد...)) به هر حال اسلام به قدرت شگرف این غریزه‌ی آتشین توجه کامل کرده است. روایات زیادی درباره‌ی خطرناک بودن «نگاه»، خطرناک بودن خلوت با زن، و بالاخره خطرناک بودن غریزه‌ی که مرد و زن را به یکدیگر پیوند می‌دهد، وارد شده است. اسلام تدابیری برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه، هم برای زنان و هم برای مردان، تکلیف معین کرده است. یک وظیفه‌ی مشترکی که برای زن و مرد مقرر فرموده است، مربوط به نگاه کردن است... که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم‌چرانی کنند، نباید نگاه‌های مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. یک وظیفه را هم خاص زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند، و در اجتماع به جلوه‌گری و دل‌ربایی نپردازند. به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند. روح بشر فوق‌العاده تحریک‌پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک‌پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می‌گیرد. همان‌طور که بشر اعم از مرد و زن، در ناحیه‌ی ثروت و مقام و تصاحب ثروت، از تملک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد، در ناحیه‌ی جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبارویان، و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود. (مگر آنان که با قدرت ایمان و تقوا جلوی خواسته‌های نامحدود نفس را بگیرند.) و از طرفی تقاضای نامحدود خواه ناخواه انجام‌ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت. دست نیافتن به آرزوها به نوبه‌ی خود منجر به اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌گردد. و این چنین است که تقیید زنان به حجاب و پوشیدگی، و تقیید مردان به حفظ نگاه و «غض‌بشر» مانع بروز چنین اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌شود. ۱ استاد مطهری - آشنایی با قرآن - جلد ۲ - ص ۹۵-۹۴. ۲ استاد مطهری - مسأله‌ی حجاب - ص ۸۸-۸۴ با تلخیص.

## ۱۰- حجاب سبب استحکام پیوند خانوادگی

بی تردید مقدس‌ترین پیوندها که بر پایه‌ی قانون خلقت ضرورت یافته، پیوند زناشویی است و اصیل‌ترین واحد اجتماع، واحد خانواده است. سعادت و سلامت هر جامعه با سلامت و سعادت کانون خانواده پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد. خانواده پرورش‌گاه اصلی سازندگان جامعه است. کانون گرم خانواده و دامن پر مهر و عطوفت والدین تنها جایگاهی است که نیازهای روحی و عاطفی و فکری فرزندان را به نحو مطلوب برآورده می‌سازد. در این مدرسه است که نخستین پایه‌های شخصیتی افراد بنا نهاده می‌شود و الفبای فضایل اخلاقی و ارزش‌های انسانی آموزش داده می‌شود. «قوی‌ترین جاذبه‌ای که زن و مرد را به سوی یکدیگر می‌کشاند و آن‌ها را وادار می‌کند که عمری را در کنار هم سپری کنند، جاذبه‌ی جنسی است. جاذبه‌ی جنسی هم علت «محدثه» خانواده و هم علت «مبقیه» آن است. این جاذبه است که زن و شوهر را به یکدیگر وابسته می‌سازد تا همواره به عنوان محوری برای زندگی فرزندان خود، تلاش می‌کنند.» هر عاملی که به گونه‌ای در حفظ سلامت و استواری بنیاد خانواده مؤثر باشد و جاذبه میان زن و شوهر را افزایش دهد، مطلوب و پسندیده است و هر پدیده‌ای که به نحوی سلامت و استحکام این بنا را تهدید نماید، و از جاذبه و کشش میان زن و شوهر بکاهد، منفور و ناپسند است، و تردیدی نیست که یکی از مهم‌ترین عوامل سلامت و استواری بنیان خانواده‌ها و افزایش جاذبه‌ی میان زن و شوهر، رعایت حجاب و پوشش اسلامی و عفت و ورزی زن است. زیرا اگر زن لذت‌های جنسی خود (اعم از سمعی و بصری و لمسی) را از محیط خانوادگی بیرون نبرده و به کوچه و بازار نکشاند و در حفظ حجاب و عفت خود بکوشد، و صرفاً به جذب و جلب توجه شوهر خویش بپردازد، محیط خانه را به محیطی سالم و آرام بخش و پر جاذبه تبدیل خواهد کرد و در مقابل، زنی که حجاب و پوشش را در بیرون از خانه رعایت نکند و لذت‌ها و جاذبه‌های جنسی خود اعم از سمعی و بصری و... را به کوچه و بازار بکشاند، چنین زنی، دانسته یا ندانسته عاملی برای از هم پاشیدگی و تیرگی روابط خانوادگی خود و چه بسا دیگران می‌شود. ناسازگاری‌هایی که بین زن و شوهر به وجود می‌آید اکثراً به خاطر آن است که زن، حفظ حجاب و عفت نکرده و در بیرون از خانه چشم کسی به او افتاده و او هم فریفته و دل‌باخته گشته و کم‌کم از شوهرش سرد شده و باعث آزار شوهر گردیده تا طلاقش دهد. و گاهی هم این از هم پاشیدگی خانوادگی از ناحیه‌ی شوهر است، او بر اثر چشم‌چرانی و نگاه‌های آلوده به دختران و زن‌های (معمولاً بی‌حجاب و بدحجاب و خودنما) در بیرون خانه، نسبت به همسرش سرد می‌شود. لذت‌ها و محبت‌هایش را در بیرون خانه به مصرف می‌رساند و همین ریشه‌ی ناسازگاری شده و موجب طلاق و جدایی و نزاع می‌گردد... از این رو برای حفظ و پایداری کانون خانواده و به وجود آوردن محیط سالم در خانواده و فرزندان پاک لازم است عفت و حجاب رعایت شود. به هر حال جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که «زن‌ها با حجاب خود، هم در تحکیم خانواده‌ی شخصی خود نقش دارند و هم در تحکیم خانواده‌ی دیگران.» نقش آن‌ها در تحکیم خانواده‌ی شخصی خود، به این لحاظ است که اطمینان و اعتماد شوهر را به پاکی خود جلب می‌کنند و قطعاً چنین اعتماد و اطمینانی در تحکیم خانواده مؤثر است. اما نقش آن‌ها در تحکیم خانواده‌های دیگران بدین لحاظ است که هرگاه، مردها از تمتعات خارج از محدوده‌ی زناشویی و خانوادگی محروم باشند، طبعاً به همسران خود بیش‌تر توجه دارند و در نتیجه، خانواده‌ها استوارتر می‌مانند. به این نکته هم باید توجه داشته باشیم که «حجاب شرط لازم استحکام خانواده است و نه شرط کافی آن. بنابراین آن‌ها که می‌خواهند بنیان خانواده تزلزل نیابد، باید به شرایط دیگر نیز توجه کنند.» استاد شهید مرتضی مطهری در همین زمینه می‌نویسد: «... اختصاص یافتن استمتاع و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می‌سازد و موجب اتصال بیش‌تر زوجین به یکدیگر می‌شود. فلسفه‌ی پوشش و منع کام‌یابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر خانوادگی، این است که: همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوش‌بخت کردن او به شما می‌رود؛ در حالی که در سیستم آزادی کام‌یابی، همسر قانونی از

لحاظ روانی یک رقیب و مزاحم و زندان بان به شمار می رود و در نتیجه کانون خانوادگی براساس دشمنی و نفرت پایه گذاری می شود.» «قرآن زن و شوهر را در خانواده به «لباس» یک دیگر تشبیه می کند و می گوید: هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ و انتم لباس لهنَّ (بقره- ۱۸۷) زن لباس شوهر و شوهر لباس زن است. اگر در این تشبیه دقت کنیم آن را فوق العاده زیبا و پرمعنی خواهیم یافت. لباس از همه چیز به تن انسان نزدیک تر و محرم تر است، و آن گاه همین لباس در عین نزدیکی به تن، تن را از دیگران می پوشاند و دور می سازد. زن و شوهر نیز نسبت به یک دیگر چنین اند. به یک دیگر نزدیک اند و در عین حال هریک از آن دو موجب حفظ عفت دیگری است، همان طور که لباس انسان را از برهنگی و بی عفتی حفظ می کند.» از آن چه تاکنون گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که، «حجاب از مؤثرترین عوامل تحکیم روابط خانوادگی، و بی حجابی از مخرب ترین عوامل تزلزل خانوادگی است.» دکتر احمد بهشتی- حجاب و آزادی (مقاله ی حجاب زن در قرآن)- ص ۳۲. محمدی اشتهاردی- پوشش زن در اسلام- ص ۴۶. حداد عادل- فرهنگ برهنگی- ص ۷۲. دکتر بهشتی- همان منبع- ص ۵۷.

## ۱۱- حجاب و آزادی زن

آزادی به معنای رها بودن از هر قید و بند و عدم پای بندی به هیچ قاعده و قانون و ضابطه ای نیست. ممکن است در بینش غربی و غرب گرایانه چنین مفهومی از آزادی ارائه شود، اما در بینش الهی این گونه «آزادی» عین «اسارت» است. اسارت در بند هوی و هوس ها و شهوات حیوانی، و گرفتاری و محبوس ماندن در زندان نفس اماره و شیطان و سوسه گر. آدمی تنها برای خورد و خواب و شهوت خلق نشده تا آزادی او را در رابطه با این گونه امور تفسیر و توجیه کنیم، بلکه برای هدف و مقصدی بس عظیم تر از این ها که همان «رسیدن به کمال مطلوب» است، پا به عرصه ی وجود نهاده است. از این روی در بینش الهی، آزادی به معنای برداشتن هرگونه مانع و رادعی بر سر راه نیل به کمال مطلوب و حقیقی آدمی است. در این بینش، آزادی در رابطه با «قرب حق» که همان کمال حقیقی آدمی است، معنا و مفهوم می یابد و آزادی حقیقی به معنای رها بودن از هر قید و بندی است که مانع پرواز آدمی در فضای لایتناهی قرب حق است. و صد البته، که لازمه ی چنین مفهومی، پای بندی به مجموعه ای از قواعد و مقصود اعلی یاری می دهد و حجاب از جمله ی آن ها است. به هر حال جای هیچ گونه تردیدی نیست که «زن ها با حجاب خود، هم در تحکیم خانواده ی شخصی خود نقش دارند و هم در تحکیم خانواده ی دیگران.» نقش آن ها در تحکیم خانواده ی شخصی خود، به این لحاظ است که اطمینان و اعتماد شوهر را به پاکی خود جلب می کنند و قطعاً چنین اعتماد و اطمینانی در تحکیم خانواده مؤثر است. اما نقش آن ها در تحکیم خانواده های دیگران بدین لحاظ است که هرگاه، مردها از تمتعات خارج از محدوده ی زناشویی و خانوادگی محروم باشند، طبعاً به همسران خود بیش تر توجه دارند و در نتیجه، خانواده ها استوارتر می مانند. به این نکته هم باید توجه داشته باشیم که «حجاب شرط لازم استحکام خانواده است و نه شرط کافی آن. بنابراین آن ها که می خواهند بنیان خانواده تزلزل نیابد، باید به شرایط دیگر نیز توجه کنند.» استاد شهید مرتضی مطهری در همین زمینه می نویسد: «... اختصاص یافتن استمتاع و التذاهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می سازد و موجب اتصال بیش تر زوجین به یک دیگر می شود. فلسفه ی پوشش و منع کام یابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر خانوادگی، این است که: همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوش بخت کردن او به شما می رود؛ در حالی که در سیستم آزادی کام یابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک رقیب و مزاحم و زندان بان به شمار می رود و در نتیجه کانون خانوادگی براساس دشمنی و نفرت پایه گذاری می شود.» «قرآن زن و شوهر را در خانواده به «لباس» یک دیگر تشبیه می کند و می گوید: هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ و انتم لباس لهنَّ (بقره- ۱۸۷) زن لباس شوهر و شوهر لباس زن است. اگر در این تشبیه دقت کنیم آن را فوق العاده زیبا و پرمعنی خواهیم یافت. لباس از همه چیز به تن انسان نزدیک تر و محرم تر است، و آن گاه همین لباس در عین نزدیکی به تن، تن را از دیگران می پوشاند



و دور می سازد. زن و شوهر نیز نسبت به یک دیگر چنین اند. به یک دیگر نزدیک اند. «هنده تعارجی» نویسنده و روزنامه نگار مراکشی و تحصیل کرده ی فرانسه که خود هم با حجاب موافق نیست، در مصاحبه ای با خبرنگار «اسپرسو» به صراحت اذعان می کند: «یک زن محجبه آزادی فعالیت و حرکت بیش تری از یک زن بی حجاب دارد که از پوشاندن چهره اش خودداری می کند.» به هر حال «در وابستگی به چشمان حریص و نگاه خریدارانه ی این و آن، آزادی بی معنی است و میان شخصیتی آزاد، و شخصیتی مستند به نگاه دیگران فاصله ای عظیم است.» «زینت او از برای دیگران باز کرده بیهده چشم و دهان ای تودرپیکار خود را باخته دیگران را تو ز خود نشناخته» «مولوی» ۱ مجله ی پیام زن- شماره ی ۶- شهریور ۷۱- ص ۳۷. ۲ دکتر شهریار روحانی- آیا حجاب ضرورت دارد؟! ص ۴۸.

## ۱۲- حجاب؛ نجات زن از ستم است

متأسفانه در طول تاریخ غالباً زنان به عنوان یک وسیله ی سرگرمی و تمتع مردان مورد بهره برداری قرار گرفته اند، و از زن نه به عنوان یک انسان و نیمی از پیکره ی بشریت، بلکه به چشم یک کالای مورد مصرف نگریسته شده است. مردان برای بهره وری هرچه بیش تر از جنس زن، او را برهنه و عریان خواسته اند و ستم گران و زورمندان در طول هزاران سال تاریخ، او و بدن برهنه ی او را به مثابه ی وسیله و حربه ای کاری برای خواب کردن جوانان و سست کردن اراده ها و تخدیر مغزها و نابودی ارزش های والا، به خدمت گرفته اند. «... اما اسلام آن روزی که درباره ی زن سخن گفت و تعالیمی و مطالبی ارائه کرد، زن را از دو نوع ظلم (زورگویی مردان و استفاده ی شیء گونه از زنان) نجات بخشید و از زیر بار خارج کرد، هم از نوع اول و هم از نوع دوم. نگذاشت مرد به زن ظلم کند، اصلاً مایه ی تعجب بود بین افراد که چه طور مرد حق ندارد، داخل خانواده ی خویش به زنش، به دخترش و به خواهرش حرف زشت بزند و از آنها خدمت بخواهد. اسلام به طور قاطع در مقابل این توقع های نابجا ایستاد و این سنت را که در آن زن صرفاً وسیله ی آسایش یک جانبه ی مرد وانمود می کرد، شکست و آن را ممنوع کرد، مقررات اسلامی ما در این زمینه بسیار صریح و روشن است. با قرار دادن قانون و محدود کردن نوع معاشرت زن و مرد ظلم نوع دوم را هم به طور کلی مانع شد. ... مسئله ی اصلی زن و مرد در وضع امروز همین مساله ی ارتباطات بین زن و مرد است، رابطه ی زن و مرد با هم و در جامعه باید چگونه باشد؟ مسئله ی حجاب هم در همین رابطه مطرح است. برخورد دنیا امروز نسبت به این مسئله با برخورد اسلام کاملاً متفاوت است؛ نظر اسلام در این مورد صریح، روشن، قطعی و با تکیه بر استدلال های همه جانبه و کامل است. اسلام در آن زمان جلوی این ظلم را گرفته است. این ظلم، امروز هم در دنیا هست. این جور نیست که ما بگوییم این چنین ظلمی دیگر وجود ندارد، امروز هست، و همیشه خواهد بود. تا خصوصیات فطری در جنس زن و جنس مرد هست، امکان این چنین ظلمی هست و باید به صورت قاطع جلوگیری گرفته بشود و این حکم اسلام است. شریعت اسلام با مقرر کردن قانون حجاب، زن را از ستم شیء بودن و رفتار شیء گونه با او نمودن، نجات بخشید و او را بر مقام و مرتبه ی رفیع انسانی خویش نشانید. و .. آن کسانی که در دنیای جاهل، غافل و گمراه غربی ادعا می کنند که طرف دار حقوق بشر و حقوق زن هستند در حقیقت ستم گران به زن هستند.» حجاب آزادی- سخنرانی حضرت آیت الله خامنه ای. حضرت آیت الله خامنه ای، سخنرانی به مناسبت ولادت حضرت زهرا (ع).

## ۱۳- حجاب و فعالیت های اجتماعی

در همه ی جوامع هرگاه زنان خواسته اند به طور جدی (نه به گونه ای صوری و ظاهری و به عنوان بازیچه) در صحنه ی فعالیت های اجتماعی وارد شوند، «سادگی» و «پوشیدگی» را به عنوان دو نیاز اساسی در این راستا درک کرده اند و خودآرایی و برهنگی را که زمینه ساز چشم چرانی و هوس پروری و مزاحمت آفرینی مردان هرزه بوده است، به عنوان مانع کار و فعالیت جدی خویش

تشخیص داده و به شدت از آن پرهیز داشته اند. سادگی و پوشیدگی زنان روستایی، و کار و فعالیت جدی آنان در خانه و مزرعه، و نیز حضور زنان ساده پوش و پوشیده در کارگاه ها و کارخانه ها، که همراه با کار و تلاش جدی است را با زنان بزرگ کرده و بدحجاب و نیمه برهنه در ادارات و مؤسسات دولتی و غیردولتی مقایسه کنید. نتیجه و ثمره ی کار مفید این گروه را مورد ارزیابی قرار دهید، تا به یقین دریابید که «این کجا و آن کجا؟» اصولاً این یک اصل عرفی و عقلی است که برای حضور فعالانه در صحنه ی کار و عمل، باید لباس کار را که دارای سادگی و پوشیدگی لازم برای محافظت بدن در برابر آسیب های طبیعی و غیرطبیعی است، بر تن نمود و هم چنین پوشیدن لباس های فاخر و پر زرق و برق و سر و وضع آرایش کرده، با کار و فعالیت جدی و ثمربخش منافات دارد. آن ها می خواهند با خیال راحت و آرامش روح و بی هیچ درد سر و مزاحمتی به انجام کار پردازند و این ها می خواهند با طنازی و سبک سری و خودنمایی، آرامش خیال و راحتی روح دیگران را بر هم زده و توجه آن ها را به خود جلب نمایند. اگر اجتماع میدان کار است، باید برای ورود در این میدان «لباس کار» پوشید، و اگر محیط خانواده جایگاه التذاذات و بهره جویی های جنسی است باید عشوهِ گری و خودنمایی و خودآرایی را برای آن جا ذخیره کرد. چه، اگر برعکس شود نه تنها اجتماع لطمه می خورد و از کارآیی و بازده نیروی کار آن کاسته می شود، خانواده نیز قربانی می گردد. حضور در میدان کار با سر و پیکر آرایش کرده و لباس های پرجاذبه چه معنایی می تواند داشته باشد، جز این که: ای همه ی مردانی که مشغول کار و فعالیت هستید؛ دست از کار بکشید و مرا تماشا کنید! و فکر و ذهنتان را به امور جنسی و شهوانی مشغول نمایید! «... پاره ای از مسئولیت های زنان، به حجاب آن ها بستگی دارد. زن اگر حجاب داشته باشد، بار این گونه مسئولیت ها را بر دوش می گیرد و شخصیت و عظمتش، بالا می رود. اما اگر جامه ی مقدس حجاب را از تن بدرد، از عهده ی انجام این گونه مسئولیت ها، بر نمی آید و به مسئولیت های مادری و همسریش نیز لطمه وارد می شود. ... اسلام خواسته است که زنان در صحنه ی اجتماع، منشأ خدمت باشند و نیروی خود را عاقل و باطل نگذارند از این روی حجاب را به عنوان لباس او در صحنه ی اجتماع معین نموده است. تحصیل علم، از مسئولیت های هر انسانی است. جامعه به دانش و تخصص افراد، نیاز دارد. علومی هست که حتماً زنان باید فراگیرند. علم جراحی و زایمان زنان، برای زن ها زیننده تر است تا مردها. به طور کلی طیب زن و معلم زن و سخن ران زن، برای بیماران زن و مدارس دخترانه و مجالسی و محافل زنانه، کاملاً لازم است. آیا زنانی که به حجاب اسلامی پای بند باشند در کسب این علوم و تخصص ها و مهارت ها و تجارب لازم موفق ترند، یا زنانی که از حجاب اسلامی سرباز زده اند؟ در سایر فعالیت ها نیز مطلب غیر از این نیست؛ زن، اگر بخواهد در حین انجام مسئولیت های اجتماعی به صورت نیم عریان ظاهر شود، باید بداند که هم خود را و هم خدمت خود را فدا کرده است. شرق و غرب، شهوت و کار را با هم مخلوط کرده اند. در نتیجه، هم به زندگی خانوادگی لطمه زده اند و هم به محیط کار و خدمت. هم کار قداست دارد و هم خانواده. برنامه ریزی ها در ابعاد مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، باید به گونه ای باشند که نه به محیط کار لطمه ای وارد شود و نه به محیط خانواده.» و سخن آخر این که: «زنان سازنده، دانشمند، ایتارگر و خدمت گزار بدون استثنا در تمام جوامع از این سبک سری ها به دورند، و در زندگی و سلوک اجتماعی به مراتب از سایر زنان ساده تر زیسته و شخصیت بالغ آن ها اسیر جلب کردن سایرین نیست. لباس های جلف نمی پوشند و کم تر از دیگران در انظار آرایش می کنند و عموماً در زندگی موفقند. چنان که مردان رشید و بالغ با خویشان داری و مهر و ایتار از توان رهبری خود در راه تعالی زندگی خویش و سایر انسان ها استفاده می کنند.» همان منبع - ص ۴۰-۳۸. دکتر شه‌ریار روحانی - همان منبع - ۳۶.

#### ۱۴- حجاب؛ حافظ حرمت و شخصیت زن

همواره ناموس خلقت بر این استوار بوده که اشیاء ذی قیمت و پرارج را در پوششی محکم و دست نیافتنی و به دور از چشم و دسترس هر کس و ناکس محافظت نموده است. مرواریدهای گران سنگ را در پوششی نفوذناپذیر چون صدف نگاه داری نموده،

اما سنگ های بی ارزش را به وفور در هر جا پراکنده ساخته است. آدمیان نیز به تقلید از طبیعت متأثر از فطرت خداداد خویش، دارایی های ارجمند خود را در جایگاهی امن و استوار و دور از دسترس اغیار، پاس داری نموده اند؛ همواره گوهرهای پرقیمت را در جعبه ها و گاوصندوق ها و در پستوها نگاه داشته، و سیب زمینی و پیاز و امثال آن را در گوشه ی انبار رها ساخته است. زن مسلمان آن گاه که پیکر خود را در حرم پر حرمت حجاب قرار می دهد و خویشتن را از تیر نگاه های هوس آلود مردان هرزه حفظ می کند، در واقع «مروارید گران سنگ عفت و نجابت» را در «صدف حجاب» و گوهر ارجمند زنانگی خویش را در پوششی مطمئن از دست برد نامحرمان و چشم چرانی هوس آلودگان حفظ می نماید و بدین ترتیب بر حرمت و اعتبار و شخصیت انسانی خویش می افزاید. و برعکس، آن کس که به راحتی اندام خویش را در معرض دید و تماشای هرکس و ناکس قرار می دهد، این گوهر بی بدیل را زیر پای خوکان شهوت پرست پامال می کند و حرمت زنانگی و شخصیت انسانی خویش را بر باد می دهد. چنین زنی تنها به خاطر زیبایی هایی جسمانی و خصوصیات ظاهری اش مورد توجه و اعتنای دیگران قرار می گیرد (آن هم مورد توجه کسانی که به دیده ی شهوت به او می نگرند، نه به اعتبار شخصیت انسانی اش)، ویژگی های جسمانی هرگز نباید کمال انسانی و شخصیت معنوی زن را تحت الشعاع قرار دهد. «درست نیست که استعدادها و ارزش های واقعی زنان، تحت الشعاع ظواهر جسمانی قرار گیرد و ظواهر جسمانی، ملاک و معیار ارزش و شخصیت آن ها گردد.» بنابراین تنها راه حفظ شخصیت و حرمت زن روی آوردن به حجاب است. اگر او به حجاب روی آورد، پایگاه خانوادگی اش قوی می شود. مردها، ناچار می شوند به زندگی خانوادگی خود ارج نهند و به همسران خود، واقعا توجه کنند. (و بدان ها وفادار باشند) اگر حجاب خود را ارج نهد، او را به مشاغل پست با حقوقی بخور و نمیر، نمی گمارند و استعدادهای واقعیش به هدر نمی رود و آن وقت است که می تواند در مشاغل عالی، به مراتب بیش تر از آن چه برای بی حجاب ها مطرح است، توفیق به دست آورد. «علو شخصیت زن در این است که کمال همسری و کمال مادری و کمال اجتماعی را برای خود احراز کند. زنی که به لحاظ همسری، ناقص و به لحاظ مادری، ناتوان و به لحاظ اجتماعی ملعبه و بازیچه است، از علو شخصیت بی بهره است.» حکیم فرزانه حضرت آیت الله جوادی آملی در کتاب ارجمند «زن در آیینی جلال و جمال» در این زمینه چنین می گوید: «... در هر بخشی و هر بعدی از ابعاد، برای سیر به مدارج کمال بین زن و مرد تفاوتی نیست. منتها باید اندیشه ها قرآن گونه باشد، یعنی همان گونه که قرآن بین کمال و حجاب و اندیشه و عفاف جمع نمود، ما نیز در نظام اسلامی بین کتاب و حجاب جمع کنیم. یعنی عظمت زن در این است که: ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال (مردان بیگانه را نبیند، و مردان بیگانه هم او را نبینند). قرآن کریم وقتی درباره ی حجاب سخن می گوید، می فرماید: حجاب عبارت است از یک نحوه ی احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زنی که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند، لذا، نظر کردن به زنان غیرمسلمان را بدون قصد تباهی جایز می داند، و علت آن این است که زنان غیرمسلمان از این حرمت بی بهره اند. دکتر بهشتی - همان منبع - ص ۵۳. همان منبع - ص ۵۵. حال اگر کسی از تشخیص اصول ارزشی عاجز باشد، ممکن است (معاذالله) حجاب را یک بند بداند، حال این که قرآن کریم وقتی مساله ی لزوم حجاب را بازگو می کند، می فرماید: «ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربنّ بخرمهنّ علی جیوبهنّ» و زینت هایشان را آشکار نسازند، مگر آن چه قهرا نمایان است و مقنعه هایشان را بر گریبانشان بیفکنند. علت و فلسفه ی ضرورت حجاب را چنین بیان می فرماید: «ذلک ادنی این یعرفن فلا یؤذین» یعنی برای این که شناخته نشوند و مورد اذیت واقع نگردند، چرا که آنان «تجسم حرمت و عفاف» جامعه هستند و حرمت دارند. «آری حجاب حرم ستر و عفاف است. یک پیام است، یک اسلحه و یک پایگاه است. حرمی از ستر و عفاف است که نه تنها ویژگی های جسمی زن را بلکه «گوهر آسمانی» زن بودن را، آن گوهری که به او ظرفیت مادر بودن، خواهر بودن، معشوق همسر بودن می بخشد، آن گوهری که ستودنی ترین ارزش ها در کنارش معنی و هستی پیدا می کنند... در حریم خود نگه می دارد، و آن را وسعت و کمال می بخشد و از گزند هر نوع توهین و تحقیر و سوء استفاده حفظ می کند. توهین و تحقیرهایی که گاه در لفافه تحسین و تمجید در

ورق پاره های شاعران و هنرمندان هرزه، و گاه بر زبان عیاشان خیابانی، و گاه به کمک جامعه شناسی سرمایه داری و امپریالیستی، توصیف و تحلیل می گردد و پاره ای زنان ساده لوحانه به این تحقیرها دل خوش کرده اند. اما اسلام با این پوشش، برای زن و برای شناختن او معیارهای دیگری را معرفی می کند... آخر اسلام که از زن، زیبایی ظاهری نمی خواهد، ظاهر فریبنده نمی خواهد، در اجتماع از او ویژگی های جسمی و جنسی و زنانگی نمی خواهد، نه! نه! اما از او ایمان به خدا، اعتقاد، شناخت به اسلام، حق گویی، حق جوئی، عواطف پاک انسانی و به یک کلام از او ایمان، عمل صالح و تقوی می طلبد. حضرت آیت الله جوادی آملی - زن در اسلام - ص ۴۲۶. زهرا رهنورد - پیام حجاب زن مسلمان - ص ۶۰۷ - با اندکی دخل و تصرف.

## ۱۵- تاثیر حجاب بر پاکی روح و طهارت باطنی

بیش تر گفته شد که بطور کلی طاهر و لباس آدمی بر باطن و درون او تأثیر می نهد. در این جا می گوئیم که مشخصاً حجاب و پوشش اسلامی و رعایت حدود در ارتباطات و آمیزش های جنسی تأثیری بس شگرف در حفظ پاکی روح و طهارت باطنی آدمی دارد. «یکی از محورهایی که قرآن به عنوان عامل طهارت و به عبارت دقیق تر عامل پیش گیری از آلودگی به گناه و قذارات (آلودگی های) روحی مورد تأکید قرار داده است، مسأله ی حجاب و محدودیت آمیزش بین زن و مرد است، زیرا بخش عمده ای از گناهان و آلودگی های روحی ریشه در شهوت و تجاذب جنسی دارد و این غریزه ی نیرومند، چنان چه سرکش شود و بر انسان مستولی گردد، وی را در ورطه ی یکی از مهلک ترین عوامل سقوط و حیوانیت فرو می برد. همان گونه که کنترل و تعدیل آن غیر از آن که عامل بقای نسل است، منشا بسیاری از فضایل اخلاقی نیز هست. قرآن مجید ضمن بیان احکام کلی حجاب و تأکید فراوان بر کنترل روابط جنسی به نتایج و دست آوردهای آن نیز تصریح فرموده است: «و اذا سالتموهنّ متاعاً فاستلوهنّ من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ» و هرگاه چیزی از آن ها (زنان) خواهید، از پس پرده ی حجاب بخواهید، این برای قلوب شما مردان و قلوب ایشان (زنان) «پاکیزه تر» است. (احزاب - ۵۲). و در آیه ی دیگر می فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم». (نور - ۳۰) مردان مؤمن را بگو که چشم از نگاه حرام فروپوشند، و عورت خویش را مستور دارند که این برای آنان «پاکیزه تر» است. در این آیه بعد از بیان حکم کلی پوشیدن چشم از نگاه حرام و ستر عورت، جهت و مصلحت آن را در پاکیزگی و طهارت بیش تر دانسته است. شاید دلیل آن که «اطهر» و «ازکی» (صیغه افعال التفضیل) در دو آیه ی فوق به کار رفته است، آن باشد که نگاه حرام و کشف عورت اولین گام و نقطه ی آغاز انحراف جنسی است. با رعایت احکام فوق و مسدود کردن راه انحراف در اولین قدم و مهار کشش جنسی، از سرکشی و طغیان آن، که بسیاری از گناهان و رذایل اخلاقی را در پی دارد، پیش گیری بهترین درمان است. استاد شهید مطهری در تفسیر آیه ی ۳۰ سوره ی نور می گوید: «قرآن در این آیه مسأله ی «ذلک ازکی لهم» را بیان می کند، می گوید: این دستور باز برای پاک بودن روح شماست. یعنی چه؟ فلسفه ی این مطلب این است که اسلام نمی خواهد در مردم بیش از آن اندازه ای که طبیعت ارضای غریزه ی جنسی اقتضا می کند، موجبات اشتغال خاطر و اشتغال ذهن و تهییج شهوت را فراهم کند. هرچه را که انسان نمی بیند درباره اش هم نمی اندیشد. مردم به دلیل این که همیشه عورتشان از یک دیگر پوشیده است (البته در سنت اسلامی نه در سنت فرنگی) هیچ وقت اتفاق نمی افتد که کسی درباره ی عورت دیگری بیندیشد. اصلاً این امری است «مغفول عنه» یعنی هرگز مورد توجه نیست. فکر انسان، مغز انسان، قلب انسان، اندیشه ی انسان، مقدّس تر و منزّه تر از این است که درباره ی این طور مسائل بیندیشد و ضرورتی ندارد که در این باره بیندیشد. برای این که قلب های شما، فکرهای شما مغزهای شما پاک باشد که درباره ی این جور مسائل بیندیشید، که عورت فلان کس این جور است و عورت دیگری این جور است و هرگز چنین چیزی نباشد، اسلام دستور به ستر عورت داده است، و چه قدر هم از این جهت نتیجه گرفته است. نتیجه همین است، که ذهن و فکر اتباع خودش را همیشه پاک و عالی و برتر از این نگه داشته، که در این باره اساساً

بیندیشد، و اصلاً در این باره فکر نمی‌کنند. از جمله سنن بسیار بسیار ناپسندی که تدریجاً در دنیای اروپا رایج شده و می‌شود و مخصوصاً در شمال اروپا خیلی رایج است، و در جاهای دیگر هم دارد رواج پیدا می‌کند. افرادی نظیر برتراند راسل این را تشویق می‌کردند، مسأله‌ی کشف عورت و مبارزه با ستر عورت است. راسل در کتابی که در تربیت نوشته و اسم کتابش هم «در تربیت» است، اصرار دارد که باید اساساً مسأله‌ی ستر عورت از میان برود. قرآن اصرار دارد که باید این قضیه محفوظ بماند، مخصوصاً این کلمه‌ای که بعد می‌فرماید: «ذلک ازکی لهم ان الله خیر بما یصنعون». و به شهادت تاریخ و تأکید قرآن و تأیید عقل و تجربه، حجاب و پوشش زنان از جمله عواملی است که در ایجاد و گسترش طهارت درونی و پاکی روح خود شخص و دیگران تأثیری به سزا دارد و آنان که در پی تأمین سلامت و طهارت باطن خویشند، ناگزیر از انتخاب حجاب و رعایت آنند. مجله‌ی پاسدار اسلام-ش ۱۲۴- ص ۴۲.

## ۱۶- حجاب ارزش زن را بالا می‌برد

زن مسلمان آن گاه که پیکر خویش را در حصار حجاب قرار می‌دهد، با این عمل مقدس خویش اعلام می‌کند: که من ارزش و مرتبه‌ی خویش را برتر از آن می‌دانم که تن خود را در کوچه و خیابان در معرض تماشای هوس ورزان بی‌عفت قرار دهم. من خود را خلیفه‌ی خدا بر روی زمین، و حامل بار امانت الهی می‌دانم، از این روی حاضر نیست چونان کالایی بی‌ارزش در دستان پلید پست همتان دست به دست شوم، و خود را آماج تیرهای آلوده‌ی نگاه‌های خودپرستان قرار دهم. من خویش را اشرف مخلوقات و مکرم به کرامت الهی می‌دانم و هرگز راضی نمی‌شوم که گوهر بی‌نظیر عفت و حیاء نجابت زنانگی ام را ارزان بر سر هر کوی و برزن حراج نمایم. من حافظ شرافت و کرامت ذاتی خویشم، از این روی چادر به سر می‌کنم. من پاسبان پاکی و حرمت خدایی خویشم، بدین سبب خویش را از نامحرم پوشیده می‌دارم. من مرتباً بزرگ انسان‌ها هستم و پا جای پای پیامبران می‌نهم، بدین سبب دامن پاک خویش را که پرورشگاه انسان‌های بزرگ است به نگاه نامحرمان آلوده نمی‌کنم. من نمی‌خواهم مردان مرا به دیده‌ی شهوت بنگرند، و میزان ارزش و اعتبار مرا به میزان فریبندگی ام ارزیابی کنند. نه! نه! من می‌خواهم انسانی باشم پاک و شریف. می‌خواهم مادر باشم با همه‌ی ارزش‌های الهی مادر بودن، می‌خواهم به راستی بر روی بهشت بایستم و بهشتیان را تربیت کنم. می‌خواهم زن باشم با تمام ویژگی‌ها و اوصاف اسلامی، یک زن خوب و پارسا و پاک سیرت. برای همه‌ی این «خواستن» هاست که چادر به سر می‌کنم و تن خویش را در حجاب مستور می‌دارم. این اصل مسلمی است که هر اندازه چیزی از دسترس مردم دورتر باشد و رسیدن و به دست آوردنش مشکل‌تر باشد و به آسانی میسر نباشد، قدر و ارزشی بسی افزون‌تر از آن چیزی دارد که به راحتی و آسانی و وفور دست‌یافتنی است و نیازهای جنسی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. استاد شهید آن‌جا که درباره‌ی علل پیدایش حجاب بحث می‌کند، پس از بررسی نظریه‌های گوناگون و رد آن‌ها در این خصوص چنین اظهار نظر می‌کند: «به عقیده‌ی ما ریشه‌ی این پدیده (حجاب) را در یک تدبیر ماهرانه‌ی غریزی خود زن باید جست و جو کرد. به طور کلی بحثی است درباره‌ی ریشه‌ی اخلاق جنسی از قبیل حیاء، و عفاف و از آن جمله است تمایل به ستر و پوشش خود از مرد، در این‌جا نظریاتی ابراز شده است. دقیق‌ترین آن‌ها این است که حیاء و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گران‌بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی‌تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند، از عهده‌ی زور و بازوی مرد بر نمی‌آید، و از طرف دیگر نقطه‌ی ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است، که او را مظهر عشق و طلب، و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است. در طبیعت، جنس نر گیرنده و دنبال‌کننده آفریده شده است، به قول ویل دورانت: «آداب جفت‌جویی عبارت است از حمله برای تصرف در مردان، و عقب‌نشینی برای دلبری و فریبندگی

در زنان. مرد طبعاً جنگی و حیوانی شکاری است، عملش مثبت و تهاجمی است، زن برای مرد هم چون جایزه ای است که باید آن را برآید.» وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود دانست، همان طور که متوسل به زیور و خودآرایی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد نیز شد؛ دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد. مرد برخلاف آن چه ابتدا تصور می رود، در عمق روح خویش از ابتذال زن و از تسلیم و رایگانی او متنفر است. مرد همیشه عزت و استغنا و بی اعتنایی زن را نسبت به خود ستوده است. به طور کلی رابطه ای است میان دست نیافتن و فراق از یک طرف، و عشق و سوز و گران بهایی از طرف دیگر. هم چنان که رابطه ای است میان عشق و سوز از یک طرف و میان هنر و زیبایی از طرف دیگر، یعنی عشق در زمینه ی فراق ها و دست نیافتن ها می شکفتد، و هنر زیبایی در زمینه ی عشق رشد و نمو می یابد. برتراند راسل می گوید: «از لحاظ هنر مایه ی تأسف است که به آسانی به زنان بتوان دست یافت و خیلی بهتر است که وصال زنان دشوار باشد، بدون آن که غیرممکن گردد.» ویل دورانت در لذات فلسفه می گوید: «آن چه بجویم و نیایم عزیز و گران بهاتر می گردد.» از همه عجیب تر سخنی است که یکی از مجلات زنان از الفرد هیچکاک (که به قول آن مجله به حسب فن و شغل فیلم سازی خود درباره ی زنان تجارب فراوان دارد) نقل می کنند، او می گوید، «من معتقدم زن باید مثل فیلمی پرهیجان و پرآنتریک باشد، بدین معنی که ماهیت خود را کم تر نشان دهد و برای کشف خود، مرد را به نیروی تخیل و تصوّر زیادتری وادارد. باید زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند، یعنی کم تر ماهیت خود را نشان دهند و بگذارند مرد برای کشف آن ها بیش تر به خود زحمت بدهد.» قطعاً درک این حقیقت توسط زن، در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز تأثیر فراوان داشته است. «حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد یکی از وسایل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین تر و باوقارتر و عقیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می شود.» «هنده تعارجی» در پاسخ این سؤال خبرنگار اسپرسو که: آیا مردان حجاب را بر زنان تحمیل کردند تا آنان را به سنت های کهنه بازگردانند؟ می گوید: «اغلب زنان خود در انتخاب حجاب نقش داشتند تا مردان را به احترام گذاشتن به آنان وادار کنند.» بر پایه ی مطالب مذکور، این حقیقت به روشنی رخ می نماید که: ارزش و اعتبار زن بدان نیست که خود را به سان عروسکی بزک کرده در معرض تماشای هرکس و ناکس قرار دهد، بلکه هر قدر زن بیشتر خویشتن را از تیررس نگاه نامحرمان دور بدارد، قدر و ارجی افزون تر می یابد و بر کرامت و حشمت خویش می افزاید. آیه ی کریمه ی «... ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین» (احزاب - ۵۹) نیز به این اصل اشاره دارد که: «...مصونیت زنان مسلمان، از دسترس انظار و دست های آلوده ی هوس بازان، رمز شخصیت زن و بالا رفتن اعتبار او در جامعه می باشد... زیرا وقتی آنان، خود را در پوششی از عفاف و حجاب مستور دارند، دل و دیده ی هوس بازان، از آن ها قطع می گردد و جرات و جسارت تعدی به حریم زنان عقیفه و محجوبه را به خود راه نمی دهند و آن در حالی است که اگر زن، خود را بیاراید و عرضه کند و متاع حسن و جمال خود را، در معرض دید و طمع دیگران قرار دهد، با این عمل از ارزش خویش کاسته، خود را به ابتذال کشیده و بهای خود را به حداقل رسانده است.» استاد مطهری - مسأله ی حجاب - ص ۱۰۵ - ۹۵. همان منبع. مجله ی پیام زن - س ۱ - ش ۶ - ص ۲۷. مجموعه ی مقالات حجاب و ازادی - مقام حجاب و شخص زن - ص ۲۱۶.

## ۱۷- حجاب امانت خدا و حقی الهی است

برخلاف تصور و پندار کوتاه بینان و ساده اندیشان، رعایت حجاب و پوشش اسلامی از حقوق شخصی و فردی نیست تا فرد آزادانه و بی هیچ قید و بندی هرگونه که خواست لباس بپوشد، و با هر هیأتی که تمایل داشت در جامعه ظاهر شود، بلکه حجاب حقی از

جانب خدا بر گردن زنان و مردان است چرا که سرمایه‌ی عفت و گوهر نجابت، امانتی است که خداوند نزد زنان و نیز مردان به ودیعت نهاده، بر این اساس زنان امینان الهی هستند، که بایستی نهایت دقت و همت را در حفظ این امانت مبذول دارند، مردان نیز باید آنان را در نگاه بانی و حراست از این امانت الهی، یار و مددکار باشند. «شبهه‌ای که در ذهنیت بعضی افراد هست، این است که خیال می‌کنند حجاب برای زن محدودیت است، و حصری است که خانواده و وابستگی به شوهر برای او ایجاد نموده است، و بنابراین حجاب نشانه‌ی ضعف و محدودیت زن است. راه حل این شبهه و تبیین حجاب در بینش قرآن کریم این است که زن باید این مسأله را کاملاً درک کند که حجاب او تنها مربوط به خود او نیست، تا بگوید من از حق خودم صرف نظر کردم، حجاب زن مربوط به مرد نیست، تا مرد بگوید من راضی‌ام، حجاب زن مال خانواده نیست، تا اعضای خانواده رضایت بدهند، حجاب زن، حقی است الهی. لذا می‌بینید در جهان غرب و بخش‌هایی که به قانون غربی مبتلا هستند، اگر زن همسر داری آلوده شد و همسرش رضایت داد، قوانین آن‌ها پرونده را مختومه اعلام می‌کنند. اما در اسلام این چنین نیست. حرمت زن نه اختصاص به خود زن دارد، نه مال شوهر، و نه ویژه‌ی برادر و فرزندانش می‌باشد، همه‌ی این‌ها اگر رضایت بدهند، قرآن راضی نخواهد بود، چون حرمت زن و حیثیت زن به عنوان حقّ الله مطرح است و خدای سبحان زن را با سرمایه‌ی عاطفه آفرید، که معلم رقت باشد، و پیام عاطفه بیاورد. اگر اعضای جامعه‌ای این درس رقت و عاطفه را ترک نمودند و به دنبال غریزه‌ی شهوت رفتند، به همان فساد مبتلا می‌شوند که در غرب ظهور کرد. لذا کسی حق ندارد بگوید من به نداشتن حجاب رضایت دادم. از این که قرآن کریم می‌گوید: هر گروهی اگر راضی هم باشند، شما حدّ الهی را در برابر آلودگی اجرا کنید، معلوم می‌شود که «عصمت زن حقّ الله» است و به هیچ کسی ارتباط ندارد. قهراً همه‌ی اعضای جامعه و خصوصاً خود زن «امین امانت الهی» هستند. زن به عنوان «امین الله» از نظر قرآن مطرح است، یعنی این مقام را و این حرمت و حیثیت را خدای سبحان که حق خود اوست به زن داد و فرمود: این حق مرا، تو به عنوان امانت حفظ کن آن گاه جامعه به صورتی در می‌آید که شما در ایران می‌بینید. جهان در برابر ایران خضوع نموده است. تا آخرین لحظه ایران صبر نمود، و کاری که برخلاف عاطفه و رقت و رفت و رحمت باشد انجام نداد. با این که دشمنان ما از همان اول حمله به مناطق مسکونی، کشتار بی رحمانه‌ی بی گناهان و غیرنظامی‌ها را شروع نمودند. «جامعه‌ای که قرآن در او حاکم است، جامعه‌ی عاطفه است و سرّش این است که نیمی از جامعه را معلمان عاطفه تشکیل می‌دهند، و آن مادرها هستند. چه بخواهیم، چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم اصول خانواده درس رفت و رقت می‌دهد، و رفت و رقت در همه‌ی مسائل کارساز است.» حضرت ایت الله جوادی املی - زن در آئینه‌ی جلال و جمال - ص ۲۶-۴۲۴.

## ۱۸- حجاب سبب استواری و حفظ اجتماع است

اجتماع از افراد تشکیل می‌شود، و افراد در خانواده‌ها پرورش می‌یابند. پیش از این تأثیر حجاب را در حفظ اصالت و سلامت خانواده‌ها متذکر شدیم. در این جا از باب تأکید می‌گوییم که: تقید به حجاب و پوشش سبب استواری و حفظ اجتماع و بقای نوع بشر است. چه، این که خداوند حکیم برای حفظ جوامع بشری و تداوم نسل آدمی بر روی زمین، میان زن و مرد هم چون سایر حیوانات کشش و جاذبه‌ی جنسی قرار داد است. ولی یک تفاوت اساسی میان انسان و سایر حیوانات از این لحاظ مشهود است؛ و آن این که جذب و انجذاب جنسی میان زن و مرد برخلاف سایر حیوانات فصلی و مقطعی نیست. بلکه از عنفوان جوانی تا ایام پیری است و حتی پایان عمر تنور این جذب و انجذاب مشتعل است. رمز این تفاوت نیز نیاز فرزندان بنی آدم به تعلیم و تربیت و سرپرستی، و عدم نیاز بچه‌های سایر حیوانات به این امر است. این جذب و انجذاب دایمی میان زن و مرد، ضرورتی است برای فرزندان. چه این که تنها در مهد خانواده و در سایه‌ی مهرورزی و عطوفت و هدایت و هم‌کاری مستمر والدین است که کودک به گونه‌ای صحیح پرورش می‌یابد و انسانی متعادل و مفید به حال جامعه می‌گردد. حال اگر پدیده‌ای به هر عنوان ظهور کند که از

میزان این جذب و انجذاب بکاهد، و زمینه‌ی تمتعات و بهره‌وری‌های جنسی (از هر نوعش) را در خارج از محیط خانواده فراهم نماید، بی‌تردید زنان و مردان به راحتی تن به پذیرش مسئولیت سنگین و پرزحمت پدر و مادری و تربیت فرزند نمی‌دهند. در نتیجه علاوه بر کثرت مرگ و میر کودکان (چه به صورت سقط جنین و کورتاژ و رهاکردن در کوچه و خیابان و کمبودهای روانی و عاطفی و...)، آحاد اجتماع فردا را مجموعه‌ای از کودکان سرگردان و ولگرد و بی‌سرپرست شیرخوارگاهی و پرورش‌گاهی که پدر و مادری برای خود نمی‌شناسند، و یا اگر می‌شناسند از مهر و عطوفت و خدمت و فداکاری آن‌ها برخوردار نیستند، و هرگز از فضیلت‌ها و ارزش‌ها بویی نبرده‌اند و... تشکیل خواهند داد. در چنین اجتماعی بایستی فاتحه‌ی همه‌ی فضیلت‌ها و ارزش‌ها را خواند. و نیک می‌دانیم که بهره‌وری‌های جنسی محدود به آمیزش جنسی نیست، بلکه نگاه‌ها و تماس‌های جسمی و التذاذات سمعی نیز خود نوعی تمتع هستند، و اگر در خارج از محیط خانواده امکان این بهره‌وری‌ها موجود باشد، همان پیامدها را در پی خواهد داشت. تقیید به حجاب و پوشش اسلامی، نه تنها زمینه‌ی این گونه‌ی تمتعات و بهره‌وری‌ها را در خارج از محیط خانواده از بین می‌برد، بلکه آن را به محیط زناشویی منحصر می‌کند و در نتیجه جذب و انجذاب دایمی میان زن و شوهر شرعی و قانونی، برقرار می‌گردد، و در سایه‌ی هم‌کاری و مهرورزی و فداکاری آن‌ها افرادی سالم و متعادل پرورش می‌یابند که سبب سعادت و بهروزی و ترقی و تکامل جامعه‌ی خود خواهند بود و این چنین است که حجاب داری و رعایت پوشش، اجتماع را استوارتر و از فروپاشیدگی آن جلوگیری می‌نماید. به تعبیر یکی از نویسندگان: «پایداری و استحکام اجتماع نیز بستگی به حفظ عفت و حجاب دارد. چه آن‌که، مهم‌ترین گروه اجتماع را جوانان تشکیل می‌دهند، اگر در برابر دیده‌های جوانان مناظر شهوت‌انگیز و مهیج باشد، بدون تردید همین مناظر عاملی قوی برای سوق دادن جوانان به سوی فساد خواهد بود. نتیجه آن خواهد شد که نیروی فعال اجتماع و جوانان در راه‌های باطل و لغو صرف گردد، سرانجام به کار و فعالیت و پیشرفت و اقتصاد و اخلاق ضربه‌ی سختی وارد خواهد آمد، و لازمه‌ی این ضربه، فرورفتگی و از هم‌پاشیدگی و تزلزل اجتماع خواهد شد.» برداشتی از مقاله‌ی دکتر احمد بهشتی تحت عنوان (حجاب زن در اسلام). محمدی اشتهاردی- پوشش زن در اسلام- ص ۴۷.

## ۱۹- رابطه‌ی حجاب با حیا و غیرت

یکی از صفات نیک اخلاقی در آدمیان صفت «حیا» است، حیا بدین معنی است که انسان با کمال احترام در برابر حق سر تسلیم فرود آورد و از انجام هرگونه نافرمانی و عصیان‌ی به خاطر تعظیم مولا و پروردگار خویش پرهیز داشته باشد. در روایات متعددی بر این خصلت پسندیده به عنوان یکی از اسباب تکامل روحی و معنوی تأکید شده، تا جایی که آن را کلید همه‌ی خوبی‌ها معرفی کرده‌اند: «الحیاء مفتاح کل خیر». و خردمندترین مردم را پرحیاترین آن‌ها دانسته: «عقل الناس احیاهم» و حیا را سبب عفت و پاک‌دامنی و خویش‌تن داری برشمرده‌اند: «سبب العفه الحیاء» و بالاتر از همه دین داری را مساوی با حیاورزی محسوب داشته‌اند و بی‌شرمی و بی‌حیایی را را بر بی‌دینی: «لا دین لمن لا حیاء له». رابطه‌ی حجاب و پوشیدگی با حیا و شرم بسیار بدیهی و روشن است. چه، سرمنشأ پوشیدگی و مستوری آدمیان حیاورزی آنان بوده است و هم چنان که برهنگی از بی‌شرمی برمی‌خیزد، رعایت حجاب، و پوشیدگی نیز نشانه‌ی بهره‌مندی از این خصلت نیکو است. و اصولاً شرم و حیا را از صفات ذاتی و فطری آدمی دانسته‌اند. چنان که یکی از نویسندگان متعهد، در این زمینه می‌نویسد: یک نکته‌ی بسیار ظریف و در عین حال بسیار اساسی این است که مسئله‌ی جنسیت، پوشیدگی برهنگی و ضوابط حاکم بر آن را نباید یک‌سره از لحاظ مصالح زندگی اجتماعی فرد بررسی کرد، و نباید فقط به دنیای بیرون و جامعه‌ی پیرامون آدمی اندیشید، بلکه باید به اهمیت احساس شرم، به عنوان یک خصلت ذاتی و درونی او نیز توجه کرد. شرم یکی از صفات مخصوص انسان است و انسان تنها حیوانی است که اصرار دارد دست کم بعضی از اندام‌های خود را بیوشاند. اگر سخن گفتن، منطبق داشتن و وجدان داشتن، که از جمله تفاوت‌های انسان با حیوانات است، برای انسان «کمال»



محسوب می‌شود و به او ارزش می‌بخشد، چرا «احساس شرم» و گریز از برهنگی که آن نیز خاص انسان است، کمال محسوب نشود؟ حقیقت این است که در مسأله‌ی غریزه‌ی جنسی و برهنگی یا پوشیدگی، یک دنیای عظیم و رازآمیز را نباید فراموش کنیم، و آن دنیا، همان «خود» انسان است. پروفیسور اسوالد شوارتز که یک طبیب و روان‌شناس اتریشی است. در اشاره به همین نکته در کتاب روان‌شناسی جنسی خود می‌نویسد: «علاوه بر مردم‌شناسی، تجزیه و تحلیل روان‌شناسی نیز ثابت می‌کند که شرم یکی از صفات عمده‌ی نوع بشر است. هیچ قبیله‌ی اولیه‌ای، هر قدر هم بدوی بوده باشد، شناخته نشده است که از خود شرم بروز ندهد، و بجه‌های کوچک نیز شرم دارند. در طی دوران رشد بشر، و هم‌چنین در خلال رشد افراد، بر وسعت موضوعاتی که مورد حمایت شرم قرار می‌گیرد افزوده می‌شود. حمایت، وظیفه‌ی مخصوصی است که بر عهده‌ی شرم گذارده شده است...» بر پایه‌ی این نظریه‌ی روان‌شناسانه که تجربه‌ی زندگی و مشاهده‌ی حالات و رفتار آدمیان در مراحل سنی گوناگون آن را تأیید می‌کند؛ هرچه انسان از رشد و تکامل بیش تری برخوردار باشد، میزان بهره‌وری او از صفت شرم و حیا افزون تر خواهد بود، و درست به همین دلیل است که می‌بینیم افراد رشید و کامل از انجام بسیاری از اعمال و حرکات که در نظر کودکان و کودکان صفتان، عادی و معمولی می‌آید، شرم و نیز پرهیز دارند و نوعی حجاب معنوی در خویشتن احساس می‌کنند و دقیقاً به همین سبب هر قدر بهره‌مندی انسانی از صفت حیا زیادتر باشد، از پوشیدگی و حجاب افزون تری برخوردار است و چون آفریدگار حکیم، پوشیدگی را برای زنان لازم تر دانسته است، حجب و حیای بیش تری را نسبت به مرد با فطرت او قرین ساخته، و در وجود او به ودیعت نهاده است که به استناد روایات «حیای زن ده برابر حیای مرد است». مسأله‌ی «غیرت» نیز در همین راستا قابل طرح و بررسی است. غیرت به معنا پاسبانی و حفاظت از ناموس است. به تعبیر استاد شهید مطهری: «غیرت نوعی پاسبانی است که افرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسل‌ها در وجود بشر نهاده است، سرّ این که مرد حساسیت فوق‌العاده‌ای در جلوگیری از آمیزش همسرش با دیگران دارد، این است که خلقت مأموریتی به او داده است تا نسب را در نسل آینده حفظ کند، این احساس مانند احساس علاقه‌ی به فرزند است. همه کس می‌دانند که فرزند چه قدر رنج و زحمت و هزینه برای پدر و مادر دارد، اگر علاقه‌ی مفرط بشر به فرزند نبود، احدی اقدام به تناسل و حفظ نسل نمی‌کرد. اگر حس غیرت هم در مرد نمی‌بود که محل بذر را همیشه حفاظت و پاسبانی کند، رابطه‌ی نسل‌ها با یک دیگر به کلی قطع می‌شد، هیچ پدری فرزند خود را نمی‌شناخت و هیچ فرزندی نمی‌دانست پدر او کیست؛ قطع این رابطه، اساس اجتماعی بودن بشر را متزلزل می‌سازد. بر پایه‌ی این تعریف رابطه‌ی حجاب و غیرت به خوبی روشن می‌گردد. مردان غیرت مند می‌کوشند تا زنان خود (و بلکه سایر زنان) را از دید نامحرمان و هوس ورزان فرصت طلبی که در پی چشم‌چرانی و سوءاستفاده از ناموس دیگرانند به دور نگه دارند، و زنان غیرتمند همه‌ی هم و غمشان این است که این امانت الهی را به خوبی پاس دارند، و این مهم در پرتو حجاب و پوشیدگی میسور است و لاغیر! چه این که حجاب از اسباب مؤثری است که در سایه‌ی آن پاسبانی و حراست از ناموس آسان تر، و اعمال خصیصه‌ی غیرت سهل تر است و خود از نشانه‌های غیرت مندی به شمار می‌رود. مسأله حجاب- ص ۶۳.

## ۲۰- حجاب تضمین کننده‌ی سلامت اخلاقی جامعه

پوشیدگی و حجاب زنان تأثیری مستقیم بر سلامت روحی و اخلاقی جامعه دارد. به هر میزان که در جامعه گرایش به سمت حجاب شدت و فزونی داشته باشد، به همان میزان جامعه از نظر اخلاقی رو به سلامت و پاکی می‌رود، و بالعکس هر اندازه از حجاب و پوشش و عفت روی گردان شوند، به همان اندازه سلامت اخلاقی جامعه به مخاطره می‌افتد. به تعبیری دیگر، حجاب و پوشیدگی زنان، با مفاسد و بیماری‌های اخلاقی نسبت عکس دارد. یعنی هر قدر فرهنگ حجاب داری و حجاب‌گرایی گسترش یابد، دامنه‌ی مفاسد و انحراف‌های اخلاقی کوتاه تر و محدود تر می‌شود و هر قدر گرایش به حجاب و پوشیدگی کاستی گیرد، بیماری‌های

اخلاقی فزونی می‌یابد. همواره باید هرچه به سلامت اخلاق جامعه لطمه می‌زند، ریشه کن شود. و هرچه سلامت اخلاق جامعه را تضمین می‌کند، تقویت گردد. امروز در جوامعی که حجاب نیست، اخلاق جامعه به شدت آسیب دیده و برای ترمیم و اصلاح اخلاق جامعه، چاره‌ای جز بازگشت به ارزش بنیادین حجاب وجود ندارد. از وقتی که انقلاب اسلامی، به پیروزی رسید، جامعه‌ی ما حجاب را احیا کرد و زنان متدین و مترقی، کوشیدند که در سنگر حجاب، پاس‌دار خون شهیدان باشند و هم‌پاس‌دار ارزش‌های والای اخلاقی و انقلابی. به همین جهت است که به همان نسبتی که گرایش جامعه به حجاب، شدت یافته از مفاسد اخلاقی و اجتماعی کاسته شده است. سلامت اخلاق جامعه، از اهداف عالی‌ی اسلام است، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «انی بعثت لا تتم مکارم الاخلاق» من برای تمام کردن مکارم اخلاق، مبعوث شدم. دقت در این بیان حکیمانه‌ی رهبر بزرگ اسلام، این نکته را روشن می‌سازد که برای تمام کردن مکارم اخلاق جامعه، باید از همه‌ی زمینه‌ها استفاده شود. قطعاً یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز، حجاب است و به همین جهت، آیات متعددی در قرآن کریم، ناظر به این موضوع است و روایات نیز در این زمینه، کاملاً صریح و گویاست. برای جریحه‌دار نشدن عفاف جامعه، همه باید تلاش کنند و همه به سهم خود، وظیفه‌دارند که پاس‌دار عفاف جامعه باشند. به همین لحاظ است که می‌شود گفت: پاس‌داری از عفاف جامعه، یکی از وظایف اجتماعی همه‌ی افراد است و البته که سهم زنان در این بعد، سنگین‌تر است. زیرا زن‌های بی‌بندوبارند که مردان را برای هرزگی و بی‌بندوباری، جرأت می‌دهند و اگر زن بی‌بندوبار نباشد، کم‌تر مردی به خود جرأت می‌دهد که حتی در نگاه خود خیانت نماید. زن ناموس خانواده و جامعه است، شرافت و عزت و سربلندی خانواده و جامعه، به پاکی عفت و عصمت ناموسش بستگی دارد. زن، از یک سو به اعضای خانواده‌ی خود، و از سوی دیگر به فرزندان و همسر خود بستگی دارد. پاکی زن، نشان‌پاکی پدر و مادر او و زمینه‌ی پاکی فرزندان او و افتخار و مباهات خواهران و برادران و حتی جامعه‌ی اوست. زنان با حجاب، مظهر عفافند و در دامن خود، اهل عفاف می‌پروراند و برای فرزندان و والدین و کسان خود موجب افتخارند. اما زنانی که به گوهر عفاف، آراسته نیستند، برای اعضای خانواده‌ی خود، موجب سرافکنندگی هستند و هرگز نمی‌توانند میراث پربرهای عفاف را به فرزندان خود منتقل نمایند. حفظ عفاف اجتماعی هم به عفاف زنان بستگی دارد. آن‌هایی که می‌خواهند برای نیل به مقاصد شیطانی خود، بی‌بندوباری و هرزگی را در جامعه رواج دهند، زنان را ملعبه و بازیچه‌ی دست خود می‌کنند. کافی است برای به‌لجن کشیدن یک جمعیت، تعدادی زن روسپی و بی‌بندوبار در بین آن‌ها راه پیدا کند و زشتی‌ها و منکرات را در میان مردم، عادی و معمولی سازند. زن با پذیرش حجاب اسلامی، بزرگ‌ترین و ارزشمندترین خدمت را به خانواده‌ها و جوان‌ها و بالاخره جامعه می‌کند؛ زیرا اخلاق و پاکی و فضیلت را رونق و رواج می‌بخشد.

## ۲۱- رعایت حجاب لازمه‌ی رعایت سایر قوانین و از جمله قوانین جزایی است

تفکیک قائل شدن در قوانین روا نیست، اسلام گردن نهادن به پاره‌ای از قوانین و سرپیچی از پاره‌ای (نؤمن ببعض و نکفر ببعض) را هرگز نپذیرفته است. اصولاً اجرای تبعیض آمیز قوانین یا ممکن نیست، و یا بی‌تأثیر است. فی‌المثل اگر قوانین مربوط به عدالت اجتماعی را در جامعه اجرا نکنیم، و همواره گروهی در جامعه به غارت و چپاول اموال مشغول باشند و از سیری شکم بنالند، و جمعی دیگر غارت شوند و از گرسنگی در رنج باشند، رعایت قانون مجازات سارق، و اجرای حدّ سرقت نا عادلانه و بی‌تأثیر است. درباره‌ی حجاب هم همین وضع صادق است. همگی می‌دانیم که سرمنشأ پاره‌ای از جرایم جنسی و اخلاقی و حتی بسیاری از قتل‌ها و جنایت‌ها و نزاع‌ها و... در خودنمایی و عشوه‌گری زنان در کوچه و خیابان است و مادام که بی‌حجابی ریشه کن نگشته و فرهنگ حجاب فراگیر نشده، مبارزه با این گونه جرایم جنسی، اخلاقی و جنایی زاییده‌ی بی‌حجابی، بی‌فایده و مجازات مرتکبین آن‌ها نیز بی‌تأثیر است. چه‌گونه می‌توان جوانی را که در اوج شهوت و غریزه‌ی جنسی است امکان ازدواج هم برای وی فراهم

نیست، وقتی در کوچه و خیابان و اداره و دانشگاه و... با زنان و دختران بدحجاب و نیمه برهنه ی بزک کرده مواجه می شود، دعوت به تقوا و عفاف پاک دامنی و پرهیز از آلودگی های جنسی بنماییم. چنین جوانی اگر تحت فشار غریزه ی جنسی به گناه بزرگی چون زنا آلوده شود، جاری کردن «حدّ» بر او چندان کارساز نیست، و چه بسا نا عادلانه به نظر برسد. قبل از آن که این جوان را از زنا منع کنیم باید زنان را از بیرون آمدن با سر و وضع نامناسب و هوس انگیز بازداریم. زنان را از خودنمایی و عشوه گری و طّنازی بازدارید، تا جوانان و جامعه پاک و سالم بمانند. «آب را باید از سرچشمه گرفت و گرنه چو پر شد با پیل هم نتوان گرفت.» به هر حال اجرای پاره ای از قوانین ارتباطی مستقیم با اجرای قانون حجاب دارد و اجرای برخی دیگر به طور غیرمستقیم. بنابراین اگر حکومت اسلامی بخواهد قوانین اسلام را به طور کامل و مؤثر پیاده کند، و حدود و تعزیرات فقهی را دقیقاً اجرا نماید، ناگزیر است که بی حجابی را ریشه کن سازد، و رعایت حجاب را الزامی نماید. و مسلمانانی که حقانیت اسلام و قوانین حیات بخش آن را دریافته اند نیز باید بدانند که پای بند به پاره ای از تعالیم و مقررات دینی و بی توجهی به پاره ای دیگر، از آنان پذیرفته نیست و پاداشی را عایدشان نمی سازد.

## ۲۲- حجاب ضرورتی برای ایجاد جامعه ای صالح

از آن چه تاکنون گفته شد و به ویژه با توجه به مفاسد و زیان های فراوانی که پدیده ی بی حجابی و بدحجابی در پی دارد، روشن می شود که پی افکندن جامعه ای صالح و سالم، و به دور از هرگونه آلودگی و انحرافی، تنها در صورتی ممکن و میسر است که تمامی احکام نورانی قرآن و از جمله قانون حجاب و پوشش اسلامی اجرا گردد. در غیر این صورت، هرگونه تلاش و کوششی برای اصلاح جامعه و سامان دادن به وضعیت عمومی، «آب در هاون کوبیدن است» و بیهوده می نماید. مگر نه این که اسلام بی حجابی و خودنمایی زن را موجب فتنه و فساد می داند، و در مقابل، رعایت حجاب را منشأ پاکی و طهارت دل ها و می خواهد در سایه ی حجاب، جامعه ی اسلامی را از این فتنه و فساد محفوظ بدارد و از افتادن در ورطه ی هولناک بیماری های اخلاقی نجات بخشید؟ هم چنان که رسول گران قدر اسلام فرموده اند: «مردان و زنان را از یک دیگر دور نگه دارید، زیرا در اثر نگاه ها و ملاقات ها دردی پیدا می شود که درمان ندارد.» مگر نه این که هوس انگیزی زنان بی حجاب سبب انحراف اخلاقی جوانان و آینده سازان جامعه می شود؟ مگر نه این که بسیاری از فضایل و ارزش های انسانی در سایه ی عفت و حجاب زنان فرصت رشد و گسترش می یابند؟ مگر نه...؟ بر این اساس، به حق معتقدیم که ساختن «جامعه ای صالح» بدون ریشه کن ساختن پدیده ی بی حجابی و بدحجابی هرگز ممکن نیست و حکومت اسلامی که آرمان والای ایجاد جامعه ی صالح و مدینه ی فاضله ی اسلامی را سرلوحه ی کار و وجهه ی همت خویش قرار داده است، بایستی فرهنگ حجاب و پوشیدگی را نشر دهد و حجاب اسلامی را در قلمرو خودش الزامی نماید. چه این که به بهانه ی آزادی، نمی توان خودنمایی و بی حجابی زنان را که به طهارت دل و پاکی جامعه زیان می رساند، آزاد گذاشت.

## ۲۳- ضرورت حجاب و پوشیدگی از دیدگاه روان شناسی

این تنها دین و احکام دینی نیست که رعایت حجاب و پوشش را برای زنان ضروری و لازم می شمرد، بلکه دانش نوین بشری پس از قرن ها پی به حقانیت این قانون الهی برده و بر لزوم و ضرورت آن مهر صحت و تأیید زده است. گرچه برای دینداران معتقد، تنها فرمان شرع ملاک و معیار عمل است و بس و به فرض این که علوم جدید بشری به نتیجه ای خلاف فرمان شرع برسد، کوچک ترین خللی در اعتقاد به حقانیت و حکمت و مصلحت آن قانون در نزد مؤمنان وارد نمی آید، اما برای آن دسته از افراد که همه چیز را با عینک علوم تجربی می بینند، جالب است که بدانند تحقیقات روان شناسی نشان داده است که پوشیدگی زنان ریشه ی روانی

دارد، و برای رشد و بلوغ روانی آنان ضروری است. یکی از روان‌شناسان در این زمینه می‌نویسد: صرف نظر از فرهنگ، دین یا محیط اجتماعی، مستوری زنان ریشه‌ای عمیق در روان آدمی دارد و بسیار بیش از آن که در سلامت اخلاقی دیگران مؤثر باشد، با فطرت زنان هماهنگ است و برای بلوغ روانی و تعیین هویت کامل انسانی آنان ضروری است. کسانی که علت تفاوت در پوشش مردان و زنان را نشانی از برتری جویی مردان یا دلیل نابرابری حقوق زن و مرد، و یا نشانه‌ای از اسارت زنان می‌دانند، از این حقیقت غفلت کرده‌اند که: ضروریات بلوغ روانی مردان و زنان در مرحله‌ای از یکدیگر جدا شده و برخلاف تبلیغات عوامانه «پوشش» مناسب برای زنان به تفاوت مرحله‌ی رشد روانی آنان بازمی‌گردد و ریشه در فطرت انسان دارد. متأسفانه بی‌توجهی به این حقیقت قبل از همه بیش‌ترین خسارت را متوجه زنان می‌کند و آنان را از رشد به مرحله‌ی بلوغ انسانی و تعیین هویت باز می‌دارد. اما تأمین اغراض سیاسی و منافع سوداگران، گویا مصلحتی غیر از سود و سیاست نمی‌شناسد. آیا حجاب ضرورت دارد؟- دکتر شهریار روحانی- ص ۹-۸. نویسنده‌ی مزبور در کتاب خود تحت عنوان «آیا حجاب ضرورت دارد؟» با تکیه بر آزمایش‌ها و تجربیات گسترده‌ی علمی، به بررسی مسأله‌ی پوشیدگی از دیدگاه روان‌شناسی پرداخته و تحقیقات ارزشمندی را ارائه داده است. وی مراحل رشد آدمی را به پنج مرحله تقسیم بندی کرده و تأکید می‌کند که کودک در هر مرحله از رشد، نیازها و خواسته‌های مخصوصی دارد که چنانچه در هر مرحله نیازهای روانی کودک به اندازه و از مجرای صحیحی برآورده نشود، کودک دچار عارضه‌ی «توقف شخصیت» شده یعنی تا پایان مدت عمر در جست‌وجوی نیازهای همان مرحله بوده و حالات آن دوران را بروز می‌دهد. میان انسان و اکثر پستان‌داران در چهار مرحله‌ی ابتدایی تشابه تقریباً کاملی وجود دارد که شاید بتوان این چهار مرحله را «ادوار رشد بهیمی» نامید. و در مرحله‌ی چهارم که «مرحله‌ی تحریک یا دوران نهان تناسلی» نام‌گذاری شده، تفاوت رفتار پسران با دختران در نحوه‌ی سلوک اجتماعی یا برخورد با اشیاء بیرونی و محیط پیرامون خویش آشکار می‌شود و مهم‌ترین مرحله در بازشناسی اثر حجاب همین مرحله است. پسران در این محله حالت تهاجمی و به ظاهر ستیزه‌جویانه می‌گیرند و تمایل آشکاری برای تسلط و تفوق بر دیگران از خود بروز می‌دهند. اما دختران درست در جهت مخالف پسران، حالت «جذب» و «پذیرش» دارند و قدرت جلب توجه دیگران را از خود بروز می‌دهند. علاقه به پوشیدن لباس‌های زیبا، آرایش کردن و.. از ویژگی‌های این دوره است. دختران بر اثر «توقف شخصیت» در این مرحله به موجوداتی کاملاً گیرنده تبدیل شده و همیشه اسیر جلب توجه دیگرانند. ولی در صورتی که فرد در این مرحله نمانده و به مرحله‌ی پنجم که «مرحله‌ی تکامل بلوغ و تعیین هویت انسانی» نام‌گذاری شده است صعود کند، به جای تمایل برای جذب همگان و صرف تمام وقت و نیروی حیاتی در این راه، تنها به یک مرد- نامزد یا شوهر- توجه کرده و بقیه‌ی توانایی‌های جسمی و روحی خود را صرف سازندگی می‌کند. زنان در این مرحله علاوه بر قدرت گیرندگی، توانایی پروراندن یافته، در همین حال تمایل به جذب و جلب توجه دیگران را محدود می‌کنند. ولی توقف شخصیت در مرحله‌ی چهارم موجب می‌شود تا زنان از قدرت تمرکز برای مادری و عشق ورزیدن (به همسر و فرزندان) عاجز مانده و صرفاً به موجودی مبدل شوند که دائماً در بند جلب توجه دیگران است. تمایل به تسلط بر همگان و تصاحب همه‌ی زنان و کله شقی و نفوذناپذیری در مردان، و خودآرایی برای همگان و اسارت برای جذب دیگران در زنان، اطوار زنانه از مردان، و اداهای مردانه از زنان، همگی نشانی از عدم بلوغ روانی است. نویسنده‌ی محترم در پایان تأکید می‌کند که: هنگامی که ضرورت حجاب یا از روی نادانی، و یا به سبب اغراض سیاسی به عنوان نشانه‌ای از اسارت زن تبلیغ می‌شود، حداقل باید روشن کرد که حقیقت علمی و تجربی غیر از این می‌گوید. نتیجه این که: گرایش به حجاب برای خروج از مرحله‌ی نفس بهیمی، و رهایی از اسارت برای جذب و جلب توجه دیگران و گام نهادن به مرحله‌ی بلوغ و تکامل هویت انسانی ضروری و مفید است. همان منبع- ش ۱۳. همان منبع- ص ۳۳-۲۳. همان منبع- ص ۴۸.

پیمودن مسیر تکامل و گام نهادن بر پله های برین نردبان ترقی و تعالی افزون بر همت و اراده و پشتکار، تمرین و ممارست و ریاضتی توأم با زحمت را می طلبد. بی تردید به کف آوردن گوهر فلاح و گنج کام یابی، هرگز بدون رنج و مرارت میسر نمی شود. بهشت سعادت و نیک و ورزی را به بهای کوشش و تلاش و تحمل رنج و مشقت های فراوان می دهند، نه به بهانه های واهی. هواهای نفسانی و شیطان وسوسه گر درون و زرق و برق زندگی مادی، راحت طلبی و لذت جویی ها، همواره موانع سرسخت مسیر تکامل و وارستگی انسان می باشند. برای رفع و دفع این موانع مبارزه ای پی گیر و چند جانبه با همه ی عوامل انحطاط و رکورد، لازم و ضروری است. برهنگی، خودنمایی، خودآرایی و جلب توجه دیگران در زنان، از جمله عواملی است که سد راه تکامل و تعالی روحی و معنوی آنان گشته و آن ها را از برآمدن بر بام فلاح و رستگاری، و گام زدن در طریق معنویت و عرفان و دم زدن در فضای پاک حقیقت باز می دارد و گرد و غبار هوی و هوس ها و غفلت و خودفراموشی و خدافراموشی را هم در خود آن ها و در مردان برمی انگیزد و مسیر حرکت را تیره و تار می سازد، و با شعله ور نمودن آتش شهوات پر و بال پرواز در فضای توحید و عرفان حق و سیر و سلوک روحی را در هر دو گروه مردان و زنان می سوزاند. برای فرونشاندن این گرد و غبار و فرومیراندن این آتش خانمان سوز و رها شدن از بند نفس اماره و گریز از دام شیطان غدار، و برای حرکت در جاده ی کمال، پوشیدگی زنان امری ضروری و حیاتی می نماید. ضمن این که خود، تمرینی است برای تسلط بر نفس و شيطان و کسب ملکه ی پارسایی و خویشتن داری. یکی از روان شناسان در این زمینه مطالب پرمغز و گویایی نوشته است که به جهت اهمیت مفصلاً آورده می شود: «با در نظر گرفتن نیازهای روانی دوران بلوغ و تکامل شخصیت در مرحله ی تعیین هویت انسانی، پسران و دختران نوجوان باید مشکلات و تمرین هایی را بر خود هموار کنند، تا از توقف در مرحله ی نفس آزاد شوند. یکی از این نیازها (خصوصاً برای دختران) رهایی از توقف شخصیت در مرحله ی گیرندگی فعال است.» گیرندگی و گیرندگی فعال، به زبان ساده یعنی: نیاز به جلب توجه و خودنمایی و وابسته بودن به واکنش اطرافیان، این وابستگی از حساسیت و تأثیرپذیری شدید نسبت به رفتار توهین آمیز مردم آغاز می شود و تا کوشش دائمی و بی حد و حساب برای جذاب و مقبول بودن امتداد دارد. روشن است که این مشکل روانی به خودی خود، نفاق، کرنش، قبول اسارت، سبکسری، از خودبیگانگی، بی تفاوتی نسبت به سایر مسائل انسانی، سطحی بودن در اندیشه و عمل، احساس دل تنگی و به زودی در روزگار میان سالی و پیری اندوه و رنج پایان ناپذیری را به ارمغان خواهد آورد. با سپید شدن هر تار مو، و آشکارشدن هر خطی بر چهره، گویی ذخیره ی حیاتی این گونه زنان نیز پایان می پذیرد، زیرا از دل گرمی و امید برای زندگی، چیزی باقی نمانده است. اما سوداگران را چه غم! الحذر ای ناقصان زین گلرخی کاو به گاه صبح آمد دوزخی آتشش پنهان و ذوقش آشکار دود او طاهرشود پایان کار مولوی برای مقابله با این مشکل در جوامع گوناگون شیوه ای مشخص پیش نهاد می شود. از جمله تشویق جوانان به کسب علم و معرفت که کلید موفقیت بسیاری از زنان در کشورهای صنعتی بوده است. اما متأسفانه این انگیزه در برابر تبلیغات عظیم سوداگران و مبلغان بی بندوباری و ارائه ی نمونه های تباه، کافی نیست. یا مثلاً بعضی از سازمان های زنان، پرهیز از نزدیک شدن به مردان و در صورت تمایل تشکیل مستقل خانواده (خانواده ی بدون مرد و باردارشدن از بانک اسپرم) را توصیه و هواداران خود را به ورزش های سنگین، پوشیدن لباس های مردانه، درشت سخن گفتن و مردانه راه رفتن تشویق می کنند، تا وابستگی زنان را به جلب کردن توجه مردان تقلیل دهند و آنان را از صورت متاع شهوانی خارج کرده و انسان های مستقلی بار آورند! متأسفانه این توصیه های نابخردانه غالباً مشکلی بر مشکلات گذشته افزوده و به سبب تعارض با بنیادهای روانی زن، بحران های شدیدتر روحی و حتی اسارت گسترده تری را موجب می شود. گذشته از آن که خصلت های طبیعی و ظریف زنانه را در مردانگی مضمحل می کند. در برابر این توصیه ها، ادیان توحیدی نیز شیوه ای توصیه کرده اند: «یکی از مؤثرترین روش ها برای رشد زن از مرحله ی نفس بهیمی و آزادی از این قید پنهان، پوشیدگی و مستوری است.» دختران و

نوجوانان با مستور نگاه داشتن خویش به غیر از محدوده‌ی خانواده، در حقیقت «اختصاصی» بودن جلب توجه دیگران را می‌آموزند، تا بعداً نیز از این گیرندگی و جذابیت در محدوده‌ی خانواده به طور سازنده استفاده کنند و این نهاد مقدس را تحکیم بخشند. این «تمرین» در حقیقت «تعذیلی» است در برابر خواست طبیعی اما خام، مرحله‌ی چهارم که اقتضای آن جذب و گیرندگی می‌باشد. «پوشیدگی دختران» همانند رفتن به مدرسه در یک صبح سرد زمستانی است که طبیعتاً با قبول رنج و تحمل فشار همراه است؛ اما برای هدر نرفتن نیروهای تعالی بخش و سازنده‌ی نوجوانان دختر و بعدها زنان ضروری است و چنان که رسم این سرای سپنج است، «هیچ موهبتی بدون کوشش و قبول زحمت فراهم نمی‌شود». هر کس در راه طلب علم، صنعت، هنر و کسب فضیلتی قدم گذارده به خوبی می‌داند که برای «فتح قله‌های معرفت باید از خواست‌های نفسانی موقت گذشت». زندگانی همه‌ی بزرگان از همین تمرکز قوا و خویشستن داری و تحمل رنج و ریاضت سازنده حکایت می‌کند. تا کسی شب‌ها و روزهای طولانی به تحقیق و مطالعه و معاینه‌ی بیماران و بی‌خوابی‌های شبانه تن ندهد، پزشک نخواهد شد. در محدوده‌ی حیات روحانی نیز راهی جز این وجود ندارد، «لیس للانسان الا ماسعی». ای کاش بالاخره ما روزی می‌پذیرفتیم که امتیاز آدمیان از سایر حیوانات به حیات روحانی است و حیات روحانی و سلامت دل آدمی نیز احتیاج به مراقبت و تحمل رنج و ریاضت دارد. چرا در دنیایی کنونی هر نوع تربیت نفسانی به مثابه‌ی پذیرش رنج به حساب می‌آید؟ شاید این امر ریشه در نظم بی‌روحی دارد که ضرورت چرخاندن چرخ صنایع بزرگ بر جوامع امروزی تحمیل کرده است. ... در فرهنگ‌های کهن آسیای شرقی و مذاهب توحیدی و فرهنگ اسلامی، خویشستن داری و تهذیب نفس انتخابی آزادانه و ارادی است که انسان را از قید اسارت‌ها نجات می‌دهد. بدون شک اگر در فرهنگ غالب کنونی رهایی از اسارت حسد، طمع، ستم‌گری، بدخواهی و دروغ و ریا و جلب و جذب دیگران حداقل به اندازه‌ی رهایی از «اسارت پوشش!» ارزش داشت، بشریت اکنون زندگی دیگری داشت. راستی چرا اگر فلان مدساز رنگ، نوع، اندازه و فرم لباس میلیون‌ها زن را در سراسر جهان انتخاب و سپس با تبلیغات عظیم تحمیل کند، هیچ کس نامی از اسارت به میان نمی‌آورد؟ چرا اگر فلان کمپانی از زیبایی‌های مادران فردای جامعه برای فروش کالا و سوداندوزی بهره‌برداری کند، کسی بر این «تن‌فروشی مدرن» اندوه نمی‌خورد؟ چرا رقم وحشتناک جدایی‌ها، کودکان بی‌سرپرست و زنان تنها یا بی‌وفایی و بی‌مسئولیتی غم‌انگیز یکی از زوجین کسی را چندان متأثر نمی‌کند؟ پاسخ به این سؤالات چندان مشکل نیست. نمونه‌هایی از این بحران‌ها را می‌توان در نوشته‌های ایرما گریر (greer) یکی از پیش‌قراولان آزادی زن در دهه‌ی گذشته، مشاهده کرد. چرا جنجال اسارت وقتی اوج می‌گیرد که زنان بنا بر نیازهای روانی و به حکم فطرت و حفظ عفاف و پاک‌دامنی، خود را از نگاه‌های هرزه «می‌پوشانند» و از چشم خریدارانه «حفظ» می‌کنند؟ پاسخ به این سؤال نیز چندان مشکل نیست. این جنجال را یا مردم بسیار سطحی و یا بسیار رند برمی‌انگیزند، و شما قضاوت کنید در این میان چه کسی به زنان به چشم «کالا» می‌نگرد. ظالم آن قومی که چشمان دوختند و زسخن‌ها عالمی افروختند نتیجه این که «.. در تمام جوامع بشری پوشش زنان و مردان در طول تاریخ متفاوت بوده است. حتی در بدوی‌ترین قبایل نیز این تفاوت آشکارا مشخص است. به احتمال زیاد یکی از علل اساسی آن نیازهای جداگانه‌ی زنان و مردان است. ... آموختن گذشت، ایثار، سازندگی و صبر و تحمل برای پسران و خویشستن داری و سازندگی و پوشیدگی برای دختران، از زمره‌ی نیازهای اساسی برای رشد از مرحله‌ی نفس‌بهیمی است که باید در دوران نوجوانی تأمین شود. فقدان این فضایل موجب «توقف شخصیت» زنان و مردان آینده شده و از رشد بزرگ‌ترین ارزش‌های انسانی که اساس تمدن بشری است جلوگیری می‌کند، و انسان‌هایی اسیر غرایز جسمانی می‌سازد که هرگز قادر به خروج از محدوده‌ی مشکلات خود نیستند. اکنون باید دید چه تمرین‌ها و فعالیت‌هایی برای رشد از این مرحله ضروری است... جهت دادن و راهنمایی نیروهای جسمی و روانی و به اصطلاح «تربیت» آن‌ها در ادوار گوناگون رشد (و رشد بعد از بلوغ که تربیت نفس خوانده می‌شود) بدون استثناء لازم می‌باشد و با تکرار و تمرین و قبول زحمت همراه می‌باشد. اهمیت و اثر این روش یعنی «عمل» به حدی است که زمینه‌ی اصلی مکتب «رفتاریان» را

تشکیل می دهد... در مراحل گوناگون زندگی نیز کسب فضایل پسندیده و مثبت همیشه با تمرین و ممارست و تکرار و عمل لازم بوده است. در این حقیقت همگان توافق دارند که بدون قبول رنج و تحمل زحمت هیچ کس به جایی نخواهد رسید. پس به محض آن که عملی رنج آور یا توأم با قبول زحمت بوده است نمی توان آن را نامطلوب و بیهوده خواند. «پوشیدگی زنان» نیز از زمره ی همین اعمال است. در کنار تمرین و «عمل» برای تربیت روحی و جسمی، آشنایی با زمینه ها و علل عقلی برای پذیرش و قبول «حکم» و اتخاذ یک روش ضروری است. ... اگرچه حکمت واقعی احکام الهی از دید محدود بشری پنهان است و به فرض آشکارشدن، محدود در آن چه بشریت یافته نیست، بلکه باید حقایق آن را در سلوک مذهبی و محاسبه و مراقبه ی نفسانی جست و جو کرد، اما عموماً به دلایل غیرمستقیم اما استوار به احکام مذهب گردن نهاده ایم. در این جا اگر از زمینه ی عقلی سخن گفته ایم، هرگز نمی خواهیم «برترین انگیزه» یعنی «اطاعت از خداوند» را در پیروی از احکام و به انگیزه ی تأمین منافع شخصی در پیروی از احکام تنزل دهیم ...».

## ۲۵- حجاب و جذابیت زن

تقدیر زنان به حجاب و پوشیدگی در خارج از محیط خانواده باعث افزایش میان جذابیت آنان به ویژه برای همسرانشان می گردد. چرا که از یک سو، در جامعه ی با حجاب، وقتی مرد در خارج از محیط خانه چشمش به زن نیمه عریان و بزک کرده نیفتد، و دلش دنبال وی نرود، زن خود را جذاب ترین زن جهان می پندارد. و از سوی دیگر؛ رسول گرامی اسلام در تمثیل زیبایی، زن را به شاخه ی گلی تشبیه فرمودند: «المرئه ریحانه» یک معنای این تشبیه این است که همان سان که گل تا زمانی که در پوششی چون کاسبرگ از انظار رهگذران مستور است، از دست برد گل چینان و سایر حوادث نیز محفوظ می ماند، و به علاوه طراوت و شادابی خویش را حفظ می کند، ولی هرگاه از این پوششش به در آمد و در رهگذار عابرین به خودنمایی پرداخت، در معرض انواع و اقسام حوادث و آفات و آسیب های طبیعی و غیرطبیعی قرار خواهد گرفت و دیری نمی باید که طراوت و شادابی خویش را از کف داده و بر اثر دست به دست شدن و سایر عوامل رو در پڑمردگی و پُرپُردن نابه هنگام می نهد. زن نیز موجودی است که آفریدگار حکیم لطافت ها، ظرافت ها و زیبایی های گل گونه را در او به ودیعت نهاده است و به تعبیر پیامبر (ص) شاخه ای گل است. مادام که در پوشش حجاب قرار گیرد، طراوت و شادابی و طبعاً جذابیت خویش را نیز پاس می دارد، اما آن گاه که این پوشش و محافظ را از خویشتن فرو نهد، دست های تجاوزگر به سوی این گل ها دراز می شود و چه بسا در عنفوان جوانی به پڑمردگی و بی نشاطی می گراید. استاد شهید علامه مرتضی مطهری به نقل از یکی از مجلات زنانه، از قول آلفرد هیچکاک مینویسد: «زنان شرقی، تا چند سال پیش، به خاطر حجاب و نقاب و روی بند که به کار می بردند، خودبه خود جذاب می نمودند و همین مسأله جاذبه ی نیرومندی به آن ها می داد. اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان دادند، حجاب و پوششی که دیروز بر زن شرقی کشیده شده بود از میان رفت و همراه آن جاذبه ی جنسی او هم کاسته می شد.» آن گاه استاد خود می افزاید: «می گویند: (مشتاقی است مایه ی مهجوری) این صحیح است، اما عکس آن هم صحیح است که: «مهجوری است مایه ی مشتاقی». امروز یکی از «خلاء» هایی که در دنیای اروپا و امریکا وجود دارد، خلاء عشق است. در کلمات دانشمندان اروپایی این نکته زیاد به چشم می خورد که اولین قربانی آزادی و بی بندوباری امروز زنان و مردان، عشق و شور و احساسات بسیار شدید و عالی است.» خود خداوند در قرآن کریم یکی از ویژگی های زنان ایده آل بهشتی را که رمز جذابیت آنان نیز هست، همین پوشیدگی و محجوبیت و دست نخورده بودن آنان ذکر می کند: «كأَمْثالِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ» همانند مرواریدهایی پوشیده و پنهان در صدف. و در جایی دیگر می فرماید: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ لَطْرَفٍ لَمْ يَظْمَثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا- جَانٌّ كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ. در آن جا زیبا و باحیا هستند که پیش از آن دست هیچ انس و جنی به آن ها نرسیده، گویی یاقوت و مرجانند.»

## ۲۶- حجاب حکم عقل است

صرف نظر از ضرورت های دینی، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی، با مراجعه به عقل سلیم در می یابیم که رعایت حجاب و پوشیدگی از نظر گاه عقل امری پسندیده و ممدوح، و در مقابل بی حجابی و برهنگی و خودنمایی امری نکوهیده و ناپسند است. عقل آدمی حکم می کند که؛ هر آن چه مانع رشد و کمال انسانی است، مردود و منفور و هر آن چه بتواند عاملی برای رشد و تعالی وی محسوب شود، مقبول و محبوب باشد. بی تردید هوس پروری، شهوت انگیزی، نفس پرستی، تمرکز و اعمال قوا و استعداد های روحی و روانی در سیر جلب توجه و نظر دیگران، غفلت از غایت خلق و حقیقت وجود خویش و عالم برون، و تنها به امور جسمی و مادی و ظاهری خویش مشغول گشتن و.. که از آثار و نتایج بی حجابی و خودآرایی و خودنمایی زنان است، از موانع مهم رشد و کمال انسانی هستند و در مقابل کنترل و تعدیل غرایز و شهوات و محدود نمودن آن ها به محدوده ی خاص خانواده و مبارزه با نفس و شیطان، لازمه ی حیات معقول آدمی و کمال انسانی است. بر این اساس می گوئیم که عقل سلیم نه تنها بر سر راه تقیید به حجاب و پوشیدگی مانعی نمی بیند، بلکه به لزوم رعایت آن هم حکم می کند. و چه گونه حکم نکند؟ در حالی که حجاب پاسدار عفت و پاکی زن و جامعه و نشان پارسایی و حیای اوست. و در روایتی خواندیم که حیاورزی نشانه ی برخوردار از عقل سلیم است. «.. اعتقاد ما این است که افعال تکلیفی بشر از حسن و قبح ذاتی، برخوردار است و عقل می تواند حسن و قبح آن ها را با لبداهه یا به اکتساب شناسایی کند. حجاب و بی حجابی هم مانند سایر کارهای انسان، دارای حسن و قبح ذاتی است. و به همین جهت، حجاب یک ارزش و بی حجابی یک ضد ارزش است، وظیفه است که از ارزش ها پاس داری کنیم و ضد ارزش ها را از بین ببریم. قطعاً محسنات و زیبایی ها برای فرد و خانواده و جامعه مفید و ضد ارزش ها و زشتی ها، هم برای فرد مضر است و هم برای خانواده و جامعه.» دکتر بهشتی - حجاب و آزادی - ص ۲۸.

## ۲۷- حجاب مظهر مبارزه و سنگر مقاومت زن مسلمان است

زن مسلمان آن گاه که خواسته است به عنوان یک عنصر مؤثر و کارآمد، در میدان مبارزه گام نهاده، و دوشادوش مردان علیه کفر و ستم و بیداد پیکار نماید، ناگزیر حجاب را به عنوان «سنگر مبارزه ی» خویش برگزیده، و از این سنگر تسخیرناپذیر، یورش قهرمانانه ی خویش را بر کفر و ستم آغازیده است. حضور شیر زنان مسلمان صدر اسلام در میدان های نبرد، با رعایت کامل حجاب اسلامی مؤید این ادعاست. زنانی چون صیغه دختر عبدالمطلب - نسیمه، ام حکیم، ام حبیب، لیلی غفاریه و دیگران و در رأس آن ها خدیجه ی کبری و فاطمه ی زهرا (س) از جمله ی این گروه زنان بوده اند. جای دور نرویم، در همین ایران اسلامی خودمان به چشم خویش دیدیم زنان آزاده ی این مرز و بوم آن گاه که عزم رزم و پیکار با طاغوت و استکبار نمودند، چادر را به عنوان اولین سلاح خویش برگزیده و با حضور در سنگر حجاب تنور مبارزه را گرم نگاه داشته و تا سرحد پیروزی آن را تداوم و عنایت بخشیدند. در طول هشت سال دفاع مقدس نیز این تنها شیر زنان چادر به سر بودند که یا در میدان های نبرد به یاری دلیر مردان می شتافتند و یا در پشت جبهه به تهیه ی تدارکات و تجهیز رزمندگان می پرداختند و مشوق فرزندان و همسران و برادران خویش برای رفتن به سوی جبهه های جنگ بودند. در حالی که در همان روزهای پر یاد و خاطره ی زنان بزرگ کرده و نیمه برهنه ی غرب مآب که ادعای آزادی و ترقی را نیز یدک می کشیدند در گوشه ی پارک ها و یا در سالن سینماها و یا در خیابان ها و... به ولگردی و پرسه زنی و خودنمایی و خوش گذرانی مشغول بودند و مهم تر از همه این که امروزه در سرتاسر دنیا هر جا زنی سلاح مبارزه به دست می گیرد، قبل از آن حجاب اسلامی را به مثابه ی زره جنگی، بر تن می پوشد. شاهد آن زنان مبارز الجزایری، لبنانی، مصری و... است. و گواه روشن دیگر آن زنان مبارز فلسطینی است. به این خبر توجه فرمایید: روزنامه ی اتریشی «دی پرسه» نوشت: زنان



فلسطینی ساکن نوار غزه با شتاب به حجاب و ارزش‌های اسلامی روی آورده، در هفته‌های اخیر زنان نوار غزه به شیوه‌ی زنان ایرانی حجاب می‌پوشند. این روزنامه طی گزارشی ویژه از «نوارغزه» که در شماره‌ی دیروز خود منتشر کرد از گرایش‌های باشتاب و گسترده‌ی زنان مسلمان نوارغزه به سوی مذهبی شدن و پوشیدن حجاب اسلامی خبر می‌دهد، وی می‌افزاید که در کلیه‌ی خیابان‌های مناطق نوارغزه، حتی یک زن بدون حجاب نیز دیده نمی‌شود. این روزنامه اتریشی از قول یک «زن رزمنده‌ی» فلسطینی به نام «تهانی» که از سال ۱۹۸۲ مبارزات خود را آغاز کرده می‌نویسد: زنان نوارغزه از آغاز قیام انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، وارد عرصه‌های سیاسی و مقاومت ضدصهیونیستی شده‌اند. «تهانی» که ریاست اتحادیه‌ی بانوان نوارغزه را به عهده دارد، برای نخستین بار فاش ساخت که سربازان رژیم صهیونیستی یک دوشیزه‌ی مسلمان فلسطینی را به جرم پرتاب سنگ به سوی اشغال‌گران با بدن عریان و برهنه بازجویی کردند و وضع ناهنجاری را برای وی و خانواده‌اش پدید آوردند. تهانی تأکید کرده است: گرچه در گذشته نیز پوشیدن حجاب و پیراهن‌های بلند نشانه‌ی عزاداری بود، اما امروزه «حجاب مظهر مقاومت» و گرایش‌های شدید دینی زنان در نوارغزه است.

## ۲۸- حجاب سدی استوار در برابر استعمار

نخستین کار استعمارگران برای تسلط بر هر ملتی، تغییر بیرونی‌ترین لایه‌ی فرهنگ آن ملت، یعنی تغییر لباس و پوشش آن ملت بوده است. در تاریخ استعمار می‌خوانیم که استعمارگران برای ورود به کشورها می‌کوشیدند تا از طریق عوامل و ایادی سرسپرده یا فریب‌خورده‌ی خود نخست مردم آن کشور را از لحاظ لباس و ظاهر هم‌رنگ خویش نموده، آن‌گاه سایر برنامه‌های استعماری خویش را به اجرا درآورند. در این میان کسانی که به مبارزه علیه سلطه‌ی بیگانه و حضور نامشروع استعمارگران برخاستند، همان‌ها بودند که حاضر نشدند لباس بیگانه را بر تن کنند، و کسانی که تن به سلطه‌ی بیگانه دادند و بلکه مروج آن بودند، همان‌ها بودند که قبل از همه لباس بیگانه را بر تن کردند. تاریخ معاصر کشور ما، خود گویاترین و درس‌آموزترین شاهد این ادعا است، آن‌گاه که رضاخان ملعون به عنوان عامل سرسپرده‌ی غرب مأمور اجرای نقشه‌های بیگانگان سلطه‌جو در این سرزمین شد، برای فراهم نمودن این سلطه‌ی ظالمانه، نخست به عمل‌ننگین «کشف حجاب» زنان، و کلاه‌گذاری بر سر مردان مبادرت ورزید، قبل از هر کس همسر و دختران و بستگان خویش را برهنه ساخت و لباس غربی بر آن‌ها پوشاند. اما دلیرمردان و شیرزنانی که حاضر به پذیرش سلطه بیگانه نبودند در برابر تغییر لباس نیز ایستادگی کردند و برخی جان خویش را بر سر این مهم نهادند. در سایر جوامع شرقی نیز وضع به همین منوال بوده و هست؛ هر جا استعمار پیشرفت و موفقیت داشته، بی‌حجابی و برهنگی رخ نموده است. و در هر جا مقاومتی بر ضد استعمار صورت پذیرفته، پای بند به پوشش و لباس بومی و ملی شدیدتر بوده است. فرانتس فانون در کتاب انقلاب الجزایر می‌نویسد: «هر چادری که دور انداخته می‌شود، افق جدیدی را که بر استعمارگر ممنوع بود، در برابر او می‌گشاید و بدن الجزایری را که عریان شده است، تماماً به او نشان می‌دهد؛ و پس از دیدن هر چهره‌ی بی‌حجابی، امیدهای حمله و ور شدن اشغالگر، ده برابر می‌شود. هر چادری که می‌افتد و هر چهره‌ای که به نگاه جسور و ناآرام اشغالگر عرضه می‌گردد، برگردان این معنی است که الجزایر به انکار وجود خویشتن آغاز کرده و هتک ناموس را از جانب اشغالگر، پذیرفته است.» آن‌گاه در زمینه‌ی نقش حجاب در استعمارزدایی می‌نویسد: «زنی که بیرون را می‌بیند و خود دیده نمی‌شود، خودبه‌خود محرومیتی را بر استعمار تحمیل می‌کند» و دلیل آن را چنین ذکر می‌کند: «این دیدن، یک طرفه است؛ و طرف مقابل، نمی‌تواند او را ببیند؛ و زنی که دیده نمی‌شود، تسلیم نمی‌گردد، و خود را عرضه نمی‌کند.» فرانتس فانون- انقلاب الجزایر- ص ۴۱.

## ۲۹- حجاب وصیت شهدا و سفارش اولیا است

ما پاسداران خون شهیدانیم؛ رسالت تداوم راهشان بر دشمنان، و مسئولیت حراست از آرمانشان بر عهده ما است. شهیدان والاتبار انقلاب اسلامی و بلکه تمامی شهیدان از آغاز اسلام تاکنون و بالاتر این که تمامی شهیدان راه خدا از هاییل تا به امروز، یک هدف و آرمان بیش نداشتند، و آن حاکمیت همه جانبه ی دین خدا و اجرای کامل دستورات الهی در جامعه ی انسانی بوده است. ما امروز میراث دار خون آن همه شهید و مجاهدات و مبارزات خستگی ناپذیر جمله ی اولیاء و انبیاء الهی در طول تاریخ بشریم. از جمله ی آن قوانین و دستوره‌های الهی، که این بزرگ مردان برای اجرا و حاکمیت آن خون دادند و خون دل خوردند، رعایت حجاب و پوشش اسلامی بوده است. وصیت نامه ی کم تر شهیدی از شهدای جنگ و انقلاب را می خوانی که در آن به خواهران و مادران این مرز و بوم به حجاب سفارش نشده باشد. این شعار پرشور، که یادگار شهیدان گران قدر ماست، هنوز بر در و دیوارها می درخشند که: «خواهرم سیاهی چادر تو کوبنده تر از سرخی خون من است» و این، یک شعر صرف نیست که یک حقیقت روشن و واقعیت مسلمی است. مهم تر از همه این که بسیاری از زنان و مردان آزاده و رشید این دیار در راه حفظ حجاب و پوشش اسلامی و دفاع از حریم پر حرمت عفت و ناموس این ملت مجاهدت ها به خرج دادند و مرارت ها کشیدند و سرانجام جان خویش را بر سر این مهم نهادند. ماجرای خونین و دردناک مسجد گوهرشاد مشهد را هنوز بسیاری از مردم ما به یاد دارند که طی آن جمع کثیری از زنان و مردان در مخالفت با کشف حجاب رضاخانی با دست خالی در برابر اسلحه ایستادند و کشته و مجروح شدند، «و حاضر شدند کفن بپوشند اما لباس غربی نپوشند»، حاضر شدند جان خود را از دست بدهند، اما حجاب و پوشش اسلامی خود را که مظهر عفت و آزادگی شان بود، از دست ندهند. «رضاخان و مزدوران او با تمام قوا کوشیدند چادر را از سر زنان بردارند، پاسبان های آن زمان موظف بودند هر کجا زنی را با چادر دیدند او را دنبال کنند و چادر و روسری را از سر او بکشند و پاره کنند. دوستی تعریف می کرد، که در شهر کوچکشان کاشمر، رئیس شهربانی وقت (همان که مدرس را شهید کرده بود) روی تپه ی مرتفعی در حاشیه ی شهر می ایستاد و با دوربین نگاه می کرد. تا از دور زنی را با چادر در حرکت می دید به پاسبان ها دستور می داد با اسب بتازند و او را بگیرند و چادرش را پاره کنند. چه بسیار زنانی که مأموران چادرشان را برداشتند و آن ها از شدت غصه و ناراحتی دق کردند و مردند چه بسیار زنانی که از هول و اضطراب سقط جنین کردند، و چه بسیار مادران و مادر بزرگ های ما که در همه ی آن سال های وحشت و دیکتاتوری از خانه بیرون نیامدند و اگر توانستند، در خانه حمام ساختند، تا حتی برای این گونه موارد ضروری نیز ناچار به بیرون رفتن از خانه نباشند. من خود در حدود سال ۱۳۴۶ در شیراز بیمارم محترم معممی را در خانه اش ملاقات کردم که از سال ۱۳۱۴ یعنی از آغاز بی حجابی، تا آن زمان، پای خود را از خانه اش بیرون نگذاشته بود، و بالاخره نیز به کوچه و خیابان نرفت تا از جهان رخت بر بست. چرا که پس از آن که رضاخان جسم زنان را به کوچه کشانده بود، او بر خود حرام داشته بود که چشم خود را به کوچه برد.» آری خواهر و برادر! برای حفظ این «چادر سیاه»، «خون های سرخی» بر زمین ریخته شد، و اینک ما وارثان آن شهیدانیم و میراث گران قدر آنان یعنی «حجاب» در دستان ماست، بکشیم تا از این امانت به نیکوترین وجهی پاسداری کنیم. و آنان را نیز برای پاسبانی و حراست از آن پرورش دهیم و وصیت کنیم. دکتر حداد عادل- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی- ص ۴۸.

### ۳۰- رعایت حجاب از اهداف انقلاب اسلامی است

انقلاب شکوهمند اسلامی ملت ما، با هدف حاکمیت بخشیدن به احکام نورانی قرآن در ظلمت کده ی دنیای کفرزده ی امروز، با جان فشانی ها و ایثارگری های امت مبارز ما، و رهبری های پیامبرگونه ی قائد عظیم الشان، خمینی کبیر (سلام الله علیه) آغاز گشت، و در طول سال های متمادی با در نظر داشتن همین هدف مقدس و متعالی، راه پرپیچ و خم و پرفراز و نشیب خویش را از میان انبوه مشکلات و موانع کوه پیکری که دشمنان دین خدا بر سر راه آن ایجاد نمودند، پشت سر نهاد. ملت ما در این راه سخت و

طاعت فرسا، خون دل‌ها خورد، مرارت‌ها کشید و شکنجه‌های فراوان تحمل نمود؛ عزیزترین فرزندان خویش را برای نیل به این هدف مقدس روانه‌ی قربان‌گاه نمود و مشکلات سیاسی، اقتصادی و نظامی بی‌شماری را به امید تحقق این مقصد والا به جان خرید. از جمله‌ی این قوانین و احکام الهی، حکم حجاب و فریضه‌ی پوشیدگی زنان است. فریضه‌ای که رعایت و اجرائش خیر و برکت فراوانی در بردارد، و بی‌اعتنایی و ترکش زیان‌های بی‌شمار در پی. «بنابراین، هدف ملت ما از انقلاب این بود که در «مهد تشیع» حکومت اسلامی راستین شکل گیرد و احکام انسان‌ساز اسلام به اجرا در آید و مکتب اهل بیت وحی علیهم السلام، مردم ایران را آن‌چنان آموزش و پرورش دهد که برتر از فرشته شوند، و یک «جامعه‌ی اسلامی نمونه» تشکیل دهند.» حال که به لطف و رحمت بی‌کران حق، این هدف والا، در قالب حکومت اسلامی تحقق یافته، انتظار می‌رود که در ترویج و اجرای این حکم الهی اهتمام و اعتنایی در خور و شایسته روا داشته شود و زنان و مردان مسلمان با رعایت این فریضه‌ی مهم تحقق بخش اهداف انقلاب باشند و خدای ناکرده عملاً به اهداف و آرمان‌های انقلاب پشت‌پا نزده و با برهنگی و بدحجابی و بی‌مبالاتی در پوشش به اهداف والا‌ی انقلاب دهن کجی نمایند!

### ۳۱- رعایت حجاب خواسته‌ی اکثریت ملت ماست

و حکومت اسلامی موظف به رعایت خواسته‌ی به حق اکثریت ملت است. اکثریت ملت ما مسلمان و معتقد به دین مبین اسلام هستند، و قطعاً معتقد به اجرای تمام احکام اسلام. علاوه بر این، بیش از ۹۸٪ ملت ما در یک انتخاب آگاهانه به نظام جمهوری اسلامی رای مثبت دادند. مفهوم این عمل این است که اکثریت قریب به اتفاق مردم ما خواهان اجرای دقیق احکام الهی اسلامی در این سرزمین هستند. بی‌اعتنایی به خواسته‌ی اکثریت ملت به ویژه وقتی خواسته‌ی برحق و مشروعی هم باشد، جرمی نابخشودنی است. حکومت اسلامی موظف است به این خواسته‌ی قلبی و مترقیانه‌ی ملت جامه‌ی عمل ببوشاند و رعایت حجاب و پوشش اسلامی را در جامعه الزامی نماید. ممکن است عده‌ای انقلابی‌نمایان لیبرال منش بگویند: «اجباری نمودن حجاب، مردم را از انقلاب ناراضی می‌سازد» در صورتی که برعکس، اکثریت ملت را خشنودتر می‌سازد. اگر باور ندارید به «همه‌پرسی» بگذارید. کافی است درک این حقیقت به درد دل‌های خاندان شهیدان که چشم و چراغ این ملت هستند، و بیش از هرکس بر گردن این انقلاب حق دارند، گوش فرا دهید؛ تا ناخشنودی آن‌ها را از وضعیت ظاهری پاره‌ای از زنان و مردان دریابید. از این گذشته مگر حکومت اسلامی باید در اجرای هر قانونی «رضایت مردم» را منظور بدارد یا «مصلحت مردم» را؟ حکومت اسلامی مانند حکومت به اصطلاح مرقی انگلستان نیست که چون ملتش هم جنس بازی را می‌خواهند، آن را قانونی و آزاد اعلام نماید! بلکه موظف است آن‌چه را به صلاح دنیا و آخرت مردم است مورد رضای حق، به مرحله‌ی اجرا بگذارد ولو پاره‌ای افراد ناراضی باشند، و کسانی چند را خوش نیاید!

### ۳۲- حجاب فرمان خداوند و نشانه‌ی تقوا است

اگر هیچ حکمت و مصلحتی در پوشیدگی زن نبود، و اگر هیچ ضرورتی رعایت حجاب را ایجاب نمی‌نمود، تنها فرمان خداوند کافی بود تا مؤمنان معتقد را به رعایت دقیق این فریضه برانگیزد. زیرا طاعت خداوند همواره برترین انگیزه برای بندگان باتقوا است. زنی که سر در چمبر طاعت و بندگی حق آورده، و مهر محبت مولا را نقش جانش نموده، هرگز حاضر نیست به هیچ بهایی، تار مویی از خویش را به بیگانه بنمایاند، و یا برخلاف فرمان مولا، عضوی از اعضای خویش را در معرض دید نامحرم باقی بگذارد. راستی برای انسان مؤمن پارسا و بنده‌ی راستین خداوند، کدامین حالت شیرین‌تر و لذت‌بخش‌تر از حالت فرمان‌برداری و طاعت‌گزاری است. چنین انسانی همواره از عمق جان فریاد برمی‌دارد که؛ «معبودا! از تو به یک اشاره، از من به سر دویدن» از این روی

چنین زنی، که گوشواره‌ی تسلیم و رضای حق در گوش و «دست بند تقوا و ورع» بر دست، و «طوق طاعت خدا» بر گردن افکنده است، فریضه‌ی حجاب را چونان شاهد شیرین از جان و دل پذیر است، و کم‌ترین قصور و سستی را در رعایت دقیق آن روا نمی‌دارد. چنین زنی، به جای تن آرایی و بدن‌نمایی، و به نمایش گذاشتن جسم و زینت خویش در برابر هوس پروران بی‌پروا، با رنگ آمیزی روح خویش به «صبغه‌الله» جان خویش را به مولا- عرضه می‌دارد، و در این سوداگری جاودانه بهشت رضوان را بهره‌ی خویش می‌سازد. آری زن مسلمان این آیات خدا را با گوش جان شنیده که: «ولیضربنّ بخرهنّ علی جیوبهنّ» «باید مقنعه هایشان را بر گریبان هایشان بیفکنند!». «یدنین علیهنّ من جلابیهنّ» باید با لباس‌های گشاد سراپای اندامشان را بپوشانند! از این روی از بدحجابی و پوشیدن لباس‌های تنگ و چسبان و بدن‌نما و... به شدت متنفر است. او در کتاب خدا خوانده است که: «لاییدین زینتهنّ الا ما ظهر منها» زینت هایشان را آشکار نکنند مگر آن چه قهراً از آن نمایان است. لذا همه‌ی زیبایی‌ها و زیورهای خویش را از دید نامحرم پوشیده و تنها برای همسر شرعی خویش ذخیره می‌نماید. و از زبان خدا شنیده که: «یغضضن من ابصارهنّ» دیدگان خود را از حرام‌ها و نامحرم‌ها فروبندند! بدین سبب هرگز چشم به بیگانه و نامحرم نمی‌دوزند. و در سخن گفتن و راه رفتن نیز ملاحظه‌ی فرمان معبود و محبوب خویش را می‌نماید که: «قلن قولاً معروفاً» به نیکی سخن بگوئید، و «لا یخضعن بالقول» در سخن گفتن خضوع و عشو به خرج ندهند و «لایضربنّ بارجلهنّ...»، «پاهایشان را بر زمین نکوبند تا زینت هایشان معلوم شود». و از تبرّج و خودنمایی و سبک‌سری به سبک جاهلیت کبرای قرن بیستم نیز بیزار است که فرمود: «لا تبرّجن تبرّج الجاهلیه». و زن مسلمان که این فرمان‌ها و هشدارهای مکرر و متعدد خداوند را شنیده، و ملکه‌ی تقوا را در ژرفای دلش رسوخ داده است، هرگز لحظه‌ای از حجاب و پوشش اسلامی خویش که مظهر شرف و عفت و آزادگی زن مسلمان و نشان بندگی و پارسایی و پرهیزگاری اوست، غفلت نمی‌ورزد و از آن چون جان شیرین پاسداری و نگهبانی می‌کند، و چه بسا جانش را بر سر آن نیز بگذارد.

### ۳۳- حجاب ضروری دین خداست

بر پایه‌ی همه‌ی مصالحی که یادآوری شد، به ویژه بر مبنای فرمان صریح خداوند در قرآن، و نیز براساس مصالح فراوان دیگری که از دید محدود بشر پنهان است، حجاب به عنوان یک امر واجب و بلکه به عنوان ضروری دین مطرح گشته است. ضروری دین چیزی است که جزء لاینفک دین محسوب شده و اعتقاد و التزام به آن لازمه‌ی اعتقاد و التزام به اصل دین است، و انکار آن به انکار خدا یا پیامبر خدا (ص) بینجامد. منکر ضروری دین به همین معنایی که ذکر شد، محکوم به کفر است. در استفتایی که از محضر رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (سلام الله علیه) شده، چنین آمده است: سؤال: آیا حجاب از ضرورت‌های اسلام است و منکر آن و کسانی که به این دستور الهی به ویژه در جامعه‌ی اسلامی بی‌اعتنایی می‌کنند چه حکمی دارند؟ و ایشان در پاسخ فرمود: «اصل حکم حجاب از ضروریات است، و منکر آن حکم منکر ضروری را دارد و منکر ضروری محکوم به کفر است، مگر این که معلوم باشد، منکر خدا یا رسول نیست.»

### ۳۴- حجاب میراث گرانقدر صدیقه کبری (س) و پیام رسان کربلاست

برترین زنان عالم، پای بندترین آنان به حکم حجاب بود. زندگی سراسر نور و معنویت فاطمه‌ی زهرا (س) بیانگر این حقیقت است که دخت پیامبر در پای بندی و رعایت این حکم الهی بسیار دقیق و حساس بود. حتی آن گاه که حضرتش مجبور شد برای احقاق حق خویش و دفاع از حریم ولایت قهرمانانه، گام در میدان مبارزه بگذارد، هرگز کم‌ترین قصوری در رعایت حجاب و پوشش خویش نورزید، و اصلاً دامن پاک و معصوم آن بی‌بی دو عالم از آلائش به چنین قصور و تقصیراتی مبرا بود. در تاریخ زندگانی

آن بانوی یگانه می خوانیم که: روزی فرد ناینایی از آن حضرت برای ورود به خانه اجازه طلبید، فاطمه (س) فوراً خویشتن را مستور کرد. پیامبر خدا (ص) بدو فرمود: چرا خویشتن را پوشاندی و حال آن که این مرد نایناست و تو را نمی بیند؟ در پاسخ عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند من که او را می بینم و اگر در پرده نباشم رایحه ی مرا استشمام می نماید. امیرالمؤمنین (ع) می گوید: یک روز رسول خدا (ص) در مسجد و در میان اصحاب از ما سؤال کرد: برترین چیز برای زن چیست؟ ما همه ماندیم. به خانه آمدم و از فاطمه (س) پرسیدم و پاسخ داد: «خیر للنساء ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال.» بهترین چیز برای زنان آن است که نه مردان بیگانه را ببینند، و نه مردان بیگانه آن ها را. وقتی پاسخ زهرا (س) را نزد پیامبر بردم فرمود: «فاطمه پاره ی تن من است» و روزی دیگر پیامبر از اصحاب پرسید: زن در چه حالی به خدا نزدیک تر است؟ اصحاب از پاسخ عاجز ماندند. فاطمه (س) این مطلب را شنید، عرض کرد: نزدیک ترین حالات زن به خدا آن است که همواره در خانه ی خود باشد و از خانه بیرون نرود (مگر برای امر مهمی). آن حضرت را در طول حیات هیچ نامحرمی ندید، با این همه غصه ی فاصله ی میان مرگ و مقبره را می خورد که نکند حجم بدنش از روی تابوت های تخت مانند آن روزگار پیدا باشد. روزی به اسماء فرمود: این تابوت های تخت مانند زن و مرد را از هم متمایز می کنند. کاش تابوتی بود که اندام آدم از روی آن مشخص نمی شد. اسماء گفت: در حبشه که بودم تابوت هایی دیدم با لبه هایی بلند، به طوری که پیکر در آن جای می گرفت و بر روی آن پارچه ای می افتاد. زهرا (س) خرسند شد و لبخند رضایت بر لبانش نشست و به او فرمود: چه چیز خوبی! حجم بدن را مشخص نمی کند و تفاوت میان زن و مرد را آشکار نمی سازد. برای من چنین چیزی بساز و پس از مرگ، مرا در آن جای بده. در حادثه ی جان گداز کربلا نیز زنان اهل بیت (ع) و پیام رسانان خون شهیدان عاشورا، حساسیتی بسیار شدید نسبت به مساله ی حجاب و پوشش از خود نشان می دادند. به گونه ای که از میان همه ی آن مصیبت های عظیم و روح گداز، مصیبت برهنگی سر دختران و در نظر نامحرمان قرار گرفتن، از همه ی مصائب بر آن ها سخت تر و سنگین تر آمده است. سکینه خاتون، دختر سیدالشهداء (ع) آن گاه که از قتل گاه می گذشت، از شتر فرود آمد و بر جسد بی سر پدر آمد و سوزناک به درد دل پرداخت. او از بارش تازیانه های نامردان بر پیکر کودکان و زنان ننالید، از فرود آمدن سیلی ها بر گونه ها و از آوارگی در بیابان مویه نکرد. همین که بدن بی سر و مطهر امام (ع) و پدر عزیزش را دید فریاد بر آورد: پدر جان! بین چگونه سرهای ما را برهنه کرده اند: «یا ابتا انظر الی روسنا المکشوفه.» پس این مصیبت از همه ی مصائب بر او جان گدازتر و دردآورتر بوده است. این بود عکس العمل دختری از خاندان نبوت و رسالت در برابر برهنه شدن سرش و این که موهایش را مردان بیگانه خواهند دید. برهنه شدن سرش در برابر بیگانگان آن چنان بر او ناگوار بود که قبل از هر چیز آن را به عرض پدر رساند، و حتی آن را بر همه ی گرفتاری های قبلی و بعدی که متوجه کشتگان و بازماندگان شده و می شد، مقدم داشت. و در مجلس یزید نیز آن گاه که دختر دلاور علی (ع) زینب کبری زبان به سخن گشود، با این که چادر و پوشش بر تن داشتند، اما مصیبت قرار گرفتن در معرض تماشای نامحرمان در کوچه و خیابان، بر او بسیار سنگین و دردناک آمده بود. از این روی در آغاز سخن قبل از ذکر هر جنایتی از جنایات آل ابی سفیان، به همین مسأله اشاره کرد، خطاب به یزید فرمود: ای فرزند طلقا (آزادشدگان) تو زنان و کنیزان خود را در پس پرده نگاه می داری اما دختران رسول خدا را از پرده بر آوردی و همراه دشمنان کوچ دادی و آنان را در معرض نگاه هر دور و نزدیک و فرومایه ای قرار دادی ... آری آن فرزندان پاک سیرت و آن برگزیدگان نیک سرشت این چنین نسبت به حجاب و پوشش و عفت خویش حساسیت و دقت و توجه داشتند به گونه ای که اشکارشدن تار مویی از خویش را در برابر نامحرمان به هیچ بهایی و بهانه ای بر نمی تابیدند و در آن وانفسای مصیبت و غم و اندوه این مهم را از یاد نمیردند. و اینک ما و زنان میهن اسلامی ما، میراث داران آن پاسداران پاکی و عفت هستیم و آنان در ملکوت اعلی نظاره گرند که چگونه از این میراث گران قدر و ثمره ی رنج ها و مرارت ها و خون های خود و عزیزانشان حراست می کنیم. آنان اسوه های پاکی و فضیلت و عفتند و ما تأسی جویندگان به راه و مرام و رفتار آن ها.

### ۳۵- حجاب مانع بروز بسیاری از مفاسد

این سخن حکیمانه را حتماً خوانده یا شنیده اید که: «تعرف الاشياء باضدادها» هرچیز آن گاه ارزش خویش را روشن تر می نمایاند که با ضد خودش مقایسه شود. مساله ی حجاب و پوشش نیز از این قاعده مستثنا نیست. علاوه بر آن چه تاکنون در باب فلسفه و ضرورت های پوشیدگی و حجاب مذکور افتاد، برای درک بهتر و کامل تر ارزش و ضرورت و مصلحت این حکم الهی، بایستی مفاسد و زیان های فراوانی را که در اثر فقدان این حکم و عدم رعایت آن متوجه فرد و جامعه می شود، مورد توجه قرار داد. مفاسد و خسارت هایی که تنها در سایه ی پای بندی به قانون حجاب قابل پیش گیری هستند و بس! از این روی در فصل آینده نگاهی داریم به آثار زیان بار و مضرات بی حجابی و بدحجابی، بدان امید که مردان و زنان حق طلب و به ویژه جوانانی که در پی سعادت و خوش بختی دنیا و عقبای خویش اند، با گردن نهادن به این حکم حکیمانه ی الهی و آرایش خویش به زینت حجاب و پوشش اسلامی، خود را از صدمات و لطمات جبران ناپذیر بی حجابی و ابتذال در پوشش وارهاوند و زندگی ای سرشار از آرامش و پاکی و فضیلت و خوش بختی در پیش گیرند. (ان شاء الله)

### زیانها و پیامدهای سوء بی حجابی و ابتذال در پوشش

#### اشاره

پیش تر نیز اشاره کردیم که یکی از فلسفه های مهم تشریح حکم حجاب در اسلام، و تعیین حدود و ضوابط برای پوشش ظاهر، پیش گیری و ممانعت از بروز بسیاری از زیان های روانی، جسمی، اخلاقی، اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و... است که در اثر برهنگی و بدحجابی و ابتذال در پوشش دامن گیر فرد و جامعه می شود. لذا در این بخش از نوشتار می کوشیم، به پاره ای از آثار و تبعات زیان بار این پدیده اشاره نماییم تا هشدار می باشد برای کسانی که از سر جهالت و نه آگاهی در رعایت این حکم الهی سستی و اهمال می ورزند، و نیز مایه ی بصیرت و معرفت بیش تر و پای بندی افرون تر معتقدان گردد، و نیز بانگ بیدارباشی در گوش عنادورزان باشد، که هان! بنگرید که با دست خود چه بر سر خانواده و فرزندان جامعه ی خویش می آورید، و ببینید که در چه جهنم سوزانی گرفتارید و خود نمی دانید. تذکر: ذکر این نکته نیز ضروری است که در سرتاسر این نوشتار هر گاه واژه ی «بی حجاب» را به کار می بریم، مقصودمان، معنای عام آن یعنی هر نوع بی مبالاتی در رعایت پوشش اسلامی است خواه پوشیدن لباس های نازک و بدن نما، یا تنگ و چسبان که برجستگی های بدن را نمودار می سازد، و خواه استفاده از آرایش های غلیظ و عطرها تند در خارج از خانه یا لباس های جلف. خلاصه هر حرکت و رفتار پوششی که شهوت انگیز باشد و توجه نامحرم را جلب نماید، در این دایره قرار می گیرد و این آثار با شدت و ضعف بر آن مترتب است. این اجمال را، که تفصیلش را در فصول آینده خواهید دید، از این باب، در این جا آوردیم تا با دیدن یا شنیدن واژه ی «بی حجاب»، ذهن ها فوراً متوجه پیش از انقلاب و یا زنان جوامع غربی نشود و از محیط پیرامون خویش غافل نشویم و یا برخی به توهم این که این واژه بر آن ها صدق نمی کند خود را از مضرات و پیامدهای آن در امان ندانند.

### ۱- بی حجابی سبب بیماری های جسمی و روانی

همان اندازه که پوشیدگی و حجاب مایه ی آرامش روح و روان فردی است، برهنگی و بی حجابی عامل پریشان حالی و آشفتگی های روحی و روانی است. دل آدم ها معمولاً در بند و مطیع دیده ی آن ها است. (مگر ابر مردانی که به مرحله ای از قدرت روحی رسیده اند که دل هاشان بی اراده و خواستشان به هیچ جانبی میل نمی کند، این ها نوادرند و النادر کالمعدوم. سخن از انسان های

عادی و معمولی است نه اولیاء) هر گاه دیدگان آدمی ولو ناخودآگاه به چهره‌ی آرایش کرده یا به سر و گردن برهنه‌ی زنی جوان بیفتد، علاوه بر این که اشتغال فکری و آشفتگی روحی و خیال پروری را در پی دارد، (زیرا عنان خیال در دست او نیست تا مهارش سازد) از آن جا که به خاطر موانع اعتقادی یا عرفی و اجتماعی نمیتواند خواسته‌ی دل را برآورده سازد و به ویژه اگر این صحنه‌ها و دل مشغولی‌ها تکرار گردد، موجبات ابتلا به بیماری‌های روانی، ضعف اعصاب، کم‌اشتهایی و اختلالات گوارشی و... را فراهم می‌آورد. «غریزه‌ی جنسی» در مواقعی که مناظر شهوت‌انگیز در معرض دید انسان قرار داشته باشد، به صورت انقلاب جنسی در می‌آید، که اگر مرتباً ارضا شود از نظر تکرار، و اگر ارضا نشود از لحاظ واردشدن شوک‌های مکرر به مغز و قلب، بیماری‌های غیرقابل‌علاج را به وجود می‌آورد. پس غریزه‌ای که به حال غلیان و انقلاب درآید و به موقع ارضا نشود آثار بدی در ارگانیزم بدن به جای می‌نهد، که غالباً درمان‌ناپذیر است. روان‌پزشکان، در کسانی که مدتی گرفتار «تحریکات جنسی» بدون ارضا شده‌اند علاوه بر ناراحتی‌های عصبی (روان‌تنی) ناراحتی‌های دیگری را نیز به وفور ملاحظه کرده‌اند از جمله: الف- دشواری در تنفس ب- درد در اطراف قلب ج- بالارفتن تپش قلب د- ضعف و خستگی و کوفتگی عمومی ه- درد و مالش معده و- سردرد ز- هراس و دلهره از خطرات غیرقابل‌توصیف ج- بی‌قراری و ناآرامی ط- بی‌خوابی و کم‌اشتهایی ی- خستگی فکری و دماغی .

استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می‌نویسد: «... روح بشر فوق‌العاده تحریک‌پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک‌پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می‌گیرد. همان‌طور که بشر- در ناحیه‌ی ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد، در امر جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیارویان، و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود. و از طرفی تقاضای نامحدود خواه و ناخواه انجام‌ناشدنی است، و همیشه مقرون است با نوعی احساس محرومیت، دست نیافتن به آرزوها به نوبه‌ی خود منجر به اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌گردد. چرا در دنیای غرب این همه بیماری روانی زیاد شده است؟ علتش آزادی اخلاقی جنسی و تحریکات فراوان سکسی است که به وسیله‌ی جرائد و مجلات و سینماها و تئاترها و محافل و مجالس رسمی و غیررسمی و حتی خیابان‌ها و کوچه‌ها انجام می‌شود.» به هر حال ادعای ما این است که: بی‌حجابی در جامعه «بیماری جسمی و روانی» ایجاد می‌کند، زیرا وقتی زن با پیکر آراسته «عریان‌نما» خود را در دیدگاه مرد قرار می‌دهد، خواه ناخواه هوس جنسی مرد را برمی‌انگیزد و چون به خاطر موانع شرعی یا عرفی یا قانونی، این هوس برانگیخته، ارضا نمی‌شود پریشانی فکر و فشار روحی ایجاد می‌کند، احساس محرومیت و ناکامی را بیدار می‌سازد، و در صورت تکرار، تعادل آدمی را به هم می‌زند و سرانجام، موجب بیماری‌های روانی می‌شود. چنان که در یکی از روزنامه‌های هندی نوشته شده بود: اخیراً بعضی از روان‌شناسان و پزشکان به این نتیجه رسیده‌اند که: «بسیار دیدن آن چه میل جنسی را تحریک کند و اشباع‌نا سازد، تعادل فکری و روحی آدم را از بین می‌برد، بر روی مغز و اعصابش اثر سوء می‌گذارد، رضایت از زندگی را از وی سلب می‌کند سرانجام به بیماری روانی و جسمی دچارش می‌سازد.» محمدباقر راستگو- برای چشم‌هایت- ص ۳۷-۳۶- به نقل از جوانی؟؟؟. مساله‌ی حجاب- ص ۸۸-۸۷

## ۲- زیان‌های بی‌بندوباری در پوشش برای نهاد خانواده

### اشاره

در فصل پیشین اشاره شد که نهاد خانواده اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین نهاد جامعه است. هر قدر این نهاد مقدس از استحکام و استواری و سلامت بیش تری برخوردار باشد، سلامت و استواری افزون‌تر جامعه را در پی می‌آورد. ساختن جامعه‌ای سالم و

خوش بخت بدون داشتن خانواده های محکم و استوار و صمیمی هرگز ممکن نیست. در این جا می افزاییم که بیش ترین خسارت از ناحیه ی بی حجابی و بی بندوباری در پوشش، متوجه نهاد خانواده می شود، و با کمال تأسف و اندوه باید گفت که: در اثر بی بندوباری در پوشش، خسارت های جبران ناپذیری متوجه این نهاد اصیل می گردد که به هیچ روی قابل مقایسه با سایر مضرات این پدیده ی شوم نیست. عوارض نامطلوبی چون سست شدن پیوند زناشویی، و گسیختگی بنیان خانواده و در نتیجه افزایش میزان طلاق، گسترش فساد و تباهی و... همگی از پیامدهای ناگوار بی حجابی و ابتذال در پوشش است. در این بخش از نوشتار به طور اختصار به پاره ای از آثار سوء و زیان های این پدیده برای نهاد خانواده اشاره می شود:

### الف- بی حجابی سبب افزایش میزان طلاق است

«بی بندوباری در پوشش، بی بندوباری در تحریک است، و بی بندوباری در تحریک، بنیاد خانواده را متلاشی می کند. غریزه ی جنسی یکی از علل مهم ازدواج و به وجود آمدن خانواده است. اما پس از ازدواج هرچه زمان می گذرد نقش غریزه ی جنسی در حفظ دوام خانواده کم تر می شود، و به جای آن نقش عشق، تفاهم و وفاداری در بقای خانواده بیش تر می شود. همین جا باید گفت: «بی لباسی، عریانی و خودنمایی آفت زندگی خانوادگی است و در یک کلام بی حجابی ریشه ی درخت خانواده را می خشکاند.» چنان که دیدیم، نه تنها در اسلام بلکه در همه ی مرام های اجتماعی جهان، این نتیجه حاصل شده است که خانواده باید محفوظ بماند و زن و مرد باید دل بسته و وفادار یک دیگر باشند، تا آشیان دل پذیری برای فرزندان خویش بنا کنند و با تربیت آن ها، آینده ی جامعه ی خویش را ترسیم کنند. اما در جامعه ای که برهنگی بر آن حاکم است، هر زن و مردی همواره در حال مقایسه است، مقایسه ی آن چه دارد با آن چه ندارد. آن چه ریشه ی خانواده را می سوزاند این است که این مقایسه آتش هوس را در زن و شوهر، و مخصوصاً در وجود شوهر دامن می زند. زنی که بیست یا سی سال در کنار شوهر خود زندگی کرده و با مشکلات زندگی جنگیده و در غم و شادی او شریک بوده است، پیداست که اندک اندک بهار چهره اش شکفتگی خود را از دست می دهد و روی در خزان می گذارد، در چنین حالی که سخت محتاج عشق و مهربانی و وفاداری همسر خویش است، ناگهان زن جوان تری از راه می رسد و در کوچه و بازار، اداره و مدرسه، با پوشش نامناسب خود، به همسر او فرصت مقایسه ای به دست می دهد و این مقدمه ای می شود برای ویرانی اساس خانواده و بر باد رفتن امید زنی که جوانی خود را نیز بر باد داده است. و همه ی خواهران جوان لابد می دانند که هیچ جوانی نیست که به میان سالی و پیری نرسد، و لابد می دانند که اگر امروز آنان جوان و باطراوتند، در فردای بی طراوتی آنان، باز هم جوانانی هستند که بتوانند برای خانواده ی فردای آنان همان خطری را ایجاد کنند که خود آنان امروز برای خانواده ها ایجاد می کنند.» بحثی پیرامون حجاب- س.م.م. ص ۱۵-۱۴. به نقل از PARTAB. NEW DEHLI. دکتر حداد عادل- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی- ص ۷۰-۶۹. آمارهای قطعی و مستند نشان می دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است. چرا که «هر چه دیده بیند، دل کند یاد» و هر چه «دل»، در این جا یعنی هوس های سرکش، بخواهد، به هر قیمتی باشد به دنبال آن می رود و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می بندد و با دیگری وداع می گوید. در محیطی که حجاب است و شرایط دیگر اسلامی رعایت می شود دو همسر تعلق به یک دیگر دارند، و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یک دیگر است. ولی در «بازار آزاد برهنگی» که عملاً زنان به صورت کالای مشترکی لا اقل در مرحله ی غیر آمیزش جنسی در آمده اند، دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی تواند داشته باشد و خانواده هم چون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می شود و کودکان بی سرپرست می مانند. طبق داده های آماری نسبت طلاق به ازدواج در چند کشور در سال ۱۹۱۹ به این شرح بوده است: در ایالت متحده آمریکا یک طلاق در ازای ۷/۶ ازدواج، در فرانسه یک طلاق در ازای ۲۱ ازدواج، در آلمان یک طلاق در ازای ۲۴ ازدواج، در سوئد یک طلاق در ازای



۳۳ ازدواج. این نسبت روز به روز افزایش یافته، به طوری که در سال ۱۹۶۰ در برابر یک طلاق: در ایالات متحده ی آمریکا ۶۶/۳ ازدواج در فرانسه ۴۰/۱۱ ازدواج در آلمان ۳۶/۱۱ ازدواج در سوئد ۶/۵ ازدواج و در انگلستان ۱۷/۱۴ ازدواج، داشته اند. «یعنی در فاصله ی ۴۱ سال در آمریکا و آلمان تعداد طلاق در مقایسه با ازدواج بیش از دو برابر، و در فرانسه کم تر از دو برابر، و در سوئد تا ۶ برابر و در انگلستان تا ۷ برابر افزایش یافت». بر اساس نوشته ی برخی از جراید در سال ۶۳ هجری شمسی مطابق ۱۹۸۴ میلادی در مقابل ۶ هزار ازدواج، ۲ هزار طلاق در آمریکا صورت گرفته است. (کیهان ۳/۷/۶۳)، در انگلستان، یک سوم از ازدواج ها به طلاق می انجامد. (اطلاعات ۸/۱۲/۶۳ به نقل از روزنامه دیلی مایل) اگر چه آمارهای فوق مربوط به سال ها قبل می باشد، ولی در عین حال بیان گر این واقعیت که همواره فساد و بی حجابی به طور چشمگیری در افزایش طلاق نقش داشته است. یکی از روان شناسان اثر سوء فرهنگ برهنگی بر روان فردی و روابط خانوادگی را چنین تبیین می کند: «زنان و مردانی که از چنین فرهنگی (فرهنگ برهنگی و خودنمایی) تأثیر می پذیرند، طبیعتاً طعم محبت واقعی را نچشیده و مجالی برای مهرورزی، عشق و قبول مسئولیت ندارند. عطش رنج آور آن ها برای پیروزی خاموش شدنی نیست. چنین مردان و زنانی همیشه از زوال قدرت جلب و نفوذ، نگران و ناراضی اند، و به شدت از روزگار پیری در هراسند و این چاهی است که چاه کن در قعر آن قرار دارد. جمله شاهان برده ی برده خودند جمله خلعان کشته ی کشته خودند شاید به همین دلیل است که اکنون بیش از ۶۳ درصد از خانواده های آمریکایی خانواده های تک والدی هستند، یعنی در آن سرزمین (از هر ده خانواده تنها فرزندان چهار خانواده در کنار پدر و مادر زندگی می کنند و فرزندان شش خانواده ی دیگر یا با پدر زندگی می کنند یا با مادر). زیرا لازمه ی زندگی مشترک گذشت، قبول مسئولیت، مهرورزی و محبت انسانی است و چنین خصالتی با ایده آل ها و نمونه های عرضه شده در جامعه، که هنری جز نفوذ بر دیگران و جلب توجه سایرین ندارد، در تعارض است. زندگی خانوادگی نه مکانی است برای تصاحب همه ی زنان، و نه مجالی برای جلب توجه همه ی مردان، ناگزیر طلاق و جدایی موقتاً فرصتی فراهم خواهد کرد. اما متأسفانه روزگار میان سالی و پیری اندوه باری به دنبال خواهد داشت. غالب بازیگران سینما و خصوصاً زنانی که به زیبایی چهره و آراستگی ظاهری شهرت دارند، در ایام میان سالی از انظار مخفی شده و در برابر دوربین خبرنگاران و عکاسان ظاهر نمی شوند زیرا از تنها فضیلت وجود آن ها اثری باقی نمانده است و اینان هم گویی به مجذوبین سال های جوانی نیازمندند. دکتر شهریار روحانی - آیا حجاب ضرورت دارد؟ ص ۳۶-۳۵.

### ب- بی حجابی سبب بی علاقی به ازدواج

هم چنان که می دانیم در بدو امر غریزه ی جنسی یکی از علل مهم گرایش به ازدواج و تشکیل خانواده است. گرچه در مراحل بعدی نقش این غریزه به تدریج کاهش می پذیرد، اما نقش و تأثیر آن به عنوان یک عامل مهم در پیدایش و بقای زندگی زناشویی غیرقابل انکار است. به اعتقاد بعضی جاذبه ی جنسی هم علت «محدثه» خانواده و هم علت «مبقیه» آن است. این جاذبه است که زن و شوهر را به یک دیگر وابسته می سازد و باعث می شود به عنوان محوری برای زندگی فرزندان خود، تلاش کنند. در جامعه ای که بی بندوباری در پوشش و به تبع آن بی بندوباری جنسی رواج دارد، بسیاری از لذت های جنسی، که عامل گرایش به ازدواج است، به راحتی در دسترس افراد قرار می گیرد، از این رو میزان علاقه و گرایش به ازدواج در افراد می کاهشد. «بعضی از لذت های جنسی سمعی، بصری و احیاناً لمسی که باید در «نهان خانه ی زناشویی» با انتظار و زحمت به دست آید، در سایه ی بی حجابی آسان، رایگان و همه جایی می شود و از اهمیت ازدواج و شوق زناشویی می کاهشد». استاد شهید در این زمینه چنین می نگارد. «علت این که جوانان امروز از ازدواج گریزانند و هر وقت به آنان پیش نهاد می شود، جواب می دهند که: حالا زود است، ما هنوز بچه ایم، و یا به عناوین دیگر از زیر بار آن شانه خالی می کنند همین است. و حال آن که در قدیم یکی از شیرین ترین آرزوهای

جوانان ازدواج بود. جوانان، پیش از آن که به برکت دنیای اروپا، کالای زن این همه ارزان و فراوان گردد «شب زفاف را کم از تخت پادشاهی» نمی دانستند. ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می گرفت و به همین دلیل زوجین یک دیگر را عامل نیک بختی و سعادت خود می دانستند، ولی امروز به دلیل کام جویی های نامشروع در سطحی وسیع، دلیلی برای آن اشتیاق ها وجود ندارد. معاشرت های آزاد و بی بندوبار پسران و دختران، ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت در آورده است که باید آن را با توصیه های اخلاقی و احیاناً (چنان که برخی از جرائد پیش نهاد می کنند) با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد. تفاوت آن جامعه که روابط جنسی را به محیط خانوادگی و کادر ازدواج قانونی محدود می کند با اجتماعی که روابط آزاد در آن اجازه داده می شود این است که: ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت، و در اجتماع دوم آغاز محرومیت و محدودیت است. در سیستم روابط آزاد جنسی، پیمان ازدواج به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می دهد و آن ها را ملزم می سازد که به یک دیگر وفادار باشند و در سیستم اسلامی به محرومیت و انتظار آنان پایان می بخشد. دکتر احمد بهشتی - حجاب و آزادی - ص ۳۲. بحثی پیرامون حجاب - ص ۲۱. مساله ی حجاب - ص ۹۰-۸۹. و پرواضح است که در سیستم آزاد جنسی، جوان به اقتضای طبع حیوانی و سرشت طبیعی خویش از محدودیت گریزان است و در نتیجه به ازدواجی که برایش محدودیت آفرین است، بی علاقه است. «.. زن بدحجاب ناموس خود را در معرض دید نامحرمان قرار می هد و در نتیجه مرد هرزه به راحتی به خواسته ی نامشروع خود می رسد و در چنین حالتی زن ارزش چندانی برایش ندارد، و برای این که مشکل برای رسیدن به حاجت خود لمس نکرده است، تا ارزش زن برایش مشخص شود، همین مطلب باعث می شود که این چنین جوانان به ازدواج علاقه ای نشان ندهند ...» «از جوانی اروپایی پرسیدند: چرا ازدواج نمی کنی؟ گفت: وقتی که هر روز شیری تازه را به فراوانی بتوان به دست آورد چرا گاو تهیه کنیم.»

### ج - بی بندوباری در پوشش سبب سردی روابط خانوادگی است

«بی حجابی به تحکیم روابط خانوادگی زیان می رساند و لطف و صفای زندگی زناشویی را کم می کند. زیرا مردی که هر روز چشمش به ده ها زن آرایش کرده خودنما می افتد و حسّ تنوع پسندی جنسی، اغلب آن ها را از زن خودش جذاب تر نشان دهد، و از تربیت معنوی و تقوای دینی هم برخوردار نیست «طبعاً هوس جنسی اش به سوی آنان برانگیخته می شود و نمی تواند هوش و حواسش را تنها در همسر خود که کهنه شده است متمرکز سازد، لذا در کنار او از آرامش روحی و جنسی کامل عیار برخوردار نمی شود، طبیعی است که زندگی زناشویی این گونه زن و شوهران چنان که باید با لطف و محبت توأم نخواهد شد. روان شناسی، از یک جوان فرانسوی ساکن پاریس که زن زیبایی داشت، پرسید: شما که چنین زن زیبایی دارید نسبت به زنان دیگر، احساسات چگونه است؟ پاسخ داد: با اغلب زنان خودنما که روبرو می شوم احساس می کنم که جاذبه ی زنانگی شان از زن خودم بیش تر است به همین جهت، غالباً هوش و حواسم دنبال زنان دیگر است و آن لذت جنسی را که می خواهم از آمیزش با زن خودم نصیب نمی شود، حقیقت این است که همه ی مردان غربی چون من هستند. لذا آن مهر و وفایی که مردان مسلمان شرقی به زن خود دارند، ما نداریم. و حق هم داریم زیرا مسلمان شرقی از برکت حجاب اسلامی، جز زن خودش زن بزرگ کرده ی عریان نمایی را نمی بیند تا دلش به دنبال او رود و از زن خودش زده شود، لذا زن خودش را جذاب ترین زن جهان می پندارد... در افسانه های هندی آمده است: راجه ای بود که نمی خواست زنان جوان آراسته را ببیند. روزی ملکه اش راز این را پرسید، راجه در پاسخ گفت: راستش این است که می خواهم تو برای همیشه در نظرم عزیز باشی و از چشم نیفتی، زیرا از یک طرف حس نوپسندی و تنوع طلبی، بعضی از زنان را با جاذبه و زیبایی کاذب به من می نمایاند و از طرف دیگر، دل زدگی از کهنگی و یک نواختی زیبایی و جاذبه ی تو را کم تر از زنان به من نشان می دهد و این دو جهت موجب می شود تو از چشم من بیفتی، و دلم که پیش تو

و در اختیار تو است به دنبال زنان دیگر رود و آن انس و لذتی که با تو دارم کم شود. ملکه گفت: خودت می‌گویی که جذابیت و زیباتری زنان دیگر از من، یک نمایش کاذب است، پس چرا چیز دروغ در شخص راجه اثر کند؟! راجه گفت: از مواردی که آدم، چیزی را دروغ می‌داند ولی باز هم تحت تأثیرش واقع می‌شود، همین مورد است. برای این که میدان دار، هوش و هوس جنسی است و چون من مرد مبارز این میدان خطرناک نیستم، مرد فرارش که هستم...» این دو ضرب‌المثل عامیانه در جامعه‌ای که زنان آن به خودآرایی و خودنمایی و جلب توجه مردان نامحرم عادت دارند، کاملاً صادق است، که: «مرغ همسایه همواره غاز است» و بنابراین همواره ناخشنودی و نارضایتی مردان از زنان خویش و بالطبع سردی روابط میان آنان را در پی دارد. و دیگر این که: «نو که آمد به بازار کهنه می‌شود دل آزار» چه، این که هر روز زنان بزرگ کرده با مدل لباس و فرم آرایش جدیدی در برابر مردان به خودنمایی می‌پردازند، و همین سبب دل زدگی مردان از همسران خویش خواهد شد. اندیشمند فرزانه، استاد شهید مطهری سردی و سستی روابط خانوادگی را در چنین جوامعی این گونه بیان می‌کند: «... سیستم روابط آزاد، اول موجب می‌شود که پسران تا جایی که ممکن است از ازدواج و تشکیل خانواده سرباز زنند، و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آن‌ها رو به ضعف و سستی می‌نهد، اقدام به ازدواج کنند، و در این موقع زن را فقط برای فرزند زادن، و احياناً برای خدمت کاری و کلفتی بخواهند. و ثانیاً پیوند ازدواج‌های موجود را سست می‌کند و سبب می‌گردد به جای این که خانواده بر پایه‌ی یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد، و هر یک از زن و شوهر، همسر خود را عامل سعادت خود بداند، برعکس به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت ببیند، و چنان که اصطلاح شده است یک دیگر را زندانبان بنامند. وقتی پسر یا دختری می‌خواهد بگوید ازدواج کرده‌ام، می‌گوید برای خودم زندانبان گرفته‌ام. این تعبیر برای چیست؟ برای این که قبل از ازدواج آزاد بود هر کجا بخواهد برود... هیچ کس نبود که بگوید بالای چشمش ابرو است. ولی پس از ازدواج این آزادی‌ها محدود شده است، اگر یک شب دیر به خانه باید مورد مؤاخذه همسرش قرار می‌گیرد که کجا بودی؟ و... به او اعتراض می‌کند. واضح است که روابط خانواده در چنین سیستمی تا چه اندازه سرد و سست و غیرقابل اطمینان است.

### د- بی‌حجابی و بی‌عاطفگی

زن مظهر عاطفه، و کانون مهر و محبت است. دامن پر مهر مادر پرورش‌گاه روح و جسم فرزند است. فرزندى که از این نعمت محروم باشد، و یا به هر علتی کام‌جانش از زلال عاطفه و محبت سیراب نگردد، ناقص و نامتعادل بار خواهد آمد و در آینده نیز به عنوان عضوی زائد و سربار، و بلکه مضر به حال جامعه خواهد بود. بی‌حجابی و بی‌بندوباری زنان ضمن این که در پاره‌ای موارد (به علت جدایی و طلاق) عامل محرومیت فرزندان وجود مادر هست، در موارد بسیاری، حتی با وجود مادر، نیازهای عاطفی آنان را برآورده نمی‌سازد. چرا که، بی‌حجابی و شوق خودنمایی گاهی زن را از مقام یک مادر یا یک همسر شایسته فرود می‌آورد، و عواطف مادری را در او می‌میراند. چنان که شوهر یک زن بی‌حجاب ضمن مذمت از بی‌حجابی می‌گوید: «هنگام بیرون رفتن زنم از خانه، بچه ۱۸ ماهه مان دست و پا می‌زد و اشک می‌ریخت، که با او برود، ولی زنم از بردنش امتناع داشت. من که دلم به حال بچه سوخت گفتم: خانم چه می‌شود، اگر او را هم با خود ببری؟ زنم ناراحت شد، و گفت: مگر نمی‌بینی الان از آرایشگاه آمده‌ام و لباس نو پوشیده‌ام که ساعتی به گردش روم، تو می‌گویی، بچه را در بغل بگیرم که سر و وضعم را به هم زند!» و کم نیستند زنانی که صرفاً به خاطر حفظ زیبایی ظاهری و خودنمایی، کودکان خود را از طبیعی‌ترین حقوقشان، یعنی تغذیه با شیر مادر محروم می‌کنند، و آنان را به خوردن شیر خشک، که علاوه بر زیان‌های جسمی، که وارد می‌کند نیازهای عاطفی کودک را نیز برآورده نمی‌سازد، وادار می‌کنند و یا ساعت‌ها کودک بیچاره را در خانه رها کرده و خود به پرسه زنی در خیابان‌ها و ... می‌پردازد.

### ۳- بی بندوباری در پوشش، سبب بی بندوباری در روابط جنسی است

«دلیل دیگر ما بر این که لباس افراد جامعه و مخصوصاً زنان نمی تواند به هر شکل و اندازه ای باشد، و باید حد و ضابطه ای داشته باشد، این است که اصولاً بی بندوباری در پوشش و لباس نهایتاً موجب بی بندوباری در تحریک غریزه ی جنسی است. تحقیقات علمی و فیزیولوژی و روان شناسی در باب تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک های چشمی شهوت انگیز، حساس تر از زنانند، و برعکس زنان در مقابل محرک های لمسی حساسیت بیش تری دارند.» یکی از روان شناسان در این زمینه می نویسد: «مردان بالغ به محرک های بینایی شهوانی حساسیت بیش تر دارند. این نقطه ی ضعف مرد در زندگی روزمره اش همواره به چشم می خورد و به صورت های گوناگون، از جمله تهیه ی عکس ها، مجلات و فیلم های سکسی مورد بهره برداری قرار می گیرد. زنان به محرک های لمسی حساسیت بیشتری دارند. این تفاوت حساسیت از همان اوایل و تحت تأثیر «اندروژن ها» شکل می گیرد...» بر این اساس گفتیم که بی بندوباری در پوشش تن، به معنی نپذیرفتن هیچ ضابطه ای و محدودیتی در تحریک غریزه ی جنسی است. و اگر در جامعه ای، برای تحریک غریزه ی جنسی قاعده و حدودی وجود نداشته باشد، ناچار باید در روابط جنسی افراد نیز قاعده و نظم و ضابطه ای وجود نداشته باشد، چون تحریک بی ضابطه، مستلزم ارضای بی ضابطه ی غریزه ی جنسی است و کدام جامعه را می شناسیم که ارضای بی ضابطه ی غریزه ی جنسی را پذیرفته باشد؟ آیا این همه تجربه در طول تاریخ و عرض جغرافیا کافی نیست تا بدانیم اگر مسأله ی جنسی بدون ضابطه می بود پس هر حیوانی در هر زمان و هر کجا با هر حیوان دیگر در می آمیخت؟ مگر نه این است که در جامعه ی حیوانی نیز جفت هر حیوانی مشخص و معلوم است؟ آیا در کشورهایی از قبیل دانمارک و سوئد و کشورهای شبه جزیره ی اسکاندیناوی، که محدودیت روابط جنسی از سایر ممالک کم تر است، مشکل حل نشده است؟ آیا شکفت نیست که در این کشورها که قاعده تا باید آرامش روانی و روحی ایجاد شده باشد، آمار خودکشی از سایر کشورها بیش تر است؟ ...» به هر حال میان بی بندوباری در پوشش و بی بندوباری در روابط جنسی و میان بی حجابی و جرایم جنسی، رابطه ی مستقیمی برقرار هست. یعنی هر قدر زن ها برهنه تر در جامعه ظاهر شده اند، تخلفات جنسی افزایش داشته، و برعکس هر اندازه زنان پوشیده تر بوده اند، جرایم و انحرافات جنسی کاهش یافته است. بر پایه ی برخی تحقیقات، جرایم جنسی در فصل گرما نسبت به سایر فصول سال افزایش داشته و در مناطق گرمسیری نیز درصد جرایم جنسی افزون تر از مناطق سردسیری بوده است. قطعاً یکی از علل این تفاوت ها، این است که در فصل سرما و در مناطق سردسیری، زن ها اضطراب کم تر از خانه خارج می شوند، و به همین علت تحریکات جنسی کم تر و جرایم جنسی کاهش می یابد. ولی در فصل گرما و مناطق گرمسیری، برعکس زمینه برای خروج از منزل و ظهور بی بندوبارانه و با پوشش نامناسب فراهم تر، و تحریکات جنسی هم بیشتر، و در نتیجه بی بندوباری جنسی و جرایم مربوط به آن هم فراوان تر خواهد بود.

### ۴- بی حجابی سبب افزایش فحشا و فرزندان نامشروع است

«... گسترش دامنه ی فحشا و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناک ترین پیامدهای بی حجابی است که فکر می کنیم، نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلایل آن مخصوصاً در جوامع غربی کاملاً نمایان است. آن قدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد. نمی گوئیم عامل اصلی فحشا و فرزندان نامشروع، منحصرآ بی حجابی است، نمی گوئیم استعمار ننگین و مسایل سیاسی مخرب در آن مؤثر نیست، بلکه می گوئیم یکی از عوامل مؤثر آن مسأله ی برهنگی و بی حجابی محسوب می شود. و با توجه به این که «فحشا» و از آن بدتر «فرزندان نامشروع» سرچشمه ی انواع جنایت ها در جوامع انسانی بوده و هستند، ابعاد خطرناک این مسأله روشن تر می شود. هنگامی که می شنویم در انگلستان در هر سال طبق آمار، پانصد هزار نوزاد نامشروع به دنیا می آید، و هنگامی که می شنویم

جمعی از دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات آن کشور اعلام خطر کرده اند، نه به خاطر مسائل اخلاقی و مذهبی، بلکه به خاطر خطراتی که فرزندان نامشروع برای امنیت جامعه به وجود آورده اند، به گونه ای که در بسیاری از پرونده های جنایی پای آن ها در میان است، به اهمیت این مسأله کاملاً پی می بریم، و می دانیم که مسأله ی گسترش فحشا حتی برای آن ها که هیچ اهمیتی برای مذهب و برنامه های اخلاقی قائل نیستند، فاجعه آفرین است. بنابراین هرچیز که دامنه ی فساد جنسی را در جوامع انسانی گسترده سازد تهدیدی برای امنیت جامعه محسوب می شود و پیامدهای آن را هرگونه که حساب کنیم، به زیان جامعه است. «شکی نیست که یکی از آثار بی حجابی، بی بندوباری و روابط نامشروع در یک بعد وسیع است. چنان که در دنیای غرب به خوبی دیده می شود، و آثار نکبت بار روابط نامشروع بر کسی پوشیده نیست. یکی از آن آثار، آلوده شدن نسل و به دنبال آن سقط جنین و فرزندان نامشروع و غیرقانونی است، که متأسفانه بر اثر عدم رعایت عفت و پوشش اسلامی، این آثار روز به روز در دنیا رو به افزایش است و چنان که آمار نشان می دهد، این موضوع در کشورهایی که پوشش اسلامی رعایت نمی شود به مراتب بیش تر از کشورهایی است که پوشش اسلامی رعایت می گردد. طبق گزارشی که از طرف اداره ی تحقیقات اجتماعی آمریکا انتشار یافته، تعداد نوزادان غیرقانونی نسبت به ده سال قبل ۴۷ برابر افزایش یافته است. بدون تردید یکی از بزرگ ترین مشکلات اجتماعی، وجود چنین فرزندان بی سرپرستی است که اصل خلقتشان براساس انحراف پایه گذاری شده، و بر اثر وجود زمینه ی نامساعد معنوی در آن ها، خطرات آن ها از نظر روانی بسیار قابل توجه و جدی است. چنین درزندانی مسلماً طبیعی نیستند، و چون پایه ی وجودیشان براساس قانون شکنی پی ریزی شده، تا حدود زیادی به گناه و قانون شکنی متمایلند، زیرا «میوه ی گناهند». امام صادق (ع) فرمود: «انه یحزن الی الحرام و الاستخفاف بالذین و سوءالمحضر». «درفرزند زنا متمایل به گناه و سبک شمردن دین و بدرفتاری با مردم است». آمارهای وحشتناکی که از میزان فساد و فحشا و فرزندان نامشروع و... در جوامع غربی منتشر شده، بیانگر این است که دنیای امروز در اثر بی توجهی به تعالیم آسمانی و گرایش به بی بندوباری جنسی، در جهنم سوزانی از فساد و فحشا دست و پا می زند و راه فراری برای خود باز نمی یابد، و هر روز بیش از پیش در این منجلاب عفن و بنیاد بر باد ده فرو می رود. تنها به گوشه ای از این آمار و ارقام توجه فرمایید: «امروز در جهان ۹۰ میلیون جوان زیر ۲۰ سال از خانواده ها طرد شده و بدون خانه و کاشانه، حیران و سرگردان در خیابان ها زندگی می کنند! علاوه بر این سالانه ۲۷۰۰۰ کودک نامشروع در سوئد ۷ میلیونی تحویل جامعه داده می شود، ۷۰٪ دختران قبل از ازدواج به طور نامشروع در این کشور باردار می شوند. در آمریکا از هر ۴ نوزادی که متولد می شوند یکی نامشروع است. در سال ۱۹۷۹ بیش از ۵۹۷۰۰۰ کودک نامشروع در آمریکا متولد شده است.» تحقیقات کالج سلطنتی مسائل مربوط به امور زایمان انگلیس نشان می دهد که در طی ۲۰ سال گذشته، میزان سقط جنین توسط دختران نوجوان ۱۳ تا ۱۹ ساله در انگلیس چهار برابر افزایش یافته است. روزنامه تایمز می نویسد: «وهم چنین براساس تحقیقات در سال گذشته، در انگلستان و ویلز ۱۷۳۹۰۰ مورد سقط جنین به طور قانونی صورت گرفته است، که تقریباً ۱/۳ این رقم متعلق به دختران نوجوان زیر ۲۰ سال بوده است.» این روزنامه افزود که در سال ۱۹۶۹ تعداد زنان ۱۵ تا ۱۹ ساله که سقط جنین کردند، از ۱۱۲۰۰ نفر تجاوز نمی کرد، این رقم تا سال ۱۹۸۸ به ۳۷ هزار نفر افزایش یافت. میزان کورتاژهای یک ساله ی ایالات متحده ی آمریکا بالغ بر یک میلیون فقره است که ۶۵٪ آن مربوط به مناسبات نامشروع و روابط آزاد و ۵۰٪ آن مربوط به دختران شوهر نکرده می باشد. بر طبق محاسبه ی فوق در عرض ۱۰ سال ۱۹۶۰-۱۹۷۰ ده میلیون کودک زنده به وسیله ی کورتاژ کشته شده اند. در مدارس آمریکا سالی ۵۰۰۰۰۰ (پانصد هزار) کورتاژ انجام می گیرد. آمار نشان می دهد سالانه تنها در لندن ۵۰ هزار کورتاژ جنایی انجام می گیرد که ۵۰٪ آن مربوط به دوشیزگان و ۴۰٪ آن ها مربوط به داشتن روابط آزاد و نامشروع است و... قس علی هذا.

بی‌ترید سرچشمه‌ی بسیاری از حوادث مرگ‌بار، درگیری‌ها و نزاع‌های فردی و خانوادگی، قتل و جنایات و... از بی‌حجابی و خودنمایی زنان آغاز می‌گردد. وقتی نگاه مردی در کوچه و خیابان یا در مجلس مهمانی و عروسی و... به زنی بی‌حجاب افتاد، بدن نیمه‌عریان و سر و صورت آرایش‌کرده‌ی زن جوان از یک سو، و ادا و اطوارها و راه رفتن و سخن گفتن‌های آن چنانی از سوی دیگر، نگاه مرد را تندتر و طولانی‌تر می‌نماید، در نتیجه، همین نگاه‌های به ظاهر ساده موجب حوادث مرگ‌بار، زد و خورد‌های بی‌شمار، و کشت و کشتار می‌گردد. به آمار ذیل که تنها مثنی است نمونه‌ی خروارها از اینگونه حوادث، توجه کنید: «در سال ۱۹۶۲ در نیویورک در اثر خودنمایی زنان و چشم‌چرانی، ۲۷۶۶ تصادف اتومبیل رخ داد که ۳۸۰ فقره‌ی آن منجر به قتل گردید، و در دادگاه ۵۰۰۰ فقره پرونده‌ی نزاع و قتل در اثر خودنمایی زن و چشم‌چرانی تشکیل گردید». «چند سال پیش که یونان بودم به چشم خودم تصادف دو اتومبیل را دیدم که سه کشته داشت و راننده‌ای که مقصر بود خودش اعتراف کرد که دیدن زن زیبایی حواسش را پرت کرده و این حادثه را به وجود آورده است». برای چشم‌هایت - ص ۳۸ - به نقل از مجله‌ی سپید و سیاه - س. م. م. بحثی پیرامون حجاب - ص ۱۶. همان مدرک.

### ۶- بی‌حجابی عامل کم‌کاری و مانع فعالیت‌های اجتماعی است

حضور بی‌بندوبارانه‌ی زن در اجتماع، از سویی نیروی کارایی مردان را دچار توقف و رکود می‌سازد، و از سوی دیگر مانع از پرداختن جدی خود وی به کار و فعالیت اجتماعی می‌شود. زنی که در کوچه و خیابان و محل کار همه‌ی هم و غم‌ش خودآرایی و خودنمایی است، آن چنان فکر و ذهنش مشغول انواع و اقسام مدل‌های گوناگون آرایش و لباس و... است که هرگز فراغت بال و تمرکز فکری لازم را برای پرداختن جدی به کار بازمی‌یابد، و از سویی عامل آشفتگی خاطر و جلب توجه مردان و در نتیجه باز ماندن آن‌ها از کار و فعالیت مطلوب می‌گردد. لازمه‌ی انجام کار و تلاش جدی و پربار حضور قلب و تمرکز حواس و فراغت بال است. «اما زنان بی‌حجاب و خودنما و خودآرا، مردانی را که باید با آرامش خاطر، سرگرم کار و فعالیت باشند، به چشم چرانی وادار می‌کنند، و هوش و حواس آنان را اندکی هم که شده از کار به امور جنسی می‌کشاند، و بدین جهت مقداری از نیروهای فعال اجتماع ضایع می‌شود و کارهایی هم ناقص انجام می‌گیرد.» چنین زنی غالباً در خارج از منزل هوش و حواسش را کاملاً معطوف کار و فعالیت‌های زندگی نمی‌سازد، زیرا در فکر این هم هست که زیبایی‌های زنانه‌اش را به مردان نشان دهد، و دلشان را شکار کند، و به لذت معشوقه شدن برسد. «شگفت است که هرگاه صحبت از پوشش و سادگی اسلامی به میان می‌آید، مخالفان که غالباً یا شیفتگان ناآگاه غربند، یا پادوهای مزدور سرمایه‌داری مصرفی، زبان به سخن رانی می‌گشایند که بله شما می‌خواهید زن را از حضور فعال در جامعه محروم کنید، و او را در خانه محبوس سازید و شخصیت زن را جدی نگرفته‌اید نیمه‌ی از جمعیت کشور را از صحنه‌ی کار اجتماعی بیرون رانده‌اید. در پاسخ باید گفت: اتفاقاً چون در تفکر اسلامی زن باید به عنوان یک انسان به صورتی بسیار جدی وارد اجتماع شود، لازم است دست از تجمل و خودنمایی بردارد. هرچه حضور زن در یک جامعه تفننی‌تر باشد، زن برهنه‌تر و آرایش‌کرده‌تر است. لازمه‌ی اجتماعی بودن این است که فرد کم‌تر به خود بپردازد، و خود را هم چون قطره‌ای در دریای جامعه غرق کند. لازمه‌ی وارد اجتماع شدن این است که «من» از میان برود و «ما» ایجاد شود و اگر قرار شود، هر زنی و هر مردی با توجه به لباس و بدن و روی و موی خویش، سعی کند که از خود هرچه بیش‌تر یک «من» مشخص و انگشت‌نما بسازد، معلوم می‌شود او نمی‌خواهد به اجتماع بپیوندد و نه در غم جامعه که در غم خویش است. حج را به یاد آورید. آن جا قرار است در پرتو تابش آفتاب حقیقت الهی همه‌ی «من»‌ها دست از من بودن خود بردارند و «ما» شوند و درست به همین دلیل همه باید «احرام» بپوشند، که لباس بسیار ساده و همانند است. در حج زنان و مردان باید دست از زینت و آرایش و تجمل و تفنن بردارند و یک دل و یک صدا، یک جامعه‌ی نمونه بسازند. می‌بینید که لباس به همان اندازه که فرد را از جامعه متمایز و

انگشت نما می‌کند، به همان اندازه او را از جامعه جدا می‌کند. این همه تنوع و تفنن که در لباس و آرایش زن غربی و غرب زده دیده می‌شود، دقیقا نشانه‌ی آن است که زن در جامعه‌ی غربی به صورت جدی وارد نشده، بلکه به عنوان یک شیء لوکس و زینتی که همواره جای او در حاشیه‌ی کارهای جدی است، به جامعه دعوت شده است. یعنی آن چه نشانه‌ی آزادی و حضور جدی و فعال این گونه زنان در جامعه تلقی می‌شود، دقیقا دلیل است بر این که جامعه هرگز آنان را به نحو جدی به بازی نگرفته است، بلکه واقعا به بازی گرفته است. شما در همین جامعه‌ی ما، یک روز در مقابل یک اداره (از همان نوعی که تاکنون بوده است و از این پس نباید باشد) بایستید و ببینید که چه زنان و مردانی با چه آرایشی بیرون می‌آیند، و یک روز نیز در مقابل یک کارخانه بایستید، و به زنان و مردان کارگری که به صورت جدی وارد جامعه شده اند نگاه کنید. چه تفاوتی می‌بینید؟ آن جا که مساله‌ی کار جدی در میان نیست، تفنن و تجمل و خودنمایی جلوه گر است، و هرکس در اندیشه‌ی سر و وضع خویش است. و آن جا که صحبت از کار و تولید است، زنان و مردان ساده تر و بی‌پیرایه ترند. این تفاوت، تنها میان اداره و کارخانه نیست، تفاوت هر دو محیط تفننی و جدی اعم از مدرسه، بیمارستان، سربازخانه، و مزرعه همین است که در یکی مردان و زنان می‌خواهند با تجمل و انگشت نمایی، جامعه را محو خود کنند، و در آن دیگری می‌خواهند با سادگی و بی‌پیرایگی، خود را در جامعه محو سازند. آری جامعه هرچه جدی تر باشد، زن پوشیده تر است و جمهوری اسلامی از آن جا که می‌خواهد زنان، نه برای هوس مردان، بلکه برای خدا و در خدمت خلق وارد جامعه شوند، آنان را ساده و پوشیده می‌خواهد. به هر حال سخن ما این است (و سخن به حقی هم هست) که: کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می‌کند. برعکس آن چه که مخالفین حجاب خرده گیری کرده اند و گفته اند: «حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است»، بی‌حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. آن چه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است، آلوده کردن محیط کار به لذت جویی‌های شهوانی است. آیا اگر مردی در خیابان و بازار و اداره و کارخانه و غیره با قیافه‌های محرک و مهیج زنان آرایش کرده مواجه باشد، بهتر سرگرم کار و فعالیت می‌شود یا در محیطی که با چنین مناظری روبرو نشود؟ اگر باور ندارید، از کسانی که در این محیط‌ها کار می‌کنند پرسید. هر مؤسسه یا شرکت یا اداره‌ای که سخت مایل است کارها به خوبی جریان یابد، از این نوع آمیزش‌ها جلوگیری می‌کند. اگر باور ندارید تحقیق کنید.»

## ۷- بی‌حجابی از عوامل افت تحصیلی و آموزشی

یکی از پیامدهای سوء و ناگوار بدحجابی و ابتذال در پوشش و یکی از نمونه‌های بارز رکود فعالیت‌ها، افت تحصیلی و آموزشی در میان دانش آموزان دختر و پسر است. به راستی آیا اگر دختر و پسر در محیط جداگانه‌ای تحصیل کنند و یا فرضا اگر در یک محیط درس می‌خوانند (آن چنان که اکنون در دانشگاه‌های ما معمول است) بدن خود را بیوشانند و هیچ گونه آرایشی نداشته باشند، و از پوشیدن لباس‌های جالب توجه و... اجتناب نمایند، بهتر درس می‌خوانند و فکر می‌کنند و به سخن استاد گوش می‌دهند، و حوصله‌ی کار و مطالعه و تحقیق دارند، یا وقتی کنار هر پسر یک دختر آرایش کرده با لباس‌های مدل دار و جالب توجه مردان نشسته باشد؟ «مطالعات دانشمندان تربیتی نشان داده، مدارسی که در آن دختر و پسر با هم درس می‌خوانند، کم کاری، عقب افتادگی و عدم مسئولیت به خوبی مشاهده شده است. «زیرا» بدحجابی مشغولیت دختران را فزونی می‌دهد، تلاش‌های آنان را به سوی شناخت مدل‌های گوناگون آرایش موی سر و تقلید از مدهای متنوع سوق می‌دهد، و وقت زیادی از فرصت‌های مطالعه را مصروف آرایش‌ها و آراستگی‌های سر و صورت و لباس می‌نماید، مقدار زیادی از وقت آنان نیز به سخن گفتن درباره‌ی این گونه امور و طریقه‌ی دسترسی و تهیه‌ی البسه و لوازم آرایش، ولو به قیمت گران و به طریق نامطلوب می‌گذرد، ارتباط‌های دوستانه، با دانش آموزان علاقه مند بدین گونه امور ایجاد می‌شود، و معلوم است که در چنین مجمعی با این ویژگی‌ها درباره

ی چه مواردی صحبت می‌شود؟ یعنی آیا در بحث‌ها و ارتباط‌های کلامی آنان، نوع آرایش و مد لباس و رنگ و خصوصیات دیگر آن بیش‌تر جای دارد، یا پرداختن به مباحث درسی؟ دختری که در یک روز موهای سر خود را ممکن است چند نوع آرایش کند، آیا می‌تواند فرصتی برای مطالعه داشته باشد؟ از سویی پسران دانش‌آموز که دوران بحرانی بلوغ را سپری می‌کنند، ممکن است ساعت‌ها در کوچه‌ها و خیابان‌ها پرسه بزنند، تا شاید مزاحمتی برای دختری با این اوصاف فراهم آورند، و به اشتیاق دیدن روی چنان دخترانی درس و مطالعه را رها کرده و ساعت‌ها پس از دیدار در اندیشه فرو روند، و چه زیان بار و خطرناک است آن‌گاه که مزاحمت‌ها، مکاتبه‌ها و دوستی‌ها را نیز در پی داشته باشد، و از پس آن، چه بسا آراستن‌ها وقت بیش‌تری به خود اختصاص دهد. از سویی تامل در چگونگی ارتباط و برخورد مجدد با دختر مورد نظر، ساعت‌ها مشغولشان می‌دارد. و به این طریق درس و مطالعه در پیش آنان قدر و منزلت خود را از دست می‌دهد، و در نتیجه افرادی سرخورده و بی‌هدف و سرانجام «ناخوانده» نقش مقصود از کارگاه هستی» از آب در می‌آیند. بنابراین پدران و مادرانی که خواهان پیش‌رفت و تکامل روحی و علمی فرزندان خویش هستند، بایستی آموزش‌های لازم در ارتباط با مسأله‌ی پوشش و اداب نگاه کردن را به فرزندان خود بدهند.

## ۸- زیان‌های اقتصادی بی‌حجابی و مد پرستی

«از نتایج تأسف آور شکستن حصار عفاف و خروج از مرز پوشش اسلامی این است که دختران و زنان به تقلید از غرب و غربیان نه تنها گویا از طرف غرب مأمور انحطاط اخلاق جوانان و رکود فعالیت‌های ثمربخش هستند، بلکه یگانه مصرف‌کننده، و مصرف‌ساز کالاهای غرب می‌باشند. این‌جا است که درک می‌کنیم، چرا استعمار غرب برای بیرون آوردن زنان از حریم پوشش اسلامی تلاش می‌کند.» «نظام سرمایه‌داری غرب برای ایجاد بازار بیش‌تر و به دست آوردن مواد اولیه‌ی ارزان‌تر و در نتیجه تحصیل سود بیش‌تر، نیاز به گسترش هرچه افزون‌تر بازار مصرف دارد. و از این روست که هر روز با کمک دانشمندان علوم مختلف، و با مطالعه بر روی حالات درونی بشر و جوامع انسانی نیازهای کاذب ایجاد کرده و خود در صدد پاسخ‌گویی به آن‌ها بر می‌آید و در این میان برای دست‌یابی به اهداف پلید خود سعی در بهره‌کشی از وجود زن نمود، اما نه از نیروی بدنی و قدرت کار زن، بلکه از نیروی جاذبه و زیبایی او، و از گرو گذاشتن شرافت و حیثیتش، و از قدرت افسون‌گری او در تسخیر و تخدیر اندیشه‌ها و اراده‌ها، در تحمیل مصرف بر مصرف‌کننده و شاه‌کلید این امر از میان برداشتن حجاب و عفاف زنان بود تا بدین وسیله در ایفای نقش خود، یعنی در اشاعه و تبلیغ کالاهای مصرفی و آرایشی و... آزادتر و موفق‌تر باشد. بدین ترتیب زنان (مسوخ شده) که بایستی نقش مربیان و معلمان، و نقش پرستاران فکری و روحی و اخلاقی افراد جامعه را بازی کنند، به برده‌هایی رام و مطیع و «کنیزانی مدرن» تبدیل شدند که مهم‌ترین هنرشان خودآرایی و خودنمایی و به نمایش گذاردن مدهای مختلف لباس و وسایل آرایشی و... در کوچه و خیابان‌ها و بارها و کاباره‌ها و... بود. به حکایت گزارش‌گر روزنامه‌ی رستاخیز مورخ ۱۳ اسفند ۵۴: «تعدادی از زنان ظاهراً به عنوان پیش‌خدمت یا گارسون و باطنا برای جلب مردان مجرد و پولدار در بارها به استخدام در می‌آیند. این زنان نقش تونل ارتباطی را دارند، که پول را از جیب مشتری از همه‌جا بی‌خبر، به صندوق صاحب سودجو و طماع بار می‌برند.» پس از رفع حجاب در ایران میزان ارزی که بابت خرید و وارد نمودن لوازم آرایشی صرف می‌شد، سیر صعودی داشته و مصرف این کالاها به طور تصاعدی بالا رفته است به طوری که در سال ۱۳۱۶ (فقط دو سال بعد از کشف حجاب رضاخانی) ارزی که بابت خرید لوازم آرایشی از کشور خارج شد، حدود یک میلیون ریال بود. ۴۰ سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۵ ارزش خارجی بابت این نوع کالاها ۵۰۰ برابر یعنی ۵۳۵ میلیون ریال رسیده است که البته این آمار مازاد بر تولیدات داخلی بود. تنها در تهران ۱۸۰ فروشگاه مخصوص لوازم آرایشی وجود داشت، که میزان فروش متوسط آن‌ها به صد هزار ریال در روز بالغ می‌شد. استاد شهید مرتضی مطهری به نقل از روزنامه اطلاعات مورخه ۵/۹/۴۷ می‌نویسد: «تنها در ظرف یک سال ۲۱۰ هزار کیلو مواد و لوازم آرایش از قبیل ماتیک،



سرخاب، کرم، پودر، سایه ی چشم برای مصرف خانم ها وارد شده است. از این مقدار ۱۸۱ هزار کیلوگرم آن انواع کرم بوده است. (در این مدت ۱۶۵۰ قوطی و ۲۵۰۰ دوجین پودر صورت، و ۴۶۰۴ عدد روز لب، ۲۲۸۰ عدد صابون لاغری، ۲۲۸۰ آمپول آرایشی اجازه ی ورود داده شده است. البته باید ۳۱۰۰ عدد سایه ی چشم و ۲۴۰۰ خط چشم را نیز به آن اضافه کرد). آری زن ایرانی باید به بهانه ی «تجدد» و «تقدم» و «مقتضیات زمان» هر روز و هر ساعت با وسایلی که در دنیای سرمایه داری تهیه می شود، خود را در معرض نمایش گذارد تا بتواند چنین مصرف کننده ی لایقی برای کارخانه های اروپایی باشد. اگر زن ایرانی بخواهد خود را فقط برای همسر قانونی و یا برای حضور در مجالس اختصاصی زنان بیاراید، نه مصرف کننده ی لایقی برای سرمایه داران غربی خواهد بود، و نه وظیفه و مأموریت دیگرش را که عبارت است از انحطاط اخلاق جوانان و ضعف اراده ی آنان و ایجاد رکود در فعالیت اجتماعی، به نفع استعمار غرب انجام خواهد داد. آن چه در بالا آمد، تنها بخشی از پیامدهای سوء اقتصادی بدحجابی و ابتذال در پوشش بود، اگر زیان های اقتصادی ناشی از کم کاری در سطح ادوات و کارخانجات و مؤسسات علمی و مراکز اقتصادی و تبدیل کار و تلاش به محافل لذت جویی های جنسی و شهوانی، هزینه های ناشی از مدپرستی و تعویض و تغییر مدل لباس و آرایش سر و صورت و غیره را کنار هم بگذاریم، خواهیم دید که چه هزینه های سرسام آور و خسارت های جبران ناپذیری فقط در بعد اقتصادی از ناحیه ی این پدیده ی شوم متوجه جامعه شده و می شود. می گویند: «یک عالم اقتصاد در آلمان غربی (سابق) از گروهی از زنان پرسید: چه باید کرد تا این همه وقت و پول کشور، صرف خودآرایی زنان نشود؟ در پاسخ گفتند: فقط یک کار و آن عبارت است از نابینا کردن همه ی مردان». احمد رزاقی - عوامل فساد و بدحجابی - ص ۸۷-۸۶

## ۹- بی حجابی و پایمال شدن شخصیت و ارزش واقعی زن

«... برهنگی ارزش زن را از بین می برد و او را تا حد یک کالا- و یک «جنس» پست می کند... زنی که تن و اندام خود را در معرض دید همگان می گذارد و آن چه را که به جنسیت او مربوط می شود به کوچه و بازار می کشد، در حقیقت می خواهد با تکیه بر «زنانگی» خویش جایی برای خود در جامعه باز کند، نه با تکیه بر «انسانیت» خویش. در واقع او بدین ترتیب اعلام می کند که آن چه برای او اصل است «زن بودن» اوست، نه انسان بودن، و نه اندیشه و لیاقت و کارآیی او. چنین زنی، قبل از همه اسیر خود است، او به مغازه داری شبیه است که دائماً در فکر تزیین و تغییر دکوراسیون و بترین مغازه است، و این اندیشه به او مجال آرزوهای بزرگ تر را نمی دهد.» اگر زن حجاب نداشته باشد، هرگونه توجهی که به او بشود، جنبه ی شهوانی دارد و در نتیجه ارزش های واقعی او هم فراموش می گردد و به همین جهت، تا جاذبه ای ظاهری دارد، مورد توجه است و همین که این جاذبه ی ظاهری از بین رفت، احساس غربت و پریشانی می کند. چند سال پیش (قبل از انقلاب) در یکی از مجلات، نامه ای خواندم از زنی که تحصیل کرده که نوشته بود: به هر کجا رفتم که شغلی پیدا کنم، قبل از این که به دانش و تخصصم توجه کنند، به ظواهر اندامم! توجه می کردند. آری بی حجابی، این چنین ارزش های واقعی شخصیت یک زن را می پوشاند و نمی گذارد همان گونه که هست، مطرح شود. «به هر حال مسأله ی «ابتذال زن» و «سقوط شخصیت او» به عنوان یکی از پیامدهای بی حجابی حائز اهمیت فراوان است. هنگامی که جامعه، زن را با اندام برهنه بخواهد، طبیعی است، روز به روز تقاضای آرایش بیش تر و خودنمایی های افزون تر از او دارد و هنگامی که زن را از طریق جاذبه ی جنسی اش وسیله ی تبلیغ کالاها و دکور اتاق های انتظار و عواملی برای جلب جهان گردان و سیاحان و مانند این ها قرار بدهند، در چنین جامعه ای شخصیت زن تا سرحد یک عروسک، یا یک کالای بی ارزش سقوط می کند، و ارزش های والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می شود و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خودنمایی اش می شود، و به این ترتیب مبدل به وسیله ای خواهد شد برای اشباع هوس های سرکش یک مشت آلوده ی فریب کار و انسان نماهای دیوصفت! در چنین جامعه ای چگونه یک زن می تواند با ویژگی های اخلاقی اش، علم و آگاهی و دانایی اش

جلوه کند و حائز مقام والایی گردد؟! « هر قدر زن از شخصیت معنوی و زیبایی های درونی برخوردار باشد، به همان میزان خود را از به نمایش گذاشتن زیبایی های ظاهری و جسمانی و خودنمایی و تن آرای بی نیاز می بیند، و همان گونه که حجاب رمز پاکی و بازیابی شخصیت زن مسلمان است، و چنین زنی دیگر در خود کمبودی احساس نمی کند، و ارزش خویش را، در تن آرای و خودنمایی و لباس های رنگارنگ و حرکات هوس انگیز، نمی داند. در مقابل زنان فاقد شخصیت و بدحجابی که به نمودهای ظاهری و تجمل و تنوع و زیورآلات جالب تر و کفش و لباس شیک تر، می پردازند، از آن قشر زنانی هستند که از سرمایه های معنوی، محرومند و جمال معنوی، برای آنان نامفهوم است. اینان، کمبود خویش را بدین گونه جبران می کنند و عطش شخصیت یابی را از این طریق فرو می نشانند. از دیدگاه روان شناسی نیز، میل شدید به خودنمایی و جلب توجه دیگران در زنان، نشانه ی «توقف شخصیت» زن در مرحله ی نفس بهیمی و دلیل روشنی بر توقف رشد روانی زنان و دختران در مرحله ی گیرندگی و گیرندگی فعال، و مانع از رشد و رسیدن به مرحله ی تعیین هویت کامل انسانی است... و این مهم ترین مسأله ای است که باید به آن توجه کرد. تمایل پایان ناپذیر جلب توجه مردان توسط زنان، از خویشتن داری طبیعی جلوگیری کرده، و رشد روانی را در مرحله ی «نفس بهیمی» متوقف می کند. متأسفانه امروز در اکثر جوامع بشری این «توقف شخصیت» به عناوین مختلف تشویق و تبلیغ می شود. عرضه کردن زنان بی بندوبار و عشووه فروش بر پرده ی سینما یا تلویزیون و ایده ال کردن زندگی آنان و... از بدترین نمونه هایی هستند که دختران را از رشد به مرحله ی «بلوغ روانی» باز می دارند. گفتنی است که سازمان های تبلیغی، تولیدکنندگان لوازم آرایشی، مدسازان، سازندگان موتورها و ماشین های ورزشی و... هر یک به نوعی از این توقف شخصیت کثیری از افراد جامعه، بالاترین سود را می اندوزند و با استفاده از عطش جلب و نفوذ زنان و مردان به فروش تولیدات خود می پردازند. زنانی که اسیر چنین «توقف شخصیتی» هستند، بلا اراده و بدون احتیاج به سوی خرید انواع لباس ها و لوازم آرایشی رو می کنند، تا خود را تسکین دهند و برای جلب این و آن آماده تر سازند.

### ۱۰- مدپرستی و بی حجابی منشا رذایلی اخلاقی و آلودگی باطنی

پیش تر نیز به تاثیر ظاهر بر باطن اشاره گشت، و این که چه بسا لباس و پوشش ظاهری آدمی منشا تولد و رشد پاره ای از رذایل اخلاقی در باطن و درون او گردد. در این جا نیز تأکید می کنیم که «ابتذال در لباس»، «ابتذال در اخلاق» می آورد، و «مدپرستی»، «هواپرستی» را در پی دارد. چه بسیار افرادی که به سبب هیأت ظاهر و پوشش خویش دچار بیماری های اخلاقی ایمان سوزی، چون: کبر و غرور و عجب و ریا و... می گردند و چه بسیار کسانی که به خاطر مدپرستی که منشأ ای جز هواپرستی ندارد، در دام انواع مفسد و معاصی گرفتار می آیند. صادق آل محمد (ص) هنگام بیان ویژگی های لباس مطلوب مؤمن، وی را از پوشیدن لباس هایی که رذایل اخلاقی چون عجب و ریا، تکبر و... از آن ها پدید می آید، منع می کند و می فرماید: «ولا یملک فیها الی العجب و الریاء و التزین و المفاحره و الخیلاء فانها من آفات الدین و مورثه القسوه فی القلب». «لباست، لباسی نباشد که تو را به گناه خودپسندی، ریا، آراسته نشان دادن، مباحات بر دیگران، فخرفروشی و تکبر، آلوده کند، که تمام این ها از آفات دین و موجب سنگ دلی است.» از این روایت معلوم می شود که پاره ای از لباس ها چنین خاصیت و پیامدهای سوئی را به همراه دارند. امام عارفان در ادامه ی بیان تأثیر لباس بر باطن آدمی چنین می فرماید: «... بالجمله همان طور که ماده و جنس لباس، پرقیمت و پرزینت بودن آن را در نفوس تأثیر است، از این جهت حضرت امیر فرمود: کسی که لباس عالی بپوشد، لابد است از تکبر، و لابد است برای متکبر آتش، در هیأت و طرز برش و دوخت آن آثاری است که گاه شود که انسان به واسطه ی آن که لباس خود را شبیه به اجانب نموده، عصیت جاهلانه پیدا کند نسبت به آن ها، و از دوستان خدا و رسول منزجر و متنفر گردد و دشمنان آن ها محبوب او گردد. و از این جهت است که به حسب روایت از حضرت صادق (ع) وارد است: خدای تبارک و تعالی به یکی از انبیاء وحی فرمود که،

به مؤمنین بگو نپوشید لباس اعداء مرا، و نخورید هم چون دشمنان من، و مشی نکنید، هم چون دشمنان من، تا دشمن من شوید، چنان چه آن‌ها دشمن منند و همان طور که لباس‌های خیلی فاخر را در نفوس تأثیر است، لباس‌های خیلی پست را چه در ماده و جنس، و چه در هیات و شکل، در نفوس تأثیر است، و چه بسا باشد که فساد این به مراتب بالاتر از آن لباس‌های فاخر باشد، زیرا که نفس را مکایدی است بسیار دقیق، همین که خود را از نوع ممتاز دید به این که خود لباس خشن و کرباس پوشیده، و دیگران لباس نرم و لطیف پوشیده اند، از معایب خود به واسطه‌ی حب به خود غفلت می‌کند، و این عرضی غیر مربوط به خود را مایه‌ی افتخار شمارد و بسا باشد که به خود اعجاب کند، و تکبر بر بندگان خدا و سایرین را از ساحت قدس حق دور داند و خود را از توابین و خلص عبدالله داند و چه بسا مبتلا به «ریا» و دیگر مفاسد بزرگ شود. «... و همین طور بسا باشد که هیأت و طرز لباس انسان را مبتلا به مفاسد کند ... ۱» ۱ امام خمینی (ره) - پرواز در ملکوت - ص ۱۸۷.

### ۱۱- بی‌حجابی زنان، چشم‌چرانی مردان را در پی دارد

حضور بی‌بندوبارانه و شهوت‌انگیز زن در بیرون از خانه، آتش هوس را در اندرون مردان می‌افروزد، و نه تنها مردان کم‌اراده و سست عقیده را به چشم‌چرانی وامی‌دارد بلکه چه بسا سبب لغزش پاره‌ای از مؤمنان نیز شود؛ زیرا جاذبه‌ی جنسی آن چنان قوی و نیرومند است که کم‌تر کسی را از جا تکان نمی‌دهد. غریزه‌ی جنسی «گلی» است که هر «پیلی» را به لغزش وامی‌دارد. حضور زنان آرایش کرده و بدحجاب در کوچه و بازار، و «هیت لک» گفتن آن‌ها با زبان بی‌زبانی لباس و شکل و شمایل ظاهری خود، هر جوانی را وسوسه می‌کند، مگر این که چون یوسف به مرحله‌ی «شهود برهان رب» رسیده باشند، تا یوسف گونه‌هم در برابر این همه مناظر شهوت‌انگیز فریاد «معاذالله» سردهند. به راستی چند درصد از جوانان ما می‌توانند یوسف صدیق باشند؟! از این جاست که بیماری مهلک و خانمان‌برانداز چشم‌چرانی و نگاه حرام، که خود شعبه‌ای و مرحله‌ای از گناه کبیره‌ی زنا، و مقدمه‌ی ورود در گناهان بسیار دیگر، و سبب «اماته قلب» و سرمنشا بیماری‌های جسمی و روانی متعدد دیگری است، و معلول پیامد بی‌حجابی و خودنمایی زنان است، در مردان پدید می‌آید. بیماری خطرناکی که در لسان روایات آن را تیری زهرآلود از تیرهای شیطان معرفی کرده‌اند که هرگز راه خطا نمی‌پوید و بر قلب چشم‌چران فرود می‌آید، و آرامش روانی و سلامت جسمانی او را بر هم می‌زند و سعادت و نیک بختی او را بر باد فنا می‌سپارد. زندگی خانوادگی او را دچار تزلزل می‌نماید، و از کار و فعالیت بازمی‌دارد و گاه جوانان را در دام عشق‌های آتشی‌گرفتار می‌سازد که انگیزه‌های لازم برای ادامه‌ی تحصیل را از دست می‌دهند و به مواد مخدر و امثال آن پناه می‌برند. در این جا برای عبرت و عنایت همه‌ی خواهران به ویژه آنان که در رعایت پوشش اسلامی بی‌مبالاتی به خرج می‌هند، بخشی از نامه‌ی یک جوان را در حقیقت فریاد دردمندانه‌ی قشر عظیمی از جوانان جامعه‌ی ماست، نقل می‌کنیم: «به ما رحم کنید! شما ای فرشتگان، شما ای پری رویان! می‌دانید با ما چه می‌کنید؟! هیچ فکر کرده‌اید که وقتی اندام نازک و دل فریب شما، برهنه مقابل چشم‌های ما ظاهر می‌شود، چه گونه اعصاب ما را به هم می‌ریزد؟ چه گونه قلب و فکر ما را از کار می‌اندازد؟ چه گونه از درس و کار و خدمت مان باز می‌دارد و نابودمان می‌کند؟ آیا قبول ندارید که نود درصد جنایات را در اجتماع همین بی‌پردگی‌ها و برهنگی‌ها بار می‌آورد؟ آیا قبول ندارید، مردی که شما را با لطافت و ظرافت خاص، غرق آرایش ببیند دیگر به زن خانه دار خود که عهد جوانی را پشت سر گذاشته و چند شکم زاییده و فروغ و جلوه خود را از دست داده، اعتنا نمی‌کند؟.. باری به خاطر خدا، به خاطر انسانیت، به خاطر خشنودی هر معصوم پاک به ما ترحم کنید، بر کشور و ملت خود ترحم کنید! ما دوست نداریم جوانانی هرزه، ولگرد، مزاحم و بی‌ادب باشیم. شما هم به ما کمک کنید، با پوشاندن اندام خود به ما کمک کنید. محیط را برای هرزه‌گی ما مساعد نکنید، اندام لطیف خودتان را از چشم‌چرانی‌های بوالهوسانه و تیرهای مسموم و نظرهای خائنانه بپوشانید، خواهران با شخصیت ما باشید نه ملعبه و وسیله‌ی هوس بازی‌های ما. بگذارید ما به سراغ شما بیاییم،

شما را گران و با زحمت به دست بیاوریم تا قدردان نعمت وجود شما گردیم، نه این که خود را ارزان در معرض اختیار ما قرار دهید، که در این صورت شما برای ما ارزش زن زندگی را نخواهید داشت.» سلام خدا بر شما - خدانگه دار شما «برادران میهن و مذهب شما»

## ۱۲- بی بندوباری در پوشش حربی استعمار و استکبار برای درهم شکستن مقاومت جبهه حق

### اشاره

در طول تاریخ پرفراز و نشیب بشری، همواره قدرت های زورگو و سلطه طلب برای نیل به اهداف نامشروع و استکباری خویش، و برای مسخ و نابودی ارزش ها، و به بندگی کشاندن انسان ها از حربی شیطانی بی بندوباری جنسی و فساد اخلاقی بهره جسته اند و در این میان مهم ترین و کارسازترین ابزار آنان استفاده از زنان و دختران وقیح و بی بندوبار و برهنه بوده است. تاریخ نمونه های فراوانی از این گونه ترفندهای ضدبشری را در خود ثبت نموده است که به عنوان مثال به چند نمونه ی تاریخی اشاره می شود.

### الف- بی حجابی سبب شکست سپاهیان حضرت موسی (ع)

در داستان های موسی بن عمران (ع) آمده، او با تلاش های پی گیر خود به تدریج بر ستم گران پیروز شده، و پرچم توحید و عدالت را در اقصی نقاط زمین به اهتزاز درآورده است. موسی برای نجات ملت انطاکیه راهی جز سرکوبی ستمگران و فتح آن شهر و حومه نمی دید، برای اجرای این امر سپاهی به فرماندهی «یوشع» و «کالب» تشکیل داد، و آن سپاه را به سوی انطاکیه رهسپار کرد. عده ای از مردم نادان و از همه جا بی خبر و اغفال شده انطاکیه به گرد دانشمند خود بلعم باعورا که اسم اعظم را می دانست، جمع شده، و از او خواستند تا موسی (ع) و سپاهش را نفرین کند. بلعم در ابتدا این پیش نهاد را رد کرد، ولی بعد بر اثر هواپرستی و جاه طلبی، جواب مثبت به آن ها داد. سوار بر الاغ خود شد تا به سر کوهی رود که سپاه موسی (ع) از بالای آن پیدا بودند و در آن جا نفرین کند، در راه الاغش از حرکت ایستاد، هرچه کرد الاغ به پیش نرفت، حتی آن قدر با ضربات تازیانه اش زد که کشته شد. سپس آن را رها کرد و پیاده به بالای کوه رفت ولی در آن جا هرچه فکر کرد تا اسم اعظم را به زبان آورد و نفرین کند به یادش نیامد... با کمال سرافکنندگی برگشت. او که تیرش به سنگ خورده بود... سخت مغلوب هوس های نفسانی خود گشت. از آن جا که دانشمند بود، برای سرکوبی سپاه موسی، راهی را به مردم انطاکیه پیش نهاد کرد، که استعمارگران همواره برای شکست هر ملتی از همین راه استفاده می کنند. آن راه و پیش نهاد این بود: مردم انطاکیه از راه اشاعه ی فحشا و انحراف جنسی و گرفتن پوشش از بدن لطیف زنان و دختران وارد عمل گردند. دختران و زنان زیباچهره و خوش اندام را با وسایل آرایش بیارایند، و آن ها را همراه اجناس مورد نیاز به عنوان خرید و فروش وارد سپاه موسی (ع) کنند و سفارش کرد که هرگاه کسی از سربازان سپاه موسی (ع) خواست قصد شهوت رانی با آن دختران و زن ها کند، مانع او نشوند. آن ها همین کار را انجام دادند، طولی نکشید که سپاه موسی (ع) با نگاه های هوس آلود خود به پیکر نیمه عریان زنان آرایش کرده، رفته رفته، در پرتگاه انحراف جنسی قرار گرفتند. کار رسوایی به این جا کشید که فرمانده ی یک قسمت از سپاه موسی (ع) زنی به حضور آن حضرت (ع) آورد، و گفت: خیال می کنم که نظر شما این است که هم بستر شدن با این زن حرام است، به خدا سوگند هرگز دستور تو را اجرا نخواهم کرد. آن زن را به خیمه برد و... کم کم بر اثر شهوت پرستی، اراده ها سست شد، بیماری های مقاربتی و طاعون زیاد گردید، لشکر موسی (ع) از هم پاشید تا آن جا که نوشته اند؛ بیست هزار نفر از سپاه موسی (ع) به خاک سیاه افتادند، و با وضع ننگین سقوط کردند. روشن است که با رخ دادن چنین وضعی شکست و بیچارگی حتمی است. این داستان که یک واقعیت تاریخی است، فلسفه ی لزوم پوشش

برای زنان را به خوبی مجسم می‌کند. بحارالانوار- ج ۱۳- ص ۳۷۲.

### ب- بی‌حجابی سبب شکست مسلمانان در اسپانیا

### ج- بی‌حجابی حربه‌ی استعمار نو برای مبارزه با حرکت‌های انقلابی

علاوه بر نمونه‌های تاریخی مذکور، هنوز استعمارگران و قدرت‌های شیطانی علی‌رغم تغییر شیوه و تاکتیک، نتوانسته‌اند حربه‌ای کاری‌تر از بی‌حجابی و برهنگی زنان جایگزین آن نمایند، از این روی امروزه نیز از این حربه شیطانی برای مقابله و مبارزه با حرکت‌های انقلابی در سرتاسر عالم و گسترش سلطه‌ی جابرانه‌ی خویش بر ملت‌ها استفاده می‌کنند، لیکن تحت عناوین دهن‌پرکن و ظاهرفریبی چون آزادی و تساوی زن و... به این مقصود شوم خویش جامه‌ی عمل می‌پوشانند. استعمارگران فرانسوی برای تسلط بر الجزایر اسلامی به این نتیجه رسیده بودند که: «اگر بخواهیم به تار و پود جامعه‌ی الجزایری هجوم بریم و استعداد مقاومت آن را از میان برداریم، باید ابتدا زن‌ها را تحت سلطه قرار دهیم؛ آن‌ها با صراحت می‌گفتند: «زن‌ها را در دست بگیریم، همه چیز به دنبال آن خواهد آمد.» وزارت مستعمره‌های انگلستان، در قرن هجدهم یکی از راه‌های سلطه بر ممالک اسلامی را، «تشویق زنان به بی‌حجابی و رهاکردن چادر» معرفی می‌نماید. و پسی از پیروزی انقلاب کفرستیز و ستم‌سوز اسلامی در کشور ما نیز سردمداران استکبار جهانی، دامن زدن به فساد و فحشا در میان جوانان و تشویق به بی‌بندوباری را، که یکی از زشت‌ترین مظاهر آن بدحجابی و برهنگی است به عنوان یکی از راه‌های مقابله با انقلاب اسلامی، به جاسوسان خود توصیه می‌کنند. به هوش باشیم که تجربه‌ی تلخ اسپانیا دیگر بار تکرار نشود! خواهران! برادران! اندکی هشیارتر و دقیق‌تر بیندیشیم و عمل کنیم! مسأله‌ی پوشش و آرایش ظاهر را ساده و سرسری نینگاریم! دشمن در پشت‌مدها و مدل‌ها نقشه‌ها دارد و خواب‌های خوفناکی برای ما دیده است. نکند ما هم ملعبه و بازیچه‌ی دست شیطان صفتان برای نابودی دین خدا باشیم! مبادا از ما به مثابه‌ی حربه‌ی آلوده‌ای برای درهم شکستن این انقلاب الهی و خاموش کردن این چراغ هدایت در دنیای ظلمت گرفته‌ی امروزی استفاده بپزند! (هرگز چنین مبادا)

### ۱۳- بی‌حجابی: ظلم به زن

ما نه تنها بی‌حجابی و برهنگی را فضیلتی برای زنان نمی‌شمیریم، بلکه آن را نوعی ستم در حق زن می‌دانیم. آنان که بی‌حجابی و برهنگی و خودنمایی را برای زنان می‌پسندند، یا می‌خواهند او را وسیله‌ی لذت‌جویی‌ها و شهوت‌پرستی‌های خویش قرار دهند، و یا از پیکر او و لطافت‌های زنانه‌ی او برای نیل به مقاصد سیاسی و اقتصادی خویش بهره‌جویند، از این روی می‌گوییم که بی‌حجابی ظلم به زن است. ظلمی که در آن با زن نه به عنوان یک انسان، بلکه به عنوان یک شیء و ابزاری در خدمت تنوع‌طلبی‌ها و سودجویی‌های مردان، رفتار می‌شود. ظلمی که در آن حقوق الهی و انسانی زن پایمال عیاشی‌ها و دنیاپرستی‌های مردان می‌شود، و حریم مقدس زنان دائماً هدف نگاه‌های حریصانه و خریدارانه‌ی مردان بوالهوس قرار می‌گیرد، و زیبایی‌های خداداد مادران جامعه، وسیله‌ای برای ثروت‌اندوزی و فروش کالا قرار می‌گیرد. «... کسانی که در دنیای جاهل، غافل و گمراه تمدن غربی مدعی طرف‌داری از حقوق زن و حقوق بشر هستند، در حقیقت ستمگران به زن هستند، زیرا در قالب شعار آزادی زن، او را به وسیله‌ای برای التذاذ مردان هرزه تبدیل کرده‌اند. به اعتقاد ما ظلمی که در فرهنگ منحط غربی به زن شده است، و نیز برداشت غلطی که از زن در آثار فرهنگی و ادبی غرب وجود دارد، در تمام دوران تاریخ بی‌سابقه است. غربی‌ها، نه تنها در صحنه‌ی کار و فعالیت صنعتی، بلکه در عرصه‌ی هنر و ادبیات نیز به زن ظلم کرده‌اند و نگرش آن‌ها به زن در آثار هنری، داستان‌ها، فیلم‌ها و نقاشی‌هایشان منعکس‌کننده‌ی همین واقعیت است. غربی‌ها زن را موجودی مصرف‌کننده، دست‌ودل‌باز، و کارگری ارزان در

نظر می‌گیرند. اما اسلام این‌ها را برای زن ارزش نمی‌داند. در نظام اقتصادی غرب، زن نه تنها وسیله‌ای برای مصرف شدن و مصرف کردن خود می‌شود، که وسیله‌ای برای مصرف هرچه بیش‌تر، هر چیز دیگر می‌شود. برای این که لاستیک تراکتور بیش‌تر به فروش برسد، باید تصویر نیمه‌عریان یک زن در کنار آن باشد. همه‌ی فروشندگان در فروشگاه‌های بزرگ باید از میان زنان جوان انتخاب شوند، و حتی در تبلیغ‌های انتخاباتی مجالس قانون‌گذاری، سکس زن وسیله‌ی تبلیغ‌کنندگانه‌ها قرار می‌گیرد. و به حق باید گفت: «زن مظلوم‌ترین قربانی سرمایه‌داری غرب، و در عین حال برنده‌ترین سلاح دست‌همین سرمایه‌داری است.» رهبر اندیشمند و فرزانه‌ی انقلاب طی خطابه‌ای این‌گونه از این ستم برده بر میدارند: «... در طول تاریخ از دو ناحیه به زنان ظلم شده است: یکی از ناحیه‌ی قدرتمندی مردهاست، چون مردها از لحاظ ترکیب جسمی در ادوار مختلف تاریخ در جوامع مختلف، در قشرهای مختلف باسواد و بی‌سواد، از طبقات بالا و پایین، قوی‌تر از زن‌ها بوده‌اند، و زنان غالباً مورد ظلم و زورگویی و تعدی مردان قرار گرفته‌اند. همین حالا در اروپا زن‌هایی که به وسیله‌ی شوهرانشان مورد ظلم قرار می‌گیرند و ستم می‌شوند و کتک می‌خورند و اهانت می‌شوند کم نیستند. نوع دوم آن، زورگویی و ظلم سوداگران و پیچیده‌تری است که این‌ها هم از اوایل وجود داشته تا الآن که به بدترین شکل و شدیدترین وجهی باز وجود دارد و آن، این است که از زن، به عنوان یک وسیله‌ی تمتع مرد، نه یک عضو از مجموعه‌ی دو نفره یک خانواده و زن و شوهر، بلکه به عنوان یک کالا و یک متاع استفاده می‌شود. ... این بود که یک عده برای شهوت رانی یا برای استمتاع، برای این که یک لذتی ببرند، بدون ملاحظه‌ی هیچ تقیّد اخلاقی و فکری و عقلی تا هر جا توانستند و هر جا میلشان کشید، پیش رفتند، و زن را وسیله‌ی استمتاع خودشان قرار دادند... این هم یک ظلم بزرگی است. این ظلم به مرد نشده است. چنین اهانتی به جنس مرد روا نداشته‌اند، و این جزو اهانت‌های تاریخی است که به زن کرده‌اند... متأسفانه امروز علی‌رغم همه‌ی آن‌چه که درباره‌ی دفاع از حقوق زن گفته می‌شود، ما می‌بینیم که این ظلم در دنیا نسبت به زن روز به روز بیش‌تر می‌شود... بدون شک آن‌چه به عنوان آزادی زن مطرح می‌شود، ریشه‌های شهوانی و اخلاقی داشته است و آن چیزهایی که به ظلم نوع دوم برمی‌گردد، وجود دارد. زن را آزاد می‌کنند و آزاد می‌گذارند، تا بیش‌تر خودنمایی کند، تا بیش‌تر صحنه را برای بهره‌برداری‌های نامشروع مرد آماده کنند، این چه آزادی است؟ به زن میدان می‌دهند، نه برای این که استعدادهای نهفته‌ی بشر را که او را به کمال می‌رساند، آشکار کند... بلکه برای این که آن جنبه‌ی خاص خلقت زنانه، که یکی از رازهای مهم طبیعت است، به شکل غیرقانونی و نامشروع و به طور غلط مورد بهره‌برداری مردان قرار بگیرد ...»

#### ۱۴- بی‌حجابی و طمع آفرینی و زحمت‌آوری برای زن

بی‌حجابی و خودنمایی زن باعث می‌گردد تا مردان هوس‌ران در او طمع ببندند، اصولاً زنی که در پوشش و آرایش خویش بی‌مبالا است و به تعبیر استاد شهید: «زبان دار، لباس می‌پوشد، زبان دار، آرایش می‌کند و زبان دار، راه می‌رود.» با زبان لباس و پوشش و آرایش و رفتار خویش به مردان سودجو و شهوت‌ران، و جوانان هرزه‌ای که بر سر کوچه و خیابان در کمین ایستاده‌اند، می‌گوید: مرا بنگرید و تعقیب کنید و... قرآن کریم دلیل آن که زنان مسلمان را از عشوهِ گیری در لحن و خضوع در گفتار منع می‌کند، طمع و رزی مردان بیماردل ذکر می‌کند. (فلا- تخضعن بالقول، فیطمع اللّٰدی فی قلبه مرض) «چرا که بی‌شک سخنان نرم و نازک و لطیف و دل‌ربای یک زن در قلب‌هایی که زمینه‌ی جذب و گرایش به فساد دارند، مؤثر می‌افتد». منطوق صریح این آیه این است که اگر زنان مسلمان عشوهِ گری و خودنمایی پیشه کنند، قطعاً مردان بیماردل در آنان طمع می‌بندند، و برای آنان زحمت ایجاد می‌کنند و در آن‌جا که فرمان پوشش به زنان مسلمان می‌دهد، فلسفه‌ی آن را در امان ماندن از آزار و اذیت فاسقان ذکر می‌کند (... فلا- یؤذین) مشاهدات عینی نیز این واقعیت را تأیید می‌کند که جوانان هرزه و هوس‌پرور، تنها زنان و دخترانی را تعقیب می‌کنند، و برایشان مزاحمت می‌آفرینند که از لحاظ پوشش و آرایش ظاهری، سر و وضعی نامناسب داشته باشند، چه این

که پوشش نامناسب و مبتذل خود مجوز و نشانه‌ای برای این گونه طمع ورزی‌ها و زحمت‌آفرینی‌ها است. اما به ندرت دیده شده که این گروه از افراد لا ابالی به زنان پوشیده و باوقار و ساده پوش چشم طمع‌ی داشته باشند. چرا که حجاب و پوشش اسلامی دور بان‌تی و حشمتی برای زن می‌آورد، که این گونه افراد سبک سر جرأت نزدیک شدن و مزاحمت‌آفریدن را در خود نمی‌یابند. شخصا از زبان دختر جوانی که شاید هم چندان به حجاب اسلامی اعتقاد و پای بندی نداشت، شنیدم که با دوست خود می‌گفت: «آدم در لباس‌های رنگی معذب است، چرا که همواره آماج نگاه جوانان قرار می‌گیرد، و برایش زحمت درست می‌کنند.» از این روی خانواده‌هایی که در پی نیک بختی و بهروزی فرزندان خود هستند، و زنان و دخترانی که طالب عفاف و پاکی و امنیت خویشند، بایستی به طور جدی از پوشیدن لباس‌های تحریک‌آمیز و آرایش‌های هوس‌انگیز بپرهیزند. زیرا با این کار نسنجیده‌ی خود، ضمن این که زمینه‌ی فساد و گمراهی جوانان را فراهم می‌آورند، برای خود نیز زحمت و طمع می‌آفرینند، تازه اگر کار به همین جا خاتمه پیدا می‌کرد حرفی نبود، در پی بسیاری از این تعقیب و گریزها و مزاحمت‌ها، گرفتار آمدن در دام شبکه‌های فساد، بر باد رفتن ناموس و سرمایه‌ی شرف و عزت دختر جوان، و سرانجام ناکامی و سرخوردگی، فرار از خانه، و گاه خودکشی و... هزاران مشکل علاج‌ناپذیر دیگر است. اکثریت قریب به اتفاق دخترانی که در عنفوان شباب به مشکلات خانمان سوزی، که در بالا به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شد گرفتار شده‌اند، و به سرنوشت دردناک و گاه نامعلومی دچار شده‌اند، از میان کسانی بوده‌اند که در پوشش و آرایش ظاهری خویش بی‌مبالا بوده‌اند، و همین بی‌مبالاتی چه بلاها که بر سرشان نیاورد. راستی چرا انسانی که خداوند نعمت عقل را بدو ارزانی داشته است، عنان اختیار خویش را به دست هوی و هوس‌های آنی و زودگذر بسپارد، و با دست خویش اسباب زحمت و ناامنی و گمراهی خود را فراهم نماید. پدران و مادرانی که دختران جوان خویش را به هر بهانه‌ای با لباس نامناسب و گاه آرایش کرده به کوچه و خیابان می‌فرستند، باید بدانند که با این کار فرزند عزیز و دل‌بند خویش را در میان گرگان خون‌آشام و هوس‌پروری‌رها کرده‌اند که هرگز امید سلامت و رهایی از چنگال آن‌ها نمی‌رود. اما والدین دوراندیشی که از رفتن غیرضروری و بدون پوشش کامل دختران خویش به خارج از خانه بپرهیز دارند، در حقیقت سلامت و بهروزی و کامیابی فرزند خویش را تضمین کرده‌اند و می‌توان گفت که تنها این گروه به وظیفه‌ی خویش در قبال فرزندان خود عمل کرده‌اند، نه آن گروه بی‌توجه پیشین.

### ۱۵- بی‌حجابی و میل به خودنمایی، بیماری روانی است

چنان که پیش‌تر هم اشاره شد از دیدگاه روان‌شناسی، آدمی در مسیر تکامل خویش مراحل و دوره‌های مختلفی از رشد را پشت سر می‌گذارد، و هر مرحله از دوران رشد، نیازهای ویژه‌ای را می‌طلبد. چنان‌چه در هر دوره این نیازها به نحو مطلوب و از مجرای صحیحی برآورده نشود، شخص دچار بیماری روانی «توقف شخصیت» شده و تا پایان عمر در طلب نیازهای آن مرحله از رشد است و نیز گفته شد، که چنان‌چه دختران در مرحله‌ی چهارم رشد، که همان مرحله‌ی گیرندگی و گیرندگی فعال است، دچار عارضه‌ی توقف شخصیت گردند میل به خودنمایی و جلب توجه دیگران در آن‌ها تا پایان عمر باقی می‌ماند. بر پایه‌ی این حقیقت علمی می‌گوییم میل به خودنمایی و برهنگی حاکی از بیماری روانی است. یکی از روان‌شناسان کشورمان در این زمینه می‌نویسد: «یکی از موارد توقف شخصیت در زنان، حفظ خصایص گیرندگی و گیرندگی فعال دوران کودکی و رسوب در «نفس بهیمی» است. این عارضه در حقیقت نوعی «بیماری» است که تمام قدرت و توانایی زنان را می‌بلعد، و موجب می‌شود همه‌ی استعدادهای آنان در آراستگی ظاهری و زیبایی‌صوری برای جلب دیگران صرف شود. انزوا و استیصال ناشی از این عطش بی‌پایان، بدون استثنا، حرمان و سرخوردگی و فقدان قدرت مهرورزی و عدم توجه به حقایق دیگر زندگی را در بر دارد. مواهب خداوند به زنان تنها زیبایی ظاهری نیست که با پایان آن زن به پایان نقش خود در حیات اجتماعی نزدیک شود، و سپس همین مبلغان کم‌معرفت

بی بندوباری بی اعتنا از کنار او بگذرند. ارزش زنان به کسب کمالات و فضایل اخلاقی و انسانی و جلب رضای خداوند متعال است، نه اصرار بیهوده بر «جلب توجه» دیگران. متأسفانه بزرگ‌ترین بازنده‌ی این بازی زنان خواهند بود. برای مقابله با این «توقف شخصیت» باید از ایده آل‌های کاذب پرهیز کرد، و کسب علم و هنر و سازندگی را مورد توجه قرار داد، و فضیلت مادری بر فرزندان خود، یا کودکان بی سرپرست را ارجی درخور آن فضیلت نهاد. پوشیدگی زنان و قبول این خویشن داری تمرینی است برای کسب خصایص انسان کامل و بالغ. توصیه‌های دیگر نظیر همسان کردن زنان و مردان، پیشاپیش شکت خود را بر پیشانی داشت، و کنون نیز ضایعات عمیق دیگری بر جای گذاشته است. «این بیماری روانی گاهی به صورت دیگری که عنوان «نزول شخصیت» دارد بروز می‌کند. بدین معنا که گاه فرد بالغ تحت فشار شدید روانی ناشی از بحران‌های اقتصادی یا اجتماعی و یا خانوادگی و به مراحل ابتدایی تر رشد نزول می‌کند، چنان چه زنی کامل و بالغ بر اثر فشار شدید روانی به مرحله‌ی گیرندگی نزول کند، باز هم عوارضی را در پی خواهد داشت که میل به خودنمایی و جلب توجه دیگران از علائم و نشانه‌های آن به شمار می‌رود. علاوه بر این‌ها، در کتب روانی به یک نوع انحراف روانی به عنوان «اکسی بی سیونیسیم» یا «انحراف خودنمایی» برخورد می‌کنیم که مبتلایان به آن سعی دارند، همه یا قسمت‌هایی از بدن خود را در معرض تماشای دیگران قرار دهند، خود نمایان (exhibitionistes) از نمایان ساختن اندام لخت خود و نشان دادن آن به دیگران لذت جنسی می‌برند. روان‌کاوان درباره‌ی انگیزه‌ی پیدایش آن بحث فراوانی کرده‌اند. بعضی از آن‌ها هم چون «الفرد آدلر»، سرچشمه‌ی انحراف خودنمایی را غریزه‌ی خودخواهی و تفوق طلبی، و بعضی دیگر هم چون «فروید» یکی از علل آن را «خودشیفتگی» می‌دانند. البته بعضی نیز برای آن انگیزه‌های جنسی ذکر کرده‌اند. بنابراین، مرد یا زنی که لباس تنگ و چسبنده و کوتاه و بدن نما می‌پوشد تا بدین وسیله نقاط محرک بدن خود را بهتر جلوه دهد، مرد یا زنی که لباس‌های مخصوص از نظر فرم و رنگ پوشیده تا از این نظر موجبات تحریک چشم چران‌ها را فراهم سازد، و بالاخره کسانی که با پشت پا زدن به کلیه‌ی قید و بندهای انسانی آزادانه اندام خود را در اختیار دیدگان شهوانی چشم چران‌ها قرار می‌دهند، و نظایر این‌ها باید خود را بشناسند و بدانند که به مرض خطرناک روانی دچار گشته‌اند که اگر در صدد درمان آن برنمایند، عوارض ناگواری در پی خواهد داشت

## ۱۶- بی‌حجابی زن، نشان بی‌غیرتی مرد است

تأثیر متقابل زن و مرد، در روابط خانوادگی و در سرنوشت فرزندان‌شان، از اصول غیرقابل انکار، در تربیت اجتماعی اسلام است. مرد و زن از یک سو می‌توانند با تحریک مساعی و هم‌کاری‌های متقابل، در اصلاح یک‌دیگر بکوشند و ضعف‌ها را جبران نمایند و به مصداق «تواصوا بالحق» یک‌دیگر را به حق توصیه نمایند. و از سوی دیگر آن‌ها به عنوان ولی و مربی نسبت به فرزندان‌شان، مسئولیت جدی تری در شکل دادن هویت اخلاقی آنان دارند. در مساله‌ی حجاب، که موضوع بحث کنونی ماست، گرچه مرد و زن، هرکدام تکلیف مختص به خود دارند، اما از آن رو که به مصداق: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مرد در زندگی زن، نقش قیومیّت دارد، مسئولیت او، در پاسداری از عفاف زن، جدی تر مطرح می‌گردد. لذا در روایات اسلامی، از مراقبت و مسئولیت مرد، در معاشرت‌ها و رفت و آمدها و نوع پوشش همسر، نمونه‌های بسیاری به چشم می‌خورد. و در زمینه‌ی غیرت ناموسی، شواهد ارزنده‌ای وجود دارد. برای مثال به این دو روایت توجه کنید: قال رسول الله (ص): «کان ابی ابراهیم غیوراً و انا غیرمنه و ارغم الله انف من لایغار من المؤمنین. پیامبر اکرم (ص) فرمود: پدرم ابراهیم، غیرتمند بود و من از او غیرتمندترم و خداوند بینی آن مؤمنی را که غیرت ندارد به خاک بمالد. و در حدیث دیگر می‌فرماید: «اذا لم یغیر الرِّجُلُ فهو منکوس القلب» مردی که غیرت ندارد، قلبش واژگونه و مسخ شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم: غیرت یک خصلت خدایی، و نیز خصلت پیامبران خدا و هم‌چنین از خصال مؤمنان است. از طرف دیگر بی‌غیرتی، ویژه‌ی کسانی است که به مسخ ارزش‌های انسانی، دچار گشته، فطرت اخلاقی را



از دست داده و مستوجب لعنت و نفرین خدا گشته اند. اینان از جلب نظر مردان اجنبی به نوامیس خود، ابا و امتناعی ندارند و حتی خود، به فساد آنان دامن می زنند. انسان این حالت را دارد که هرچه بیش تر در گرداب شهوات شخصی فرو رود و عفاف و تقوا و اراده ی اخلاقی را از کف بدهد، احساس «غیرت» در وجودش ناتوان می گردد. شهوت پرستان از این که همسران آن ها مورد استفاده های دیگران قرار بگیرد، رنج نمی برند و احیاناً لذت می برند و از چنین کارهایی دفاع می کنند. برعکس، افرادی که با خودخواهی ها و شهوات نفسانی مبارزه می کنند، و ریشه های حرص و آز و طمع و ماده پرستی را در وجود خود نابود می کنند، و به تمام معنی، انسان و «انسان دوست» می گردند، و خود را وقف خدمت به خلق می کنند، و حس خدمت به نوع در آنان بیدار می شود، چنین اشخاصی «غیورتر» و نسبت به همسران خود حساس تر می گردند. این گونه افراد حتی نسبت به ناموس دیگران نیز حساس می گردند. یعنی وجدانشان اجازه نمی دهد که ناموس اجتماع مورد تجاوز قرار گیرد. ناموس اجتماع ناموس خودشان می شود. علی (ع) جمله ی عجیبی دارد، می فرماید: «ما زنی غیور قطّ» یعنی هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی کند. چرا؟ برای این که غیرت یک انسان شرافت انسانی و یک حساسیت انسانی است نسبت به پاکی و طهارت جامعه. انسان غیور همان طور که راضی نمی شود دامن ناموس خودش آلوده گردد، راضی نمی شود دامن ناموس اجتماع هم آلوده شود. راستی کدامین انسان شرافتمند و غیوری، می تواند تحمل کند، که همسر یا خواهر و یا دخترش با چهره ی آرایش کرده و لباس های نازک و بدن نمایی که توجه نامحرم را به خود جلب می کند، و با بدن نیمه برهنه در کوچه و خیابان ظاهر شود و مردان هرزه و جوانان هوس پرور از هر سو او را نظاره کنند؟! در غرب غروب زده که فاتحه ی همه ی فضایل انسانی را خوانده اند، و از فضیلت غیرت و شرافت خبری نیست، چنین رفتارهایی بسی عادی و معمولی است. اما در مهد تشیع و بیشه ی شیران و مردان غیرتمند مسلمان چرا باید شاهد و ناظر این قبیل رفتارها باشیم؟! کجایند پدران نیاکان غیرتمند ما تا ببینند فرزندان ناخلفشان چه سان در لجن زار عفن بی غیرتی و بی همتی کرم گونه می لولند، و میراث گران قدرشان را به بهای تقلیدهای کورکورانه از غرب و غربیان بر باد داده اند؟! کجایند آن ها که حاضر بودند سرشان برود، اما ناموسشان در معرض دید نامحرم قرار نگیرد؟! کجایند آن بزرگ مردانی که هر شکنجه و آزاری را تاب تحمل داشتند، اما برداشتن چادر از سر زنان و خواهران و دختران خویش را بر نمی تابیدند؟! کجایند آن صاحب غیرتان شرافتمند؟! کجایند...؟! از نظرگاه روان شناسانه نیز بی غیرتی و بی مهری مردان نسبت به همسران خویش یکی از علل بروز عارضه ی «نزول شخصیت» است، که پیش تر بدان اشاره شد. نزول شخصیت در زنان بالغ همانند بسیاری از انسان های دیگر به علت «اختلال معمول در روان» آن هاست که در صورت برخورد با مشکلات روحی بروز کرده و زن به مرحله ی ابتدایی تری از رشد روانی نزول می کند. بی تفاوتی، سردی و کم توجهی شوهران، یکی از علل این نزول شخصیت است. در چنین حالی از نظر روانی سقوط کرده و غالباً به یکی از مراحل نفس بهیمی و خصوصاً مرحله ی چهارم رجوع می کند. زن برای مقابله با عدم اعتماد و امنیت نسبت به همسر را جلب کند، و در صورت عدم موفقیت، برای اثبات مقبولیت و زن بودن خود به آرایش و نمایش جسمانی در انظار می پردازد، تا تأثیری را که از همسر دریافت نکرده است، از اجتماع کسب کند. به عبارت دیگر بی توجهی و بی حمیتی شوهران در بسیاری از موارد منتهی به بی بندوباری و نزول شخصیت زنان خواهد شد. اگر زن سالمی به اندازه ی کافی مورد مهر، توجه و قدردانی شوهر قرار گیرد، محتاج به تأیید دیگران نخواهد بود. دکتر شهریار روحانی - همان مدرک - ص ۳۸.

## ۱۷- بی بندوباری در پوشش، خلاف ادب اجتماعی است و از انصاف به دور است

ادب اجتماعی و انصاف فردی اقتضا می کند حتی غیرمسلمانانی که به پوشش اسلامی اعتقادی ندارند، برای احترام به عقیده و اراده ی اکثریت مردم مسلمان کشورمان، از تظاهر به بی حجابی و ابتذال در پوشش اجتناب نمایند. همان گونه که رعایت و احترام قوانین راهنمایی و رانندگی نشان رشد فرهنگی و ادب اجتماعی افراد است و پشت پا زدن به آن دلیل بر بی بهرگی فرد از ادب و

سلوک اجتماعی و انصاف درونی است، تظاهر به بدحجابی در جامعه‌ای که حجاب و پوشش جزء احکام مسلم دین و مذهبش به شمار می‌رود، دلیل روشنی بر فقدان انصاف و ادب اجتماعی است. «شخصی می‌گفت: در همسایگی ما چند خانواده غیرمسلمانند که از آن بی‌حجاب‌های «مکش مرگ ما» بودند. انقلاب که شد، دیدم یک مرتبه همگی باحجاب شدند! روزی به یکی از آنان که برای کاری به منزل ما آمده بود، گفتم: آفرین بر انقلاب اسلامی که ماشاء الله شما را مسلمان کرد. وی گفت: از کجا که من مسلمان شده‌ام؟ گفتم: غیرمسلمان که به حجاب عقیده ندارند، پاسخ داد: درست است، من هم به حجاب عقیده ندارم، اما برای احترام جامعه‌ی اسلامی، حجاب را رعایت می‌کنم. گفتم: قبل از انقلاب هم جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی اسلامی بود، پس چرا آن وقت چنین نبودید؟ خانم گفت: آن روز من تابع دولتی بودم که دولت مردانش بی‌حجابی را می‌خواستند، لذا بی‌حجابی من مخالفت با دولت متبوعه‌ام حساب نمی‌شد. اما امروز تابع دولتی هستم که دولت مردانش بی‌حجابی را نمی‌خواهند. چون اسلامی که این دولت انقلابی را به وجود آورد، بی‌حجاب را نمی‌خواهد، این ملت انقلابی هم که از همه چیز خود گذشت تا رژیم طاغوتی را به رژیم اسلامی تبدیل کند، بی‌حجابی را نمی‌خواهد. بنابراین عقل و انصاف اقتضا دارد که اقلیت انگشت شماری که با خواسته و عقیده‌ی این اکثریت انقلاب آفرین موافق نیستند، (باید) تظاهر به خلاف سنن اجتماعی آنان نکنند، سنی که باید به حکم اسلام در جامعه‌ی اسلامی اجرا شود. یکی دیگر از همین خانم‌ها که با حجاب وارد شده بود، می‌گفت: در ایتالیا رستورانی است که هرکس بخواهد وارد شود، باید لخت مادرزاد گردد!! حال اگر یکی از مشتریان آن رستوران، لخت مادرزاد وارد یکی از رستوران‌های ایران شود، آیا همه محکومش نمی‌کنند؟ و به او نمی‌گویند، این جا ایتالیا نیست، این جا کشور اسلامی ایران است، نباید لخت وارد رستوران شد؟ اگر آن شخص بگوید: من می‌خواهم آزاد باشم و طبق مرام و مسلک خودم زندگی کنم، شماها نگاهم نکنید، آیا در این صورت، ملت ایران و حکومت ایران او را آزاد می‌گذارند، یا به زور هم که شده جلوی او را می‌گیرند؟ به عقیده‌ی من که یک زن مسیحی هستم، بی‌حجابی و خودنمایی زن غیرمسلمان هم در ایران فعلی، مانند لخت به رستوران رفتن آن ایتالیایی است که ملت و حکومت اسلامی ایران حق دارند جلوی او را بگیرند. «دکتر شهریار روحانی - همان مدرک - ص ۳۸. بحثی درباره‌ی حجاب - س. م. م. ص ۴۲.

## ۱۸- ابتذال در پوشش، تقلید کورکورانه از غرب و تشبه به کفار است

تقلید کورکورانه و بی‌دلیل از رفتار و گفتار دیگران همواره مذموم و مطرود است. چنین تقلیدی نشان بی‌هویتی و پوچی و عدم بلوغ روحی و فکری فرد است. «هر انسانی، تا زمانی که کودک و نابالغ است، باید از پدر و مادر و افراد محیطش تقلید کند و چاره‌ای جز این ندارد. ولی این زمانی که به سن بلوغ و رشد رسید، باید در امور و کارهای مربوط به خویش، به فکر و عقل خود تکیه کند و از تقلید کورکورانه بپرهیزد. تقلید کورکورانه، نهایت درجه‌ی سقوط انسان از مقام انسانیت اوست. زیرا شخص مقلد، شخصیت انسانی خود را فراموش می‌کند و ابتکار عمل خود را در اختیار دیگران می‌گذارد و خود فروخته و بی‌مایه و تهی می‌شود که خداوند درباره‌ی این مردم فرموده است: «نساوا لله فانساهم انفسهم» چون آن‌ها خدای خود را فراموش کردند، خداوند هم شخصیت انسانی ایشان را از یادشان برد» بدین جهت قرآن کریم در موارد متعددی، اقوام گذشته را به خاطر تقلید کورکورانه از آبا و اجداد و سنت‌های ناپسند و غیرمعقول نیاکانشان مذمت و ملامت می‌کند. اگر از بسیاری از مردان و زنانی که پوشش و ظاهری نامتناسب با شئون نظام اسلامی دارند، پرسیده شود که: چرا این گونه لباس می‌پوشید؟ و یا چرا سر و صورت خویش را این گونه آرایش می‌کنید؟ پاسخی ندارند، جز این که بگویند: فلان هنرپیشه‌ی غربی، یا بهمان ستاره‌ی سینمایی در اروپا یا امریکا، این گونه می‌پوشد، و سر و چهره‌ی خویش را این گونه آرایش داده است و یا این که امروز غربیان و غرب‌زدگان این را می‌پسندند، و «مد روز» می‌دانند. غافل از این که در این انتخاب لباس و فرم و سر و صورت، هویت اسلامی - ملی، و شخصیت انسانی خویش

را باخته، و نا آگاهانه سرسپرده ی بیگانه شده اند، و در این سودای نابرابر سخت متضرر شده اند، هم چنان که در مثنوی آمده است: (خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دوصلعنت براین تقلید بادا) از سویی دیگر، این طرز لباس پوشیدن و آراستن سر و چهره ی تشبیه به کفار است که در روایات اسلامی به شدت از آن منع شده است. در جایی فرموده اند: «من تشبیه بقوم فهو منهم» هر کس خود را شبیه گروهی سازد، از آن ها محسوب می شود. و در جایی دیگر فرموده اند: «لیس منّا من تشبیه بغیرنا» کسی که خود را شبیه غیرمسلمان در آورد، مسلمان حقیقی نیست. مسلمان واقعی کسی است که اسم، چهره، لباس، راه رفتن، غذا خوردن، خوابیدن، طرز ساخت منزل و اثاث منزل، آداب معاشرت، حرف زدن، و خندیدن و صدها امور دیگر و در یک کلام فرهنگ و آداب اجتماعیش از رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) اخذ شده باشد؛ نه این که قیافه و لباس و رفتار شبیه به کفار باشد. کسی که خود را به شکل انسان های ملحد و کافر در می آورد، نشان دهنده ی این امر می شود که یک مقدار به آنان گرایش دارد، و گاهی از اوقات همین تقلید در لباس، عقیده ی او را عوض می کند، و سر از کفر در می آورد. هم چنان که پیش تر از امام عارف و راحل نقل کردیم که گاه انسان به واسطه ی آن که لباس و پوشش ظاهر خویش را به بیگانگان شبیه می سازد، اندکی هم که شده محبت آنان در دلش پدیدار می گردد و نسبت به آن ها تعصب جاهلانه پیدا می کند، و در مقابل از دوستان خدا و پیامبر (ص) و مؤمنان منزجر و متنفر می گردد و دشمنان آن ها محسوب وی گردند. چنان که امروز آثار و علایم این حب نسبت به کفار و بغض نسبت به مؤمنین از چهره ی این گونه افراد از مرد و زن نمایان است و بدین سبب است که صادق ال محمد (ص) فرمود: خدای عزوجل به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنان بگو: «لباس دشمنان مرا نپوشید و طعام دشمنان مرا نخورید، و به مسلک دشمنان من سلوک ننمایند، که شما هم جز آنان قرار خواهید گرفت.» آری «تشبیه ظاهری» مقدمه و معبری برای «تشبیه باطنی» است و مگر نه چنین است که هر کس را دوست تر داریم، خود را بدو شبیه می سازیم؟! پس این چه مسابقه ی خفت باری است که پاره ای از زنان و دختران و مردان و جوانان جامعه ی ما در تشبیه به کفار، از لحاظ لباس و آرایش سر و صورت و هیأت ظاهر خویش در پیش گرفته اند؟!

## ۱۹- آثار سوء و خطرات بی حجابی از دیدگاه پزشکی

علاوه بر زیان های اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی که از دست آوردهای نامیمون و پلید پدیده ی بی حجابی است، از دیدگاه علم پزشکی و بهداشت فردی نیز این پدیده ی شوم عواقب وخیم و ناگواری در پی دارد که در این جا فهرست وار به پاره ای از آن ها اشاره می شود و طالبان می توانند به کتب مفصل در این زمینه به ویژه کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» جلد های (۱۸ و ۱۹ و ۲۰) مراجعه نمایند. ۱- چاق شدن ران های لخت: دکتر پاک نژاد (ره) در مورد برهنگی غربی ها می نویسد: «مینی ژوب چربی های ران ها را ضخیم کرده و از قواره می اندازد، و پاها را لباس موئین پوشانیده و دختران را به اجبار به شلوار فرو می برد.» ۲- پیدایش سنگ کیسه ای صفرا: این سنگ در زنان ۳ تا ۵ برابر بیش تر است. ۳- التهاب مثانه ۴- پیدایش ترشحات زنانه ۵- ازدیاد تمایلات غیرطبیعی جنسی، که این خود عواقب بسیار بدی را به دنبال دارد. ۶- یقه ی تنگ بر شریان های گردن فشار می آورد و باعث می شود خون از جای تنگ و فشرده به جای اصلی وارد شود، گوش سوت می زند و صدا می کند، که شخص را به مراجعه به پزشک مجبور می سازد. گاهی از اوقات مدت ها پزشکان هم، متوجه موضوع نمی شوند. امام صادق (ع) می فرماید: «رویدن موی در بینی، و هم چنین زمانی که خون به راحتی در بدن گردش می کند، باعث در امان ماندن از جذام است.» ۷- لباس تنگ، بر هر نقطه از بدن که فشار آورد، سبب ابتلا به بیماری های پوستی می شود. ۸- اگر لباس تنگ بر سینه یا پستان فشار آورد، نمی گذارد هوا به خوبی به ریه ها برسد و مانع تهویه ی طبیعی می شود. ۹- لباس تنگ ناقل میکروب هاست و اگر به پوست فشار آورد، می تواند چربی را که محافظ پوست است بردارد در نتیجه میکروبی را به وجود آورد، رشد بدهد و دمل یا عفونتی را به

وجود آورد. ۱۰- لباس تنگ باعث تحریک، و یکی از عوامل استمناء می باشد. ۱۱- سرماخوردگی و عوارض آن در زنان بی حجاب و بدحجاب بیش تر است. ۱۲- پاره ای از جوانان (دختر و پسر) برای این که «مد روز» بپوشند، البسه ی خارجی دست دوم و چندم را می خرند که آلوده و مشکوک به نظر می رسند. ۱۳- و خطرناک تر از همه بیماری هول ناک و درمان ناپذیر «ایدز» است که جزء دست آوردهای بی حجابی و بی بندوباری جنسی است و روزانه هزاران انسان را در کام مرگ فرو می برد، و جان میلیون ها انسان را در اقصی نقاط عالم تهدید میکند.

## ۲۰- بی حجابی و ابتدال در پوشش، سبب تضييع سرمايه ی عمر

سرمايه ی بی بدیل عمر، ارجمندترین دارایی آدمی در این جهان است. سرمايه ای گران سنگ که اگر از کف برود، دیگر چیزی برای صاحبش باقی نمی ماند. عمری که هر لحظه اش می تواند زمینه ساز تعالی روحی و تعالی معنوی و خداگونه شدن آدمی و نیل به سعادت ابدی گردد و هر ثانیه اش را با خرواری از طلا- نتوان باز آورد. اما هزاران دریغ و افسوس که خودبینان قدر و ارج این سرمايه ی پر بها را ندانسته، و مدپرستان و خودنمایان ساعت ها از عمر گرانیامه ی خویش را در پای میز آرایش و رو در روی آینه ی خودبینی، صرف تن آرای و آرایش سرو صورت خویش می نمایند، و ساعت ها فکر و ذهنشان را به این گونه امور مشغول نموده و یا با این و آن درباره ی رنگ و مدل لباس و نحوه ی آراستن ظاهر و... به گفتگو می پردازند، و ساعت های زیادی از روز را در خیابان ها پرسه می زنند و در پشت ویتترین بوتیک ها و مغازه ها و... به تماشای انواع و اقسام مدل های لباس و لوازم آرایش و... می ایستند. غافل از این که فرصت های طلایی، عمر چونان ابر بهاری زود گذرند: «الفرصه تمرّ مرّ الحباب» و هر نفسی که می کشند، یک گام به سوی مرگ خویش جلوتر می شتابند: «نفس المرء خطاه الی اجله» «هر دمی گامی است به سوی مرگ». غافل از این که در نخستین لحظه ی ورود در صحرای محشر و صحنه ی پرمخاطره ی قیامت، باید پاسخ گوی نحوه ی سپری نمودن ثانیه ثانیه ی عمر خویش و کیفیت به سر رساندن ایام نشاط و جوانی خود باشند. بزرگان گفته اند: عمر تو عزیزترین اشیاء است، پس آن را صرف عزیزترین اشیاء کن! مولا- امیرالمؤمنین (ع) از دست دادن مال و مقام و فرزند و دارایی را مایه ی غم و غصه نمی داند، بلکه ضایع کردن فرصت عمر را غصه و اندوه حقیقی می شمارد که «اضاعه الفرصه غصه» «آیا صحیح است عمری را که خداوند سبحان با این همه نعمت هایش در اختیار ما انسان ها قرار داده است، در راهی که غضب و خشم خداوند را برمی انگیزد، به بطالت بگذرانیم؟» چرا باید «نعمت خدا» را صرف «معصیت خدا» بکنیم؟! چرا باید عمر و جوانی را که ما می توانیم در راه عبادت و عفت و تحصیل کمالات معنوی و مادی، و خدمت به بندگان خدای بزرگ صرف کنیم، و رضای او را که بالاترین سعادت است جلب کنیم، در راه فرمانبری شیطان و خیانت به جامعه و مردم صرف کنیم؟ اندکی به خود آئیم! که فرصت ها بس کوتاهند، و بهار عمر ناپایدار.

## ۲۱- ابتدال در پوشش، پشت پا زدن به آرمان شهیدان و دهن کجی به انقلاب و خوش خدمتی به دشمن است

کسانی که به هر علت و انگیزه ای حدود و احکام شرعی را در پوشش ظاهری خویش نادیده می گیرند، باید بدانند که دانسته یا ندانسته، و خواسته یا ناخواسته، عملاً در مسیر خواسته های دشمنان اسلام و انقلاب گام برداشته، و آب به آسیاب ضدانقلاب ریخته، و شیطان درون و شیطانک های برون و در راس آن ها امریکا را خشنود ساخته اند، و با این عمل ناروای خویش به آرمان والای شهیدان که همانا حاکمیت کامل احکام اسلامی در جامعه و پای بندی به دستورات قرآن کریم است، پشت پا زده اند، و نسبت به انقلاب پرشکوه اسلامی ملت خود دهن کجی نموده، و با آن به مخالفت برخاسته اند و قلب و روح انقلابیون راستین را به درد آورده، و در واقع مرتکب نوعی قدرناشناسی و کفران نعمت گشته اند، چرا که این انقلاب پرفروغ، حیاتی دوباره به ملت ما

بخشید، و شخصیت واقعی زنان را به آنان بازگرداند، و زنان و جوانان ما را از ورطه ی نیستی و پستی و انحراف و فساد نجات داد و به آنان عزت و شرف بخشید. کسانی که آگاهانه و از روی انگیزه های سیاسی، احیاناً دست به چنین اعمال و رفتار جنایت آلودی می زنند، باید بدانند که ضرر و زیان این گونه اعمال قبل از هر کس دامن گیر خود آنان خواهد شد. علاوه بر این که پیامدهای ناگوار روانی، فردی، خانوادگی و... آن را در همین دنیا خواهند چشید، عذاب اخروی و غضب خداوند نیز در انتظار آنان خواهد بود. این قبیل افراد خوب است از آن خانم غیرمسلمان درس بگیرند: «یکی از خانم های غیرمسلمان، که پای بند حجاب شده بود، دلیل پای بندی اش را چنین بیان می کرد: در انقلاب کمونیستی روسیه، انقلابیون می گفتند: چون ما این انقلاب را به وجود آوردیم، حق حاکمیت بر جامعه مال ما است، و باید همه ی ملت روسیه، تابع خواسته و عقیده ی ما شوند، «چه بخواهند، چه نخواهند» و چنان هم شد، تا جایی که مردم بیچاره، مجبور شدند آداب و رسوم مذهبی خود را فدای خواسته های انقلابیون کمونیست سازند. در انقلاب ایران هم انقلابیون مسلمان که به خاطر اسلام از همه چیز خود گذشتند، تا این انقلاب اسلامی را به وجود آوردند، چون اکثریت عمده ی ملت ایران را هم تشکیل می دهند، طبعاً حق حاکمیت بر جامعه مال آنان است و نظام معاشرتی و اجتماعی را که آنان بخواهند، باید در جامعه، پیاده شود و چون بی حجابی، خلاف نظامی است که آنان می خواهند، نباید هیچ زنی بی حجاب در اجتماع ظاهر شود. خواه به حجاب اسلامی عقیده داشته باشد، خواه نداشته باشد.» و کسانی هم که احیاناً از روی نا آگاهی و کم توجهی از این مهم غفلت دارند، باید اندکی به خود آیند، و غبار غفلت از دیدگان بشویند و بیش از این سعادت جاوید خویش را فدای هوس های لحظه ای و زودگذر دنیوی ننمایند، که فردا دیر است، و پشیمانی هرگز سودی ندارد. لحظه ای بیندیشند که با اعمال و حرکات و پوشش مبتذل خویش چه کسانی را از خود آزرده خاطر و ناراحت می نمایند و در مقابل، چه کسانی از کردار آنان شادمان و خشنودند؟!!

## ۲۲- ابتدال در پوشش و مدپرستی، ضرورتی برای ادامه ی حیات غرب و سرمایه داری

نظام سرمایه داری غرب برای ادامه ی حیات سیاسی و اقتصادی خویش، نیازمند بازار مصرف هرچه بیش تر برای تولیدات خود بوده است. ولی تحقق این امر دو شرط اساسی داشت: اول: این که محظورات سیاسی وجود نداشته باشد. دوم: تقاضا وجود داشته باشد، یعنی کالاهای تولید شده، در جهان سوم خریدار داشته باشد. برای تحقق شرط اول به قدرت نظامی، سیاسی متوسل شده و به منظور تحقق شرط دوم، وابستگی فرهنگی و غرب زدگی را در کشورهای موردنظر تعمیق نموده و با تحمیل عادات و طرز تفکر و طرز زندگی و قالب های غربی کوشیدند برای تولیدات و مصنوعات کارخانه های خود تقاضا ایجاد نمایند. در این راستا با بهره جویی از امکانات تبلیغی و ابزارهای علمی و نظریات متخصصان علوم گوناگون، کوشیدند تا از لطافت ها و ظرافت ها و جذابیت های جنس زن، برای تبلیغ مصنوعات خود و ایجاد عطش هرچه بیش تر مصرف کالاهای غربی بهره بجویند، از این روی از میان برداشتن حجاب اسلامی در کشورهای مسلمان برای آن ها از ضروری ترین کارها بود. «این نظام مبتنی بر «تکاثر» و افزون طلب که ماشین مکنده ی عالم است، از همه ی قوا و امکانات جهان و همه ی نیروها و غرایز انسان استفاده می کند تا بازار تولید و مصرف را داغ تر سازد و «جنسیت» که نیرویی طبیعی در انسان است، در استخدام این نظام فزونی طلب و حریص قرار می گیرد، و این جاست که آن چنان که پیش از این گفتیم، آن چنان تر می شود. مساله ی جنسیت و اختلاف جنس زن و مرد که در فرهنگ های معنوی آیه و نشانه ی لطف و حکمت خداوند است، مایه ی گرمی بازار و رونق دکان اقتصاد سرمایه داری می شود. آن چه در فرهنگ معنوی اسلامی مایه ی آرامش و سکون دانسته شده است (لتسکناوا الیها) در دست انسان دور از معنویت، وسیله ای برای برافروختن هرچه بیش تر تنور خواهشی می شود. زن در این جامعه که محکوم چنین نظام اقتصادی است، وسیله ای است که باید مصرف کند و مصرف شود. اقتصاد خالی از معنویت غرب به غیر از این دو کلمه، هیچ ارزش دیگری را به رسمیت نمی شناسد. زن که فقط جسم

است و تن، باید مصرف کننده و مصرف شونده باشد، و این «باید» است که شکل لباس او را تعیین می کند. به راستی اگر قرار باشد فرهنگ معنوی به جای تمدن مادی بنشیند و زن دیگر شخصیت خود را به چهره و جسم خود ندادند، تکلیف صاحبان صنایع عظیم سازندگان لوازم آرایش و طراحان مد چه خواهد شد؟! زن غربی و غرب زده (و نیز مردان غرب گرا) نه تنها باید لباسی بپوشد که بدن نما و بدن پرداز باشد، بلکه باید دائما لباس خود را به بهانه‌ی مد عوض کند، تا بازار مدسازان و پارچه فروشان و خیاطان داغ بماند، و اگر لباس وسیله‌ی خودنمایی نباشد، دیگر چه چیز چرخ این صنایع را به چرخش در خواهد آورد؟! رهبر تیزبین و دوراندیش انقلاب در این زمینه می فرماید: «دشمنان سعادت و تکامل زن که همان دست‌های مرموز طراحان فرهنگی غرب باشند، پیچیده عمل می کنند، همه‌جانبه عمل می کنند. از طرق مختلف عمل می کنند. شما ببینید! الان در اروپا روز به روز دارند پیش می روند. روزی نیست که یک طرحی و یک نقشه‌ی تازه‌ای را مطرح نکنند. در بعضی کشورها، به خصوص اروپای شمالی، کشورهای اسکانندیناوی، غوغایی است از کثرت نقش‌ها و آهنگ‌های جدید در گسترش فساد جنسی زن و مرد! چیزهایی که یقیناً گفتن و شنیدنش، برای مردان و زنان، شرم آور است. یعنی واقعا اگر کسی بگوید ماها خجالت می کشیم بخوانیم، دنیا این جور دارد به سمت انحطاط و فساد پیش می رود. بد خوابی برای بشریت دیده اند، دارند پول صرفش می کنند، متخصصین روان شناس، طراحان گوناگون، سیاست مدارها، دستگاه‌های اطلاعاتی در پشت قضیه، نه فقط برای این‌ها، برای همه‌ی دنیا دارند طراحی می کنند، تا این آتش شهوت زن و مرد را، هی تیزتر و تندتر کنند. این برای استکبار جهانی و قدرتمندان عالم امروز یک ضرورت است، به آن احتیاج دارند، برای سرمایه داران بزرگ یک ضرورت است.»

### ۲۳- بی حجابی، فرمان شیطان و دام اوست

نیرومندترین دامی که شیطان غدار برای شکار فرزندان آدم بر سر راه آنان گسترانیده، دام لغزش‌های جنسی و زنان هرزه و خودنمای بی بند و بار است. اگر در پاره‌ای از روایات زنان را دام‌های شیطان معرفی کرده اند، و رسول خدا (ص)، زنان را بهترین سلاح شیطان «اوثق سلاح ابلیس النساء» و زیان‌انگیزترین فتنه برای مردان، «ماترك بعدی فتنه اضرة علی الرجال من النساء» دانسته اند، مقصود هر زنی نیست، بلکه آن گروه زنان وسوسه گر و «نفاثات فی العقد»ی هستند که با عشوه‌گری و خودنمایی و هوس پروری مردان را از جاده‌ی تقوا و راستی به در کرده و در چاه ویل شهوت پرستی، و آلودگی‌های جنسی ساقط می کند. قرآن کریم با لحنی انذارگونه، آدمیزادگان را این گونه مورد خطاب قرار می هد: «یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیربهما سواتهما، انه یریکم هو و قبیله من حیث لاترونهم، انا جعلنا الشیاطین اولیاء اللذین لایؤمنون.» (اعراف ۲۷) ای فرزندان آدم! مبادا شیطان، شما را بفریبد، آن چنان که پدر و مادر شما را از بهشت، بیرون راند، لباسشان را از تنشان بیرون آورد، تا عیب و عورتشان را به آن‌ها بنمایاند. مسلما او و گروه وابسته به او، شما را از جایی و یا به گونه‌ای می بینند که شما، آن‌ها را نمی بینید. ما شیاطین را اولیاء و سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند. بر پایه‌ی این آیه‌ی نورانی کلام حق، برهنگی و بی حجابی از دام‌های شیطان برای انحراف مؤمنین و خروج آن‌ها از بهشت پاکی و فضیلت و عفت است. نکته‌ی قابل دقت این است که در این آیه تأکید می کند که این دام شیطان بسی نامرئی است، و شیطان صفات بی ایمان خود را از دید مردمان مخفی می دارند. چنان که امروز شیاطین انسی، موزیانه و زیر پوشش‌های ظاهرالصلاحی چون آزادی و برابری زن و... بی حجابی و برهنگی وی دامن می زنند.

### ۲۴- بی مبالاتی در پوشش، نشان ضعف ایمان و کمبود تقوا

ایمان و اعتقاد راستین به آدمی حکم می کند که در همه‌ی حرکات و سکنات خویش، ملاحظه‌ی امر و نهی مولا را بنماید، و

همواره خویشتن را در محضر ربّ الارباب حاضر ببیند، و در هیچ حالی شرط ادب فرو نهد. تقوا و پارسایی نیز معنایی جز این ندارد که بنده هر جا امر خداست، حاضر باشد و هر جا نهی اوست غایب. آنان که از نعمت ایمان و بالطبع از پارسایی بهره‌ی کم تری دارند، چه بسا تحت تأثیر شرایط محیطی و جوّ حاکم بر جامعه، و چشم هم چشمی‌ها و تقلیدهای نابه‌جا، فرمان پروردگار خویش را نادیده انگاشته، و در دام هوس‌های زودگذر گرفتار آیند و در پوشش و آداب ظاهری خویش رعایت احکام خدا را نمایند. این سخن عوامانه که پاره‌ای افراد شعار خویش ساخته‌اند که: «دل پاک باشد، ظاهر چندان مهم نیست» یاوه‌ای بیش نیست، چرا که همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، پاکی دل بی ارتباط با پاکی ظاهر نیست، و اصلاً دل آدمی ساخته‌ی اعمال و حرکات بیرونی اوست، و هر گاه کردار و رفتار بیرونی به قاعده و طبق فرمان حق نباشد، دل نیز استقامت در صراط مستقیم را از دست می‌دهد. به علاوه همیشه انحرافات از زاویه‌ی ای اندک و از امور به ظاهر کوچک و کم‌اهمیت شروع می‌شود، و به تدریج دامنه‌ی فراخ تری می‌یابد تا آن‌جا که دیگر راه بازگشتی باقی نمی‌ماند. اصولاً در تفکر شیعی «ایمان درونی» و «عمل بیرونی» دارای تأثیر متقابل هستند، و عمل صالح دلیل ایمان محسوب می‌شود، و ایمان بدون عمل صالح با بی‌ایمانی یکسان و آن‌که ادعای ایمان می‌نماید ولی در عمل همسان کفار رفتار می‌نماید، ایمانش لقلقه‌ی زبانی بیش نیست. به ما گفته‌اند که تحقق ایمان علاوه بر اقرار زبانی و باور درونی، به عمل با اعضا و جوارح بیرونی نیز بستگی دارد. از این روی، بی‌مبالاتی در پوشش و آداب ظاهری نشان سستی عقیده و دلیل نقصان تقوا و پرهیزکاری به شمار می‌آید. زیرا آن‌کس که چراغ معرفت حق را در سرزمین جانش برافروخته، و با نور بصیرت همواره خویشتن را در مرئی و منظر حق تعالی می‌بیند، و خدا را از رگ گردن به خویش نزدیک تر می‌یابد، و ذره‌ای از اعمال و حرکات خویش را بی‌پاسخ نمی‌داند، سخت مراقب کردار و گفتار و پوشش و رفتار بیرونی و حتی وسوسه‌ها و پندارهای درونی خویش است، چرا که: «شاهد» را «حاکم» و قاضی می‌داند. از این روست که می‌گوییم: هر کس با پوشش و هیأت ظاهر خویش میزان اعتقاد و پارسایی خویش را نیز به نمایش می‌گذارد.

## ۲۵- بی‌حجابی، شکستن قانون و حرمت خدا است

در هر جامعه‌ای حرمت‌گذاران به قوانین و پای‌بندی به مقررات، نشانه‌ی رشد فرهنگی و بلوغ فکری اعضای آن جامعه محسوب می‌گردد. هر قدر افراد از تکامل فکری و رشد شخصیتی افزون تری برخوردار باشند، میزان قانون شکنی و نقض مقررات کم تر خواهد بود. این سخن حتی در مورد قوانین بشری صدق می‌کند، چه رسد به قوانین الهی که قداست و حرمت ذاتی بسیار افزون تری را دارا هستند. در خاطرات زندگانی امام راحل (ره) می‌خوانیم، زمانی که آن مرد بزرگ در فرانسه به سر می‌بردند، در نوفل لوشاتو، بر طبق قانون، ذبح حیوانات در خارج از کشتارگاه منع شده بود. روزی در محل اقامت حضرت امام (ره)، گوسفندی را ذبح کردند، حضرت امام با آن که در دیار کفر بودند، فرمودند: «چون تخلف از قانون حکومت شده»، از این گوشت نمی‌خورم. این حکایت درس آموز، نشان‌گر این حقیقت است که آن انسان کامل و عبد صالح خدا، زیر پا نهادن مقررات (ولو در دیار کفر) را هم پایه‌ی زیرپانهادن شخصیت انسانی خویش می‌دید. رعایت حجاب و پوشش اسلامی نه تنها جزء مقررات جامعه‌ی اسلامی به شمار می‌آید، بلکه حکمی از احکام الهی، و قانونی از قوانین مترقی قرآن کریم است. آن‌کس که نسبت به اجرای این حکم الهی بی‌اعتنایی ورزد، در حقیقت قانون خدا را زیر پا نهاده و حرمت کلام خدا را شکسته، و در زمره‌ی کسانی قرار گرفته که: «ینقضون عهد الله من بعد میثاقه».

## ۲۶- ابتدال در پوشش، سبب بدینی به انقلاب و نظام اسلامی می‌گردد

انقلاب اسلامی ما نقطه‌ی امید تمامی محرومان و حق‌طلبان گیتی است. تمامی انقلابیون و مبارزان در اقصی نقاط عالم پشتشان به

شعله‌ی پرفروغ این انقلاب گرم است، و در هر کجای عالم فریاد اعتراضی علیه بیداد برخاسته و شورشی بر ضد کفر و ستم آغاز گشته است، همگی چشمشان را به کشور و ملت و رهبر ما دوخته، و انقلاب اسلامی را سرمشق حرکت و مبارزه‌ی خویش قرار داده اند. مسلمانان تحت ستم دنیا قبله‌ی آمال و آرزوهای خویش را نظام اسلامی ایران می‌دانند، و ایران اسلامی امروزه به حق امّ القری جهان اسلام به شمار می‌آید، و در نظر تمامی مسلمانان بیدار و آگاه جهان، این انقلاب و نظام، تحقق بخش اسلام اصیل در دنیای کفرزده‌ی فعلی می‌باشد. آنان هرگز، هیچ لکه‌ی ننگی را بر دامن این نظام نمی‌پسندند، و هیچ نقصی را در چهره‌ی دل انگیز انقلاب تاب نمی‌آورند. حال اگر با چنین تصور و تلقی‌ای وارد کشور ما شوند، و زنان بزک کرده و بدحجاب و برادران با هیات و پوشش غیراسلامی را در کوی و خیابان مشاهده کنند، چه قضاوتی در مورد انقلاب و نظام اسلامی می‌نمایند؟ آیا اگر روزی از ما قصور و سستی در راه اجرای احکام خدا مشاهده کنند، امیدشان به یأس بدل نمی‌شود، و نسبت به اصل نظام و انقلاب بدبین و روی گردان نمی‌گردند؟ قطعاً چنین خواهد شد و این دقیقاً چیزی است که دشمنان انقلاب و اسلام و در رأس آن‌ها امریکا در پی آن است، تا نقش الگویی انقلاب اسلامی را در اذهان مردم دنیا محو نماید، و این تنها تجربه‌ی ظلم ستیزانه و ضداستکباری جهان معاصر را با شکست مواجه نماید. به این واقعیت تلخ از زبان یکی از دلسوزان انقلاب توجه فرمایید: «اوایل انقلاب بود که از هند به ایران برمی‌گشتم، چند نفر مسلمان متعهد هندی هم با من بودند که قبلاً راجع به انقلاب ایران و مقام رهبری با هم گفت و گو کرده بودیم، و ستایش‌گر انقلاب ما بودند و می‌گفتند: «انقلاب ایران موجب روشنی چشم و افتخار همه‌ی مسلمانان جهان است.» در فرودگاه که چشمشان به بعضی از خانم‌های کارمند و غیره افتاد، چهره‌شان دگرگون شد و شروع کردند به مذمت و انتقاد از انقلاب. یکی در حالی که اشاره به خانم‌های کدایی می‌کرد، خطاب به من گفت: همین است انقلاب اسلامی شما؟! دیگری می‌گفت: خوب است شما مرزهای کشورتان را به روی خارجیان ببندید تا هم آبروی خودتان محفوظ بماند و هم آبروی اسلام. چرا که هر کس اندک آشنایی با اسلام داشته باشد، و این وضع فرودگاهتان را ببیند، می‌فهمد انقلاب شما، انقلاب اسلامی نیست. (منظورش وضع خانم‌های ایرانی فرودگاه بود) دیگری می‌گفت: ما به عنوان مسلمان به شما اعتراض داریم که چرا به نام اسلام، آبروی اسلام را می‌برید؟ آیا اگر پیامبر اسلام در راس همین حکومت شما باشد، این زنان آراسته‌ی خودنما را کارمند دولت اسلامی می‌کند؟! آن هم کشوری که مردان درس خوانده‌ی بی‌کار دارد. دیگری می‌گفت: انقلاب شما که در سراسر جهان، انقلاب اسلامی، معرفی شده و حکومتتان که به یک حکومت اسلامی، مشهور گردیده، وقتی در قلمرو خودش بعضی از قوانین ضروری اسلام (حجاب) را اجرا نکند، آیا مردم جهان نخواهند گفت: خود مسلمانان هم بعضی از قوانین اسلام را به زیان جامعه و غیرقابل اجرا می‌دانند؟! دیگری می‌گفت: اگر تاکنون باقی مسلمانان جهان، می‌توانستند از حکومتشان بخواهند که جلوی بی‌حجابی را بگیرند، آیا این وضع ایران شما، دهان آنان را نخواهد بست؟ سپس گفتند: ما قبل از ورود به ایران، به انقلاب اسلامی می‌نازیدیم، گفتار شما هم درباره‌ی انقلاب ما را معتقد کرده بود که نیروی غیبی، آفریدگار این انقلاب و نگهبان آن است، و با بی‌صبری مشتاق زیارت ایران بودیم، اما افسوس که با ورود به ایران و دیدن این وضع فرودگاهتان، همه چیز ما نسبت به ایران و انقلابش دگرگون شد. چندی پیش یکی از دانش‌جویان مسلمان اهل تاجیکستان به جمهوری اسلامی ایران آمده بود، در جلسه‌ی ای با حضور جمعی از دوستان، ضمن سخنانی پیرامون اوضاع فعلی مسلمان تاجیکستان، از انقلاب اسلامی تعریف و تمجید نمود. مع هذا در پایان جلسه، وقتی عزم برخاستن داشت، با گله‌مندی اظهار داشت: «نکته‌ای را در پایان می‌خواهم به برادران تذکر دهیم، و آن این که متأسفانه هنگامی که وارد جمهوری اسلامی ایران می‌شویم علی‌رغم انتظارات و تصوّرات پیشین، با زنان و مردانی مواجه می‌شویم که آرایش سر و صورت و نوع و مدل لباس‌هایی که می‌پوشند، به هیچ وجه با فرهنگ اسلامی تناسب ندارد و این نقیصه ضمن این که چهره‌ی جمهوری اسلامی را زشت نشان می‌دهد، و یا عکس‌هایی که از هنرپیشگان غربی در جاهای مختلف نصب و یا فروخته می‌شود، نشانه‌ای از روی گردانی از فرهنگ اصیل خودی است، توصیه‌ی من به برادران این است که



برای این مسأله راه و چاره ای بیندیشند...» سخنان وی که به این جا رسید عرق شرم بر پیشانی ما نشست و پاسخی جز سکوت نداشتیم. آری خواهر و برادر مسلمان، لباس پوشیدن تو، تنها به خودت و محیط خانوادگی یا حتی کشورت محدود نیست، تا هرگونه که خواستی لباس پوشی! بلکه شعاع تأثیر مثبت یا منفی آن تا دورترین نقاط عالم گسترده‌گی دارد، و معیار بسیاری از قضاوت‌ها درباره‌ی اسلام و انقلاب قرار می‌گیرد. پس اندکی هشیارتر عمل کنیم، و مقام و موقعیت خطیر خویش را دریابیم!

## ۲۷- برهنگی، بیماری عصر ما

دنیای قرن بیستم واقعاً دنیای عجیبی است. با این که بشر در عرصه‌ی علوم و دانش‌های گوناگون پیشرفت‌های شگفت‌انگیز و حیرت‌آوری نموده و امکانات بی‌شماری را به خدمت گرفته است و با این که بهره‌وری بشر از نعمت‌های گوناگون در این دوره به مراتب افزون‌تر از دوره‌های پیشین است، اما به همین نسبت کفران نعمت و ناسپاسی او به ولی نعمت بیش‌تر گشته است. بشر نزدیک بین امروز، این همه نعمت و فرصت و امکانات را صرف تعمیر و آبادانی آخور و طویله‌ی نفس‌بهیمی خویش نموده و از آخرین و دوراندیشی عاری گشته است. بشر رها شده و دور از فطرت و حقیقت‌آموزین، به کارهای عجیب و غریبی دست می‌زند، که هر انسان حقیقت‌بینی را به گیجی و منگی و سردرگمی وامی‌دارد. کارهای حیرت‌آوری، که با دیدن آن‌ها آدم آرزو می‌کند کاش از مادر نزاده بود تا نظاره‌گر این همه پستی و رذالت باشد. کارهایی که با مشاهده‌ی آن‌ها، بی‌درنگ این آیات روشن حق در ذهن نقش می‌بندد که: «اولئک کالانعام بل هم اضلّ» «یاکلون و یتمتعون کما تأکل الانعام» «ثم رددناه اسفل سافلین». در این دنیای فلک‌زده و کفرزده‌ی امروز، بشر سر در آخور خودبینی و خودپرستی فروبرده. آن چنان از حقیقت وجود خویش غافل گشته، و یک سره آن را به دست فراموشی سپرده، که از امراض جان‌فرسایی که دامن روح و جان او را گرفته، بی‌خبر است، و بی‌هیچ احساس «دردی» و بی‌هیچ تکاپو و تلاشی برای «درمان»، هر روز و هر لحظه بیش‌تر خود را در لجن زار شهوت پرستی و دنیادوستی غرق می‌کند. برهنگی و خودنمایی و تن‌پروری را به حق باید یکی از بیماری‌های همه‌گیر واگیرداری دانست که چون خوره سر در اندرون جان آدمیان فرو برده، و آن‌ها را از درون تهی کرده و پوسانده و به اضمحلال کشانده است. آدم‌های بی‌شماری را می‌بینی که یک هزارم وقت و پول و فکر و امکاناتی را که برای فرم آرایش سر و صورت، و یا رنگ و مدل لباس و دکمه‌ی پیراهن و رنگ کیف و... چه بگویم هزارها از این سنخ امور، صرف و خرج می‌کنند، برای اصلاح روح و حقیقت وجود خویش، و تأمین معیشت آخرت خویش بها نمی‌دهد و مایه نمی‌گذارد و کدام بیماری از این مهلک‌تر؟! بیماری جان‌فرسایی که حیات ابدی و سعادت سرمدی آدمی را بر باد می‌دهد، همان گونه که شاعر سروده است: همی میردت عیسی از لاغری تو در بند آنی که تن پروری استاد شهید علامه مطهری در مقدمه‌ی کتاب «مسأله‌ی حجاب» می‌نویسد: «بدون شک پدیده‌ی «برهنگی» بیماری عصر ما است. دیر یا زود این پدیده به عنوان یک «بیماری» شناخته خواهد شد. فرضاً ما کورکورانه از غرب تقلید کنیم، خود پیش‌تازان غربی ماهیت این پدیده را اعلام خواهند کرد. ولی اگر ما به انتظار اعلام آن‌ها بنشینیم، می‌ترسم خیلی دیر شده باشد. اگر می‌خواهید ببینید کار برهنگی در غرب به کجا رسیده، و فریاد چه کسانی را بلند کرده است این قسمت از نامه‌ی یکی از هنرپیشگان معروف جهان را به دخترش، که به قول خودش چهل سال مردم روی زمین را خندانده است، بخوانید. این نامه مثل معروف عامیانه‌ی خودمان را به یاد می‌آورد: «عزا چه عزایی است که مرده شوی هم گریه می‌کند.» او پس از آن که به دخترش اجازه می‌دهد، «فقط به خاطر هنر می‌توان لخت و عریان به روی صحنه رفت». تأکید می‌کند که این لختی منحصر در روی صحنه و برای ضرورت هنر باشد، می‌نویسد: «برهنگی بیماری عصر ما است. من پیرمردم و شاید حرف‌های خنده‌آور بزنم. اما به گمان من تن‌عریان تو باید از آن کسی باشد که روح عریانش را دوست می‌داری. ب‌دنیست اگر اندیشه تو در این باره مال ده سال پیش باشد، مال دوران پوشیدگی، نترس این ده سال ترا پیرتر نخواهد کرد. به هر حال

امیدوارم تو آخرین کسی باشی که تبعه‌ی جزیره‌ی لختی‌ها بشوی...» ۱. مساله‌ی حجاب- ص ۱۵-۱۴.

## ۲۸- مقایسه‌ی بی‌حجابی با مواد مخدر (بی‌حجابی بدتر از مواد مخدر)

راستی در مقایسه‌ی بی‌حجابی با مواد مخدر کدام یک بدتر از دیگری است؟ اگر مواد مخدر زیان‌های جسمی و روحی دارد، بی‌حجابی هم خسارت‌های جسمی و روانی در پی دارد. اگر مواد مخدر اراده‌ها را سست، و مانع کار و فعالیت می‌گردد، بی‌حجابی و خودنمایی زنان نیز چنین است. اگر مواد مخدر زیان‌های اقتصادی در پی دارد، بی‌حجابی نیز ضررهای اقتصادی به بار می‌آورد. اگر مواد مخدر زمینه‌ساز مفسد و جرایم متعدد دیگری است، بی‌حجابی نیز زمینه‌ساز مفسد و جرایم گوناگون دیگر و از جمله روی آوردن به مواد مخدر است و.. اما دو تفاوت اساسی میان این دو مفسده‌ی اجتماعی موجود است. نخست این که، اعتیاد به مواد مخدر در نظر جامعه، بستگان، خانواده و حتی خود فرد معتاد، به عنوان یک ضدارزش تلقی می‌گردد و مورد نفرت و انزجار همه است. اما بدحجابی، خودآرایی و عشوه‌گری زنان چه بسا در نظر اعضای خانواده به عنوان یک ارزش و هنر به شمار رود، و فرد بدحجاب و خودنما از این جهت در خویشتن احساس گناه نمی‌کند. اما تفاوت اساسی تر دوم این است که بسیاری از افراد در برابر مواد مخدر مصونیت و نوعی معصومیت دارند، بدین معنی که اگر چندین تن مواد مخدر فراهم باشد، و هیچ مانعی هم برای استفاده از آن موجود نباشد، بسیاری از افراد هرگز کوچک‌ترین تمایلی بدان نشان نمی‌دهند. اما آیا بی‌حجابی و برهنگی و خودآرایی زن نیز چنین است؟! کیست که با دیدن بدن زنان نیمه برهنه و آرایش کرده کوچک‌ترین تزلزلی در خویش احساس نکند؟ کدام نفس مطمئنه‌ای است که در برابر تندبادهای نفس و شهوت و غریزه‌ی جنسی ثابت قدم و استوار بماند و کم‌ترین جنبش و لغزشی نداشته باشد؟ مگر آن پیغمبرزاده معصوم نبود که قرآن در مورد او حکایت می‌کند که: «و لقد همت به و هم بها، لولا ان رای برهان ربّه» آن زن قصد یوسف را کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، قصد او را می‌کرد؟! و مگر نه این که در روایات اسلامی ما، باقی ماندن زن و مرد بیگانه را در یک اتاق خلوت حرام و ممنوع دانسته‌اند، هرچند یکی از آن دو، در ایمانش حقیقتاً راسخ باشد. از این روی هیچ نابه‌جا نمی‌نماید اگر بگوییم: «بی‌حجابی و خودنمایی زن از مواد مخدر خطرناک‌تر است.»

## ۲۹- ابتدال در پوشش، جلوه‌ای از تهاجم فرهنگی است و سبب فاصله‌گیری قشر جوان از فرهنگ و سنت‌های خودی می‌گردد.

تمامی هویت و موجودیت یک ملت در فرهنگ آن خلاصه می‌شود، فرهنگ هر ملتی متکی به پیشینه‌ی تاریخی اوست. «مسخ فرهنگی» و گسستن بندهای پیوند یک ملت با فرهنگ و پیشینه‌ی تاریخی آن، از جمله فجایعی است که در دوران استعمار نو، بر سر بسیاری از ملت‌ها آمده و هم اکنون در دستور کار سلطه‌طلبان جهانی قرار دارد. چرا که بی‌هویتی و پوچی، نوکرمآبی و حلقه به گوشی را در پی دارد و مادام که ملتی استقلال فرهنگی خویش را حفظ کند، هرگز تن به سلطه فرهنگ بیگانه نخواهد داد. از این روی تمامی تلاش سردمداران فرهنگی دنیای غرب و استکبار، معطوف جبهه‌ی فرهنگی و به ویژه صرف جدا کردن قشر جوان جامعه، از فرهنگ و سنت‌های بومی و دینی خویش گشته است. این توطئه در ارتباط با انقلاب اسلامی از شدت و حدت بسیار افزون‌تری برخوردار است. چرا که موج سهمگین و کفربرانداز انقلاب اسلامی از یک سو به سلطه‌بلامنازع سیاسی و اقتصادی استکبار در منطقه پایان بخشید، و از سوی دیگر فرهنگ سلطه را در سرتاسر گیتی تحت فشار و تهدید جدی قرار داده است. از این روی پس از ناکامی شکست انواع توطئه‌های سیاسی، هجوم ناجوان مردانه‌ی خویش را از جبهه‌ی فرهنگی آغاز نموده است. تهاجمی ایمان‌سوز که رهبر معظم انقلاب به حق آن را «شیخون و قتل عام فرهنگی» نامیدند. و در این راه از ابزارهای متنوع و پیچیده با تکنیک‌های گوناگون بهره می‌جوید، و بر پایه‌ی نظریات روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه‌ی متخصصین خود، برای دامن

زدن به فساد و انحراف اخلاقی قشر جوان جامعه ی ما، طرح و برنامه می ریزد. بی حجابی و بدحجابی و در کل ابتذال در پوشش که با استفاده از همان امکانات تبلیغی و علمی پیشرفته در میان جوانان ترویج می شود، خود یکی از زشت ترین و در عین حال خطرناک ترین جلوه های تهاجم فرهنگی دشمن، و از سوی دیگر سبب فاصله گیری جوانان ما از فرهنگ و سنت های اصیل اسلامی مان می شود. «زیرا در واقع دیواری بین زنان و دخترانی که «روسری» و «چادر» را بر می دارند، و افراد نسل گذشته جامعه ایجاد می شود، و مقدمات فاصله گرفتن آنان از نسل پاک پیشین، فراهم می گردد. از یک سو نسل پیشین، این ها را منحرف، بی دین و لامذهب تلقی می کند، و از سوی دیگر اینان بزرگان خود را «عقب افتاده» و «مرتجع» و «جاهل» و «خرافات» می پندارند، لذا فاصله ی نسل ها بیش تر و تنش های اجتماعی میان جامعه ی زنان افزایش می یابد. این جو بدبینی موجب می شود که همراه با رفع «حجاب»، دختران غرب گرا در برابر کل ارزش ها و طرز تفکر و شیوه ی زندگی بزرگان خود عقده دار شوند و بدین سان خود را در تعارض و تقابل با منش ها و گرایش ها و ارزش های اجتماعی و خانوادگی دیده و در نتیجه در صدد مقابله و یا فرار از سنت ها و معیارهای فوق برآیند...» احمد رزاقی - مدرک پیشین - ص ۸۱.

### ۳۰- برهنگی و ابتذال در پوشش، انحراف از فطرت است

فطرت کمال جوی و تعالی طلب آدمی، چون بی حجابی و بدن نمایی را مانع تکامل معنوی و تعالی روحی خود می بیند، از آن گریزان و بیزار است. اما هرگاه چراغ روشنی بخش فطرت با تندباد هوی و هوس ها فرومیرد، و چهره ی تابناک این آینه ی حق نما، با زنگار تربیت سوء و آموزش های غلط و ... پوشانده شود، قباح و زشتی آن از نظرها محو می گردد و از آن جا که این پدیده، اشباعگر خواسته های حیوانی، و برآورنده ی خواهش های نفسانی منحرفان از فطرت انسانی است، نه تنها از آن گریزان نیستند، بلکه آن را ارزش و محبوب می شمارند و هرگاه در کشاکش حوادث روزگار، ناگاه پرده از چهره ی فطرت فروافتد و آن چراغ دیگر بار روشنی و فروغ خداداد خویش را بازیابد، از گذشته ی گناه آمیز و قبح آلود خویش نادم و شرمسار گشته و چونان هنرپیشگانی که پیش تر ذکرشان رفت، یک بار دیگر حجاب اسلامی و پوشش فطری خویش را بر همه ی نام و نشان ها ترجیح داده، رجعتی مقدس به فطرت را آغاز می نمایند.

### ۳۱- بی حجابی و بی منطقی

کسانی که به هر انگیزه ای به پدیده ی بی حجابی و ابتذال در پوشش دامن می زنند، هیچ دلیل قانع کننده و برهان معقولی برای این عمل خویش ندارند. اگر از این گونه افراد پرسیده شود که چرا به این پدیده با این همه آثار سوء و تبعات منفی که فقط برخی از آن ها را برشمردیم، دامن می زنند؟ چرا این گونه لباس می پوشید، و راه می روید، و آرایش می کنید؟! جز ارائه ی پاسخ های مبهم و نامعقول، از قبیل: «چون دوست دارم و دلم می خواهد»، «چون مد روز است»، «چون جوانم و...» حرف دیگری برای گفتن ندارند. و بی تردید در نظر عقل سلیم هیچ یک از این پاسخ ها نمی توانند مجوزی برای این عمل قبیح باشد.

### علل و عوامل بی حجابی و ابتذال در پوشش

#### اشاره

علل و عوامل مختلف و متعددی در پیدایش و گسترش پدیده ی بی حجابی سهیم و دخیل بوده اند که برخی از آن ها انگیزه ی سیاسی داشته، و پاره ای ریشه ی فرهنگی، و پاره ای نیز مبنای اقتصادی و برخی دیگر به عوامل روانی و فردی بازمی گردد. در این

فصل به طور اختصار به هر یک از این عوامل اشاره می‌شود.

## الف- استعمار و استکبار خارجی

در طول تاریخ بشر، قدرت های سلطه جو و استکباری برای تحمیل حاکمیت نامشروع خویش بر ملل جوامع گوناگون و برای نابودی فرهنگ ملی و بومی آنان که لازمه ی حیات استکباری آن ها بوده است، از طبیعت تنوع طلب و زیبایی پسند آدمی سوء استفاده نموده و با دامن زدن به فساد و فحشا زمینه را برای پذیرش و توسعه ی فرهنگ استکباری خویش، فراهم نموده اند، در این میان جوانان و زنان اصلی ترین گروه هایی بوده اند که آماج تیرهای توطئه آمیز و گمراه کننده ی آنان قرار گرفته اند. در جوامع اسلامی نیز توطئه های استعمارگران غربی، از نخستین و مهم ترین عوامل ترویج بی حجابی در میان مسلمانان به شمار می رود. وزرات مستعمرات کفتار پیر در قرن هجدهم، در کتابی که به عنوان دستورالعمل و شرح وظایف جاسوسان خویش در ممالک اسلامی تهیه کرده است، یکی از نقاط قوت و نیرومندی اسلام و علل پیشرفت مسلمانان را: «تأکید به حجاب زنان، که خود سبب جلوگیری از فساد و روابط نامشروع می گردد»، بر می شمارد. آن گاه در فصل دیگری از همین کتاب توصیه هایی برای نابود ساختن اسباب نیرومندی و توانایی مسلمانان و ناتوان و ضعیف کردن آنان به جاسوسان خود می نماید، که از جمله ی آن ها این توصیه است. «در مسأله ی بی حجابی زنان باید کوشش فوق العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی حجابی و رها کردن «چادر»\*، مشتاق شوند. باید به استناد شواهد و دلایل تاریخی ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران بنی عباس، متداول شده و مطلقاً سنت اسلام نیست. مردم همسران پیامبر را بدون حجاب می دیده اند، و زنان صدر اسلام در تمام شئون زندگی، دوش به دوش مردان، فعالیت داشته اند. پس از آن که حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت، وظیفه ی مأموران ما آن است که جوانان را به عشق بازی و روابط جنسی با زنان تشویق کنند، و بدین وسیله فساد را در جوامع اسلامی گسترش دهند. لازم است زنان غیرمسلمان کاملاً بدون حجاب، ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آنان تقلید کنند.» می بینی خواهرم! این پدیده ریشه در کجا دارد؟! و تو چه ناشیانه بازپچه ی دست آن ها شده ای، و چه ناهشیارانه به خواسته های شیطانی آن ها پاسخ مثبت داده ای؟! تازه این اول کار بوده است، این سخن مربوط به سیصد سال پیش تر است و آن ها امروز تجربه ی سیصد ساله را پشت سر گذاشته، و امکانات پیشرفته را پیش روی دارند، و چه مرموزانه و خبیثانه به این توطئه دامن می زنند. تا آن جا که بتوانند به بهانه های مختلفی چون دست و پاگیر بودن چادر، غیربهداشتی بودن، و.. و تحت عناوین زرق و برق داری چون، آزادی و تساوی زن، دفاع از حقوق زن و... زنان و دختران ما را از حجاب و چادر اسلامی خارج می کنند، و آن جا که این حنایشان رنگ بازد، برای زنان چادری ما هم برنامه می ریزند، چادرهای نازک و براقی تولید می کنند، و جوراب های نازک تر از آن به بازار عرضه می کنند، تا اندام زنان در آن نمایان و فریباتر باشد، و از دور چشم مردان بیگانه را به خود جلب نماید. وقتی در جامعه ی ما، بیرون آمدن با بلوز و دامن در سطح خیابان ها مجاز و متعارف نباشد، مانتوهایی می دوزند، که فقط نام مانتو بر خود دارد، و وقتی پوشیده می شود، گویی بلوز و دامن پوشیده اند و خلاصه هر روز مدلی جدید و رنگی تازه تر را عرضه می کنند، تا تو و جوانان جامعه ی تو را به خود مشغول دارند، تا از سرنوشت کشور و ملت و هم کیشانت در اقصی نقاط عالم غافل بمانی! و این توطئه ها هر روز پیچیده تر و موزیانه تر به مرحله ی اجرا گذاشته می شود و در این راه نیز سرمایه گذاری های کلان انجام می پذیرد. کتاب و مجله چاپ می کنند و فیلم تهیه و توزیع می شود فی المثل در فیلم و کتاب سراپا کذب و افترای «بدون دخترم هرگز!» که به توصیه های بنگاه های تبلیغاتی غرب و صهیونیسم تهیه شده است، حجاب اسلامی و مخصوصاً چادر شدیداً مورد تمسخر و تخطئه قرار می گیرد. خلاصه بی هیچ تردیدی، یکی از اصلی ترین عوامل ترویج پدیده ی شوم بی حجابی و ابتذال در پوشش!، استعمار و استکبار جهانی، به قصد تجمل و حاکمیت فرهنگ سلطه بر جهان است.

## ب- رشد نظام سرمایه داری

رشد نظام سرمایه داری حاکم، توأم با رقابت های اقتصادی در کلیه ی زمینه های بهره گیری و استعمار جمعی، موجب آن شد که زن به عنوان یک وسیله ی تبلیغات، در تجارت آزاد، و در رشد اقتصادی آزاد، استثمار بشود. قابل تردید نیست که دنیا، جز ماده و درآمد تولید، چیز دیگری را فکر نمی کرد و از همه ی ارزش ها، برای رشد اقتصادی، استفاده می نمود. از شخصیت زن، به عنوان وسیله ی تبلیغ در کالاها و ایجاد بازارهای جدید مصرف، استفاده کرد. ایجاد بازارهای جدید مصرف، جز از طریق به خدمت گرفتن ارزش و شخصیت زنان، امکان پذیر نبود. پدیده ی بی حجابی را دنیای استثمارکننده به وجود آورد تا براساس پدیده ی بی حجابی، بتواند شخصیت زن را خرد سازد و او را به عنوان یک کالای تجاری بی ارزش، در جهت ایجاد بازارهای جدید مصرف، سقوط دهد. و از سوی دیگر، رشد روزافزون صنعت و گسترش بازار کار در دنیای سرمایه داری، موجب شد که از همه ی نیروهای کار، استفاده بشود. بعضی از نیروهای پنهانی در جامعه، نیروی کار زنان بود. نیروی کار زنان به بازار کشانده شد. اما مانع بزرگ بهره گیری و استثمار از زن، حجاب زن بود، با دریدن حجاب زن و زمینه سازی برای پدیده ی بی حجابی، نیروی خلاق زنان در خدمت استثمار قرار گرفت. به عبارتی کوتاه تر: نظام سرمایه داری چون می خواست از زن به عنوان وسیله ای برای «مصرف کردن» و «مصرف شدن» بهره ببرد، لذا او را از حجاب و خانه خارج کرد، و برهنه به اجتماع و بازار و خیابان کشاند. حجه الاسلام و المسلمین عمید زنجانی (مقاله ی حجاب و حفظ ارزش های زن) حجاب و آزادی- ص ۶۸.

## ج- مستبدین داخلی

«استعمار خارجی» برای اجرای نقشه های توسعه طلبانه ی خود، در جوامع شرقی، همواره از «استبداد داخلی» مدد جسته است. از این روی برای ترویج پدیده ی بی حجابی و سایر مظاهر فرهنگ مبتذل غربی در جوامع شرقی مسلمانان، در آغاز قرن جاری سه عنصر پلید را مأمور کردند که هم زمان در ایران و ترکیه و افغانستان، به اسلام زدایی بپردازند، و فرهنگ غرب را جایگزین اسلام کنند: ۱- رضا خان در ایران ۲- امان الله خان در افغانستان ۳- کمال آتاتورک در ترکیه این سه نفر، هر کدام ضربات شدیدی بر اسلام و اجتماع وارد کردند. کمال آتاتورک، یک رژیم خودکامه و مستبد را در ترکیه به وجود آورد، او در سال ۱۳۴۳ قمری (۱۹۲۴ میلادی) دستور داد: هر چیزی که مربوط به تاریخ گذشته، ترک ها و امپراطوری عثمانی، یا درباره ی اسلام باشد، از برنامه های درسی تمامی مدارس ترکیه حذف گردد. سیاست «جدایی دین از سیاست» را اجرا نمود، و سیستم «لائیک» (لامذهبی) را بر همه ی اوضاع کشور، حاکم کرد. اتحاد شکل در لباس، برای زن و مرد را جزء برنامه قرار داد و کشف حجاب را در همه جا مرسوم کرد، و هم اکنون نیز در ترکیه در همان مسیر است، تا آن جا که حجاب و پوشش در دانشگاه های این کشور ممنوع است. عنصر پلید دیگر، امان الله خان، دیکتاتور افغانستان بود که تصمیم گرفت، فرهنگ غرب را جایگزین فرهنگ اسلام کند، ولی در برابر صلابت مسلمانان افغان، شکست خورد و چندان توفیقی به دست نیاورد. سومین عنصر پلید، رضا خان بود، که در ایران با حمایت انگلیس روی کار آمد، و از عوامل مختلف برای گسترش فرهنگ غرب، و برچیدن فرهنگ اسلام بهره جست. رضا خان مأمور و سرسپرده ی دولت استعمارگر انگلیس بود که وظیفه داشت، «ایران را هرچه زودتر از حَضِیضِ ذَلَّتْ، به اوج عَزّت برساند، و از گمراهی به شاه راه ترقی هدایت نماید!» و در پی اجرای همین مأموریت موظف بود به زور لباس مردان را متحدالشکل کند، و بر سر همه ی آن ها «کلاه پهلوی» بگذارد و چادر را نیز از سر زنان بردارد. ادریان راه در روز ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ شمسی اعلام کشف حجاب اجباری نمود، و پسرش محمدرضا پهلوی، روز ۱۷ دی را به عنوان روز کشف حجاب، روز جشن ملی اعلام نمود. کتاب های تاریخ معاصر این واقعه ی شوم را این گونه توصیف می کنند: «برای برداشتن حجاب بانوان، مجالس جشن و سخن رانی

ابتدا در تهران و شهرهای شمال ایران و سپس به تدریج در سایر شهرها برقرار می‌گردید. ولی پیشرفت زیادی نداشت و اکثریت مردم، نه تنها استقبالی نمی‌کردند، بلکه با نظر تنفر می‌نگریستند، تا روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ که شاه به اتفاق ملکه و شاه دخت‌ها در جشن دانش سرای مقدماتی حضور یافتند. در این روز دو اتومبیل سلطنتی، که اولی رضاشاه و دومی ملکه تاج الملوک و شمس و اشرف پهلوی در آن بودند، بدون حجاب وارد دانش سرا شدند. «رضا خان، فلسفه‌ی این اقدام احمقانه را، برای محمود جم که «کشف حجاب» در کابینه‌ی او انجام گرفته، چنین تشریح می‌کند: «این چادر، چاقچورها را چه طور می‌شود از بین برد؟! دو سال است که این موضوع فکر مرا به خود مشغول داشته، از وقتی به ترکیه رفتم، و زن‌های آن‌ها را دیدم که بیچه و حجاب را دور انداخته، و دوش به دوش مردها کار می‌کنند، دیگر از هرچه زن چادری بود، بدم آمده است. و در ادامه چنین تحلیل می‌نماید: «اصلاً چادر و چاقچور، دشمن ترقی و پیشرفت ماست. درست حکم یک دمل را پیدا کرد که باید با احتیاط به آن نشتر زد، و از بینش برد؟!» به هر حال تجری و تجاسر رضا خان و دستور «کشف حجاب» او که خود و خانواده‌ی نگون بختش، به منظور جلب نظر و خوش آیند ارباب، در این راه پیش قدم بودند، در پیدایش و گسترش این پدیده بسیار پرتأثیر بود. هرچند مقاومت گسترده‌ی ملت مسلمان در برابر آن، به ویژه حماسه‌ی غرورانگیز ماجرای مسجد گوهرشاد مشهد، در خور ستایش و تحسین بسیار است، و سند افتخار ملتی است که تا پای جان می‌کوشد از معنویت و فرهنگ الهی خود دفاع کند.

### د- مسلک‌های استعماری

مسلک‌های استعمار ساخته‌ی باییت و بهائیت، که به قصد درهم شکستن و نابودی فرهنگ اسلامی به وجود آمدند، نیز از عوامل ترویج بی‌حجابی و بی‌بندوباری جنسی و اخلاقی بوده‌اند. یکی از احکام و قوانین آیین باب، تصریحی است که او درباره‌ی «تساوی حقوق زن و مرد» و «رفع حجاب» از زنان کرده است و این دستور او یعنی «رفع حجاب» در کتاب «تفسیر سوره‌ی یوسف» بیان کرده است. در این کتاب می‌گوید: «کسانی که در میان پیروان ما پرورش یابند، چه مرد باشند و چه زن حلال است به هم دیگر نگاه کنند، و سخن بگویند...» در جای دیگری می‌گوید: «بگو که خدا در کتاب بیان به مردان مؤمن اجازه داده است، که به زنان نگاه کنند، و به زنان هم اذن شده که اگر خواستند به مردان مورد علاقه‌ی خود نگاه کنند. ولی نباید به آن چه خدا دوست ندارد، نگاه کنند. خدا می‌خواهد زنان و مردان آن چنان آزاد باشند، که دوست دارند در بهشت نیز آن گونه باشند.» یکی از پیروان «باب» که در ترویج بی‌حجابی و بی‌بندوباری جنسی تأثیر زیادی داشته است، زنی است معروف به «قره‌العین». نام اصلی قره‌العین، زرین تاج و دختر حاج ملاصادق قزوینی، برادر ملامحمدتقی معروف به «شهید ثالث» و زن پسرعموی خود بود. طبق گفته‌ی ناسخ‌التواریخ، قره‌العین زنی بود که در نهایت حسن و جمال و گویا از شاگردان سید کاظم رشتی بود که در علوم دینی مانند: فقه، اصول، تفسیر، حدیث، صرف و نحو عربی و فنون شعری دست داشت. او شیفته‌ی کلمات و بیانات «سید باب» شد و به او ایمان آورد و از مریدان و مؤمنان متعصب باب گردیده بود، از این رو، از شوهرش طلاق گرفت و «حجاب سنتی» زنان را گناه شمرد و در دوره‌ی فترت جایز می‌دانست که یک زن در یک زمان با نه مرد ازدواج کند! این زن مجلس خود را چون حجله‌ی عروس آرایش می‌داد، و خود را مانند طاووس بهشت می‌آراست، و بی‌پرده بر منبر می‌نشست، و چون واعظان ابتدا از بهشت و دوزخ یاد می‌کرد. آن گاه می‌گفت: ای یاران این روزگار «ایام فترت» است؛ امروز تکالیف شرعیه ساقط شده است، روزه و نماز کاری بیهوده و احمقانه است!... بنابراین، امروز زحمت تکلیف بر خود روا ندارید، بلکه زنان و امواتان را با یک دیگر شریک و سهمیم سازید، که در دوره‌ی فترت بر این امور عقاب‌ی نخواهد بود...» «باب» در همان کتاب، خطاب به قره‌العین نوشته است: «ای قره‌العین! به زنان اجازه داده شد، که مانند حوران بهشتی، لباس‌های حریر بپوشند، و خود را بیارایند، و به صورت حوران بهشتی از خانه‌هایشان بیرون آیند، و میان مردان وارد شوند، و بدون حجاب بر صندلی‌ها بنشینند...» مسلک منحط و استعماری بهائیت، که

ادامه‌ی بابت بود نیز بنا به خواست و فرمان اربابان خویش، در ترویج بی بندوباری و فساد جنسی تلاش می نمود، و به «کشف حجاب» دست زد. «شبکه‌ی محارم جنسی در آئین بها بسیار محدود و کم شده و بهاء‌الله به جز زن پدر، همه‌ی زنان مانند: خواهر، مادر، دختر خواهر، دختر برادر، عمه و خاله را برای ازدواج حلال دانسته است.» او حکم این موارد را در «اقدس» چنین بیان کرده است: «فقط ازدواج شما مردان، با زنان پدرانتان حرام شد، ما حیا می کنیم که حکم پسران جوان را ذکر کنیم!...»

## ه- روشن فکران غرب زده

جریان روشن فکری متأثر از غرب، از عوامل مؤثر در ترویج فرهنگ مبتذل غربی در جامعه‌ی ما بودند. برخی از آن‌ها در برابر پیشرفت‌های مادی و صنعتی غرب آن چنان دچار خودباختگی و خودکم بینی شدند که فتوای «باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شد» را صادر کردند. از این روی برای این که از قافله‌ی تمدن عقب نمانند، سعی کردند در تمامی حرکات و رفتار و نیز پوشش و آرایش ظاهری خویش ادای غربیان را در آورند. چون آن‌ها راه بروند، مثل آن‌ها لباس بپوشند، و هم چون آن‌ها آرایش کنند، و... خلاصه این که؛ زمینه‌ی سیاسی حضور غرب را دیکتاتورهای نظیر رضاخان فراهم نمودند و «زمینه‌ی» فرهنگی و اجتماعی پذیرش لباس غربی را غرب زده‌ها تأمین کردند. آنان اسلام را نمی شناختند، و به غرب خوش بینی مطلق داشتند. بیگانه با خویش و چشم بسته دل بسته‌ی بیگانه بودند. در واقع این قشر معدود همان قشری بودند که قبل از فرورفتن در لباس غربی، و قبل از به دست گرفتن پرچم فرهنگ غرب، آن فرهنگ را پذیرفته بودند، و تغییر لباس آخرین و بیرونی‌ترین پوسته‌ای بود که در وجود آن‌ها تغییر می کرد. این امر به ظاهر کم اهمیت تنها در جامعه‌ی ما اتفاق نیفتاد، در همه‌ی مشرق زمین بسیاری از مردم به دنبال تسلیم در برابر فرهنگ غرب، جامه‌ی غربی به تن کردند. در لباس مردان (که البته خود غربی است) کراوات ظاهراً قطعه‌ی کوچک کم اهمیتی است، اما قبول آن در مشرق زمین در حقیقت نشانه‌ی یک تحول عظیم فرهنگی است. اگر پذیرش لباس غربی نتیجه‌ی سلطه‌ی فرهنگی غرب و خودباختگی مشرق نیست، چرا تاکنون دیده نشده است که حتی یک نمونه از خصوصیات لباس شرقی در مغرب زمین پذیرفته و رواج یابد؟ ساده انگاشتن این مسایل نشانه‌ی ساده لوحی است. در جامعه‌ی ما، در سال‌های قبل و بعد از ۱۳۱۴ آن‌ها که تغییر لباس را پذیرفتند، همان کسانی بودند که فرهنگ غربی را پذیرفته بودند، و آن‌ها که نپذیرفتند، دقیقاً آن‌هایی بودند که آن فرهنگ را نپذیرفته بودند، و گول به اصطلاح «ترقی» و «آزادی» و «تساوی حقوق» را نخورده بودند، و همان‌ها بودند که در برابر آن همه زور و قلدری مقاومت کردند. علاوه بر این گروه خودباخته و سرسپرده، و گاه معاند با دین و مذهب و فرهنگ اسلامی، گروه دومی از روشن فکران که اتفاقاً لقب «اسلامی» را هم یدک می کشیدند، و خود را اسلام شناس و انقلابی نیز می دانستند، تحت تأثیر فرهنگ غرب، و برای خوشایند جوانان متمایل به غرب، گاه اظهارنظرهایی می نمودند که در ترویج فرهنگ غربی و بی حجابی، بی تأثیر نبود. یکی از موجه‌ترین افراد این جریان می گوید: «چادر نیز این چنین است، امروز بندی بر دست و پای زن تلقی می شود، روح قرن ما آن را برای زن زشت و حقارت آمیز می بیند.» و در جای دیگر، چادری را با نام «کلاغ سیاه‌های خانگی» تمسخر می کنند. فرد دیگری از این جریان «مهندس بازرگان» است، که بر پایه‌ی باورهای لیبرال منشانه‌ی خود به لزوم آزادی زنان غیرمسلمان در جمهوری اسلامی برای «رعایت بی حجابی» فتوا می دهد. در روزنامه‌ی اطلاعات شماره ۱۶۲۱۶ آمده است که شخصی از اقلیت زردشتی از وی می پرسید: آیا اقلیت‌ها هم با این که در مذهب آن‌ها مسأله‌ای به نام «حجاب» وجود ندارد، باید حجاب اسلامی را رعایت کنند؟ و ایشان در پاسخ می گوید: «حجاب» در مورد زردشتی‌ها و ارمنی‌ها و دیگر اقلیت‌ها نباید اجباری شود...! و سؤال کننده که از این فتوا احساس آزادی بیشتری کرده بود، خطاب به وی گفته بود: من خواستم شما این مسأله را در مجلس طرح کنید چون ما وقتی قلباً «حجاب» را قبول نداریم، ظاهراً هم نمی توانیم بپذیریم. و ایشان هم سخاوتمندانه فرمودند: چشم! اگر حرف اثر داشته باشد من می گویم. از این قماش فتوای روشن فکرانه، به وفور در نوشتارها و

گفتارهای این آقایان می توان یافت. نمونه های دیگر از ترویج این پدیده ی زشت، اظهارنظرهای روشن فکرانه ی پاره ای از اساتید غرب گرای دانشگاهی در کلاس های درس دانشگاه جمهوری اسلامی بوده و هست.

### و- جریان ها و گروهک های ضدانقلاب و معاند

جریان ها و گروهک های ضدانقلاب، که خفاش وار ظلوم آفتاب عالم تاب اسلام، و حاکمیت دین خدا را برنمی تابیدند، برای مقابله و ضدیت با اسلام و انقلاب اسلامی و به خیال خام خود ساقط نمودن این نظام الهی، هم سو و هم گام با استکبار جهانی «توطئه های فرهنگی و اخلاقی» را در دستور کار خویش قرار دادند و در همین راستا کوشیدند تا به شیوه های گوناگون، از جمله چاپ و توزیع عکس های مبتذل، تکثیر نوارهای ضد اخلاقی و ویدئویی و... تبدیل خانه های تیمی به لانه های فساد جنسی، و با بهره جویی از دختران فریب خورده، زمینه ی گرایش به فساد و ابتذال و بی حجابی و بی بندوباری را در جوانان فراهم آورند. در نظر آنان مخالفت با «حجاب اسلامی» و تظاهر به بی حجابی و پوشش مبتذل، به عنوان عینی ترین نمود مبارزه با اسلام و انقلاب تلقی می شد، لذا نشریه ی «کار» ارگان سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در شماره ی ۳۷ خود ضمن حمایت آشکار از بی حجابی و بی عفتی می نویسد: «... جا دارد که مبارزه علیه حجاب تحمیلی را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی آن گسترش داد! گسترش مبارزه علیه حجاب (اسلامی) از این رو نیز حائز اهمیت است که به طور تفکیک ناپذیری با بنیادهای ایدئولوژیک حکومت فقها، ارتباط پیدا می کند، و مستقیماً مبارزه ی سیاسی علیه رژیم ولایت فقیه است». گروهک منافقین نیز با تصویب طرح «انتخاب آزادانه ی لباس و پوشش برای زنان» و شرکت زنان و دختران وابسته به این گروهک با شکل و شمایل زنان غربی در پیشاپیش تظاهرات، و نیز با پخش نوارهای موسیقی و ویدئو، و لباس های منقش به عکس ها و علائم مبتذل در میان دختران و پسران نا آگاه و برخی بوتیک ها، عملاً- از عوامل ترویج فساد و بی حجابی و ابتذال در پوشش بوده و هستند. دعوت سلطنت طلبان و شاهپور بختیار معدوم از هواداران خویش برای تظاهر به لباس و پوشش و آرایش مبتذل غربی در کوچه و خیابان نیز گامی دیگر در مسیر خوش خدمتی به ارباب، و دشمنی با اسلام و انقلاب اسلامی بود. به هر حال پاره ای از کسانی که با سر و وضع نامناسب و پوشش مبتذل در کوچه و بازار ظاهر می شوند، کسانی هستند که سر عناد و لجاجت با اسلام و انقلاب اسلامی دارند، و بدین وسیله به اصل نظام و انقلاب دهن کچی می نمایند.

### ز- عدم آگاهی و نا آشنایی با احکام پوشش و لباس

نا آشنایی از پاره ای از خانواده های مسلمان با احکام و حدود حجاب و پوشش اسلامی، و محرم و نامحرم، و بی دقتی آن ها در این مساله، و نیز بی خبری از اهمیت و ضرورت حجاب، و مضرات بی حجابی و... یکی دیگر از علل بروز پدیده ی بدحجابی و ابتذال در پوشش است. کم نیستند خانواده هایی که هنوز مرز دقیق محرم و نامحرم را نمی شناسند و فی المثل هنوز نمی دانند که پسر یا دختر عمو و عمه زاده، و یا فرزندان خاله و دایی، محرم نیستند، و یا برادرشوهر یا شوهرخواهر و بالعکس را محرم می پندارند، از این روی در رفت و آمدها و نشست و برخاست ها، و ارتباطات خانوادگی با سر و روی برهنه در کنار هم به گفت و گو و خنده و... می نشینند، خواهر دانشجویی می گفت: من تاکنون نمی دانستم که پسردایی محرم نیست لذا با سر و روی و بدن نیمه برهنه در حضور او آمد و رفت داشتم! و پاره ای که به اصطلاح از قشر متشرع ترند برای این که در این گونه محافل و مجالس فامیلی آزادتر و برهنه تر بگردند با خواندن صیغه ای میان هم دیگر محرمیت ایجاد می کنند، غافل از این که طرف مقابل مردی است با همه ی غرایز جنسی و همان هوس های نفسانی پیشین و با یک عمل صوری و ظاهری کار درست نمی شود. بر این نا آگاهی، بی دقتی ها را هم باید افزود: بسیاری از زنان مسلمان و نمازخوان را می بینی که با پای بدون جوراب در کوچه و در منظر



نامحرم ظاهر می شوند، گویا تصور می کنند، همان گونه که در نماز پوشیدن پا تا مج واجب نیست، پوشاندن آن از نامحرم هم واجب نیست و یا با پیراهن آستین کوتاه در زیر چادر و یا بدون روسری برای خرید نان و سبزی و... به خیابان می رود و هنگام پرداخت پول به ناوایی و مغازه دار تا بالای آرنج و یا زیر گردن و گاهی موها هم نمایان می شود. بارها مشاهده شده است که زنان مسجدی با پوشیدن جوراب های نازک و گاهی بدن نما حتی در مسجد حضور پیدا می کنند و یا در صحن های متبرکه ی حرم امام رضا (ع) در برابر دیدگان صدها تن مرد نامحرم وضو می سازد و... نمونه های بسیاری از این بی دقتی ها و کم توجهی ها را می توان برشمرد. بی تردید اگر روزی آگاهی و آشنایی لازم به این دسته از مردان و زنان داده شود، یقیناً در صدد اصلاح رفتار و پوشش و خویش بر خواهند آمد. علاوه بر این ها، عدم فهم اهمیت و ضرورت مسأله ی پوشش حجاب، و بی خبری از عواقب سوء و ناگوار بی حجابی، خود مزید بر علت شده و به این مسأله دامن می زند. کسان بسیاری این مسأله را سرسری و ساده و غیرمهم می پندارند و به تبعات زیان بار آن توجه ندارند، لذا در رعایت آن هم دقت کافی مبذول نمی دارند، غافل از این که گاه مواجهه با چهره ی آرایش کرده یا یک پوشش تحریک آمیز، سبب انحراف جوانی پاک و معصوم گشته است. رهبر معظم انقلاب در همین زمینه می فرماید: «... هنوز برای خود ما هم و یا حداقل برای یک عده نامعلوم است، این مسأله حل نشده است. خیلی از خانم ها هستند که متدین هستند، مسلمان هستند، به انقلاب هم عقیده دارند ولی مسأله ی حجاب برایشان روشن نیست. حرفی ندارند، حجاب را رعایت می کنند، اما واقعا حجاب در ذهن آن ها مسأله است. باید به این ها پاسخ داده شود. ما ابهامی نداریم، قضیه برای ماها روشن است و برای خیلی های دیگر، ولی خوب این بایستی واضح شود و پیرامون آن روشن گری بشود، برای همه روشن بشود، و این کاری است لازم. این هم کار فرهنگی است که بنده زیاد رویش اصرار داشتم و دارم.» حجاب و آزادی - ص ۲۵

### ح- تعلیم و تربیت نادرست

تعلیم و تربیت غربی به یادگار مانده از دوران سیاه رژیم ستم شاهی و خوگرفتن پاره ای از خانواده ها با آن، به گونه ای که حتی پاره ای خانواده های اهل نماز و عبادت هم بی حجابی و ابتذال در پوشش را چندان مهم نمی شمرند، خود از جمله عوامل ترویج این پدیده است. باورهای غلط در باب مسایل تربیتی، از قبیل: اعتقاد به این که اگر دختران نزدیک به سن بلوغ و حتی سال های اولیه ی بلوغ را به پوشیدن چادر و رعایت حجاب واداریم، او را عقده ای می سازد! (شاید به وفور دیده باشید، زنان چادری را که دخترکی بدحجاب را که چون عروسکی با لباس های رنگارنگ و نیمه برهنه همراه خویشتن دارد، اگر از او پرسسی، خانم محترم شما که خود مسلمانید و با حجاب، چرا دخترتان را این گونه در معرض دید نامحرم قرار می دهی؟ در پاسخ می گوید: او فعلا بچه است، و دوست دارد از این گونه لباس ها بپوشد، اگر مانعش شویم، عقده ای می شود و یا این که فعلا- جوان است، و باید لذت ببرد و...) اعتقاد به قانون عرضه و تقاضا در خصوص مسأله ی ازدواج و این که اگر دختر جوان با چهره ی آرایش شده و لباس های جذّاب و قیافه ی زیبا بیرون نیاید، روی دست مادر می ماند و به اصطلاح عامیانه «می ترشد». اگر خود را «عرضه» نکند، «تقاضایی» هم برای او وجود نخواهد داشت. اعتقاد به این که؛ حضور دختران در مجالس جشن و عروسی و حتی داشتن دوست پسر و مکاتبه با او نشانه ای از «اجتماعی شدن» آن ها است، ارزش به شمار می آید. اعتقاد به این که، بایستی به کودکان و نوجوانان آزادی داد، تا هر گونه که می خواهند بپوشند، و آرایش کنند و... تا قدرت تصمیم گیری آن ها در این گونه مسائل بروز نماید. اعتقاد به این که رعایت حجاب و پوشیدن چادر محدود به زمان یا مکان خاصی است، فی المثل در مدرسه و یا مسجد و یا گاه تشرّف به زیارت و مجالس عزا و... بایستی حجاب داشت و چادر سر کرد. اما وقت رفتن به مجالس مهمانی و عروسی و بازار و خیابان و پارک و تفریح و... چندان مهم و ضروری نیست. اعتقاد به این که چادر و حجاب مال مادر بزرگ ها و قدیمی هاست، زنان و دختران جوان امروزی را نمی توان به رعایت حجاب و چادر واداشت و... ده ها باور غلط از همین قماش، نمودها و رسوباتی

به جا مانده از تعلیم و تربیت منحط غربی است و بی تردید نقش خانواده در ایجاد باورهای غلط یا درست تربیتی و به ویژه نقش الگویی «مادر» در آموزش حجاب به فرزندان خویش بسی مؤثر و تعیین کننده است.

### ط - اقلیت های مذهبی

از آن جا که پیروان سایر ادیان در داخل کشور، اعتقادی به پوشش و حجاب اسلامی ندارند، و از نظر فرهنگی و مذهبی با اروپائیان احساس هم بستگی بیش تری داشته و دارند، و به علاوه نفوذ و رسوخ فرهنگ و ارزش های غربی را در کشور به سود خود دانسته، و گمان می کنند بدین ترتیب پناهگاهی در برابر فشار اکثریت مسلمان به دست می آورند، و از سویی برخورد قاطعانه ای هم از سوی مسئولان ذیربط صورت نمی پذیرد، لذا پیروان این اقلیت ها با سر و روی نیمه برهنه و ظاهری نامناسب در کوچه و خیابان و سایر اماکن عمومی ظاهر گشته و فساد و بی حجابی را دامن می زنند. البته برخی از افراد وابسته به این اقلیت ها، خود از عمال استکبار و استعمار برای دامن زدن به فساد و ابتذال هستند، هم چنان که پیش تر نقل کردیم، وزارت مستعمرات انگلیس به جاسوسان خود توصیه می کند که برای ترویج بی حجابی و فساد و فحشا در میان زنان و جوانان مسلمان، «بایستی زنان غیرمسلمان کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند، تا زنان مسلمان از آنان تقلید کنند.» بنا به گزارشاتی از مراجع قضایی و انتظامی تهران، این اقلیت ها به طور گسترده ای در تولید و توزیع مشروبات الکلی و تشکیل مجالس مشترک زنانه و مردانه و احیای مراسم سنتی، و جذب جوانان نا آگاه توسط دختران دست داشته اند.

### ی - ضعف اعتقادی و اخلاقی

هرچند عوامل یاد شده هریک به سهم خود در پیدایش و رواج فساد و بی عفتی و بی حجابی... بسیار مؤثر و حائز اهمیت هستند، ولی بزرگ ترین انگیزه ی پیدایش و رویش عوامل مذکور، کمبود یا نبود معنویت و ضعف ایمان و ارزش های اصیل مذهبی و اخلاقی است. اگر پایه های ایمان به خدا و روز جزا، در دل های مردان و زنان و جوانان استوار باشد، هرگز تن به پوشش های مبتذل و مخالف با شئون فرهنگ دینی و ایمان خود نمی دهند. سستی و ناستواری پایه های ایمانی و عقیدتی در پاره ای از مردان و زنان، و در نتیجه چشم هم چشمی ها و تقلیدهای کورکورانه، آنان را به سوی پوشش و آرایش نامناسب سوق می دهد. بر این ضعف عقیدتی، ضعف اخلاقی را هم باید افزود، خودخواهی، دنیاطلبی، تجمل گرایی، شهوت پرستی، غلبه ی هواهای نفسانی بر عقل و سایر رذایل اخلاقی که روز به روز با عوامل گوناگون تشدید و ریشه دار می گردند، از عوامل گرایش به بی حجابی و خودنمایی و تن آرابی است.

### س - بدآموزی های برنامه های تلویزیونی و فیلم های سینمایی و مطبوعات

پاره ای از برنامه های تلویزیونی به ویژه سریال های خارجی و حتی سریال های داخلی و نیز برخی فیلم های سینمایی، با به نمایش گذاشتن زنان و دختران بی حجاب و بدحجاب با آرایش های ان چنانی و لباس های مدل دار مد روز آن چنانی تر... قبح این قبیل موارد را در ذهن و فکر افراد جامعه به ویژه کودکان و نوجوانان از میان برده و کم کم زمینه ی گرایش به مدپرستی و آرایش های مبتذل و بی حجابی را در میان زنان و دختران و پسران مسلمان فراهم می آورند و به گونه ای نامرئی و تدریجی شیوه ها و ارزش های زندگی غربی و غرب مآبانه را در روح و فکر جامعه رسوخ می دهند. به قول یکی از دوستان، بسیاری از زنان و مردان مدپسند، مدل های لباس و آرایش سر و صورت خود را از میان برنامه های تلویزیونی و حتی تولیدات داخلی برمی گیرند. عدم تقیید به آداب و احکام اسلامی در روابط زن و مرد در سریال های تلویزیونی داخلی، اعمال و حرکات تحریک آمیز، ترتیب دادن

مصاحبه‌ها با زنان و دختران بدحجاب، و طرح چهره‌های نامطلوب این قبیل زنان و دختران به طور ضمنی، به عنوان الگوی نسل جوان و ده‌ها مورد دیگر، از جمله‌ی موارد منفی و تأثیرگذاری است که، کم‌تر شب و روزی می‌گذرد که در سیمای جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته نشود. بسیار اتفاق افتاده که وقتی در خیابان به خانم بدحجابی اعتراض شده، با قیافه‌ای حق به جانب و از موضع قدرت اظهار داشته است من که از فلان خانمی که در تلویزیون جمهوری اسلامی به نمایش می‌گذارید بدتر و بی‌حجاب‌تر نیستم؟! با این که مسأله‌ی حجاب و پوشش (اعم از زن و مرد) یکی از مسائل مبتلا به جامعه است، تاکنون یک برنامه‌ی جذاب و مقید که بیان‌گر اهمیت و حدود و ضوابط این پدیده، و یا در ترویج و تشویق به آن باشد، نه در صدا و نه در سیمای تهیه و پخش نشده است. برنامه‌ی سلام صبح رادیو که به پیش‌پا افتاده‌ترین مسائل جامعه می‌پردازد، تا به حال به خود جرات و جسارت پرداختن به این پدیده و معضل اجتماعی را نداده است. آیا اهمیت مسأله‌ی حجاب، کم‌تر از قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی است که هر روز در برنامه‌های رادیویی و گاه تلویزیونی به آن توصیه می‌شود؟! حال چه گونه می‌خواهید فرهنگ حجاب و پوشش اسلامی، عمومی و فراگیر شود؟ به قول دوستی «ترویج حجاب پیش‌کش، بی‌حجابی را تبلیغ ننمایید!» علاوه بر این‌ها، رنگین‌نامه‌هایی که در چند سال اخیر به برکت تسامح و تساهل مسئولان فرهنگی کشور پایشان به بازار چاپ و نشر باز شده است، با چاپ طرح و عکس و پوستر و مقالات، حجاب اسلامی را زیر سؤال برده و در مقابل با چاپ عکس‌های چهاررنگ تمام‌چهره‌ی زنان بدحجاب و هنرپیشه‌های آن‌چنانی و ترتیب دادن مصاحبه و میزگرد و... با این قبیل چهره‌های منفی، بی‌حجابی و ابتذال در پوشش را ترویج و تبلیغ می‌نمایند.

## ع- عوامل روانی

در فصول پیشین گفته شد که بخشی از پدیده‌ی بی‌حجابی و پوشش مبتذل، ریشه در بیماری‌ها و کمبودهای روانی دارد. عوارضی چون «توقف شخصیت» یا «نزول شخصیت» و یا بیماری روانی «اکسی بی میونسیم» یا «انحراف خودنمایی»، از علل و عوامل مؤثر در بروز و ظهور این پدیده به شمار می‌روند. بسیاری از کسانی که به پوشیدن لباس‌های مبتذل بدن‌نما مبادرت می‌ورزند و میل شدید به خودنمایی و بدن‌نمایی در آن‌ها وجود دارد، اگر زندگی، روحیات و حالات درونی آن‌ها به دقت مورد مطالعه و کاوش قرار گیرد، معلوم خواهد شد که آن‌ها در عمق روان خویش از کمبودهایی رنج می‌برند، که عکس‌العمل خارجی آن به صورت بی‌حجابی و خودنمایی و جلب توجه دیگران جلوه پیدا می‌کند. تمایلاتی از قبیل: راحت‌طلبی، میل به خودنمایی، احساس حقارت و کمبود شخصیت، خودباختگی و خودگم‌کردگی، از جمله انگیزه‌هایی است که موجب تشدید گرایش به بی‌حجابی و ابتذال در پوشش می‌گردد. کسانی که به خاطر نارسایی تربیتی و عاطفی، محبت‌های افراطی یا تفریطی و... در خویش احساس حقارت و کمبود شخصیت می‌نمایند، برای جبران این نقیصه به هر کاری دست می‌زنند، از جمله می‌کوشند تا با پوشیدن لباس‌های غیرمتعارف و آرایش‌های نامناسب توجه دیگران را به خود جلب نمایند. امام هادی (ع) می‌فرماید: «خود را از شر کسی که در خود احساس حقارت و پستی کند، ایمن بدانید.» گاهی نقص عضوهای خارجی سبب گرایش به این پدیده می‌گردد. افرادی که به خاطر نقص عضو، و یا زشتی قیافه و صورت و امثال آن، مورد تمسخر و آزار دوستان و خویشاوندان قرار می‌گیرند، برای سرپوش‌گذاشتن بر این نقص، و گاه انتقام‌جویی از دیگران، دست به اعمال و حرکات خشونت‌آمیز و خطرناکی می‌زنند و از جمله به بی‌حجابی و پوشش‌های غیرمتعارف و سایر موارد فساد روی می‌آورند. چندی پیش یکی از جرایم، خبر از کشف یک شبکه، فساد داده بود که هسته‌ی اصلی آن را دختری تشکیل می‌داد که به اعتراف خودش به خاطر نقص عضو از ناحیه‌ی دست مورد تمسخر خانواده و دوستان قرار گرفته بود و سرانجام او را به وادی فساد کشانده بود. نکته‌ی مهمی که در پایان این بحث باید بدان اشاره شود این است که: گرچه احساس نقص و تلاش در راه رفع آن، در حد طبیعی

پسندیده و مطلوب است و خود عاملی است برای حرکت و تکامل انسانی، اما دو مطلب را نباید از نظر دور داشت. یکی این که اگر این احساس، حالت افراط به خود گرفته و شدت پیدا کند تبدیل به بیماری هولناک «عقده ی حقارت» می گردد، که آثاری را که در بالا بدان اشاره کردیم در پی دارد. دوم این که اگر مقایسه ی میان خود و دیگران، (و طبعاً احساس نقص) صرفاً در امور مادی و ظاهری از قبیل پوشش و آرایش و وسایل منزل صورت پذیرد، یک مسابقه ی پایان ناپذیر در تغییر و تعویض مدها و مدل های لباس و آرایش و دکور منزل و امثال آن آغاز می گردد که در اصطلاح عامیانه آن را «چشم هم چشمی» می نامند، و سبب غفلت از ارزش های معنوی و کسب کمالات روحی می گردد. با عنایت به همین حقیقت بوده است که بزرگان ما به ما توصیه کرده اند که: در امور معنوی خود را با برتر از خود مقایسه کنید، و در امور مادی با زیردستان و فقیران! چرا که احساس نقص همواره مقدمه ی رشد و کمال است. اما با کمال تأسف باید اذعان کرد که امروزه دنیای سرمایه داری غرب با بهره گیری از تئوری های روان شناسان خود، مسابقه ای پایان ناپذیر میان تمامی افراد جامعه بخصوص زنان و دختران جوان در امور ظاهری و پوشش و آرایش و مد و مدل را دامن زده است و با تبلیغات کاذب خود آن را به صورت «عقده ی حقارت» در آورده است، به گونه ای که زنان به دنبال مردگونه شدن هستند، و می کوشند تا با پوشیدن لباس های مردانه، تقلید صدای مردانه و حرکات و رفتار مردانه این نارسایی روحی را تا اندازه ای جبران نمایند. روان شناسان و جامعه شناسان نیز بر این واقعیت مهر تأیید زد و اذعان می دارند که زنان و مردانی که در تعویض لباس و انتخاب رنگ های متنوع مبالغه و وسواس دارند، جز «جبران» یک نقیصه ای ذاتی کار دیگری نمی کنند. افراط در پوشیدن لباس هم، نظیر افراط در حرف زدن، نوعی مبالغه و زیاده روی است، و زیاده روی هم شکل منحرف و «پی گم کرده ای» از حس حقارت است. زنی که مورد توجه مردان نباشد، می کوشد تا با پوشیدن لباس ها و زینت های مختلف، جبران نازیبایی خود را کرده و احیاناً توجه دیگران را از نقایص صوری خویش منحرف سازد. این عمل درست شبیه رفتار طفلی است که می خواهد با داد و فریاد توجه دایه یا والدین را به خود جلب کند. همان ماخذ- به نقل از مبانی جرم شناسی - جلد دوم.

## ف- عوامل اقتصادی و اجتماعی

مسائلی از قبیل فقدان الگوی مصرف، تکاثر و افزون طلبی مرفهین بی دردی که ثروت های بادآورده را در اختیار دارند، عیاشی ها و خوش گذرانی های این گروه، مسافرت های پی در پی به خارج از کشور، فعالیت سودجویانه ی بوتیک داران و تولیدکنندگان و فروشندگان لباس های مبتذل و... از یک سو و مهاجرت های بی رویه ی روستائیان به شهرها، حاشیه نشینی، مشکل کمبود مسکن و آپارتمان نشینی، مشکل ازدواج و بیکاری و طولانی شدن مدت تحصیل، بحران های خانوادگی و... از سوی دیگر، زمینه ی گرایش به فساد و بی بندوباری به طور اعم، و ابتذال در پوشش به طور اخص را فراهم آورده است. به تعبیری دیگر: عوامل دسته ی اول سبب رشد و ترویج پدیده ی بی حجابی در میان شمال شهری هاست که بیش ترین بی حجابی ها و زشت ترین جلوه های آن در میان آن ها به چشم می خورد. و عوامل دسته ی دوم سبب رشد و ترویج این پدیده در میان جنوب شهری هاست.

## حدود پوشش و حجاب اسلامی

### اشاره

قرآن، کتاب هدایت انسان به سر منزل سعادت و نیک بختی در دنیا و عقبی است. در این کتاب انسان ساز، آیات متعددی در ارتباط با حدود و احکام حجاب و پوشش اسلامی و نحوه ی اختلاط و ارتباط زنان و مردان آمده است. برای رعایت اختصار و نیز برای آگاهی کسانی که از روی بی اطلاعی گه گاه می پرسند در کجای قرآن رعایت حجاب اسلامی شده است؟! و برای توجه و

دقت بیش تر مؤمنان، ابتدا نگاه کوتاهی داریم به آیات مربوط به حجاب، سپس با تکیه بر این آیات و نیز روایات به بیان حدود و ثغور و شرایط حجاب اسلامی و مسائل مربوط به آن می پردازیم. ذکر این نکته لازم است که برادران و خواهران مسلمان در ارتباط با میزان پوشش و مسائل مربوط به آن، به فتوای مرجع تقلید خویش مراجعه نموده، و بدان عمل می نمایند. در این جا مقصود ما صرفا بیان کلیات از مسائل پوشش، آن هم با تکیه بر آرا و نظریات مفسرین است.

## آیات دسته ی اول: آیات ۳۱ و ۳۰ سوره ی نور

### اشاره

«قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنغون (آیه ۳۰)» «و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فرجهن و لا یدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لا یدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن، او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او نساءهن او ما ملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الا بره من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون (آیه ی ۳۱)» ترجمه ی آیه ی ۳۰: به مردان با ایمان بگو چشم های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آن ها پاکیزه تر است. خداوند از آن چه انجام می دهید آگاه است. ترجمه ی آیه ی ۳۱: و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را از نگاه هوس آلود فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را، جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار نمایند. و مقنعه های خود را بر سینه ی خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدرشوهرانشان یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیششان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد و مردان معیوبی که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند. آن ها هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید. شان نزول: در کتاب کافی در شان نخستین آیه از آیات فوق از امام باقر (ع) چنین نقل شده است که: جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبرو شد (و در آن زمان زنان روسری خود را پشت گوش ها قرار می دادند و طبعاً گردن و قسمتی از سینه ی آن ها نمایان می شد) چهره ی آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد، و چشم خود را به او دوخت، هنگامی که زن گذشت، جوان هم چنان با چشمان خود او را بدرقه می کرد، در حالی که راه خود را ادامه داد، تا این که وارد کوچه ی تنگی شد و باز هم چنان به پشت سر خود نگاه می کرد، ناگهان صورت به دیوار خورد و تیزی استخوان و یا قطعه شیشه ای که در دیوار بود صورت را شکافت! هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است، و به لباس و سینه اش ریخته! (سخت ناراحت شد) با خود گفت به خدا سوگند من خدمت پیامبر می روم و این ماجرا را بازگو می کنم، هنگامی که چشم رسول خدا (ص) به او افتاد، فرمود: چه شده است؟ و جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبرئیل، پیک وحی خدا نازل شد و آیه ی فوق را آورد (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم...). آیات مزبور مشتمل بر چند مطلب است که به ترتیب بدان ها اشاره می شود:

### الف- مبارزه با چشم چرانی

«یغضوا» از ماده ی غض (بر وزن خز) در اصل به معنی کم کردن و نقصان است. و «غض بصر» به معنای کاهش دادن نگاه، خیره نشدن و تماشا نکردن و به اصطلاح نظر استقلالی نیفکندن است. بنابراین آیه نمی گوید مؤمنان باید چشم های خود را فروبندند،

بلکه می‌گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند، و این تعبیر لطیفی است، به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می‌شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست. به ویژه در جامعه‌ی امروزی که زنان فراوانی بدون داشتن کار مهم ضروری، صرفاً از روی تفتن در خیابان‌ها پرسه می‌زنند، اگر قرار باشد چشم‌های خود را ببندد، بایستی مدام چشم خود را پایین اندازد و جلوی پای خود را بنگرد، گویی از نگاه خویش کاسته است، و آن صحنه‌ای را که ممنوع است از منطقه‌ی دید خود به کلی حذف کرده است. قرآن تصریح نمی‌کند از چه چیز چشمان خود را فروگیرند، تا دلیل بر عموم باشد، یعنی از مشاهده‌ی تمام آن چه نگاه به آن‌ها حرام است، چشم برگیرند، اما با توجه به سیاق آیات، مخصوصاً آیه‌ی بعد که سخن از مسأله‌ی حجاب به میان آمده و نیز شان نزول آیه، روشن می‌شود که منظور نگاه کردن به زنان نامحرم است. و نکته‌ی دیگر این که مراد تنها نگاه نکردن به زنان برهنه و بدحجاب نیست، بلکه مطلق نگاه به زنان نامحرم است. دومین دستور در آیه همان مسأله‌ی حفظ «فرج» و پاک دامنی است. «فرج» در این جا کنایه از عورت است و ما برای حفظ معنی کنایی آن در فارسی کلمه‌ی «دامان» را به جای آن می‌گذاریم. از آن جا که گاه ممکن است این پرسش برای برخی پیش آید که چرا اسلام این کار را که با شهوت و خواست دل بسیاری هماهنگ است، نهی کرده، در پایان آیه می‌فرماید: این برای آن‌ها پاکیزه تر است، (ذلک ازکی لهم). سپس به عنوان اخطار به کسانی که نگاه هوس آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می‌افکنند، و گاه آن را غیر اختیاری قلمداد می‌کنند، می‌گوید «خداوند از آن چه انجام می‌دهید، مسلماً آگاه است» (ان الله خبیر بما تصنعون). در آیه‌ی بعد به شرح وظایف زنان در این زمینه می‌پردازد، و می‌گوید: «و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را فروگیرند (و از نگاه به مردان نامحرم خودداری کنند) و دامان خود را حفظ نمایند. (وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن) و به این ترتیب چشم‌چرانی «همان گونه که بر مردان حرام است، بر زنان نیز حرام می‌باشد، و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است.

## ب- حدود پوشش

در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: آن‌ها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است. (ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها) براساس این آیه، زینت‌های زنان دو نوع است: زینت‌های نهان، و زینت‌های آشکار. پوشیدن نوع اول واجب است، اما پوشیدن نوع دوم واجب نیست. همه‌ی مفسران و علما اتفاق نظر دارند که طبق این آیه، زنان باید بدن و موی خود را از نامحرم بپوشانند، بنابراین آیه، زنان حق ندارند زینت‌هایی را که معمولاً پنهان است آشکار سازند. هرچند اندامشان نمایان نشود، و به این ترتیب آشکار کردن لباس‌های زینتی مخصوصی که در زیر لباس‌های عادی یا چادر می‌پوشند، مجاز نیست چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت‌هایی نهی کرده است. اما این که مقصود از زینت‌های آشکار (الا- ما ظهر منها) چیست؟ در میان مفسران اختلاف نظر هست. برخی زینت‌های آشکار را به لباس‌های طاهر و لباس رو، تعبیر کردند و برخی به سورمه و انگشتر و برخی به چهره و دست‌ها تا میچ و... اما بسیاری از علمای شیعه و سنی زینت را شامل بدن دانسته و می‌گویند: همه‌ی بدن زن باید پوشیده شود مگر «پوشاندن صورت و دست ساده طبیعی» که بر طبق آیه واجب نیست. اما کشف صورت آرایش شده و دست‌های آراسته جایز نیست. این مطلب را نیز نباید از نظر دور داشت که مسأله‌ی حرام بودن نگاه به صورت و دست‌های زن نامحرم، با مسأله‌ی لزوم پوشیدن صورت و دست‌ها، برای زن، دو مسأله است. هرگاه پوشش وجه و کفین به (صورت و دو دست تا میچ) واجب باشد، حتماً نظر نامحرم به وجه و کفین (چهره و دو دست) هم حرام خواهد بود، ولی از آن طرف ملازمه نیست، ممکن است نظر به وجه و کفین زن حرام باشد، ولی پوشیدن آن برای زن واجب نباشد. به هر حال آن چه مسلم است این است که: اگر نظر مرد، به وجه و کفین (چهره و دو دست تا میچ) جایز باشد، در صورتی است که تحریک آمیز نبوده و قصد ریبه و نظر سوء و لذت در کار نباشد،

که در غیر این صورت مطلقاً حرام خواهد بود. و باز آن چه مسلم است این که: غیر از وجه و کفین که مورد اختلاف است، نگاه کردن بر همه ی بدن و موی نامحرم نیز حرام می باشد، حتی اگر قصد ریبه و تمایلی در کار نباشد، و نگاه زن نیز بر بدن مرد جایز نیست، گرچه پوشیدن تمام بدن بر مرد واجب نباشد.

### ج- کیفیت پوشش

در ادامه ی آیه به زنان دستور می دهد «آن‌ها باید مقنعه های خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند (ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن). «خمر» جمع «خمار» (بر وزن حجاب) در اصل به معنی پوشش است. ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زنان با آن سر خود را می پوشانند (روسری و مقنعه) البته روسری خصوصیتی ندارد، مقصود پوشیدن سر و گردن و گریبان است. همان طور که قبلاً در شأن نزول آیه ذکر شد، زنان عرب معمولاً پیراهن هایی که گریبان هایشان باز بود و دور گردن و سینه را نمی پوشانید، به تن می کردند (هم چنان که امروز هم معمول است) و دامنه ی روسری خود را از پشت سر می آویختند، قهرا گوش ها و بناگوش ها و گوشواره ها و جلوی سینه و گردن نمایان می شد. دستور آیه این است که زنان مسلمان، باید سرانداز و روسری خود را به گردن و گریبان خود بیفکنند تا قسمت های یاد شده پوشیده گردد، و از دید نامحرم پوشیده باشند، فقهای اسلام گفته اند: از این آیه می توان استفاده کرد که پوشیدن صورت بر زن واجب نیست. زیرا از آن صحبتی به میان نیامده است و تنها از پوشش سر و گریبان صحبت شده است.

### د- موارد جواز

در ادامه ی آیه حکم مواردی را که زنان می توانند در آن جا حجاب خود را بگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند، نام می برد و می فرماید: زنان نباید زینت خود را آشکار کنند، مگر در دوازده مورد: ۱- برای شوهرانشان. ۲- یا پدرانشان. ۳- یا پدران شوهرانشان. ۴- یا پسرانشان. ۵- یا پسران شوهرانشان. ۶- یا برادرانشان. ۷- یا پسران برادرانشان. ۸- یا پسران خواهرانشان. ۹- یا زنان هم کیششان. ۱۰- یا بردگانشان (کنیزانشان). ۱۱- یا پیران و طفیلیانی که تمایلی به زن ندارند (افراد سفیه و ابهلی که میل جنسی در آن‌ها وجود ندارد). ۱۲- یا کودکانی که از عورات زنان (امور جنسی) آگاه نیستند. البته باید توجه داشت زینتی که آشکار کردنش برای شوهر جایز است، کلیه ی بدن است و حد و مرزی ندارد. اما زینتی که برای محارم دیگر مانند پدر و برادر و... آشکار کردنش جایز است طبق روایات؛ جای گردن بند به بالا و بازوبند به پایین، و خلخال (پای برنجن) و پایین تراز آن، یعنی سر و گردن و بازوها و دست ها و پاها از میج به پایین را می تواند باز بگذارد و نپوشاند. (البته در پاره ای شرایط که احتمال مفسده ای داده شود، آشکار کردن این مقدار هم جایز نیست).

### ه- هرگونه عواملی تحریک ممنوع

در ادامه ی آیه، به زنان مسلمان تذکر می دهد که در رفت و آمدها، به نوعی نباشد که صدای زیورآلات آنان، جلب توجه کند؛ نباید زنان به هنگام راه رفتن پاهای خود را چنان بر زمین بکوبند، تا صدای خلخال هایشان (و بهم خوردن زیورآلات پا و صدای کفش هایشان) به گوش رسد! بدیهی است که به هم خوردن زیورآلات، ممنوعیتی ندارد اما از آن جا که زیور، در بدن زنان می باشد و صدای آن، مردان را به فکر زنان می کشاند، از این رو، به دلیل تأثیری که در روحیه ی مردان، خصوصاً جوانان دارد، همین مقدار حرکات تحریک آمیز، در شرع مطهر ممنوع گردیده است. این امر نشان می دهد که اسلام به اندازه ای در مسائل مربوط به عفت عمومی سخت گیر و موشکاف است، که حتی اجازه چنین کاری را نمی دهد. اصولاً هر کاری، اعم از نوع لباس پوشیدن،

آرایش زینت و هر حرکتی که زن انجام می دهد و قصد از آن (و یا حتی بدون قصد) جلب نظر مرد بیگانه به سوی خود و با انگیزه ی هوای نفس تمالات شیطانی باشد، و در روحیه ی افراد و عفت جامعه اثر سوء بگذارد، حرام و ممنوع است (و هم چنین از ناحیه ی مرد). و البته به طریق اولی، عوامل مختلفی را که به شهوت جوانان دامن می زند، مانند نشر عکس های تحریک آمیز، و فیلم های اغواکننده و رمان ها و داستان های جنسی ممنوع و غیرمجاز اعلام نموده، و بدون شک محیط اسلامی باید از این گونه مسائل پاک و مبرا باشد. از این دستور می توان فهمید که هر چیزی که موجب جلب توجه مردان می گردد، مانند استعمال عطرهای تند و هم چنین آرایش های جالب نظر در چهره و پوشیدن کفش های صدادار و لباس های با مدل و رنگ جالب توجه، ممنوع است. و به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد. و این گواه باریک بینی اسلام در این زمینه است.

### و- توبه و بازگشت

و در پایان آیه، سخن از توبه و بازگشت عمومی به سوی خدا و آغوش اسلام است. بر پایه ی این دستور، انسان های نا آگاه و مردان و زنان گمراه و هوس باز، اگر از گذشته ی گناه آلود خویش پشیمان گشته و راه بازگشت پیمایند و با رعایت اصول تقوا و عفاف تصمیم بر اتخاذ روش صحیح و جبران گذشته بگیرند، آغوش پرمهر اسلام و عطوفت الهی همواره بر روی آنان باز است. و همین است راه فلاح و رستگاری و نجات آن ها از زندان هایی که برای خود ساخته و عقوبت آن را می چشند.

### آیات دسته ی دوم: آیات ۶۰-۵۸ سوره ی نور

#### اشاره

گروه دومی از آیات که در باب مسأله ی حجاب و پوشش و عفت نازل شده، و نکات ظریفی را در این خصوص بیان می کند، آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره ی نور است. در این آیات خطاب به زنان و مردان با ایمان می فرماید که «بردگان و نیز کودکان (چه دختر و چه پسر) که هنوز به حد بلوغ نرسیده اند، باید (هنگام ورود به اتاق های شما) در سه وقت از شما اجازه بگیرند: ۱- قبل از نماز فجر. ۲- و در نیم روز هنگامی که لباس های معمولی خود را بیرون می آورید. ۳- و بعد از نماز عشا. این سه وقت خصوصی برای شماست، اما در غیر این وقت، بر شما و بر آن ها گناهی نیست که بدون اذن وارد شوند.» بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است، که آن ها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که آن ها هنوز به حد بلوغ نرسیده اند، تا مشمول تکالیف الهی باشند، به همین دلیل مخاطب در این جا پدران و مادران هستند. در آیه ی بعد می افزاید که: «هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ برسند، باید در همه حال از شما اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آن ها بودند، اجازه می گرفتند.»

### الف- فلسفه ی اجازه خواستن و مفاسد عدم توجه به آن

این مسأله یک نوع ادب اسلامی است هر چند متأسفانه امروز کم تر رعایت می شود. برخلاف آن چه بعضی از ساده اندیشان فکر می کنند، که کودکان سر از این مسائل در نمی آورند، و خدمت کاران نیز در این امور باریک نمی شوند، ثابت شده است که کودکان (تا چه رسد به بزرگ سالان) روی این مسأله فوق العاده حساسیت دارند، و گاه سهل انگاری پدران و مادران، و برخورد کودکان به منظره هایی که نمی بایست آن را ببینند، سرچشمه انحرافات اخلاقی و گاه بیماری های روانی شده است. ما خود با افرادی برخورد کرده ایم که به اعتراف خودشان بر اثر بی توجهی پدران و مادران به این امر، و مشاهده ی آنان در حال آمیزش



جنسی، یا مقدمات آن به مرحله ای از تحریک جنسی، و عقده ی روانی رسیده بودند که عداوت شدید پدر و مادر تا مرز قتل در دل آن ها پیدا شده بود، و خود آن ها نیز شاید تا مرز انتحار پیش رفته بودند! این جاست که ارزش و عظمت این حکم اسلامی آشکار می شود، که مسائلی را که دانشمندان امروز به آن رسیده اند، از چهارده قرن پیش در احکام خود پیش بینی کرده است و مسلمین را به انجام آن ها امر فرموده است. و نیز در همین جا لازم می دانیم به پدران و مادران توصیه کنیم که این مسائل را جدی بگیرند و فرزندان خود را عادت به گرفتن اجازه ورود بدهند و هم چنین از کارهای دیگری که سبب تحریک فرزندان می گردد، از جمله خوابیدن زن و مرد در اتاقی که بچه های ممیز می خوابند، تا آن جا که امکان دارد پرهیز کنند و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق العاده در سرنوشت آن ها مؤثر است. جالب این که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می خوانیم که فرمود: «ایاکم و ان یجامع الرجل امرته والصبی فی المهد ینظر الیهم» مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می نگرند، آمیزش جنسی کنید!

### ب- حجاب زنان سال خورده

در آیه ی ۶۰ حکم حجاب زنان سال خورده را بیان می کند، و می فرماید: «زنان از کارافتاده (و بازنشسته ای) که امید به ازدواج ندارند (و طبعاً بی حجابی آنان فتنه ساز و مفسده آفرین نیست) گناهی بر آنان نیست که لباس های (روئین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط این که در برابر مردم خود آرایی نکنند، و اگر خود را بپوشانند برای آن ها بهتر است و خدا دانا و شنواست.» (والقواعد من النساء، الاتی لایرجون نکاحاً فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة و ان یتعففن خیر لهن و الله سمیع علیم). این آیه در واقع یک استثنا از حکم کلی حجاب است که در آن زنان سال خورده ای که دیگر امیدی به ازدواج ندارند، و نیز بی حجابی آنان مفسده آفرین نیست و دیگر مطلوب مرد از نظر جنسی واقع نمی شود، مجازند که لباس های روی خود را که در پاره ای از روایات به چادر یا روسری تعبیر شده بردارند. البته این برداشتن مشروط به شرطی است، و آن این که خود آرایی و خودنمایی نکنند، و زینت های پنهانی خود را که بر دیگران هم واجب است بپوشانند، مستور دارد و هم چنین لباس های زینتی که جلب توجه می کند در تن نکنند. اما با همه ی این ها اگر آن ها مانند سایر زنان پوشش را رعایت کنند، بهتر است و متانت و قار بیش تری برای آن ها در پی دارد. (و ان یتعففن خیر لهن) از این جمله می توان فهمید که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و ستر را بیش تر مراعات کند پسندیده تر است. علامه ی طباطبایی (رحمه الله علیه) درباره ی این آیه می نویسد: این آیه در معنای استثنایی است از عموم، حکم حجاب و معنایش این است که بر هر زنی حجاب واجب است الا زنان مسن که می توانند بی حجاب باشند، البته در صورتی که کرشمه و تبرج (خودنمایی) نداشته باشند. و جمله ی: (و ان یتعففن خیر لهن) کنایه است از خودپوشی، یعنی همین زنان سال خورده نیز اگر خود را بپوشانند بهتر از برهنه بودن است و جمله ی (والله سمیع علیم) تعلیل حکمی است که تشریح کرده، و معنایش این است که خداوند شنواست، آن چه را که زنان به فطرت خود در خواستش را دارند و داناست به احکامی که به آن محتاجند.

### آیات دسته ی سوم: آیات ۳۲ و ۳۳ سوره ی احزاب

#### اشاره

«یا نساء النبی لستنَّ کاحد من النساء ان اتقینَّ، فلا تخضعنَّ بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً (احزاب ۳۲)» «ای همسران پیامبر! شما هم چون یکی از زنان معمولی نیستید، تقوا و پرهیزگاری پیشه کنید بنابراین به گونه ای هوس انگیز، با خضوع و نرمش سخن مگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.»

## الف - حکم شامل همه ی مسلمانان است

در این آیه گرچه زنان پیامبر مورد خطاب قرار گرفته اند اما بی تردید این یک حکم عامّ است و شامل همه ی زنان مسلمان می شود، و تکیه آیات بر زنان پیامبر به عنوان تأکید بیش تر، به ویژه نقش الگویی زنان پیامبر است. درست مثل این که به شخص دانشمندی بگوییم تو که دانشمندی، دروغ مگو! مفهومش این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است، بلکه منظور این است که یک مرد عالم باید به صورت مؤکدتر و جدی تر از این کار پرهیز کند، چه این که او سرمشق دیگران قرار می گیرد.

## ب - گفتار متواضعانه و طمع آفرین ممنوع

به دنبال مقدمه ی قبل، که آن ها را برای پذیرش مسئولیت آماده، و به آن ها شخصیت داد، نخستین دستور در زمینه ی عفت صادر می کند، و مخصوصا سراغ یک نکته باریک می رود تا مسائل دیگر در این رابطه خود به خود روشن گردد. می فرماید: «بنابراین به گونه ای هوس انگیز و خضوع آمیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند! (فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض). بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و به طور معمولی سخن بگویید نه هم چون زنان کم شخصیت، که سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا و اطوار مخصوصی است که افراد شهوت ران را به فکر گناه می افکند، سخن بگویند. بی شک سخنان نرم و نازک و لطیف و دل ربای یک زن در قلب هایی که زمینه ی جذب و گرایش به فساد دارند مؤثر می افتد. آری برخورد یک زن، نوع سلام و تعارفات، مکالمه و بالاخره به کاربردن واژه های متواضعانه، تأثیر مسلم دارد. بسا یک مکالمه ی تلفنی ساده می تواند در قلب مخاطب رخنه ایجاد کند و آهنگ کلام و حرکات لب و دهان، عکس العمل بیافریند. بیش تر انحراف ها، ابتدا از یک مکالمه آغاز می شود و با گرم گرفتن و غنچ و دلال به نقطه ی خطرناک می رسد. در حالی که سنگین حرف زدن و جدی برخورد کردن، آب پاکی را روی دست طرف می ریزد که از طمع و تمایل قطع امید می کند. لذا برخورد زنان مسلمان با مردان می بایست توأم با خضوع و تواضع نباشد، از واژه هایی که رنگ محبت و انس دارد در تعارفات استفاده نشود، مکالمه در حد ضرورت باشد. و در پایان آیه، دومین دستور را این گونه شرح می دهد که: «شما باید به صورت شایسته ای که مورد رضای خدا و پیامبرش و توأم با حق و عدالت باشد، سخن بگویید.» (و قلن قولا معروفا) در حقیقت جمله الا تخعن بالقول اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد، و جمله ی (و قلن قولا معروفا) اشاره به محتوای سخن. آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب: «و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن الجاهلیه الاولی....» «و در خانه های خود بمانید، و همانند روزگار جاهلیت نخستین، آرایش و خودنمایی نکنید و ظاهر نشوید.»

## ج - خانه حريم امن زن

سپس سومین دستور را که در زمینه ی رعایت عفت است چنین بیان می کند. «شما در خانه های خود بمانید و هم چون جاهلیت نخستین، در میان جمعیت ظاهر نشوید» و اندام و وسایل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید. «قرن» از ماده ی «وقار» به معنی سنگینی است، و کنایه از قرار گرفتن در خانه هاست. «تبرج» به معنی آشکار شدن در برابر مردم است، و از ماده ی «برج» گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر شدن است. جنبه ی اخلاقی این حکم، که همان تحرّز و پرهیز از آمیزش و مروده با مردان بیگانه است، اختصاص به پیامبر (ص) ندارد و شامل عموم زنان می شود. همان گونه که در روایات بسیاری آمده که بهترین محیط زندگی برای زن خانه ی اوست، حتی ثواب نماز زنان جوان در خانه به مراتب از حضور در مساجد و مجامع بالاتر شمرده شده است و البته این بدان معنی نیست که زن از فعالیت اجتماعی، محروم باشد. و مقصود از این دستور زندانی کردن زنان پیغمبر و هیچ زنی در خانه نیست، زیرا تاریخ اسلام به صراحت گواه است که پیغمبر اکرم (ص) زنان خود را با خود به سفر می برد و آنان را

از بیرون شدن از خانه منع نمی فرمود. بلکه مقصود از این دستور، آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود. آن چنان که امروز عده ای از زنان برای بیرون رفتن از خانه و خودنمایی و پرسه زدن در خیابان ها، ساعت ها در پای میز آرایش به سر و وضع و لباس خویش می رسند!

## آیات دسته ی چهارم: آیات ۵۹ و ۶۰ سوره ی احزاب

### اشاره

آیه ی ۵۹: «یا ایها النبی قل لزوجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیهنّ ذلک ادنی ان یعرفنّ فلا یؤذینّ و کان الله غفوراً رحیماً». ای پیغمبر! به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که جلاب های (روپوش ها) خویش را به خود نزدیک سازند این کار برای این که به عفت شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند، بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است. در این آیه نخست به زنان با ایمان دستور می دهد که هرگونه بهانه و مستمسکی را از دست مفسده جویان، و افراد مزاحم بگیرند.

### الف - مفهوم جمله ذلک ادنی ان یعرفنّ فلا یؤذینّ

در این که منظور از «شناخته شدن» چیست در میان مفسران دو نظر وجود دارد که منافاتی با هم ندارند: نخست این که: چون گروهی از منافقین اوایل شب که هوا تاریک می شد، در کوچه ها و معابر مزاحم کنیزان می شدند، گاهی از اوقات این جوانان مزاحم و فاسد، متعرض «زنان آزاد» نیز می شدند و بعد مدعی می شدند که ما نفهمیدیم آزاد زن است و پنداشتیم کنیز است. لذا به زنان آزاد دستور داده شد که بدون «جلباب» یعنی در حقیقت بدون لباس کامل از خانه خارج نشوند، تا کاملاً از کنیزان تشخیص داده شوند و مورد مزاحمت و اذیت قرار نگیرند. دیگر این که: هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل انگار و بی اعتنا نباشند، مثل بعضی از زنان بی بندوبار که در حین داشتن حجاب آن چنان بی پروا و لا ابالی هستند که غالباً قسمت هایی از بدن آن ها نمایان است و بدین گونه توجه افراد هرزه را به خویش جلب می کنند. زیرا وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامنی را رعایت کند، افراد فاسد و مزاحم جرات نمی کنند متعرض آن ها شوند. بنا به احتمال اول، معنی جمله ی مزبور (ذلک ادنی ...) این است که: بدین وسیله شناخته می شود که آزادند، نه کنیز! پس مورد آزار و تعقیب جوانان قرار نمی گیرند. ولی بنا به احتمال دوم، معنی جمله این است که: بدین وسیله شناخته می شوند که زنان نجیب و عقیف می باشند، و بیمار دلان از این که به آن ها طمع ببندند چشم می پوشند، زیرا معلوم می شود که این جا حریم عفاف است، چشم طمع کور، و دست خیانت کوتاه است! مطلبی که از آیه استفاده می شود و یک حقیقت جاودانی است، این است که زن مسلمان، باید آن چنان در میان مردم رفت و آمد کند، که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود، و در این وقت است که بیمار دلان که دنبال شکار می گردند، از آن ها مأیوس می گردند و فکر بهره کشی از آن ها در مخیله شان خطور نمی کند. می بینیم که جوانان ولگرد همیشه متعرض زنان جلف و سبک و لخت و عریان می گردند. وقتی که به آن ها اعتراض می شود که چرا مزاحم می شوند؟ می گویند: اگر دلش این چیزها را نخواهد با این وضع بیرون نمی آید.

### ب - مفهوم «جلباب»

«جلابیب» در آیه ی مزبور جمع «جلباب» است. در این که معنای «جلباب» چیست؟ مفسران و ارباب لغت معانی متعددی را برای آن ذکر کرده اند: ۱- ملحفه (چادر) و پارچه ی بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه ها را می پوشاند. ۲- ردا و

پوششی که سراسر بدن را از بالا تا به پایین فرد می پوشد. ۳- منظور از جلباب چادر یا عبا است که همه ی بدن را می پوشاند. ۴- جلباب لباس گشادی است که از روسری گشادتر و از ردا کوتاه تر است. هـ برخی آن را مقنعه گفته اند که زن آن را بر سر می اندازد. و برخی پیراهن و پوشش برای کلیه ی بدن گفته اند و معانی دیگری. آن چه از تحقیق در این موضوع به دست می آید، این است که «جلباب» چیزی است، غیر از «خمار» (مقنعه) که کوچک تر از جلباب است، و روی لباس های دیگر پوشیده می شود. و کیفیت آن بر حسب عرف و عادت فرق می کند. گاهی به صورت عبا، گاهی چادر و یا نوع دیگر ظهور می یابد. اما قدر مسلم این لباس، لباسی است گشاد و بلند نه تنگ و چسبان به گونه ای که زیبایی های اندام، و جاذبیت های زیورها، و لباس های زیرین که معمولاً-رنگ های جالب نظر دارد، در درون آن مستور می گردد و زن می تواند به وسیله ی آن خود را در حفاظی مطمئن قرار دهد که جلب نظر بیگانه نکند. و از این جا شاید بتوان نتیجه گرفت که صرف پوشش اندام و زیبایی های بدن، در صورتی که آن پوشش جلب نظر کند، یا حجم اندام را به نحو تحریک آمیز نشان دهد برای زن مسلمان کافی نیست، بلکه پوششی لازم است که اضافه بر استتار اعضای بدن، حجم اندام و جاذبیت های لباس و زیور را نیز پوشاند. بنابراین به روسری ها و مانتوهایی که بعضی زنان می پوشند و از لحاظ رنگ و چسبندگی به بدن، جالب نظر و تحریک آمیز است نمی توان عنوان «حجاب اسلامی» داد.

### ج- مفهوم «یدنین» (نزدیک کنند)

منظور از فعل «یدنین»، «نزدیک کنند» در آیه این است که زنان «جلباب» و چادر را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آن را محفوظ دارد، نه این که آن را آزاد بگذارند، به طوری که گاه و بی گاه کنار رود، و زینت ها و لباس های زیر آشکار گردد. (هم چنان که متأسفانه امروز شایع است) مقصود این است که آن را رها مکن! آن را جمع و جور کن! آن را بی اثر و بی خاصیت رها نکن و خود را با آن پوشان. استفاده ی زنان از روپوش های بزرگ که بر سر می افکنده اند، دو جور بوده است: یک نوع صرفاً جنبه ی تشریفاتی و رسمی داشته است، هم چنان که در عصر حاضر بعضی بانوان چادری را می بینیم که چادر داشتن آن ها صرفاً جنبه ی تشریفاتی دارد. با چادر هیچ جای بدن خود را نمی پوشانند، آن را رها می کنند. وضع چادر سرکردنشان، نشان می دهد که اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند، و از این که مورد بهره برداری چشم ها قرار بگیرند، ابا و امتناعی ندارند. نوع دیگر برعکس نوع اول است: زن چنان با مراقبت جامه های خود را به خود می گیرد و آن را رها نمی کند که نشان می دهد، اهل عفاف و حفاظ است. خود به خود دور باشی ایجاد می کند و ناپاک دلان را مأیوس می سازد.

### د- اخطار به منافقان و مزاحمان نوامیس

در آیه ی بعد، (آیه ی ۶۰ سوره ی احزاب) به منافقان و بیمار دلان و مزاحمان نوامیس مردم شدیداً اخطار می دهد و می فرماید: «اگر منافقان و بیمار دلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند، از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه ایشان خواهیم برانگیخت، و در آن وقت فقط مدت کمی در مجاورت تو خواهند زیست.» نکته ای از آیه ی مورد بحث استفاده می شود و آن این است که افرادی که در کوچه ها و خیابان ها مزاحم زنان می گردند، از نظر قانون اسلام مستحق مجازات سخت و شدیدی می باشند. به طور مثال آن ها را به کلاتری جلب کردن، و تراشیدن سر آن ها کافی نیست، بلکه باید مجازات سخت تری را برای این گونه افراد در نظر گرفت. حداقل آن چه از این آیه به دست می آید، تبعید از جامعه پاک اسلامی است. جامعه هر قدر برای عفاف و پاکی احترام بیشتری قائل باشد، به همان جهت برای خائنان مجازات شدیدتری قائل می شود، و عکس آن نیز صادق است

## نتیجه گیری و جمع بندی آیات

### اشاره

براساس آیاتی که مختصراً توضیح داده شد و نیز فتوای فقهای بزرگوار، احکام مربوط به حجاب و پوشش اسلامی و مسائل مربوط به آن را می توان تحت عناوین ذیل دسته بندی کرد.

### الف- نگاه و حدود آن

#### اشاره

بر طبق آیات ۳۱ و ۳۰ سوره ی نور و متن فتوای فقها نگاه مرد به زن نامحرم به استثنای صورت و دو دست تا میچ مطلقاً حرام و ممنوع است، خواه به قصد لذت باشد یا نباشد. و نگاه کردن به دست ها و گردی صورت، اگر به قصد لذت باشد حرام است، و در صورتی که به قصد لذت نباشد و ضرورتی هم ایجاب نکند، احتیاط در ترک آن است. برخی گمان می کنند، که نگاه به بدن زن نامحرم، اگر قصد لذت و شهوت در کار باشد، حرام است و بدون قصد نه، و یا نگاه کردن به صورت و دست ها را حتی بدون ایجاب ضرورت مجاز می شمردند، در صورتی که چنین نیست. از آن طرف پاره ای می پندارند، که نگاه کردن زن به مرد نامحرم جایز است. در صورتی که بر طبق آیه ی ۳۱، سوره ی نور و نیز فتوای فقها نگاه کردن زن هم به بدن مرد بیگانه، به جز صورت و دست ها حرام می باشد، و اگر چه با قصد لذت به صورت و دست ها بنگرد مرتکب حرام شده است. به طور کلی هر نگاه توأم با لذت و شهوت، چه از ناحیه ی مرد به زن نامحرم یا مرد به مرد دیگر یا زن به مرد یا زن به زن دیگر حرام است. «برخی زن ها شاید این طور خیال کنند که فقط مردها مجاز نیستند که به زن ها نگاه کنند، فکر می کنند، اگر ممنوع است، فقط مردها از نگاه کردن یا نگاه کردن با تلذذ و ریه منع شده اند، و زن چنین ممنوعیتی نسبت به مرد ندارد، و حال آن که هیچ فرق نمی کند، اگر جایز نیست، برای هر دو جایز نیست. و اگر جایز است، برای هر دو جایز است. یعنی در همان حد که برای مرد ممنوع است، برای زن هم در همان حد منع است. ولی معمولاً خیال می کنند که نه، فقط مرد است که نباید چشمش به زن بیفتد یا از روی تلذذ نباید نگاه کند. ولی زن اگر چشمش به مرد افتاد یا هر جور و رانداز کرد اشکالی ندارد زیرا او زن است که به مرد نگاه می کند! این طور نیست، قرآن هیچ فرقی در مسأله ی نگاه میان زن و مرد قائل نیست. البته بعضی از خانم ها به این مسأله توجه دارند، ولی شاید خیلی از آنان به آن بی توجهند. مطلب دوم که بیش تر مورد توجه است، این است که خیال می کنند، زن به زن مطلقاً محرم است، یعنی حتی به عورت زن هم محرم است، فقط مرد است که نسبت به عورت مرد دیگر نامحرم است ولی زن نسبت به تمام بدن هر زن، حتی نسبت به عورت او محرم است. حال آن که این طور نیست، زن در مورد عورت زن دیگر هم محرم نیست در این مورد به خصوص حتی مادر به دختر خویش و بالعکس محرم نیست و نیز خواهر به خواهر هم محرم نیست.»

### حرمت و زیان های نگاه حرام در روایات

#### اشاره

روایات متعددی در باب حرمت نگاه مرد و زن نامحرم به یک دیگر و پی آمدهای شوم آن وارد شده است، که در این جا جهت آگاهی خوانندگان به پاره ای از آن ها اشاره می شود. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «النظره سهم مسموم من سهام ابلیس» نگاه حرام

تیری زهر آگین از تیرهای شیطان است. در روایت دیگری با همین مضمون امام صادق (ع) اضافه می‌کند: «و کم من نظره اورثت حسره طویله» چه بسا یک نگاه حرام سبب حسرت و اندوه طولانی شود. در روایتی دیگر می‌فرماید: «النظره بعد النظره تزرع فی القلب شهوه و کفی لصاحبه فتنه» «نگاهی که پس از نگاه اول صورت می‌پذیرد در قلب تخم شهوت را می‌پاشد و کافی است که صاحب نگاه را به فتنه‌ی بزرگی دچار نماید. امیرالمؤمنین علی (ع) نگاه حرام و چشم چرانی را یک نوع خودآزاری معرفی کرده و می‌فرماید: «من اطلق ناظره اتعب خاطره من تتابع لحظاته دامت حسراته» هر کس چشم چرانی کند، خاطر خود را آزرده کرده و کسی که پیوسته عادتش این باشد، همیشه در حسرت به سر می‌برد. و اصولاً زنا‌ی چشم، را نگاه حرام معرفی فرموده اند، «زنا العینین النظره» و نگاه حرام و چشم چرانی را مرحله‌ای از زنا دانسته اند.

## اثرات زیان بار نگاه حرام

### اشاره

روان شناسان یکی از انحرافات جنسی و «بیماری‌های روانی» را که، منشأ ارتکاب پاره‌ای جرایم هست، «نگاه پرستی» (voyeurism) یعنی کسانی که از دیدن لذت می‌برند، ذکر کرده‌اند و نوع دیگری از این بیماری را به نام «فی تی شیسموس» (fvcfetischismus) یعنی کسانی که از دیدن یک قسمت بدن یا لباس و اشیاء لذت می‌برند، معرفی نموده‌اند. این بیماری خطرناک پی آمده‌های ناگواری دارد که از جمله‌ی آن‌ها: ۱- افکار آدمی را مشوش نموده و از انجام درست کارهای دیگر بازمی‌دارد. ۲- فرد با نگاه‌های حرام خویش، قوای شهوانیش تحریک شده و چون این تحریکات ارضا نمی‌شود دچار بیماری‌های عصبی و روان‌تنی دیگری می‌گردد. روان‌پزشکان در کسانی که مدتی گرفتار تحریکات جنسی بدون ارضا شده‌اند، اکثراً ناراحتی‌های عصبی و روان‌تنی ذیل را مشاهده کرده‌اند. الف) دشواری در تنفس ب) درد اطراف قلب ج) بالا رفتن تپش قلب د) ضعف و خستگی و کوفتگی عمومی ه) درد و مالش رفتن معده و) سر درد ز) هراس و دلهره از خطرات غیرقابل توصیف ج) بی‌قراری و نا آرامی ط) بی‌خوابی ی) کم‌اشتها بی‌س) خستگی فکری و دماغی و دل سردی و بی‌رغبتی نسبت به مطالعه و کار و تحصیل. ۳- علاوه بر موارد مذکور، این بیماری زمینه‌ساز بسیاری از گناهان و انحرافات دیگر از جمله روابط نامشروع و «زنا» می‌گردد. دانشمندان آلمانی به وسیله‌ی آزمایش‌هایی ثابت کرده‌اند که امواج نامرئی الکتریکی مثبت از مردان و الکتریسته منفی از زنان ساطع می‌شود و بر طبق آن یک دیگر را جذب می‌کنند. براساس تحقیقاتی که به عمل آمده، بیش‌ترین انحرافات و به دنبال آن اثرات خانمان سوز روانی و جسمی و اجتماعی از یک «نگاه حرام» آغاز می‌گردد، تا آن‌جا که رذیلانه‌ترین مرحله‌ی فساد و «زنا» نیز از یک نگاه نامشروع سرچشمه می‌گیرد. خانواده‌ها از هم می‌پاشد، انواع و اقسام امراض مقاربتی شایع می‌گردد و عفت‌ها بر باد می‌رود و... این‌ها همه از تبعات سوء چشم چرانی مردان و زنان از یک سو و خودنمایی و بی‌حجابی از سوی دیگر است. خداوند! ما را از ابتلا به این بیماری محفوظ و مبتلایان را شفا و نجات عنایت فرما! روان‌پزشکی کیفری دکتر سعید حمت-ص

## الف. آثار دنیوی و اخروی حفظ نگاه

از سوی دیگر، اگر جوانی با مراقبت‌های دایم و جهاد بی‌امان با وسوسه‌های نفس‌آماره، نگاه خود را از نامحرم نگاه دارد، خیرات و برکات فراوانی نصیبش می‌گردد که کم‌ترین آن‌ها بازشدن ملکوت به روی چنین انسانی و مشاهده‌ی جمال و جلال حضرت حق است. امام صادق (ع) فرمود: «هر کس نگاه حرام را به خاطر رضای خداوند، ترک کند، خدا امنیت و آرامش و ایمانی بدو می‌

بخشد که طعمش را دریابد.» در حدیث دیگری فرمود: «هر کس نگاهش به زن بیگانه ای بیفتد، و چشمش را به سوی آسمان بگرداند یا دیده بر هم نهد، بی درنگ خداوند حورالعینی را به تزویج او در می آورد.» امام علی (ع) فرمود: «هر کس نگاهش را از حرام فروگیرد، اوصافش نیکو گردد.» پیامبر (ص) «برای کسی که چشمش را از نامحرم حفظ کند، بهشت را ضمانت فرموده.» امام صادق (ع) فرمود: «هر گاه چشم از حرام های الهی فرو پوشیده شود، دل به مشاهده ی عظمت و جلال الهی نایل می آید.» و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «دیدگانتان را از حرام فرو پوشید، تا عجایب و شگفتی های عالم را ببینید.» و سخن آخر این که رسول خدا (ص) فرمودند: «روز قیامت همه ی چشم ها گریانند، به جز چند چشم، یکی از آن ها چشمی است که از حرام های الهی فرو پوشیده شده است.» وسایل الشیعه- ج ۱۴- ص ۱۳۹ میزان الحکمه- ج ۱۰- ص ۷۳. نهج الفصاحه- ص ۶۳. مصباح الشریعه- ص ۹. همان مدرک. روضه الواعظین- ص ۴۵۰. و روایات متعدد و متواتر دیگر. در این جا به همین اندک بسنده می کنیم که: «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.»

## ب- حدود پوشش و حجاب اسلامی

### اشاره

به طور کلی، با دقت در آیات و روایات و آرای فقها، می توان گفت که حجاب و پوشش زن مسلمان باید دارای سه ویژگی باشد: نخست: این که تمام اعضای بدن از فرق سر تا ناخن پا (به جز دست ها تا مچ و گردی صورت) را بپوشاند. دوم: تمام برجستگی ها و پستی و بلندی بدن را بپوشاند، به طوری که حجم بدن زن نامشخص باشد. سوم: توجه نامحرم را به خود جلب نکند و تحریک آمیز نباشد. براساس ویژگی اول: هر لباسی که در آن قسمتی از بدن زن آشکار باشد، ولو چند تار مو، یا چند سانتی متر بالاتر از مچ و یا پاها، و لباس ها و جوراب های نازکی که بدن در زیر آن ها پیدا است، روسری هایی که قسمتی از زیر چانه یا گردن را نمی پوشاند و... از دایره ی حجاب اسلامی خارج است. براساس ویژگی دوم: لباس هایی که برجستگی های سینه و باسن و مثال آن را نشان دهد، و حتی جوراب های ضخیمی که حجم ماهیچه های پا را نشان می دهد، در صورت تهییج آمیز بودن از محدوده ی حجاب اسلامی بیرون است. و براساس ویژگی سوم؛ هر نوع پوشش و رفتار و یا گفتار عشوه آمیز و محرک و یا رنگ و مدل لباس یا آرایش و عطر و یا آشکار کردن زینت و زیورآلات که سبب جلب نظر نامحرم و تحریک و تهییج می گردد، حرام و از دایره ی حجاب اسلامی خارج است. لازم به ذکر است که تهییج و تحریک آمیز بودن لباس و پوشش و رفتار و گفتار را نسبت به پیرمردی که غریزه ی جنسی در او رو به خاموشی است، نمی سنجد، حتی نسبت به افراد عادی قابل سنجش نیست، بلکه با عنایت به آیه ی قرآن، که زنان پیامبر را از گفتار خضوع آمیز طمع آفرین برای بیمار دلان و هوس پروران منع می کند، می توان فهمید که ملاک تحریک آمیز بودن پوشش یا گفتار و رفتار و آرایش زن نسبت به چنین افراد جوان بیمار دل هوس پرور قابل سنجش است. بر این اساس وقتی می شنویم که یکی از علمای سابق مشهد، زمانی که هنگام بالارفتن از پله های مشرف به حرم مطهر، چشمش به ماهیچه ی پای زنی می افتد که جوراب ضخیمی از کاموا پوشیده و او در سنّ پیری آن را مهیج می یابد، همان جا به خود می گوید: مگر به خانه برنگردم، باید حکم حرمت پوشیدن این گونه جوراب ها را صادر کنم، باید موقعیت جوانی را که در اوج بیداری و فعالیت غریزه ی جنسی و تحریک پذیری است مورد توجه قرار دهیم. همین جا لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که: آیا همه ی مانتویی ها بی حجابند؟ یا این که فقط با چادر به سر کردن حجاب اسلامی تأمین می شود؟ در پاسخ باید گفت: اصولاً در اسلام اسم (مانتو یا چادر و غیره) ملاک نیست، هر لباسی که ملاک های سه گانه پیشین را دارا باشد، مصداق حجاب اسلامی است هر نامی که می خواهد داشته باشد. حال اگر مانتویی پیدا کردید که برجستگی های بدن را نشان ندهد، اگر مانتویی پیدا کردید که گریبان به قدری باز نباشد که زینت ها و لباس های زیر یا بخشی از سینه را آشکار نماید، اگر مانتویی پیدا کردید که رنگ و مدل

آن توجه نامحرمان و بیماردلان را به خود جلب نکند، اگر همراه مانتو، مقنعه روسری پوشیده شود که موهای سر از جلو یا پشت سر از زیر آن بیرون نیاید، و به تعبیر رسول خدا (ص) موها چون کوهان شتر در زیر آن جمع نشده باشد، اگر همراه مانتو، روسری و مقنعه ای پوشیده شود که تمام گردن و زیر چانه و سینه را بپوشاند، اگر همراه با مانتو، جوراب هایی که پوست و حجم پا را نشان می دهد، پوشیده نشود، اگر همراه با مانتو، کفش هایی پوشیده شود که رنگ و صدای تق تق آن ها توجه نامحرم را جلب نکند، و اگرهای دیگر ... آری؛ چنین مانتویی با این مشخصات مصداق حجاب اسلامی است و به پوشنده ی آن عنوان مقدس «با حجاب» صدق می کند. و همین طور هم ما هر چادر به سری را دارای حجاب اسلامی نمی دانیم چادر به سری که زیر چادر روسری یا مقنعه ندارد، و در هر حرکت و یا باز و بسته شدن چادر تمام موهای سر و گردن زیر چانه و گوشواره و گلوبند و.. نمایان می شود، چادر به سری که در زیر چادر لباس های تنگ و چسبانی پوشیده که با هر بار باز و بسته کردن آن تمام برجستگی های بدنش آشکار می شود، چادر به سری که جوراب های نازک و بدن نما پوشیده و چادر خود را آن قدر جمع و جور می کند و بالا می برد که حتما ماهیچه های ساق پا نمایان باشد، چادر به سری که برق چادرش از چند صد متری توجه نامحرمان را به خود جلب می کند و حجم بدنش در زیر آن پیدا است، چادر به سری که چادرش آن قدر نازک است که تمام لباس های زیر آن از دور ظاهر است. چادر به سری که در زیر چادر پیراهن آستین کوتاه و یا مانتوی آستین گشادی پوشیده که با هر بیرون آمدن دست از زیر چادر تا آرنج او نمایان می شود. چادر به سری که هر لحظه و هر جا و بی جا آن را باز و بسته می کند، تا اندام و لباس های زیر آن را نمایانند و... خلاصه چنین چادر به سری هرگز دارای حجاب اسلامی نیست، و تازه چون با بی مبالاتی خود، زنان چادری را لکه دار می کنند، و حرمت چادر را نگاه نمی دارد، گنااهش افزون تر از گناه برخی بی حجاب هاست. پس اسم ملاک نیست، رعایت ضوابط حجاب اسلامی معیار است، حال هر نامی که برخورد داشته باشد.

### مرز دقیق حجاب و بی حجابی

اسلام برای این که از بروز هرگونه مفسده ای که منجر به شکستن حریم عفاف و پاکی می شود، جلوگیری کرده باشد، مرزهای دقیقی را برای ارتباط و اختلاط مردان و زنان تعیین کرده است، و دستورات متعددی را به عنوان واجب و مستحب یا حرام و مکروه در همین ارتباط مقرر نموده است. دستوراتی که متأسفانه امروزه کم تر به آن ها توجه می شود، و بر اثر همین بی توجهی ها چه مفسد و خسارتی که به بار نیامده است. در این جا جهت آشنایی و دقت و توجه بیش تر خوانندگان، به پاره ای روایات در این زمینه اشاره می شود. ۱- مصافحه و دست دادن زن و مرد جایز نیست. ۲- جایز نیست زن هنگام صحبت کردن با نامحرم با ناز و کرشمه سخن بگوید یا نازک حرف بزند. ۳- ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست، و دیگری هم نمی تواند به آن جا آمد و شد کند، ممنوع و حرام است؛ اگرچه هر دو مشغول عبادت باشند. ۴- از شوخی با زن نامحرم شدیداً نهی شده است، ابوبصیر می گوید: در کوفه، زن نامحرمی نزد من می آمد، و من به او قرائت قرآن یاد می دادم، من در این رفت و آمدها یک بار با او یک کلمه شوخی کردم، بعد در مدینه حضور امام باقر (ع) شرف یاب شدم، مرا سرزنش کرد و فرمود: «هرکس در خلوت مرتکب گناه شود، خداوند به او اعتنایی نمی کند» من از خجالت سرم را پایین انداختم، فرمود: «توبه کن که دیگر با زن نامحرم مزاح نکنی.» حال در نظر بیاورید، مردان و زنانی را که در محیط کار و غیر آن، ساعت ها به بگو و بخند و شوخی مشغولند چه پاسخی برای این کار خلاف خود دارند؟ ۵- پیامبر اکرم (ص) از راه رفتن بین دو زن نهی کرد. ۶- پیامبر (ص) فرمود: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، در محلی نمی خوابد تا صدای نفس او را زن نامحرم بشنود. ۷- امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: «من به همه کس سلام می کنم، مگر به زنان جوان، چون می ترسم از صدای آن ها خوشم بیاید!» ۸- نگاه کردن به پشت سر زن نامحرم (با این که در حجاب است) مکروه می باشد. یکی از اصحاب امام صادق (ع) به نام ابو بصیر می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم:



زنی عبور می‌کند، مردی پشت سر او را نگاه می‌کند، آیا روا است؟ امام فرمود: آیا هیچ یک از شما دوست دارید، که مردی همسر شما را این گونه نگاه کند؟ گفتم: نه. فرمود: پس آن چه را برای خود دوست داری، برای دیگران نیز بخواه. ۹- حتی نگاه کردن به عضوی که از نامحرم جدا شده، ممنوع است. ۱۰- حضرت داوود (ع) به فرزند خود می‌گوید: «ای فرزندم! در دنبال شیر حرکت کن، ولی پشت سر زن راه مرو! که شیطان لعین گفته است: نگاه کردن کمان قوی من است، و تیری است که هرگز به خطا نمی‌پوید.» ۱۱- اگر زنی در مکانی نشسته، سپس رفته است، تا زمانی که آن جا گرم است، بر جایش نباید نشست (مکروه است). ۱۲- پیغمبر (ص) فرمود: اگر سوزنی آهنین بر سر یکی از شما فروکنند، برای او بهتر از آن است که دست یا بدنش را به زنی که حلال نیست، بزند. ۱۳- رسول اکرم (ص) از ورود مرد بر زن، بدون اجازه اولیا نهی کرده است. ۱۴- زنی که خود را برای غیر شوهرش خوش بو و آرایش کند و از خانه بیرون رود، تا وقتی که مراجعت می‌کند، مشمول لعنت خداست. ۱۵- زن ها بر اسب ها سوار نشوند، این کار موجب تهییج و فساد خواهد شد. ۱۶- اسلام دستور مستحبی می‌دهد که وقتی کودک ده ساله (به روایتی دیگر شش ساله) شدند، در یک بستر نخوابند، گرچه خواهر و برادر باشند. ۱۷- بوسیدن و بغل کردن دختر نامحرمی که شش سال بیش تر دارد ممنوع است. و نیز پسر وقتی از سن هفت سالگی گذشت جایز نیست زنی را ببوسد. ۱۸- مکروه است زن وسط خیابان حرکت کند، و مستحب است از کنار دیوار راه برود. ۱۹- برای زن مسلمان روا نیست که بدن خود را به زن غیرمسلمان نشان دهد. ۲۰- مردانی که خود را شبیه زنان می‌سازند، و زنانی که خود را شبیه مردان کنند، شب و روز مشمول غضب خدا هستند. ۲۱- پیامبر (ص) فرمودند: «دو گروهند که اهل آتشند، نمی‌خواهم به آن‌ها بنگرم: یکی گروهی که تازیانه به دست گرفته به مردم اذیت می‌رسانند و دیگر زنانی که پوشیده اند ولی (بر اثر نازکی لباس) برهنه اند «عاریات» به شهوات متمایلند، و مردان را به سوی خود جذب می‌کنند، به موهای سرشان هم چون کوهان شتر، برآمدگی مخصوصی می‌دهند، این‌ها نه تنها وارد بهشت نمی‌شوند، بلکه بوی بهشت را نیز که از راهی دور به مشام می‌رسد، استشمام نمی‌کنند.» توضیح: در این حدیث گران بها، دو نمونه از پیش‌گویی‌ها و معجزات رسول خدا (ص) نهفته است. یکی تعبیر «کاسیات عاریات» که پاره‌ای از علمای پیشین که لباس‌ها و جوراب‌های نازک زنان روزگار ما را ندیده بودند، در شرح و توضیح این تعبیر، می‌گفتند، احتمالاً این عبارت در اصل، «کاشفات عاریات» بوده است، زیرا چگونه ممکن است که کسی هم پوشیده باشد و هم برهنه؟! اما برای مردم روزگار ما به راحتی قابل فهم است. و دیگر زنانی که فراوان می‌بینیم، موهای خود را به شکل کوهان شتر در زیر مقنعه و روسری‌های خود جمع می‌کنند. ۲۲- در صورتی که پزشک زن وجود داشته باشد، مراجعه زن به پزشک مرد حرام است. و اگر در صورت ناچاری به پزشک مرد مراجعه کرد، و پزشک اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید به بدن او دست بزند. و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

### ج- محرم و نامحرم

#### اشاره

یکی از مسائل مرتبط با مسأله‌ی حجاب، که در آیات پیشین بدان اشاره شده بود، مسأله‌ی محرم و نامحرم است. امروزه متأسفانه بر اثر تعلیمات غلط و تأثیرپذیری‌های منفی خانواده‌ها از فرهنگ منحط غربی و شاهنشاهی، حدود و مرزهای محرم و نامحرم به راحتی زیر پا نهاده می‌شود و خانواده‌ها و زنان و مردان بی‌هیچ حد و مرزی با هم اختلاط و رفت و آمد و نشست و برخاست، بگو و بخند، و گاه تماس‌های بدنی از قبیل دست دادن و... دارند. در اماکن و وسایل نقلیه‌ی عمومی، زنان و مردان فراوانی مشاهده می‌شوند که به صورتی کاملاً عادی در حالی که بدن‌هایشان با یک‌دیگر در تماس است، شانه به شانه، کنار هم دیگر نشسته، یا ایستاده‌اند. و زنان بسیاری بی‌توجه به مسائل شرعی در مکان‌های نسبتاً شلوغ با مالیدن بدن خود به بدن مردان نامحرم راه خویش

را در پیش می‌گیرند.. اگر در گذشته شرم و حیای زنان ایجاب می‌کرد که خود را از تماس و برخورد با مردان نامحرم حفظ کنند، امروزه که به برکت فرهنگ غرب پاره‌ای از زنان پرده‌ی حیا را دریده‌اند، این مردان دین‌دار و باتقوا هستند که باید در این گونه مکان‌های شلوغ خویش را از زنان نامحرم محافظت نمایند. و جالب این که هرگاه به این مساله اعتراضی شود، با قیافه‌ای حق به جانب اظهار می‌دارند که همه‌ی ما خواهر و برادریم، چه اشکالی دارد؟ گویی حکم خدا را با یک جمله می‌توان تغییر داد، و یا این که نفس اماره آدمی و غریزه‌ی سرکش شهوت را می‌شود با این گونه سخنان علاج کرد؟! در این جا جهت توجه بیش تر خوانندگان، و رعایت دقیق آن، محارم را ذکر می‌کنیم، به طور کلی، برای مردان؛ زنان زیر محرم محسوب می‌شوند: ۱- همسر ۲- مادر و مادر بزرگ و هرچه بالاتر. ۳- دختر و فرزندان و نوه‌های او ۴- خواهر و دختران خواهر ۵- خاله و عمه ۷- مادر همسر و زن پسر ۹- زن پدر ۱۰- دختران برادر. بنابراین دختران عمه و خاله و دایی و عمو و زن برادر و خواهر همسر محرم محسوب نمی‌شوند. برای زنان نیز افراد ذیل محرم به شمار می‌روند. ۱- شوهر ۲- پدر و اجداد ۳- فرزند و نوه‌های او ۴- برادر و پسران برادر و عمو و دایی ۷- پدر شوهر و شوهر دختر (داماد) ۹- پسران خواهر ۱۰- زنان مسلمان ۱۱- کنیزان. بنابراین برادر شوهر و پسران عمو و عمه و خاله و دایی و شوهر خواهر محرم محسوب نمی‌شوند.

## پوشش و ظاهر مردان

### اشاره

تاکنون حدود پوشش و حجاب اسلامی زنان را باز گفته‌ایم، در پایان لازم است به تناسب این مبحث از حدود پوشش مردان بحث کوتاهی داشته باشیم. پوشش و ظاهر مردان از چند جهت قابل بحث است:

### الف - لباس و پوشش ظاهری

از جهت اندازه، بر مردان واجب است که عورت خود را از دیگران پوشانند، بنابراین پوشاندن سایر قسمت‌های بدن، در ابتدا واجب نیست، ولی به دلایل دیگری ممکن است پوشاندن آن‌ها منع شده باشد. فی‌المثل اگر کسی با شورت یا لباسی که فقط تا زانوان را بپوشاند، در ملاعام ظاهر شود، از چند جهت مرتکب عملی غیرمجاز شده است. یکی از این لحاظ که «لباس شهرت» محسوب می‌شود. زیرا در اسلام پوشیدن لباس شهرت هم برای زنان و هم برای مردان ممنوع است. «در فرهنگ اسلامی، لباسی که برای انگشت نداشتن پوشیده شود، لباس شهرت نامیده شده است و زنان و مردان مسلمان به شدت از پوشیدن لباس شهرت منع شده‌اند. در فروع کافی در کتاب «الزَّیِّ وَالتَّجَمُّلِ» بایستی به نام «کراهیه الشهرة» که ما به ذکر دو حدیث از این باب اکتفا می‌کنیم: امام صادق (ع) می‌فرماید: «کفی بالمرء خزیاً ان یلبس ثوباً یشهره او یرکب دابه تشره» در ذلت و خواری انسان همین بس که لباسی به تن کند، یا مرکبی سوار شود که او را مشهور و انگشت نما سازد. هم چنین از حضرت حسین بن علی (ع) روایت کرده‌اند که: «من لبس ثوباً یشهره کساه الله یوم القیمه ثوباً من النار» هر کس برای مشهور شدن لباس به تن کند، خدا در قیامت بر او جامه‌ای از آتش می‌پوشاند. و اصولاً هر نوع لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، لباس شهرت محسوب می‌شود. دیگر از این نظر که «معاونت بر اثم» هم کاری در گناه محسوب می‌شود. توضیح این که گرچه پوشاندن پاها یا بازوان و... بر مردان واجب نیست، اما چون از آن طرف نگاه کردن زن به دست‌ها بالاتر از میچ و پاها بالاتر از میچ و... حرام است، پس مردی که با پیراهن آستین کوتاه یا شورت در جامعه حاضر شده است، با این عمل خود زمینه گناه (اثم) و نگاه حرام برخی زنان را فراهم می‌آورد، و به اصطلاح در این گناه او را کمک و یاری نموده و مرتکب حرام شده است. زیرا (معاونت بر اثم) طبق فرمایش صریح قرآن ممنوع است: «لاتعاونوا علی الاثم والعدوان» سوم این که: تشبیه به کفار محسوب می‌شود، همان

گونه که پیش تر گذشت، در فرهنگ اسلامی هر نوع پوشش و حتی مشی و منشی که بر مبنای دستورات دینی نباشد و به تبعیت و تقلید از کفار صورت پذیرد، ممنوع است. در احادیث ما آمده است که: «من تشبه بقوم فهو منه» هر کس خود را شبیه قومی سازد، هم از آن گروه است و چنین کسی از جرگه‌ی مسلمین خارج است که پیامبر (ص) فرمود: «لیس منا من تشبه بغیرنا» و امام صادق (ع) فرمود که: «خداوند به پیامبری از پیامبران خود وحی کرد» که: «قل للمؤمنین لا تلبسوا ملابس اعدائی، ولا تأکلوا ما کمل اعدائی فانکم اعدائی کما هو اعدائی» به مؤمنان بگو پوشیدنی‌های دشمنان را نپوشید و خوراکی‌های آنان را نخورید، که در این صورت شما هم دشمن من هستید، هم چنان که آنان دشمن من هستند.» نه تنها لباس‌های آستین کوتاه و... بلکه هر نوع پوشش و آرایشی که مصداق تشبه کفار باشد منع شده است. از جهت جنس: پوشیدن لباس‌های طلا باف و زیورآلاتی که از جنس طلا هستند، و نیز پوشیدن لباس‌های ابریشم خالص بر مردان حرام است. بنابراین مردانی که حلقه یا انگشتر طلا بر دست و یا زنجیر طلا در گردن و یا ساعت طلا روی مچ دارند، مادامی که از آن‌ها استفاده می‌نمایند، در حال ارتکاب حرام هستند.

## ب- تراشیدن ریش

### اشاره

یکی دیگر از موضوعاتی که به شکل و هیأت ظاهری مردان برمی‌گردد، مسأله‌ی تراشیدن ریش است. تمامی فقها و مجتهدین که در این مورد فتوای صریح داده‌اند، تراشیدن ریش را حرام دانسته‌اند، و سایر فقها و مجتهدانی که در این مورد فتوای صریح نداده و احتیاط کرده‌اند، گفته‌اند که: احتیاط واجب در ترک آن است. معنای احتیاط واجب این است که شخص مکلف یا به همان احتیاط عمل نماید؛ و تراشیدن ریش را ترک کند، و یا به فتوای صریح مجتهد بعدی مراجعه نماید؛ و فتوای صریح هم که فقط حرمت است، و هیچ‌یک از فقها فتوای جواز تراشیدن ریش را نداده‌اند. بنابراین اگر مکلفی بخواهد پای بند به رعایت احکام شرعی باشد، ناچار باید تراشیدن ریش را ترک نماید.

## ریش زینت و وقار مردان

از اخبار و روایات استفاده می‌شود که: ریش، زینت و وقار و زیور مردان است، و به وسیله آن از زنان امتیاز داده می‌شوند و به خاطر مصالحی که عقل صحیح و اندیشمند گواه آن است، خداوند آن را به پیامبر خودش حضرت آدم (ع) و فرزندان ذکورش تا روز قیامت اختصاص داده است. چنان که علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۱۶ از ابن مسعود روایتی نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «وقتی توبه آدم (ع) از طرف خدا پذیرفته شد، جبرئیل به حضور آدم آمد و گفت: ای آدم «حیات الله و بیاک» آدم گفت: اما معنی «حیات الله» را می‌دانم (یعنی زنده بدارد ترا) ولی «بیاک» چیست؟ (بیاک یعنی خدا ترا خندان سازد، در بعضی روایات ذکر شده که حضرت آدم در این موقع خندید با این که پس از کشته شدن فرزندش، مدت صد سال نخندیده بود.) سپس به سجده رفت، وقتی سر از سجده برداشت عرض کرد: پروردگارا بر جمال و زینتم بیفزا! صبح که شد، خود را صاحب ریش سیاه دید، دستش را به ریش خود زد به خود گفت (یا جبرئیل گفت): این است جمال و زینتی که تو و فرزندان تو تا روز قیامت به آن آراسته شده‌اید. از این حدیث استفاده می‌شود، جمال و کرامت که از طرف خدا برای آدم و فرزندان ذکورش تا روز قیامت ادامه دارد، عبارت از ریش است، که به حساب زینتش برای مرد، غالباً در فارسی از آن به «محاسن» تعبیر می‌شود.

## ادله فقهی حرمت تراشیدن ریش

### اشاره

کسانی که تراشیدن ریش را حرام می دانند، به چند دلیل از قرآن و روایات و عقل و اجماع و سیره ی مسلمین استدلال کرده اند. گرچه مقصود ما در این جا بحث مفصل استدلالی نیست، اما برای آگاهی کسانی که گاه می پرسند: در کجای قرآن یا روایات تراشیدن ریش منع شده است؟ به خلاصه ای از آن ادله اشاره می شود:

#### ۱- از قرآن

به دو آیه استدلال شده است، یکی آیه ۱۱۸ سوره ی نساء است که قرآن قول شیطان را بازگو می کند که: «لَا ضَلَّاهُمْ وَلَا مَنِيَهُمْ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُمْ آذَانَ الْإِنْعَامِ، وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُمْ خَلْقَ اللَّهِ» یعنی شیطان می گوید: حتما بشر را به گمراهی می اندازم و در آرزو می افکنم، و به آنان فرمان می دهم گوش های چارپایان را بشکافند و آنان را امر می کنم که خلقت و آفرینش خدا را تغییر دهند. شاهد و دلیل اصلی قسمت اخیر جمله است. بر طبق این آیه، تغییر دادن خلقت خدا فرمان شیطان و حرام است. و تراشیدن ریش نیز تغییر خلقت خداست. و هر تغییر خلقتی حرام است، مگر این که شارع خود اجازه و فرمان داده باشد، مثل ختنه کردن، ناخن گرفتن، تراشیدن موی سر و سایر مواردی که خود شارع اجازه و فرمان داده است. و تراشیدن ریش هم از جمله مواردی که شارع اجازه داده باشد، نیست، پس تغییر خلقت و حرام است. آیه ی دوم این آیه است که «وَاتَّبِعْ مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» یعنی از آیین ابراهیم حنیف پیروی کن! طبق این آیه پیروی از روش ابراهیم واجب است. و در روایات از قول امام صادق (ع) نقل شده است که: خداوند ده چیز را که مظهر پاکی و پاکیزگی است، بر ابراهیم به عنوان فرمان های «حنیفه» دستور داده است که پنج تای آن در سر، و پنج چیز آن در بدن است، آن پنج چیزی که در سر است عبارت است از: گرفتن شارب (زیادی موهای سیل)، گذاردن ریش، ازاله ی موی بدن، مسواک و تخلیه ی لای دندان ها، و آن پنج چیز که در بدن است عبارت است از: ختنه، گرفتن ناخن، غسل جنابت، زدودن موهای بدن و تطهیر با آب. این دستورها به نام «حنیف» جزء آیین ابراهیمی است، تا روز قیامت نسخ نخواهد شد. ممکن است، برخی اشکال کنند، که پاره ای از این ها مستحب هستند، پس این هم مستحب است. پاسخ داده اند که: در ضمن این ده امر دستور غسل جنابت هم قرار گرفته که واجب است. به علاوه دستور و فعل «وَاتَّبِعْ» که فعل امر است، و ظهور در وجوب دارد، مادام که قرینه ای نباشد، بر ظهور خود باقی است. ضمن این که در فقه اسلامی همانند این وارد شده که مثلاً می گویند: «اغسل للجمعه والجنابه» غسل جمعه و جنابت به جا بیاور! با این که یکی مستحب و دیگری واجب است.

#### ۲- از روایات

روایت در این زمینه متعدد است که فقط به دو نمونه اشاره می شود: امام سجاد (ع) از علی (ع) نقل می کند که پیامبر فرمود: «حلق اللحية من المثله و من مثل فعلیه لعنه الله» تراشیدن ریش از اقسام «مثل» است، از رحمت خدا دور باد کسی که مثله کند. روایت مفصل دیگری که در کتب تاریخی نقل شده است خلاصه ی آن چنین است که: وقتی فرستاده های باذان «پادشاه یمن» به درمان خسرو پرویز برای بردن پیامبر به حضور پادشاه ایران وارد مدینه شدند و به حضور رسول خدا رسیدند، ریش های خود را تراشیده بودند و شارب (سیل) داشتند، پیامبر دیدن قیافه ی آن ها را ناخوشایند دانست و فرمود: وای بر شما چه کسی بر شما امر کرده که ریش ها را بتراشید و شارب بگذارید؟ گفتند: پروردگار ما کسری. پیامبر (ص) فرمودند: «لکن ربی امرنی باعفاء لیحتی و قصّ شاربی» ولی پروردگار من مرا امر کرده که ریش خود را بگذارم و شاربم را کوتاه کنم. علاوه بر این دو روایت، تراشیدن ریش «تشبه به زنان» است که در روایات مردانی که خود را شبیه به زنان سازند، مورد مذمت و لعنت قرار گرفته اند. مثله کردن عبارت است از بریدن گوش و بینی و سایر اعضای بدن.

## ۳- دلیل اجماع

شیخ بهایی و محقق داماد و مرحوم کاشف الغطاء، ادعا کرده اند که حرمت تراشیدن ریش اجماعی است.

## فصل پنجم: ایرادها و اشکالات وارده بر حجاب و پوشش اسلامی و پاسخ به آن ها

## ایرادها و اشکالات و پاسخ به آن ها

اشکالات متعددی در ارتباط با مسأله ی پوشش و حجاب مطرح شده است. پاره ای از این اشکالات از سوی مخالفان و معاندان، و پاره ای از سوی نا آگاهان، و پاره ای از جانب حقیقت طلبان و به قصد رفع شبهه، مطرح گشته است و پاره ای انتقادات نیز از نحوه ی برخورد مردم و مسئولان و خانواده ها با این مسأله است. گرچه بخشی از این اشکالات در ضمن فصول پیشین هنگام بحث از ضرورت ها و ضررها و حدود حجاب و پوشش اسلامی پاسخ داده شده است، در این فصل می کوشیم تا حتی الامکان همه ی اشکالات وارده از سوی هر سه گروه فوق الذکر را طرح کرده و بدان ها پاسخ دهیم. اشکال: پاره ای از افراد می گویند: مگر مسأله ی لباس و ظاهر چه قدر اهمیت دارد، که این همه در ارتباط با آن بحث و بررسی می شود، حتی قانون و ضابطه وضع می شود؛ ظاهر و پوشش چندان اهمیتی ندارد، مهم باطن و درون آدمی است. پاسخ: همه ی آن چه که در فصول قبل این نوشتار، در خصوص پیامدهای مثبت و یا منفی مسأله ی پوشش ذکر شد، بیان گر این حقیقت است که این مسأله دارای ارزش و اعتبار فوق العاده و سرنوشت سازی است. در واقع پاسخ این ایراد، مطالعه ی مطالب قبل روشن می شود، اما علاوه بر آن چه در آن جا گفته شد، در اینجا می افزاییم: در باب ارزش و اهمیت این مسأله همین بس که خداوند در قرآن کریم، در آیات متعددی راجع به آن سخن به میان آورده و حدود و ثغور و احکام و آثار مثبت و منفی آن را باز گفته است. با عنایت به این که قرآن کریم همواره از پرداختن به امور پیش پا افتاده و غیرمهم ابا دارد و پیوسته مسائل مهم و کلی و سرنوشت ساز را مطرح می شدند، اهمیت این موضوع بیش از پیش روشن می شود. به علاوه این اشکال از جانب کسانی مطرح می شود که اگر نگاهی به زندگی خصوصی شان داشته باشید، خواهید دید که خودشان بخش عظیمی از وقت و پول و فکر و امکانات خویش را به همین مسأله ی پیش پا افتاده ی ظاهر و پوشش اختصاص داده و در ارتباط با رنگ و مدل لباس و حتی اندازه و شکل دکمه ها و فرم آرایش سر و صورت خود آن چنان دقت و وسواسی به خرج می دهند که اگر فقط یک درصد آن را در ارتباط با مسائل مهم علمی و معنوی و اخروی خویش اعمال می نمودند، بسیاری از مشکلات برطرف می شد. پیرمرد کفاشی، در حالی که از دست پاره ای از خانم ها می نالید، می گفت: پاره ای از این خانم ها وقتی برای کوبیدن میخ یا دکمه ای به کیف و کفش خود مراجعه می نمایند، آن قدر در رابطه با رنگ و مدل و اندازه ی آن بحث می کنند و وسواس به خرج می دهند که گویی هیچ مسأله ای مهم تر از این ندارند! و این پاسخ را با بیانی اخلاقی و عرفانی از امام عارفان (ره) در کتاب شریف «چهل حدیث» تکمیل می کنیم که فرمود: «... شرع و عقل به حسب ظاهر حکم کنند که این شخص، انسان است و انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند، و ظاهرش، ظاهر رسول اکرم (ص) باشد و تأسی به آن بزرگوار بکنند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و تروک و این امری است بس ممکن، زیرا که ظاهر را مثل آن سرورکردن، امری است مقدور هر یک از بندگان خدا.» امام خمینی (ره) چهل حدیث- ص ۸.

## حجاب مانع حضور زن در جامعه است

عده ای اشکال می کنند که رعایت حجاب مانع حضور زن در جامعه، و سب انزوای اوست. در پاسخ این گروه باید گفت: اول این

که: همان طور که در بخش های قبل گفته شد، حجاب نه تنها مانع حضور زن در جامعه نیست، بلکه تضمین کننده ی حضور سالم و جدی و قوی او در جامعه است. تنها در سایه ی رعایت حجاب و پرهیز از اختلاط های بی حد و مرز است که زن و مرد می توانند با آسایش خیال و فراغ بال و به طوری جدی و مؤثر به کار و فعالیت پردازند. دوم این که: «اگر در گذشته لازم بود، ما زحمت استدلال در این موضوع را بر خود هموار کنیم، امروز بعد از انقلاب اسلامی هیچ نیازی به استدلال نیست. زیرا با چشم خود گروه گروه زنانی را می بینیم که با حفظ حجاب اسلامی در همه جا حاضرند، در اداره ها، در کارگاه ها، در راهپیمایی ها و تظاهرات سیاسی، در بیمارستان ها و مراکز بهداشتی، و مخصوصا در مراقبت های پزشکی برای مجروحین، در دانشگاه ها و ... کوتاه سخن این که حضور و فعالیت جدی زنان با حجاب، در همه ی صحنه های سیاسی - اجتماعی پاسخ دندان شکنی است برای همه ی این ایرادها، و اگر ما در سابق سخن از «امکان» چنین وضعی می گفتیم، امروز در برابر «وقوع» آن قرار گرفته ایم. فلاسفه گفته اند: بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و این عیانی است که نیاز به بیان ندارد. همین جامعه ی خودمان را در نظر آورید و انصاف بدهید که آیا زنان جامعه ی ما پیش از انقلاب که بی حجابی و برهنگی رواج داشت، در فعالیت های اجتماعی حضور مثبت و سازنده تری داشتند، یا امروز؟ و در همین جامعه ی امروز آیا زنان با حجاب و چادر به سر بیش تر در فعالیت های اجتماعی حضور دارند، یا زنان بدحجاب و بی حجاب و خودنما؟ کدام یک از این دو گروه بیش تر و جدی تر در میدان مبارزه با رژیم منفور گذشته حضور داشته است؟ کدام گروه در حوادث پسی از انقلاب و در میدان های نبرد علیه استکبار حاضر و در صحنه بوده است؟ کدام دسته توانسته است علم و عمل، مراتب و مراحل ترقی و کمال را بیامد؟ همان منبع - ص ۴۲۸. سوم این که: مقصود از «حضور» چیست؟ اگر مراد حضور بی بندوبارانه، همراه با اختلاط و بگو و بخندها و دوشادوشی با مردان بیگانه باشد، قطعاً حجاب داری مانع چنین حضور منفی و ویران گری است. اما اگر منظور از «حضور» در جامعه، منشأ اثر بودن و مفید واقع شدن است، چنین ادعایی نابه جاست. «از این که بگذریم آیا اداره ی خانه و تربیت فرزندان برومند و ساختن انسان هایی که در آینده بتوانند با بازوان توانای خویش چرخ های عظیم جامعه را به حرکت در آورند، کار و فعالیت محسوب نمی شود؟ آن ها که این رسالت عظیم زن را کار مثبت محسوب نمی کنند، از نقش خانواده و تربیت، در ساختن یک اجتماع سالم و آباد و پرحرکت بی خبرند. آن ها گمان می کنند، راه این است که زن و مرد ما همانند زنان و مردان غربی، اول صبح خانه را به قصد ادارات و کارخانه ها و مانند آن ترک کنند، و بچه های خود را به شیرخوارگاه ها بسپارند و یا در اتاق بگذارند، و در را بر روی آن ها ببندند، و طعم تلخ زندان را از همان زمان که غنچه ی ناشکفته ای هستند، به آن ها بچشانند. غافل از این که با این عمل شخصیت آن ها را درهم می کوبند و کودکانی بی روح و فاقد عواطف انسانی بار می آورند که آینده ی جامعه را به خطر خواهند انداخت.» چهارم این که: «حجاب اسلامی به هیچ روی موجب هدر رفتن نیروی زن و ضایع ساختن استعدادهای فطری او نیست... حجاب اسلام نمی گوید که باید زن را در خانه محبوس کرد و جلوی بروز استعدادهای او را گرفت. معنای حجاب در اسلام چنان که گفتیم این است که التذاذات جنسی باید به محیط خانوادگی و به همسر مشروع اختصاص یابد و محیط اجتماع، برای کار و فعالیت خالص باشد. به همین جهت به زن اجازه نمی دهد که وقتی از خانه بیرون می رود، موجبات تحریک مردان را فراهم کند و به مرد هم اجازه نمی دهد که چشم چرانی کند، چنین حجابی نه تنها نیروی کار زن را فلج نمی کند، بلکه موجب تقویت نیروی کار اجتماع نیز می باشد. آیا برای اجتماع بهتر است که زن به طور ساده و سنگین دنبال کار خود برود یا برای یک بیرون رفتن، چند ساعت پای آینه و میز توالی وقت خود را تلف کند، و زمانی هم که بیرون رفت، تمام سعیش این باشد که افکار مردان را متوجه خود سازد و جوانان را، که باید مظهر اراده و فعالیت و تصمیم اجتماع باشند، به موجوداتی هوس باز و چشم چران و بی اراده تبدیل کند؟ عجب! به بهانه ی این که حجاب نیمی از افراد اجتماع را فلج کرده است، با بی حجابی و بی بندوباری می خواهند نیروی تمام افراد زن و مرد را فلج کنند. کار زن، پرداختن به خودآرایی و صرف وقت در پای میز توالی برای بیرون رفتن، و کار مرد چشم چرانی خواهد شد... در

اوضاع و احوال تجدد مایی بی منطق، جز در روستاها و در میان افراد سخت متدین که اصول اسلامی را رعایت می کنند، زنی پیدا نمی کنید که نیروی او واقعا صرف فعالیت های مفید اجتماعی یا فرهنگی یا اقتصادی بشود. «استاد مطهری- مساله ی حجاب- ص ۱۰۸-۱۰۶».

### چادر دست و پاگیر است

برخی دیگر اشکال مزبور را به این صورت مطرح می کنند که بله چادر دست و پاگیر است. در پاسخ این ادعا باید گفت که: اول این که: گرچه ما پوشیدن چادر را (همراه با شرایطی که ذکر شد) بهترین و کامل ترین نوع حجاب اسلامی می دانیم و چادر را مظهر عفت و پاکی زن مسلمان می دانیم، اما همان گونه که گفته شد، حجاب اسلامی همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن و رعایت ضوابط سه گانه ای که پیش تر اشاره شد، می باشد حال آن جا که با چادر امکان پذیر است، چه بهتر! و آن جا که نشد به پوشش دیگری قناعت می شود. زنان کشاورز و روستایی ما، مخصوصا زمانی که در برنج زارها مهم ترین و مشکل ترین کار کشت و برداشت محصول برنج را برعهده دارند، عملا به این پندارها پاسخ گفته و نشان داده اند که یک زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی در بسیاری از موارد حتی بیش تر و بهتر از مرد کار می کند، بی آن که حجابش مانع کارش شود. «به علاوه این سخن، صرفا بهانه ای است برای شانه خالی کردن از زیر بار پوشیدن چادر، زیرا زنان مسلمان و چادر به سر ما، با حضور قوی خویش در تمامی صحنه های فعالیت های اجتماعی، از خانه تا مدرسه و دانشگاه و اداره گرفته تا حضور در مجامع بین المللی و جهانی، اثبات کرده اند که چادر نه تنها بندی بر دست و پای زن نیست، بلکه سکوی پرواز او در آسمان کمال و تعالی روحی و معنوی است. حضور زنان چادری ما در جبهه و جنگ و در مهم ترین نهاد رسمی کشور یعنی مجلس شورای اسلامی شاهدهی است بر این ادعا. شاید برخی از زنان کشورمان ندانند که آن گاه که زنان فرنگی ماب غرب گرا، مشغول تن آرای و تعویض مد و رنگ لباس و آرایش ظاهر خویش بودند، و کرم گونه در لجن زار غرایز حیوانی خویش می لولیدند، پاره ای از همین زنان چادری، با همین چادر به اصطلاح دست و پاگیر، مشغول آموزش فنون نظامی و تعلیمات چریکی برای مبارزه با رژیم کفرپیشه ی شاهنشاهی بودند و برخی از آنان تا سطح فرماندهی، ارگانی نظامی چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارتقاء یافتند و امروز و دیروز نیز همین زنان چادری با حضور در بسیج خواهران با یادگیری فنون رزمی به این آیه ی حق جامه ی عمل پوشانده اند که: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه». برای پی بردن به بی پایگی این ادعا با هم بخشی از سخنان «اولین زن فارغ التحصیل دکترای شیمی آلی در ایران» را مرور می کنیم: «یک خانم می تواند با «چادر» و حفظ حجاب خود وارد مجالس و کنگره ها شود، چه داخل و چه خارج از کشور و حتی در آزمایشگاه کار کند. با این عمل، آن ها خانم محجبه و همین طور «چادر» را می شناسند و می فهمند که هیچ کدام محدودیتی برای بانوان ایجاد نمی کند.» وی درباره ی نحوه ی برخورد خارجیان با حجاب می گوید: «با توجه به این که من با همین حجاب که شما می بینید؛ ماتو، شلوار، مقنعه و چادر حاضر می شدم، در وهله ی اول خیلی عجیب بود که خواهی با حجاب پشت تریبون حاضر شود و مقاله ای ارائه دهد، که نتیجه ی بررسی ها و تحقیقاتش می باشد. حتی یکی از شرکت کنندگان در صحبتی که با استاد من داشت، گفته بود ایشان مثل اصول گرایان و بنیادگرایان اسلامی است، یعنی «چادر» را سمبل اصول گرایی و بنیادگرایی می دانند.» ایشان هم چنین در پاسخ این سؤال که آیا حجاب و التزام به ارزش های دینی مانع کار زنان در جامعه می شود؟ می گوید: «شاید یکی از مهم ترین انگیزه های من برای ادامه ی تحصیل، اثبات این امر بود که یک زن مسلمان با حفظ حجاب و رعایت موازین شرعی، می تواند دوش به دوش مردان به تحصیل و کار و... پرداخته و نه تنها در رشته های علوم انسانی، بلکه در رشته های فنی مهندسی، علوم پایه، پزشکی و... موفق باشد و حجاب هیچ گونه محدودیتی برای او ایجاد نمی کند.» دوم این که: مگر می خواهید کلنگ و بیل به دست بگیرید و یا بنایی و عملگی کنید؟ شما به جز بیرون آمدن از خانه و رفتن به

محل کار یا مدرسه و نشستن در کلاس درس، کار دیگری ندارید تا چادر دست و پای شما را ببندد! زن روستایی با داشتن چادر و چارقد (روسری) هم خانه را اداره می کند و هم صحرا را و چادر دست و پای او را نمی گیرد. و سخن آخر این که: به فرض این که به گفته ی بعضی، چادر دست و پاگیر و زحمت آفرین باشد، مگر هر کار زحمت داری ناپسند است؟! و مگر «زحمت داشتن» مساوی است با «مذموم بودن» هرگز چنین نیست! اصلا آدمی تنها در سختی ها و زحمات و مشکلات رشد می یابد و ساخته می شود و آنان که تاب تحمل مشکلات و سختی ها را نداشته باشند، نمی توانند انسان به معنی واقعی و حقیقی باشند، چرا که خلقت او در سختی و رنج است: «لقد خلقنا الانسان فی کبد». گوهر وجود آدمی در کوره ی سختی ها و فعالیت های زحمت دار، ذوب و ناخالصی هایش زدوده و ناب می شود. اصولا همه ی تکالیف الهی چون برخلاف خواسته ی نفس اماره و غرایز حیوانی است، اگر با عینک هواهای نفسانی به آن ها نگریسته شود، زحمت دارند و ارزش و کمال هر انسانی نیز در سایه ی همین قیام و اقدام برخلاف خواهش های نفسانی پدیدار می شود. چادر نیز اگر چنین باشد، از امور زحمت داری است که تحمل و پای بندی به آن، برای رشد و تعالی آدمی ضروری است. موسوی همدانی - پاسخ به پرسش های دینی - ج ۲ - ص ۱۹۲.

## حجاب و آزادی

می گویند: حجاب محدودیت آفرین است و با آزادی منافات دارد، اجباری کردن حجاب سلب آزادی از زن است. پاسخ: در فصول پیش نیز در ارتباط با مسأله حجاب و آزادی بحث شد و گفتیم که: حجاب نه تنها با آزادی حقیقی زن منافات ندارد، بلکه آزادی حقیقی و آزادگی زن، که همان رهاشدن از قید و بند هوی و هوس ها و نجات از اسارت در دام شیطان های برون و درون است، تنها در سایه ی حجاب داری و پوشیدگی امکان پذیر است و بس! در این جا از باب تاکید و نیز تفصیل بیش تر می گویم که: اول این که: تفسیر غلط از آزادی باعث چنین تصوراتی شده است. امروزه از سوی محافل غربی و غرب گرا، این گونه به مردم القا می شود که آزادی به معنای ارضای تمایلات، یا عدم التزام به قیود اخلاقی و اجتماعی است و آزادی زن در بینش و نگرش آنان یعنی این که به هر شکل بتوان لباس پوشید، یا با هر کس بتوان رابطه برقرار کرد تا مناسبات خانوادگی و اجتماعی را به هر صورت که مورد علاقه است، ترتیب داد. ولی باید گفت که: آزادی را نمی توان به «ارضای تمایلات» تعبیر نمود، زیرا همه ی تمایلات انسان، اساسی و ضروری نیستند، تمایلات اساسی نیز در حد اعتدال قابل ارضا هستند. ارضای تمایلات نه موجب سعادت فرد است و نه خوش بختی انسان را در حیات جمعی تأمین می کند. آری اگر ما آزادی را عبارت از ارضای تمایلات بدانیم، در این صورت باید قبول کنیم که حجاب با آزادی به این معنا ناسازگار است، ولی این معنا از آزادی نه با شأن انسان سازگار است و نه قابل تحقق می باشد. و چنان که پیش تر گفته شد، مفهوم صحیح آزادی در ارتباط با «قرب حق» معنا میشود. پاره ای از فیلسوفان اجتماعی، آزادی را عبارت از پیروی از عقل می دانند. اما در اسلام، تقوا یک فضیلت جامع است، که ایمان و عقل را درهم آمیخته و فرد را برای اطاعت از اوامر الهی، که پسندیده ترین اوامر است و خودداری از منہیات الهی، که زشت ترین و ناپسندترین امور است آماده می سازد. پس آزادی واقعی که درخور شان انسان است و او را به فضایل اساسی آراسته می سازد و از رذایل منزّه می کند، همان رعایت تقوای دینی است. آزادی را چه به معنای پیروی از عقل بدانیم و چه آن را در رابطه با تقوا، مورد توجه قرار دهیم، در هر دو صورت حجاب، نه تنها آزادی زن را محدود نمی سازد، بلکه برای زن شرایطی فراهم می کند که مورد تأیید عقل باشد و با تقوا سازگارتر است. اما اگر منظور از آزادی بی بندوباری است، که زن با هر لباسی بیرون آید و با هر اطواری راه برود و با هر کس بگوید و بخندد، اسلام چنین آزادی را که برخلاف اخلاق اجتماعی و ساختمان بدن و مصلحت خانواده است، اجازه نداده، بلکه آن را وسیله ای برای لگدکوب کردن شخصیت و وقار و متانت زن می داند. خلاصه ی کلام این که: آزادی زن در پرورش قدرت فکری و عقلانی او، در بالابردن سطح معلومات او، در اجرای وظایف تربیتی او و در مشارکت منطقی او در



حل و فصل امور اجتماعی، تحقق پذیر است. حجاب اسلامی که اساس آن حفظ حرمت زنان، پرورش مساله‌ی تقوا در ایشان، و کمک به زنان در حفظ فضایل اخلاقی و پرهیز از رذایل است، نه تنها آزادی زنان را محدود نمی‌سازد، بلکه شرکت مؤثر و معقول آن‌ها را در فعالیت‌های علمی، تربیتی و اجتماعی تسهیل می‌کند. دوم این‌که: هر نوع محدودیتی، سلب آزادی و در نتیجه مذموم نیست. بلکه پاره‌ای از محدودیت‌ها لازمه‌ی تمدن و پیشرفت جامعه‌ی بشری است. فی‌المثل قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی را در نظر بگیرید! اگر کسی پیدا شود و بگوید که کنترل عبور و مرور وسایل نقلیه و عابرین پیاده، خلاف آزادی است، زیرا ممکن است کسی کاری فوری داشته باشد و مسیرش هم خلوت باشد، ولی چراغ قرمز روشن باشد، چرا باید توقف کند؟ چرا افراد حتی در رفت و آمدها آزادی کامل نداشته باشند؟ آیا طرح این چنین سؤالاتی باعث نمی‌شود همه او را محکوم کنند؟ چرا؟ چه، این‌که اگر این محدودیت آزادی ترافیکی نباشد، هرج و مرج و تصادفات و ضایعات ترافیک اجتماع را به ستوه خواهد آورد. حجاب نیز یک محدودیت و نظم عادلانه است که از نیازهای طبیعی و اجتماعی ناشی شده است، و لازمه‌ی ساختن یک جامعه‌ی صالح و سالم و نمونه است. اگر در قانون خانواده، در قانون تأمین اجتماعی، در قانون کار و در بسیاری از موارد دیگر فقط نیازهای طبیعی مؤثر است، و یا در قوانینی مثل قانون مجازات و قوانین اجتماعی نیازهای اجتماعی نقش دارد، در قانون حجاب اسلامی، هم نیازهای طبیعی مؤثر است و هم نیازهای برخاسته از روابط اجتماعی. اسلام قانون حجاب را به عنوان یک نظم عادلانه برای تنظیم روابط و براساس نیازها قرار داده است. به هر حال همان‌گونه که رهبر معظم و اندیشمند انقلاب فرمودند: «... ما می‌گوییم: در معاشرت و رابطه‌ی زن و مرد یک حدودی است و این حدود باید رعایت شود و کافی است به طبیعت زن و مرد توجه بشود و مفاسدی که از ناحیه‌ی برداشتن این حدود پدید آمده برشمرده شود، مثل همه حدود و امور قانونی! همه جا قید و بند قانون و چهارچوب‌ها محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورد، و اگر برداشته بشود، ممکن است بعضی‌ها خوشحال‌تر بشوند چون مسئولیتی ندارند، و ممنوعیتی ندارند. اما در نهایت به ضرر جامعه است. این‌جا هم همان‌طور است، این‌ها محدودیت‌ها است، زن هم محدودیت‌هایی دارد، مرد هم محدودیت‌هایی دارد و ممکن است بعضی از افراد خشنود هم نباشند، منتها به نفع جامعه است. سوم این‌که: حجاب اسلامی به معنای زندانی کردن زن و بستن دست و پای او نیست، تا مخالف آزادی باشد. «فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به این‌که، وقتی می‌خواهد با مرد بیگانه مواجه شود، پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد. حجاب در اسلام وظیفه‌ای است که بر عهده‌ی زن نهاده شده، تا در معاشرت و برخورد با مرد، باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیه‌ی مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است، محسوب می‌شود. اگر رعایت پاره‌ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را برهم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند، چنین مطلبی را «زندانی کردن» یا «بردگی» نمی‌توان نامید، و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل «آزادی» فرد نمی‌توانست دانست.» پاسخ به ایراد مزبور را، با پاسخی که امام (ره) به پرسش یکی از خبرنگاران داده است، تکمیل می‌کنیم: خانم الزابت تاگورد، خبرنگار روزنامه‌ی انگلیسی «گاردین» در ضمن سؤالات از امام خمینی (ره) در پاریس، پرسید: آیا زن‌ها قادر خواهند بود، به طور آزادانه، بین حجاب و لباس غربی حق انتخاب داشته باشند؟ امام (ره) پاسخ دادند: «زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت، و هم چنین پوشش خود با رعایت موازینی، آزادند و تجربه‌ی کنونی فعالیت‌های ضد رژیم شاه نشان داده است که زنان بیش از آزادی خود را در پوششی که اسلام می‌گوید، یافته‌اند.»

### ممنوعیت، سبب طغیان می‌گردد

اشکال: می‌گویند حجاب و پوشیدگی زن باعث افزایش عطش جنسی در مردان می‌شود و از این نظر که میان مردان و زنان فاصله

می‌افکنند، طبع حریص مردان را آزمندتر می‌کند، که «الانسان حریص علی ما منع» و یا این که ممنوعیت سبب طغیان می‌گردد. اگر محدودیت‌ها برداشته شود و روابط آزاد بشود این حرص و ولعی که وجود دارد، از بین می‌رود و مسأله‌ی غریزه‌ی جنسی، همانند وضع امروز غرب عادی می‌شود درحالی که در جامعه‌ی جوان ما یک جوان ساعت‌ها فکرش مشغول به این امور است. پاسخ: پاسخ به این اشکال را در چند بخش خلاصه می‌کنیم: اول این که: پوشش در اسلام برای زن، به معنی محرومیت زن و مرد از ارضای غریزه‌ی جنسی نیست که موجب عطش بیش‌تر و انفجار گردد. «غریزه‌ی جنسی، یکی از غرایز انسان و یکی از واقعیت‌های وجود اوست. اسلام هیچ واقعیتی را و از آن جمله غریزه‌ی جنسی را نادیده نگرفته و هرگز بهره‌مندی از این غریزه را خلاف روحانیت و معنویت ندانسته است. همه‌ی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها که در شریعت اسلامی در باب غریزه‌ی جنسی مطرح است بدان جهت است که فرد بتواند به اسب چموش غریزه، لجام و افساری زند و آن را از تازیانه و تحریک بی‌جای رهگذران حفظ کند، تا مبادا اسب دیوانه وار رم کند، نه تنها سوار را به مقصد نرساند، بلکه به زمین فروکوبد و به دیگران نیز آسیب رساند. اسلام طرف‌دار «تعذیل» غریزه‌ی جنسی است، نه «تعطیل» آن. به همین سبب از تحریک بی‌جا و بی‌حساب آن جلوگیری می‌کند. اسلام می‌خواهد مسائل جنسی و شهوانی محدود به خانه و محیط زناشویی باشد و محیط اجتماع را از آلودگی به امور شهوانی و جنسی پاک می‌خواهد. دوم این که: در پاسخ کسانی که می‌گویند اگر به کلی هرگونه محدودیتی برداشته شود و روابط آزاد شود، این حرص و ولعی که وجود دارد، از بین می‌رود و مسأله‌ی غریزه‌ی جنسی عادی می‌شود، باید گفت: سال‌هاست کشورهای غربی آغاز کرده‌اند، و بعضی کشورها در رفع محدودیت و برداشتن شرم از مسائل جنسی، تا حدود زیادی نیز پیش‌رفته‌اند، آیا واقعا مسأله برای آنان حل شده است؟ مثلاً در انگلستان یا آلمان، دانمارک و یا سوئد با آن مجلات سکسی مفتضح و وضع لباس پوشیدن، در کنار فیلم‌های آن‌چنانی و برهنگی و بی‌پردگی، آیا عطش جنسی فرونشسته است و مسأله‌ی غریزه‌ی جنسی حل شده است؟ کسانی که چنین عقیده‌ای دارند، غریزه‌ی جنسی را نشناخته‌اند. غریزه‌ی جنسی دقیقاً مانند اسبی است که با تازیانه، تحریک می‌شود و می‌دود، این تازیانه که گاه لازم است، اما اگر معیاری در کار نباشد و تازیانه از حد بگذرد، اسب رم می‌کند. سال‌هاست مغرب‌زمین چه در تصویر و چه در لباس، روزه‌ی روز اعضای محرک غریزه‌ی جنسی را آشکارتر ساخته است، اما می‌بینیم برخلاف این فرضیه، روزه‌ی روز آتش این غریزه برافروخته‌تر شده است و هجوم مردم به سکس بیش‌تر می‌شود و تیراژ مجلات و کتب سکسی بالاتر می‌رود و تجارت این رشته پرسودتر می‌گردد. آری یک نکته هست و آن این که در مغرب‌زمین، هر پرده از شرم و عفاف که کنار می‌رود جلوه تازه‌ای از جنسیت آشکار می‌گردد، چند صباحی آن جلوه تازگی دارد و سپس جاذبه‌ی خود را از دست می‌دهد و نسبتاً عادی می‌شود. اگر مسابقه به همین جا تمام می‌شد مسأله حل بود، اما نکته این است که به محض این که یک نوع از تحریک، در اثر تکرار عادی شد، انسان در پی تحریک تازه‌ای برمی‌آید که شدیدتر باشد، و سوداگران بازار تحریک نیز این نکته را به خوبی فهمیده‌اند و به همین دلیل دائماً درصدد کشف و اختراع روش‌های جدیدتر و شدیدتر هستند. یکی از اشتباهات بزرگ کسانی که برای حل مسأله‌ی غریزه‌ی جنسی، چنین فرضیه‌هایی را پیش‌نهاد می‌کنند، این است که آنان در عالم خیال چنین فرض می‌کنند که انسان در جامعه یک غریزه دارد و آن هم غریزه‌ی جنسی است، یعنی می‌خواهند مسأله را به صورت ساده و مجزا از سایر عوامل اجتماعی حل کنند و حال آن که در عالم واقع نمی‌توان این مسأله را جدا از مسائل اقتصادی و درآمدی که از تحریک غریزه‌ی جنسی عاید سرمایه‌داران می‌شود، در نظر گرفت. نه تنها غریزه‌ی جنسی با تحریک بیش‌تر از میان نمی‌رود، بلکه اگر فرضاً هم شعله‌ی این نیاز بخواهد خاموش شود، سرمایه‌داران و همه‌ی آن‌ها که از این راه کسب درآمد می‌کنند، نخواهند گذاشت این آتش خاموش شود و همواره با حیل‌ها و ترفندهای جدید، بازار خویش را گرم و آتش آن را تیزتر می‌کنند و با نوشاندن آب شور به تشنگان آنان را تشنه‌تر می‌سازند. غریزه‌ی جنسی از این نظر تا حدودی شبیه به اعتیاد است. ممکن است کسی تصور کند که علت اشتیاق معتادان به موادی مثل تریاک و هروئین این است که این

مواد نایاب است و به مقدار کم در دسترس معتادان قرار می‌گیرد، بنابراین برای ریشه کن کردن اعتیاد باید هروئین را به مقدار زیاد، در دسترس معتادان قرار داد. این فرضیه ظاهراً عاقلانه به نظر می‌رسد، اما در عمل نتیجه اش این خواهد شد که معتاد در اثر مصرف زیاد حساسیت خود را نسبت به هروئین از دست می‌دهد و مقادیر زیاد برای او عادی می‌شود و برای نشئه شدن مقدار زیادتری طلب خواهد کرد و آن مقدار زیادتر نیز پس از چندی عادی می‌شود و دوباره مقداری باز هم بیش تر لازم می‌آید و این افزون طلبی تا آن جا ادامه پیدا می‌کند که بالاخره معتاد جان خود را از دست می‌دهد. چنان که امروز در دنیای غرب می‌بینیم، در پی برداشتن محدودیت‌ها، عطش غریزه‌ی جنسی نه تنها کاستی نگرفته، بلکه روزه روز افزون تر و شعله ورت‌تر می‌گردد و طبیعت تنوع طلب بشر در پی کشف راه‌های جدید برای اشباع این غریزه بر می‌آید. در این جوامع علاوه بر روابط آزاد جنسی زن و مرد در حدّ فحشا، گرایش به هم جنس بازی رشد فراینده‌ای یافته و صبغه قانونی به خود گرفته و تازه طبع سیری ناپذیر بشرها شده، به این هم بسنده نکرده و به برقراری رابطه‌ی جنسی با حیواناتی از قبیل سگ و مرغ... روی آورده است. به فرموده‌ی آن پیر برنادل: «قوه‌ی شهویه در انسان طوری است که (در صورت متابعت) اگر زن‌های یک شهر به فرض محال به دست او بیاید، باز متوجه زن‌های شهرهای دیگر است و اگر از یک مملکت نصیبش شد، متوجه مملکت دیگر است و همیشه آن چه ندارد، می‌خواهد. با این که این‌ها که گفته شد فرضی است و خیالی خام است، با وجود این تنور شهوت باز فروزان است و انسان به آرزوی خود نرسیده است.» سوم این که: «در مورد غریزه‌ی جنسی و برخی غرایز دیگر، برداشتن قیود، عشق به معنی واقعی را می‌میراند، طبیعت را هرزه و بی‌بندوبار می‌کند. در این مورد هرچه عرضه بیش تر گردد، هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد.» این که راسل می‌گوید: «اگر پخش عکس‌های منافی عفت مجاز بشود، پس از مدتی مردم خسته خواهند شد و نگاه نخواهند کرد»، درباره‌ی یک عکس بالخصوص و یک نوع بی‌عفتی بالخصوص صادق است، ولی در مورد مطلق بی‌عفتی‌ها صادق نیست. یعنی از یک نوع خاص بی‌عفتی خستگی پیدا می‌شود، ولی نه بدین معنی که تمایل به عفاف‌جانشین آن شود، بلکه بدین معنی که آتش و عطش روحی زبانه می‌کشد و نوعی دیگر را تقاضا می‌کند و این تقاضا هرگز تمام‌شدنی نیست. خود راسل، در کتاب «زناشویی و اخلاق» اعتراف می‌کند که عطش روحی در مسائل جنسی، غیر از حرارت جسمی است. آن چه با ارضا تسکین می‌یابد، حرارت جسمی است، نه عطش روحی. بدین نکته باید توجه کرد که آزادی در مسائل جنسی، سبب شعله‌ور شدن شهوات به صورت حرص و آز می‌گردد، از نوع حرص و آزهایی که در صاحبان حرم‌سراهای رومی و ایرانی و عرب سراغ داریم. حاجت‌های طبیعی بر دو قسم است: یک نوع حاجت‌های محدود و سطحی است؛ مثل: خوردن، خوابیدن. در این نوع حاجت‌ها همین که طرفیت غریزه اشباع و حاجت جسمانی مرتفع گردد، رغبت انسان هم از بین می‌رود و حتی ممکن است به تنفر و انزجار مبدل گردد. ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی، عمیق و دریا صفت و هیجان‌پذیر است مانند: پول پرستی و جاه‌طلبی. غریزه‌ی جنسی دارای دو جنبه است: از نظر حرارت جسمی از نوع اول ولی از نظر تمایل روحی دو جنس به یک دیگر چنین نیست. این غریزه از جنبه‌ی جسمی محدود است. از این نظر یک زن یا دو زن در صورت ازدواج برای اشباع مرد کافی است، ولی از نظر تنوع طلبی و عطش روحی آنی که ممکن است به وجود آید (چنین نیست). این نوع از عطش که هوس نامیده می‌شود، ارضا‌شدنی نیست. اگر مردی در این مجرا بیافتد، فرضاً حرم‌سرای هارون الرشید و خسرو پرویز داشته باشد که سالی یک بار نوبت به هریک نرسد، باز اگر بشنود که در اقصی نقاط جهان یک زیاروی دیگر هست، طالب آن خواهد شد. نمی‌گوید بس است، سیر شده‌ام. حالت جهنم را دارد که هرچه به آن داده شود، باز هم به دنبال زیادتر است، خدا در قرآن می‌فرماید: «یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزید» به جهنم می‌گوییم پرشده‌ی؟ سیرشده‌ی؟ چشم هرگز از دیدن زیارویان سیرنمی‌شود و دل هم به دنبال چشم می‌رود. در این گونه حالات، سیر کردن و ارضا از راه فراوانی امکان ندارد، و اگر کسی بخواهد از این راه وارد شود، درست مثل آن است که بخواهد آتش را با هیزم سیر کند. اشتباه کرده‌اند کسانی که طغیان نفس اماره و احساسات شهوانی را تنها معلول

محرومیت‌ها و عقده‌های ناشی از محرومیت‌ها دانسته‌اند. همان‌طور که محرومیت‌ها سبب طغیان و شعله‌ور شدن شهوات می‌گردد، پیروی و اطاعت و تسلیم مطلق نیز سبب طغیان و شعله‌ور شدن آتش شهوات می‌گردد، امثال «فریود» آن طرف سکه را خوانده‌اند، و از این طرف سکه غافل مانده‌اند. به عقیده‌ی ما، برای آرامش‌گریزه دو چیز لازم است: یکی ارضای‌گریزه در حد حاجت طبیعی (و شرعی) و دیگر جلوگیری از تهییج آن. این که اجتماع به وسایل مختلف سمعی و بصری و لمسی موجبات هیجان‌گریزه را فراهم کند و آن‌گاه بخواهد با ارضای‌گریزه‌ی دیوانه‌شده را آرام کند، میسر نخواهد شد. هرگز بدین وسیله نمی‌توان آرامش و رضایت ایجاد کرد، بلکه بر اضطراب و تلاطم و نارضایی‌گریزه، با هزاران عوارض روانی و جنایات ناشی از آن افزوده می‌شود. تحریک و تهییج بی‌حساب‌گریزه‌ی جنسی عوارض وخیم دیگری نظیر بلوغ‌های زودرس و پیری و فرسودگی نیز دارد. چهارم این‌که: می‌گویند: «الانسان حریص علی ما منع منه» مطلب صحیحی است ولی نیازمند به توضیح نیز دارد. انسان به چیزی حرص می‌ورزد، که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود. تمنای چیزی را در وجود شخصی بیدار کنند و آن‌گاه او را ممنوع سازند. اما اگر امری عرضه نشود یا کم‌تر عرضه شود حرص و ولع هم نسبت به آن کم‌تر خواهد بود. فریود، که طرف دار سرسخت آزادی‌گریزه‌ی جنسی بود، خود متوجه شد که خطا رفته است، لذا پیشنهاد کرد که باید آن را از راه خطای خودش به مسیر دیگری منحرف کرد و به مسائل علمی و هنری نظیر نقاشی و غیره منعطف ساخت و به اصطلاح طرف دار «تصعید» شد. من نمی‌دانم آقای فریود که طرف دار تصعید است از چه راه آن را پیش نهاد می‌کند. آیا جز از طریق محدود کردن؟ در گذشته افراد بی‌خبر، به دانشجویان بی‌خبرتر از خود می‌گفتند انحراف جنسی، یعنی هم جنس‌بازی، فقط در میان شرقی‌ها رایج است و علتش هم دسترسی نداشتن به زن، بر اثر قیود زیاد و حجاب است. اما طولی نکشید که معلوم شد رواج این عمل زشت در میان اروپایی‌ها صد درجه بیش‌تر از شرقی‌ها است. و سخن آخر این‌که می‌گویند: در جامعه‌ی ما که زنان نسبتاً پوشیده‌ترند، مشغولیت فکری جوانان نیز افزون‌تر است. ما قبول نداریم که چنین باشد، (به ویژه در مقایسه با جوامع غربی و غرب زده) اما ارضا اگر چنین باشد. علت آن پوشیدگی زنان نیست بلکه این مسأله ریشه در جای دیگری دارد. همان‌گونه که گفته شد، اگر تحریکات و تهییج‌ها نباشد، پوشیدگی زن و ممنوعیت‌ها چنین تأثیر نامطلوبی را برجای نمی‌گذارد. اگر افراد خانواده دستورات اسلامی را در ارتباطات شخصی و خانوادگی رعایت کنند، بی‌تردید چنین مشکلی پیش نمی‌آید. سؤال ما این است که آیا خانواده‌ها در حریم خانواده، دستورات و احکام اسلامی را رعایت می‌کنند و از حرکات و رفتارها و گفتارهای تحریک‌آمیز خودداری می‌کنند؟ اسلام جلوه‌گری و خودنمایی زن را در همه جا و برای همه کسر، منع کرده مگر برای همسر قانونی و شرعی خویش و در نهان‌خانه‌ی زناشویی. جوانی که در خانه بدن نیمه برهنه و احیاناً آرایش کرده‌ی خواهر، مادر، عمه و خاله و برجستگی‌های بدن و اندام تحریک‌آمیز آنان را می‌بیند، کودک و نوجوانی که احیاناً شاهد و سامع برخی از رفتارها و گفتارهای جنسی و زناشویی میان پدر و مادر خویش است و به‌صور گوناگون زمینه‌ی بروز بلوغ زودرس او فراهم می‌آید، جوانی که در ارتباطات فامیلی، با دختران عمو یا عمه و دایی و خاله و سایر بستگان به‌تصور این‌که محرم هستند آزادانه نشست و برخاست و گفت و گو دارد، جوانی که در مجالس جشن و عروسی و... شاهد عشوهری و رقاصی زنان محرم و نامحرم است، جوانی که شاهد خودآرایی و بدن‌نمایی زنان محرم و نامحرم در محافل و مجالس است، جوانی که پدر و مادر و احیاناً وابستگان به وی تلقین کرده‌اند که دوست پسر یا دختر داشتن نشانه‌ی اجتماعی شدن است و در مجالس دست دادن به نامحرم و احیاناً رقصیدن نشانه‌ی متمدن بودن است، جوانی که احیاناً فیلم‌های مبتذل و تحریک‌آمیز ویدئویی و یا حداقل گوش سپردن به نغمه‌های حرام و ترانه‌های مبتذل خوانندگان زن و مرد و یا تماشای عکس‌های مبتذل و... می‌پردازد، جوانی که خانواده او را این‌گونه تربیت نکرده که از نگاه حرام پرهیزد و با غلبه بر نفس خویشتن از نامحرم چشم فرو بندد، جوانی که در اوج شهوت و بیداری‌گریزه‌ی جنسی است، اما رسوم غلط خانوادگی به او اجازه‌ی ازدواج را نمی‌دهد و یا حداقل زمینه‌ی ازدواج موقت او را فراهم نمی‌کند، جوانی که... چنین جوانی که از آن فضای

باز خانوادگی پا به کوچه و بازار می نهد، قطعاً اگر زنان بزرگ کرده و بدحجاب و خودنما سبب تحریک بیش تر او نشوند، پوشیدگی زنان او را رنج می دهد و سبب محرومیت و دل مشغولی او می گردد. اسلام، اگر پوشیدگی زنان را توصیه کرده است برای ارتباطات افراد هم قانون محرم و نامحرم را وضع کرده، برای نگاه کردن هم قاعده مشخص کرده، برای پدر و مادر هم در رابطه با مسائل جنسی فرزندشان وظیفه تعیین کرده، برای ازدواج هم دستور دارد. تشویق های فراوان به انجام این سنت و توصیه های مکرر به تسهیل امر ازدواج، تشریح ازدواج موقت و تعالیم اخلاقی دیگر، همگی در راستای همین مسأله است. اما دریغ! که مسلمانان کم تر به این تعالیم سعادت آفرین توجه می نمایند. بنابراین اگر جوانی از این حیث خویشان را در رنج و عذاب می بیند، باید به خانواده برگردد، و ریشه را در آن جا جست و جو کند و پدر و مادر خویش را مسئول و مقصر بداند و آنان را توبیخ نماید که چرا مرا این گونه تربیت نموده اید؟!

### چرا فقط زنان؟!

برخی می پرسند، چرا فقط زنان و دختران موظف به رعایت حجاب و پوشش شده اند، چرا چنین تکلیفی بر دوش مردان نهاده نشده؟ چرا پوشاندن موی سر و گردن بر مردان واجب نشده، اما بر زنان واجب گشته است؟ آیا این خود یک تبعیض نیست؟ پاسخ اول این که: اسلام هم برای پوشش و ظاهر مردان دستوراتی داد، اما به شدت و میزان پوشش زنان نیست و دلیل آن هم روشن است. «علت این که در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها، مرد شکار است و زن شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حسی شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته کند و در دام علاقه ی خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج (خودنمایی) و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است، و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.» دوم این که: ابتدال در پوشش اختصاص به زنان ندارد، «بسیاری از لباس هایی که امروزه مردان ما می پوشند، با روح فرهنگ اسلامی منافات دارد و در واقع اسلامی نیست و حق این است که لباس مردان ما هم با الهام از ادب و معنویت اسلامی تغییر کند و از این صورت تقلیدی غربی به در آید. اما در عین حال همان طور که تحقیقات و تجربه های علمی نشان می دهد، آن اندازه که مرد از نگاه کردن به اندام و تن زن تحریک می شود، زن از مشاهده ی مرد تحریک نمی شود. در همین زمینه در روان شناسی جنسی نیز ثابت شده که در حالی که تمامی سطح بدن زن برای مرد محرک است، در زن چنین نیست. این گونه تفاوت ها هم نگاه مرد را محدودتر می کند و هم پوشش زن را.» ... زنان از دیدن مردان نامحرم از جا کنده نمی شوند و آن چنان که مرد از دیدن زن نامحرم مجذوب و بی اختیار می گردد، مجذوب و بی اختیار نمی شود. اگر ممکن بود زن، ولو برای یک روز مرد می بود، و دوباره به خلقت قبلیش برمی گشت، آن وقت تفاوت بین زن و مرد را به طور ملموس درک می کرد. آری، مرد آن قدر در مقابل زن حساس است و مخصوصاً اگر زن زیبا باشد، آن قدر بی خود می شود که گاهی دچار رعشه می گردد. مردی می گفت: اگر چشمم به زنی جوان و زیبا بیفتد بدنم به لرزه درمی آید و این وضع مردان بسیاری است در برخورد با زنان. آری، جنس مرد در برابر هیچ چیز به قدر زن، عقل خود را از دست نمی دهد و دچار کوران درونی نمی شود. مسأله ی حجاب، یکی از احکامی است که علت تشریح آن تا حدود زیادی به وضعیت مردان برمی گردد. مرد است که با دیدن یک زن زیبا (در صورتی که از نیروی ایمان قوی برخوردار نباشد) بیچاره می شود و از خواب و خوراک می افتد، و سرانجام بیمار گشته و یا دست به کارهای ناشایست می زند، و یا حداقل نسبت به همسری که در خانه دارد بی علاقه می شود. به همین جهت مسأله ی پوشش زن، اختصاص به مردان نامحرم ندارد، بلکه در برابر محارم خود نیز اگر احساس کند برهنگیش فسادانگیز است، باید خود را بپوشاند. در رساله های عملیه

نیز جواز نظر به خواهر و مادر و عمه و خاله و سایر زنان محرم در صورتی است که نظر کردن به آنان فسادی در پی نداشته باشد. البته همه‌ی این‌ها درباره‌ی زنان معمولی، در برابر مردان معمولی است. اما اگر زنی در شدت زیبایی به حدی باشد که تنها باز بودن صورتش، مردان اجنبی و حتی محارم را به هوس می‌اندازد و یا آنان را نسبت به همسر خود بی‌علاقه می‌کند، سزاوار است از آن‌ها نیز روی پپوشاند. «هم چنان که امام (ره)، پوشاندن وجه و کفین (صورت و دست‌ها تا مچ) را، چنان چه پوشاندن آن‌ها فساد را برای زن در جامعه به بار آورد، واجب دانسته‌اند. بنابراین، اختصاص یافتن حجاب در زنان صرفاً به خاطر وضع خاص خود آنان نیست، بلکه تا حدود زیادی به خاطر وضعی است که مردان در برابر آنان دارند. البته این راز که در خلقت مرد هست، بی‌رمز و حکمت نیست. بنابراین، صرف نظر از این که فتوای مراجع درباره‌ی حجاب چیست و آیا پوشاندن صورت و دو دست هم واجب است یا نه و صرف نظر از این که آیا نظر کردن مرد به صورت زن بیگانه را جایز می‌دانند یا نه، انصاف و عفت، و در غم هم نوع شریک بودن، اقتضا می‌کند که اگر زن تشخیص داد، مردی که به او نگاه می‌کند، شیفته و مجذوب او شده (حال یا به خاطر این که او بسیار زیبا است و یا به خاطر این که مرد و جوانی عذب و در فشار عزوبت است) باید روی خود را پپوشاند و این داستان را در نظر بگیرد که در بنی اسرائیل، زنی بدکار، به برکت یک عمل خیرش، عاقبت به خیر شد و آن عمل این بود که راضی نشد عابدی به گناه آلوده گردد و آن مرد محترم را که به تلبیس ابلیس و تشویق او به در خانه‌ی وی آمده بود، نصیحت کرد که تو مردی عبادت پیشه هستی، حیف است به خاطر یک گناه، همه‌ی زحمات چندین ساله‌ات را بر باد دهی! دختران و خواهران بدانند که مطمئناً اگر با خودداری از طغیان نفس، جوانی را از یک گناه باز بدارند، نزد خدای تعالی اجری عظیم خواهند داشت. اما اگر چنین نباشد، طبیعتاً تفاوت در روحيات و احساسات، تفاوت در نحوه‌ی برخورد را می‌طلبد و این عین عدالت است! «قوانین اسلام بر پایه‌ی تبعیض میان زن و مرد بنا نشده است، و الاً می‌باید همه‌ی این تکالیف را برای زن قائل شود، و برای مرد هیچ وظیفه‌ای مقرر ندارد. اگر می‌بینیم که وظیفه‌ی «پوشش» به زن اختصاص یافته است، از این جهت است که ملاک آن مخصوص زن است. زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است. به همین خاطر به زنان باید بگویند: خود را در معرض نمایش قرار نده! نه، به مرد. بنابراین، با این که دستور پوشیدن برای مردان مقرر نشده است، عملاً مردان پوشیده‌تر از زنان از منزل بیرون می‌روند. (حتی در خانه نیز مردان پوشیده‌ترند) زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم‌چرانی است، نه به خودنمایی، و برعکس تمایل زن بیش در به خودنمایی است نه به چشم‌چرانی. تمایل مرد به چشم‌چرانی زن را بیش تر تحریک به خودنمایی می‌کند و تمایل به چشم‌چرانی کم‌تر در زنان وجود دارد. بنابراین، مردان کمتر تمایل به خودنمایی دارند و به همین جهت «تبرج» از مختصان زنان است.» استاد شهید در پاسخ این پرسش که «چرا زن مکلف شده است که خود را پپوشاند و مرد مکلف نشده است؛ و پوشش به عنوان وظیفه‌ی زن ذکر شده است، نه به عنوان وظیفه‌ی مرد» چنین می‌گوید: «سرّ این امر واضح و روشن است، و آن این که زن و مرد نسبت به یک دیگر احساسات مشابه ندارند، و از نظر وضع خلقت هم وضع غیرمشابهی دارند. یعنی این زن است که مورد تهاجم چشم و اعضا و جوارح و دست و همه‌ی بدن مرد است، نه مرد مورد تهاجم زن. به طور کلی، جنس نر و ماده در عالم این‌طورند، اختصاص به زن و مرد انسان ندارد، جنس نر در خلقت «گیرنده» خلق شده است، و جنس ماده به عنوان موجودی که مورد تهاجم جنس نر قرار می‌گیرد، در هر حیوانی هم که شما نگاه کنید، آن که به سراغ جنس دیگری می‌رود، همیشه جنس نر است... جنس ماده در عین این که طالب جنس نر است، ولی به این صورت نیست که او به سراغ جنس نر برود و به همین دلیل است که در انسان هم، جنس نر است که باید برود، خطبه کند، و دختر را خواستگاری کند. خواستگاری کردن پسر از دختر یک امر بسیار عادی و یک امر بسیار طبیعی و فطری است. در سال‌های اخیر کسانی که ندانسته، یا بگویم تحمیق شده‌دم از تساوی حقوق زن و مرد می‌زنند، و تساوی را با تشابه اشتباه می‌کنند و خیال می‌کنند تفاوت جنس مرد و زن فقط و فقط در آلات تناسلی آن‌ها است و هیچ تفاوت دیگری در کار نیست، می‌نویسند: این عجب عادت بدی شده! چرا پسرها باید به خواستگاری دخترها بروند؟ نه، بعد از این

رسم این جور باشد، که دخترها هم به خواستگاری پسرها بروند! اول این که: این مبارزه با قانون خلقت است، اگر قانون خلقت را در همه ی جانداران عوض کردید، این جا هم می توانید. دوم این که: این خودش یک امری است که به این وسیله ارزش جنس ماده بالا رفته است، یعنی جنس نر به گونه ای خلق شده که طالب است و باید رضایت او را به دست بیاورد... اساسا وضع زن با مرد در اصل خلقت متفاوت است و به همین دلیل این زن است که برای جلب مرد خود آرایبی می کند. مرد هرگز با خود آرایبی نمی تواند نظر زن را به خود جلب کند. زن و زیور، زن و آرایش دو موجود توأم با یک دیگرند. زن موجودی است ظریف و لطیف. در هر جنسی (حتی در غیرانسان هم) جنس ماده همیشه ظریف تر و مظهر جمال و زیبایی و آرایش است و وقتی می خواهند فتنه ایجاد نشود، به آن که مظهر جمال است باید بگویند خودت را نشان نده! نه به آن که مظهر خشونت و قوت است، آن که جلب نظری ندارد. به آن که جلب نظر می کند، می گویند: اسباب غوایت و گمراهی فراهم نکن! در دنیای امروز به کار دیگری رو آورده اند و البته این یک چیزی است، که من به طور قطع و یقین می گویم، امری نیست که دوام داشته باشد و آخر سرشان به سنگ خواهد خورد و به ناموس خلقت برخورد می کند. این که زن ها کوشش می کنند برای «مردنمایی»، و برعکس پسرها و مردها کوشش می کنند در جهت «زن نمایی» و «دخترنمایی»، یکی از آن هوس های کودکانی زودگذر بشر است و بیش تر هم در ناحیه ی پسرها دیده می شود. این دیگر یک پدیده ی مخصوص زمان ماست و از نظر من یک پدیده ی زودگذر است... این یک امری است برخلاف خلقت و اصول فطرت ...

### چرا زور و اجبار؟

می گویند: چرا برای عمومی کردن حجاب از زور استفاده می شود؟ با تهدید نمی شود چادر سر دانش آموز کرد. اگر رضاخان با زور توانست چادر را از سر زنان بردارد، شما هم می توانید با زور زنان را باحجاب کنید. چرا فلسفه ی حجاب را برای دختران بازگو نمی کنید و فقط آن ها را ملزم به رعایت حجاب می کنید؟ پاسخ: ما هم معتقدیم که برای عمومی کردن حجاب و پوشش اسلامی، بهترین و اساسی ترین روش، کار فرهنگی و بیان مزایا و ضرورت های حجاب اسلامی و مضرات و مفسد بی حجابی و رفع شبهات پیرامون حجاب از راه های گوناگونی چون تهیه و پخش فیلم، نمایش نامه، پوستر، کتاب، سخن رانی، نقاشی و... است و آن چه پیش روی شماست، گام کوچکی در همین راستا است. اگر منظورتان از این سخن این باشد که تاکنون در این زمینه کاری نشده و فلسفه ی حجاب بیان نشده، سخنی نارواست، چرا که کتب و مقالات متعددی در این زمینه به نگارش در آمده است، که یکی از مجلات زنانه (مجله ی پیام زن) فهرست ۱۴۵ جلد کتاب و ۶۲ مقاله را که فقط درباره ی حجاب به رشته تحریر در آمده اند، به چاپ رسانده، که می تواند راهنمای خوبی برای کسانی باشد که مایلند در این زمینه آگاهی های افزون تری کسب نمایند. کتاب «مساله ی حجاب» استاد شهید مطهری، که سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نگاشته شده، یکی از بهترین کتب در این زمینه است که با شیوه ای استدلالی، فلسفه و حدود حجاب اسلامی و سایر مسائل مربوط به آن را بیان کرده است. اما اگر مقصودتان این است که این کارها کافی نیست، سخنی به جا است و ما هم با شما هم عقیده ایم. «این حرف، حرف درستی است، یعنی اگر ما در مسأله ی پوشش اسلامی منطقی نداشته باشیم و استدلالی نکنیم، و نتوانیم حقایق و لزوم پوشش اسلامی را با دلیل و برهان ثابت کنیم، قهرا به سرنوشت رضاخان دچار خواهیم شد. اگر نتوانیم در اندیشه و دل مردم راه پیدا کنیم، از زور به تنهایی چه کاری ساخته است و البته فراموش نخواهیم کرد که در هر جامعه ای همواره عده ای هستند که هیچ منطقی و هیچ برهانی نمی توانند آنان را از مسیرشان برگرداند.» امروزه در جامعه ی ما علل و عوامل بی حجابی، تنها در عوامل فرهنگی یا اجتماعی خلاصه نمی شود، بلکه بخشی از این پدیده ریشه در انگیزه های سیاسی دارد، یعنی کسانی خارج از مرزهای کشور و یا در داخل، اما خارج از مرزهای عقیدتی ما، که سر خصومت و ضدیت با اسلام و انقلاب و نظام اسلامی دارند، از این پدیده به عنوان حربه ای علیه اسلام و

انقلاب اسلامی استفاده می‌کنند. با اینان جز با زبان زور به هیچ زبان دیگری نمی‌توان گفت، چرا که به قول حافظ «تیغ سزااست هر که را فهم سخن نمی‌کند». حکومت اسلامی موظف است برای حفظ پاکی و سلامت اخلاقی جامعه، به حکم قرآن، با عوامل فسادانگیز و آلوده کننده ی جامعه به شدت برخورد نماید. اما قبل از زور و خیلی هم قبل از آن، ما باید دلیل و برهان خود را عرضه کنیم، و صد البته که این مهم وظیفه ی نهادهای فرهنگی و تبلیغی کشور، به ویژه مریبان و معلمان جامعه است، که در این راستا، رسالت خیر خویش را فراچشم داشته و اقدامات لازم را معمول نماید. (ان شاء الله) حداد عادل - پیشین - ص ۵۸.

## دل باید پاک باشد!

می‌گویند: حجاب ملاک پاکی و پاک دامن نیست، دل باید پاک باشد، و گرنه پاره ای از چادری ها بدتر از مانتویی ها هستند و در زیر چادر همه کار انجام می‌دهند و... پاسخ: این سخن که «دل باید پاک باشد» را در بخش های پیشین به نقد کشیدیم. در این جا می‌افزاییم که پاکی دل، بی ارتباط با پاکی سایر اعضا و جوارح نیست. اگر دل به راستی پاک باشد، هرگز به نافرمانی خدا فرمان نمی‌دهد، بنابراین کسی که نافرمانی خدا می‌کند، به طور قطع دلش بیمار و آلوده است. علاوه بر این، ما نمی‌گوییم که هر زن بدحجابی از جهت ناموسی آلوده است. هرگز! اما می‌گوییم که پاکی و پاک دامن (که امری است ذومراتب) تنها این نیست که زنی دچار فساد و فحشا نگردد. قرآن کریم بی‌حجابی را گونه ای و مرتبه ای از بی‌عفتی قلمداد می‌نماید. اگر زنی با پوشیدن لباس های بدن نما و تحریک آمیز یا با بیرون گذاشتن موهای سر و استعمال عطر و آرایش، سبب تحریک غریزه ی جنسی در جوانی گردد و او را به چشم چرانی و شهوت رانی وادارد و یا به هر صورت دیگر، سبب آلودگی مرد شود، گناه کار و مجرم و ناپاک خواهد بود. او ممکن است خودش فاسد نباشد، اما فساد آفرین است و فساد آفرینی بسی بدتر از فاسد بودن است. مگر گناه کبیره ی «زنا» تنها با آمیزش جنسی تحقق می‌یابد؟ مگر صادق آل محمد (ص) نفرمود: که «نگاه حرام هم زنا است، اما زنا ی چشم. بوسیدن نامحرم نیز شعبه ای از زنا است و بوسیدن نامحرم نیز چنین است و زنی که خود را در معرض نگاه یا بوسه و مشام نامحرمی قرار دهد نیز دچار زنا گشته است.» زنی که با لباس های تحریک آمیز و با سر و روی آرایش کرده و با مالیدن عطر و ادکلن تند، در کوچه و خیابان ظاهر شود، با این کار خود چه می‌خواهد بگوید؟! جز این که می‌خواهد بگوید: ای جوانی که در اوج بیداری و فعالیت غریزه ی جنسی هستی، مرا و چهره ی زیبا و آراسته ی مرا بنگر، بوی مرا استشمام کن و لذت ببر! اما در آتش غریزه ی جنسی بسوز و بساز! علاوه بر همه ی این ها مگر عفت و پاک دامن در زنا نکردن است. مگر نه همه ی بدن زن در فقه اسلامی عورت به حساب می‌آید و امانت شوهر در دست زن است. زنی که گردن و موی خویش را به بیگانه می‌نمایاند، در واقع بخشی از عورت خویش را به معرض نمایش گذاشته و به امانت شوهر خیانت ورزیده است. به هر حال ما می‌گوییم چنین زنی که از جهت ناموسی آلوده نیست، چه بهتر که با رعایت پوشش کامل، سبب آلودگی اجتماعی نیز نشود و در گناه دیگران شریک نگردد. اما در مورد زنان چادری ولی آلوده، ما هم انکار نمی‌کنیم که ممکن است پاره ای از زنان چادر به سر، آلوده دامن باشند. اما دلیل بر این نمی‌شود که بگوییم، پس همه ی چادری ها آلوده اند و یا چادری بودن سبب چنین امری است. هرگز! اگر قرار باشد آمار بگیرند، خواهید دید که درصد بالایی از زنان آلوده را زنان بی‌حجاب و بدحجاب تشکیل می‌دهند و در میان چادری ها، (چادری به معنی واقعی) کم تر کسی را خواهی یافت اگر هم باشند، این ها در حقیقت ناپاکند، و چادر را وسیله ی سرپوش گذاردن بر گناه خود قرار داده اند و همین ها در همه حال پوشش اسلامی نداشته و ندارند و گرنه وضعیتشان به بدکارگی نمی‌کشید و اینکه از چادر هم به عنوان پوشش بدن از نامحرم استفاده نمی‌کنند، بلکه به عنوان پوشش گناه و عدم شناسایی خود استفاده می‌نمایند و باید گفت این ها، دزدان عفت نام دارند، که این چادر را نیز برای بی‌عفتی دزدیده اند. نباید مسأله ای را با نقش پوشش اسلامی در حفظ عفت و اخلاق درآمیخت، چنان که بر آگاهان پوشیده نیست. این ها علاوه بر گناهان دیگر، گناه نفاق و دورویی را نیز یدک می‌



کشند و اصلاً پاره ای از زنان آلوده و بی اعتقاد به چادر، برای لوث نمودن چادر و بی اعتبار نمودن آن و نیز لکه دار نمودن زنان چادری، تمعدا چادر به سر می کنند، که خود شخصا نمونه هایی را دیده ام یا شنیده ام. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که هیچ کس نگفته است که اگر زنی چادر به سر کند، از هر خطا و اشتباهی مصون است، هرگز! بلکه او هم انسانی چون سایر انسان ها است که ممکن است تحت تأثیر وسوسه های نفس اماره و شیطان خناس به گناه و اشتباه درافتد. اما در خصوص این که پاره ای از چادری ها بی حجاب تر یا بدحجاب تر از پاره ای از مانتویی ها هستند، ما هم قبول داریم و می گوییم: پاره ای از مانتوپوش ها حجابشان به نسبت کامل تر از پاره ای از چادری هاست. بسیاری از زنان چادر به سر می کنند که به خاطر تعلیمات غلط، در حالی که جوراب های نازک پوشیده و پیراهن های آستین کوتاه به تن کرده و بدون روسری و مقنعه، فقط چادری به سر کشیده اند که در هر نشست و برخاست و سوار و پیاده شدن از ماشین و ارائه ی پول و بلیط به مغازه دار و راننده و غیره سر و گردن و دست ها تا بالای آرنج و سینه نمایان می شود و پاره ای از مانتویی ها که مقنعه ی بلند و مانتوی گشاد و شلوار و جوراب های ضخیم می پوشند، به مراتب باحجاب تر و پوشیده تر از آنان هستند. ما هر چادر به سر می را باحجاب نمی دانیم، و هر مانتوپوشی را بی حجاب نمی شمیریم. اشکال: می گویند: جوان میل دارد توجه دیگران قرار گیرد، از این رو بدحجابی و پوشش مبتذل وسیله ای است برای جلب توجه دیگران. و یا این که بر طبق نتایج علم روان شناسی، دختر در دوران بلوغ دوست دارد که زیبایی های خود را به هر طریق بر جنس مخالف خود نمایان سازد. پاسخ: اول این که: هر تمایلی اصیل نیست. به علاوه تمایلات اصیل را نیز همین طور بی در و پیکر و بی حساب و کتاب نمی توان به حال خود رها کرد، بلکه باید آن را تعدیل نمود و در مسیری صحیح که کمال آدمی را در پی داشته باشد، هدایت کرد. دوم این که: ما هم قبول داریم که جوانان در مراحل از سنین خود تمایل دارند که مورد توجه دیگران قرار گیرند، که این امر خود حکمتی دارد که زمینه ی پیشرفت و کمال افراد می گردد. اما سؤال این است که مگر تنها راه جلب توجه دیگران، بی حجابی و بدن نمایی و پوشش و آرایش مبتذل است؟ آیا جوان نمی تواند از راه پیشرفت در امور علمی و معنوی یا از طریق اخلاق و رفتار نیکو، یا با به دست آوردن مقام در مسابقات علمی، قرائت و حفظ قرآن و یا مسابقات هنری، خطاطی، طراحی، نقاشی، سرود، قصه نویسی، مقاله نویسی، فیلم سازی و نمایش نامه نویسی و عکاسی و هنرهای دستی و خیاطی و گلدوزی و... یا مسابقات ورزشی، باعث جلب توجه دیگران شود؟ میدان جلب توجه بسیار وسیع است و تنها منحصر به بدن نمایی نیست. آنان که در میدان های دیگر کمیته‌شان لنگ است و از زیبایی های درونی بی بهره اند، می کوشند با به نمایش گذاشتن زیبایی های برونی و جسمی، توجه دیگران را به خود جلب کنند. سوم این که: جلب توجه چه کسانی و به چه بهایی؟ آیا دختران جوان می دانند که با بدحجابی تنها توجه جوانان هرزه و هوس ران و بی عاطفه را به خود جلب می کنند، و از آن طرف از نظر افراد صالح و نیکو، و جوانان پاک سیرت و مردم آگاه و شعورمند و حقیقت بین، سقوط می کنند و کم ترین ارزشی ندارند؟ آیا واقعا ارزش آن را دارد که برای جلب توجه چندین جوان هرزه و لگردد هوس ران، که با دیده ی شهوت به انسان می نگرند، و پس از اشباع لذت و شهوت برای وی هیچ ارزشی قائل نیستند، دختر جوان گوهر عفت و سرمایه ی نجات خود را در بازو؟ آیا سرنوشت اسفبار دخترانی که در دام هوس های زودگذر و توجه جوانان فاسد گرفتار آمدند و پس از این که گوهر عفت خویش را از دست دادند، بی پناه و شرمسار رها شدند و چه بسا به خودکشی و فرار پناه بردند، کافی نیست تا دختران جوان به خود آیند و عاقلانه تر تصمیم بگیرند و رفتار نمایند؟ چهارم این که: درست است که بر طبق تحقیقات روان شناسانه، دختران در مراحل از سنین خود میل به خودنمایی دارند، اما باید دانست که این تحقیقات وجود این میل را تنها در مراحل پیش از مرحله ی تکامل بلوغ و تعیین هویت انسانی، یعنی در مراحل «نفس بهیمی» تأیید می کند و هم چنین تأکید می کند که در مرحله ی تعیین هویت انسانی، زنان علاوه بر قدرت گیرندگی، توانایی «پروراندن» می یابند، در همین حال تمایل به جذب یا جلب توجه دیگران را محدود و به جای تمایل برای جذب همگان و صرف تمام وقت و نیروی حیاتی در این راه، تنها به یک مرد (نامزد یا شوهر) توجه کرده و بقیه ی

توانایی های جسمی و روحی خود را صرف سازندگی می کنند. اما ابتلا به بیماری «توقف شخصیت» در مراحل پیش از مرحله ی تکامل بلوغ یا «نزول شخصیت» موجب می شود تا زنان از قدرت تمرکز برای مادری و عشق ورزیدن عاجز مانده و صرفاً به موجودی بدل شوند که دائماً در بند جلب توجه دیگران است. به علاوه در همان مرحله هم، دختران باید به اقتضای قدرت اراده و انتخابی که خداوند در درون آنان قرار داده، با تمایلات نفسانی خویش مبارزه کرده و این میل را در بستر صحیح و مسیرهای مثبتی هدایت کنند و بکوشند، تا با تعدیل آن از راه غلبه و غلیان و جوشش آن بکاهند و از طرق دیگری غیر از بدن نمایی و خودآرایی، در حد معقول آن را اشباع نمایند. به کتاب آیا حجاب ضرورت دارد؟ بررسی پوشیدگی از دیدگاه روان شناسی - تألیف آقای دکتر شهریار روحانی مراجعه نمایید.

## عرضه و تقاضا

اشکال: برخی دیگر بدن نمایی و بدحجابی را تابع قانون عرضه و تقاضا می دانند و می گویند: چه طوری می خواهید دختر و پسر از رابطه ی عرضه و تقاضا مستثنی شوند، در حالی که شرایط عرضه و تقاضا در جزء جزء زندگی ما ریشه دوانده؟ اگر دختری خود را عرضه نکند، کسی که به خواستگاری او نمی رود لذا از تشکیل به موقع زندگی زناشویی محروم می شود. پاسخ: در پاسخ این گونه افراد که به همه چیز و همه کس با دید اقتصادی می نگرند، باید گفت: اول این که: در فرهنگ معنوی اسلام، زن یک کالا نیست، تا تابع قوانین مربوط به مبادله کالا باشد. اگر در فرهنگ منحط غربی چنین تلقی ای از زن دارند و با او مانند یک کالا رفتار می نمایند، شاید چنین قانونی در مورد او صدق کند، هم چنان که امروز شاهد آن هستیم. اما در فرهنگ متعالی اسلام، زن یک انسان است، با همه ی شرافت و کرامت ذاتی که برای انسان در فرهنگ قرآن قائل شده اند. (زن یک کالا نیست تا عرضه و تقاضا در مورد او صدق کند) و ارزش و مرتبه ی زن را بسیار برتر و والاتر از آن می دانند، که او را چونان کالایی در معرض نگاه خریدارانه ی مردان هوس ران قرار دهند. دوم این که: ازدواج هایی که بر پایه ی قانون عرضه و تقاضا (به تعبیر شما) صورت پذیرفته، سرانجام خوشی نداشته است، تحقیقات نشان می دهد، ۶۰٪ ازدواج های ناقص، در اثر چشم چرانی بوده که در زمان کوتاهی مبدل به طلاق و جدایی شده است. بنایی که بر پایه ی امور ظاهری بنیان نهاده شود، بسیار سست بنیاد و متزلزل خواهد بود و مادام که زن از زیبایی ها و ظرافت های جوانی برخوردار است، و زنی زیباتر جایگزین وی نشده باشد، پایدار خواهد ماند، اما آن گاه که بهار جوانی رو در خزان پیری و پژمردگی نهاد و علت بیماری و حوادث روزگار این نعمت را از دست داد، آن رابطه ی عاشقانه ی دیرین به سردی و سستی می گراید. سرنوشت غم بار بسیاری از ازدواج های به اصطلاح عاشقانه، که در پی یک نگاه مرد و عشوه گری و بدن نمایی زن صورت پذیرفته، بهترین مؤید این ادعا است. سوم این که: کدام گروه از مردان و جوانان، زن مورد علاقه ی خود را در خیابان برمی گزینند؟ افراد هوس ران و لا ابالی، یا افراد دارای اصالت و تقوا و صالح؟ پیداست که گروه اول. و چنین زنانی ارزانی همانان باد! چهارم این که: طبق همان قانون عرضه و تقاضا، هرچه عرضه ی کالایی کم تر باشد و تقاضا افزون تر، ارزش و بهای آن کالا بالاتر خواهد رفت و هرچه آن کالا فراوان تر، قیمتش ارزانتر. بنابراین اگر فرضاً به جریان این قانون در مسئله ی زن و مرد و ازدواج قائل باشیم، باید دختران، خود را کم تر عرضه کنند، تا ارزش بیش تری بیابند. اشکال: اگر برخی می پرسند: چرا دولت جلوی ورود لباس های مبتذل و مدل دار را نمی گیرد؟ و یا می گویند: اگر اینگونه لباس ها وارد نشوند، ما هم نمی پوشیم، و یا این که اگر این گونه لباس ها را نپوشیم مورد تمسخر قرار می گیریم! پاسخ: درست است که دولت موظف است، جلوی تهیه و تولید و ورود مد و لباس های مبتذل را بگیرد. اما باید پذیرفت که با توجه به سرعت و وسعت ارتباطات و امکانات در جهان امروز، عملاً چنین کاری ممکن نیست. مواد مخدر را در نظر بگیرید! با این که همه ی دنیا به مضرات و خطرات آن اعتراف دارند، و با همه ی تمهیداتی که برای مبارزه با آن پیش بینی و اعمال شده، روز به روز دامنه ی گسترده تری می یابد و

از سویی هرگاه نظام اسلامی برای مبارزه با این ماده‌ی افیونی، قاچاقچیان بین‌المللی و سوداگران مرگ را به حق به جوخه‌ی اعدام می‌سپارد، فریاد و حقوق بشرِ مدافعان ضدبشر بلند می‌شود، که در ایران اسلامی حقوق بشر نادیده گرفته می‌شود. حال اگر قرار باشد، با واردکنندگان این گونه لباس‌ها و مدها برخورد شود، چه غوغایی به پا خواهد شد. گرچه ما در انجام وظایف و احکام الهی به هیچ روی نباید به خوش آیند یا بدآیند دیگران وقعی بنهیم. به علاوه همواره در هر جامعه‌ای افراد سودجو و طماعی هستند که جز به منافع شخصی خویش به هیچ چیزی نمی‌اندیشند. آن‌ها از غفلت و بی‌خبری پاره‌ای از جوانان ما نهایت سوءاستفاده را می‌کنند و هر روز به نام «مد» رنگ و مدل جدیدی را عرضه می‌دارند، به ویژه باید توجه داشت که این جریان از سوی دشمنان انقلاب تا حد زیادی جنبه‌ی سازمان‌یافته و هدایت شده به خود گرفته است. (چنان که پیش‌تر هم اشاره شد) بنابراین فشار و تهدید و بستن مرزها تنها راه حل نیست. گرچه در جای خود لازم است، ما باید به مرحله‌ای از رشد فرهنگی و بلوغ فکری رسیده باشیم که چشم و گوش بسته، تسلیم مدسازان و مدفروشان نشویم. «درست است که لباس‌های نامناسب در بازار زیاد است و دشمنان اسلام آن‌ها را برای اشاعه‌ی فحشا، وارد کشور می‌کنند و برخی از افراد در داخل کشور برای منافع دنیای خود، آن لباس‌های کذایی را می‌فروشند و یا تولید می‌کنند؛ ولی آن چه مهم است، این است که خداوند بزرگ به ما عقل و شعور داده و وظیفه‌ی ما را به وسیله‌ی قرآن شریف و احادیث اهل بیت (صلوات الله علیهم اجمعین) مشخص نموده است. یک زن و مرد مسلمان که برای خرید به بازار می‌روند، باید آن چه را که به صلاح دین و آخرتشان است، خریداری کنند. از خریدن چیزهایی که سبب انحراف او و فرزندانشان می‌شود، اجتناب کنند.» اما این که می‌گویند: «مورد تمسخر قرار می‌گیریم» باید گفت: در همیشه‌ی تاریخ همین گونه بوده است. انسان‌هایی که پای بند به اصول و ضوابط انسانی بوده‌اند، از سوی دنیاطلبان خودپرست، مورد ملامت و سرزنش و استهزا قرار گرفته‌اند. سرگذشت انبیا را مطالعه کنید، کدام پیامبر یا ولی خدا را سراغ دارید که از سوی خودخواهان زمان خویش مورد ملامت و سرزنش و تمسخر و تهمت قرار نگرفته است. سختی پیمودن راه حق، همین است. حق طلبان باید تاب تحمل همه‌ی این تیرهای تلخ طعن آلود را داشته باشند، تا شیرینی محبوب حق واقع شدن را بچشند. علاوه بر این ما خود از نعمت عقل و شعور برخورداریم، باید آن چه را که به صلاح دین و دنیای خویش تشخیص می‌دهیم، به سرانجام برسانیم. از قدیم گفته‌اند که دروازه را می‌تون بست اما دهان مردم را هرگز! ما بنده‌ی دیگران نیستیم که تابع نظر و خواست آنان باشیم. آیا می‌ارزد که ما سعادت جاودان و سرنوشت و آینده‌ی خویش را به خاطر خوش آیند دیگران و به خاطر این که چند روزی از تیر تمسخر جاهلان در امان بمانیم، بر باد دهیم؟ علاوه بر همه‌ی این‌ها، این گونه مسائل، مقطعی و زودگذرند، فقط اندکی تحمل و مقاومت می‌طلبند، این‌ها همه کف‌های روی‌آیند، که گذرا و فانی‌اند. اگر شما بر حقانیت عقیده و راه خویش استوار بمانید، دیری نمی‌پاید که خورشید حقیقت طلوع می‌کند و تاریکی‌ها را می‌زداید، و آن‌گاه «سیه روی شود هر که در او غش باشد». علاوه بر این جوانان مسلمان و معتقد باید بکوشند تا با بروز قابلیت‌ها و شایستگی‌های خود در زمینه‌های علمی و معنوی و اخلاقی، احترام دیگران را نسبت به خویش برانگیزند و سخن آخر این که، جوانان معتقد و مؤمن باید بکوشند تا از حالت تدافعی بیرون آمده و حالت تهاجمی به خویش بگیرند. بدین معنی که آنان با تلاش و فعالیت فرهنگی خویش، که البته نیاز به حمایت و پشتیبانی نهادهای فرهنگی دارد، جو مدرسه و جامعه را به گونه‌ای عوض کنند که پوشیدن لباس مبتذل به عنوان ضدارزش تلقی شود و پای بندی به ارزش‌ها و آداب و سنن اسلامی به عنوان ارزش جلوه‌گر شود. همان‌گونه که در سال‌های اولیه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی شاهد آن بودیم. (ان شاء الله) اسدالله محمدی نیا. آنچه باید یک زن بداند- ص ۱۸۵.

## حجاب و استثمار زن

اشکال: برخی می‌گویند: حجاب مربوط به عصر بردگی زن است و وسیله‌ای برای استثمار زن توسط مردان. پاسخ: گرچه پاسخ

این ایراد در فصول پیش داده شده و گفته شد که آنان که می‌خواهند از زن بهره‌کشی مادی و جنسی کنند، او را برهنه و بی‌حجاب می‌خواهند، و بی‌حجابی را نوعی ستم بر زن، و پوشیدگی را نجات او از زیر بار این ستم و بهره‌کشی دانستیم. اما برای توضیح بیش‌تر از زبان استاد شهید می‌گوییم: کی و کجا زن در ایران اسلامی برده‌ی مرد بوده است؟ همه می‌دانند که در خانواده‌های مسلمان بیش از آن که زن در خدمت مرد باشد، مرد به حکم وظیفه‌ی اسلامی در خدمت زن بوده و وسیله‌ی آسایش او را فراهم می‌کرده است. زن در خانواده‌هایی مورد اهانت و تحقیر و ظلم قرار گرفته که روح اسلامی در آن خانواده‌ها نبوده، یا ضعیف بوده است. عجب! می‌گویند: «زن حق نداشت که با مردان نشست و برخاست کند» من می‌گویم: برعکس، در محیط‌های پاک اسلامی این مرد بود که حق نداشت، در نشست و برخاست‌ها، از زن بیگانه بهره‌برداری کند. این مرد است که همواره حرص می‌ورزد که زن را وسیله‌ی چشم‌چرانی و کام‌جویی خود قرار دهد. هیچ‌گاه مرد به طبع خود مایل نبوده حائلی میان او و زن وجود داشته باشد، و هر وقت که این حائل از میان رفته آن که برنده بوده، مرد بوده است و آن که باخته و وسیله شده زن. امروز که مردان موفق شده‌اند با نام‌های فریبنده‌ی آزادی و تساوی و غیره این حائل را از میان ببرند، زن را در خدمت کثیف‌ترین مقاصد خویش گرفته‌اند. بردگی زن، امروز به چشم می‌خورد که برای تامین منافع مادی یک مرد، در یک مؤسسه‌ی تجارتي، خود را صد قلم برای جلب مشتری مرد می‌آراید و به صورت «مانکن» در می‌آید و شرف خود را در ازاء چندرغاز حقوق می‌فروشد. این نشست و برخاست‌ها، که امثال این‌گونه‌آرزوی آن را می‌کنند، جز بهره‌کشی مرد و بهره‌دهی زن مفهومی ندارد. همه می‌دانند، نشست و برخاست‌ها در محیط‌های پاک که موضوع بهره‌کشی مرد از زن در میان نبوده است، هیچ‌گاه در جامعه‌ی اسلامی ممنوع نبوده است. استاد سپس در ادامه با طرح این سؤال که: «آیا اسلام در دستورات خود درباره‌ی پوشش و حریم میان زن و مرد، خواسته است زن را از لحاظ اقتصادی در خدمت مرد قرار دهد؟» چنین پاسخ می‌دهد: «قدر مسلم این است که حجاب در اسلام بدین منظور نیست، اسلام هرگز نخواسته مرد از زن بهره‌کشی اقتصادی کند، بلکه سخت با آن مبارزه کرده است. اسلام با قاطعیت تامی که به هیچ وجه قابل مناقشه نیست، اعلام کرده است که مرد هیچ‌گونه حق استفاده‌ی اقتصادی از زن ندارد. این مسأله که زن استقلال اقتصادی دارد، از مسلمات قطعی اسلام است. کار زن از نظر اسلام متعلق به خود اوست، زن اگر مایل باشد، کاری که در خانه به وی واگذار می‌شود، مجانی انجام می‌هد، و اگر نخواهد، مرد حق ندارد او را مجبور کند. حتی در شیردادن به طفل با این که اولویت دارد، اولویت او موجب سقوط حق اجرت او نیست. یعنی اگر زن بخواهد فرزند خود را در مقابل مبلغی فرضاً یک هزار ریال در ماه شیر بدهد، و زن بیگانه‌ای هم به همین مبلغ حاضر است شیر بدهد، پدر باید اولویت زن را رعایت کند. فقط در صورتی که زن مبلغ بیش‌تری مطالبه می‌کند، مرد حق دارد طفل را به دایه‌ای که اجرت کم‌تری می‌گیرد، بسپارد. زن می‌تواند هر نوع کاری، همین قدر که فاسدکننده‌ی خانواده و مزاحم حقوق ازدواج نباشد، برای خود انتخاب کند و درآمدش هم منحصرًا متعلق به خود اوست. اگر اسلام در حجاب، نظر به استثمار اقتصادی زن داشت، بیگاری زن را برای مرد تجویز می‌کرد، معقول نیست که از یک طرف برای زن استقلال اقتصادی قائل شود و از طرف دیگر حجاب را به منظور استقلال و استثمار زن وضع کند. پس اسلام چنین منظوری نداشته است.

### رابطه‌ی چادر با عدم نظافت و زیبایی

اشکال: می‌گویند: پوشیدن چادر با رعایت بهداشت و زیبایی منافات دارد. پاسخ: اول این که: رعایت حجاب پوشش چادر با رعایت بهداشت و نظافت هیچ‌گونه منافاتی ندارد. زنان مسلمانی که به حکم اسلام چادر به سر می‌کنند، می‌دانند که اسلام به نظافت و پاکیزگی تشویق کرده و پاکیزگی را از نشانه‌های ایمان دانسته «الَّتِظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ». از سویی زینت و آرایش زن را برای شوهرش تحسین نموده و به آن را امر کرده است و نیز ترک آرایش و زینت و خضاب کردن زن را برای شوهر مکروه و ناپسندیده

شمرده هر چند سالخورده باشند و یا شوهرش نابینا باشد. پیغمبر اکرم (ص) شخصی را دید در حالی که موهایش ژولیده و جامه هایش چرکین بود و بدحال می نمود، فرمود: «مَنْ الدِّينَ المَتَعَهُ» یعنی تمتع و بهره بردن از نعمت های خداوند جزو دین است. و هم آن حضرت فرمود: «بئس العبد القاذوره» یعنی بدترین بنده، شخص چرکین و کثیف است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «ان الله جميل و يحب الجمال» خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. امام صادق (ع) فرمود: «خداوند زیباست و دوست می دارد که بنده ای خود را بیاراید و زیبا نماید و برعکس، فقر را و تظاهر به فقر را دشمن می دارد.» اگر خداوند نعمتی به شما عنایت کرد، باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان گردد. به آن حضرت گفتند: چه گونه اثر نعمت خدا نمایان گردد؟ فرمود: به این که جامه ی شخص نظیف باشد، بوی خوش استعمال کند، خانه ی خود را با گچ سفید کند، بیرون خانه را جاروب کند، حتی پیش از غروب چراغ ها را روشن کند، که بر وسعت رزق می افزاید. در قدیمی ترین کتاب هایی که در دست داریم مانند «کافی» که یادگار هزارسال پیش است، بحثی تحت عنوان «باب الزی و التجمل» وجود دارد. اسلام به کوتاه کردن و شانه کردن مو و به کاربردن بوی خوش و روغن زدن به سر سفارش های اکید کرده است. و بالاتر از همه این که؛ زنان مقید به آداب و احکام اسلامی، به شدت از آلودگی لباس و بدن و فرش و خانه و زندگی خود به انواع نجاساتی که در فقه معرفی شده اند، پرهیز می نمایند، در صورتی که چنین دقت و پرهیزی در زنان غیرمقید دیده نمی شود. سوم این که: همین کسانی که برای شانه خالی کردن از زیر بار حجاب و چادر، عدم بهداشت و نظافت را بهانه می کنند؛ برای تن آرای و خودنمایی آن هم برای مردان بیگانه، انواع و اقسام مواد شیمیایی را که تأثیرات نامطلوبی بر جسم دارد، به چهره و بدن و موی خویش می مالند و لباس هایی را می پوشند که بخشی از زیان های بهداشتی آن را در فصول پیش بازگفتیم و حتی برخی از آنان، لباس های دست دوم و چندم خارجی را که وضعیت نامشخص و مشکوکی دارند، و از سوی عده ای سودجو عرضه می شوند خریداری می کنند و به عنوان لباس مد روز می پوشند. بد نیست در این جا وضعیت یکی از همین زنان متجدد بی حجاب و طرف دار بهداشت و زیبایی را که استاد شهید از یکی از مجلات زنانه ی آن روز نقل کرده است بخوانید: مردی از زنش این گونه شکایت می کند: «زنم در موقع خواب به یک دلقک درست و حسابی مبدل می گردد. موقع خواب برای این که موهایش خراب نشود یک کلاه توری بزرگ به سرش می بندد. بعد لباس خواب می پوشد. در این موقع است که جلوی آئینه ی میز توالت می نشیند و گریم صورتش را با شیرپاک کن می شوید. وقتی رویش را برمی گرداند، احساس می کنم او زن من نیست، زیرا اصلا شکل سابق را ندارد. ابروهایش را تراشیده و چون مداد ابرو را پاک کرده بی ابرو می شود. از صورتش بوی نامطلوبی به مشام می رسد، زیرا کرمی که برای چین و چروک به صورتش می زند بوی کافور می دهد و مرا به یاد قبرستان می اندازد. کاش کار به همین جا ختم می شد، ولی این تازه مقدمه ی کار است. چند دقیقه ای در اتاق راه می رود و جمع و جور می کند، آن گاه کلفت خانه را صدا می زند و می گوید کیسه ها را بیاور! کلفت با چهار کیسه ی متفالی بالا می آید. کیسه ها را به دست و پای او می کند و بیخ آن را با نخ می بندد. چون ناخن های دست و پایش مانیکور شده و دراز است. برای این که به لحاف نگیرد و چندشش نشود و احيانا نشکند، دست و پای خود را در کیسه می کند و به همین ترتیب می خوابد.» این وضعیت بسیاری از زنان بی حجاب است که در خانه و نزد شوهر این گونه اند، و برای خارج از خانه بیگانگان، آن گونه خویشتن را می آریند. اما اسلام می خواهد زیبایی ها و ظرافت ها و جذابیت های زن تنها برای همسر شرعی و قانونی اش باشد و به همین خاطر آرایش کردن زن برای شوهر را مستحب دانسته و زنی را که در آرایش و زینت خود برای شوهر کوتاهی کند، نکوهش نموده است. اسلام می خواهد انواع التذاذات جنسی، چه بصری و سمعی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصر برای کار و فعالیت باشد. اما دیگران می خواهند این زیبایی ها و لذت ها را به سطح جامعه بکشند و محیط کار را آلوده به لذت جویی های جنسی نمایند. از همین جا پاسخ کسانی که می گویند: «زندگی افراد حزب الهی و مسلمان مقید به حجاب اسلامی، تنوع ندارد و خسته کننده است» روشن می شود. زیرا اگر اسلام می گوید که زن

باید ساده و پوشیده به جامعه پا بگذارد، از آن سو هم می گوید که باید برای شوهرش لباس های زیبا و رنگارنگ و متنوع بپوشد و آرایش کند و... و این دو هیچ گونه منافاتی با هم ندارند و دقیقا به همین دلیل برخلاف گفته ی اینان، زندگی زناشویی زن و مرد مسلمان از تنوع و شیرینی و جذابیت افزون تری برخوردار است، نشانه ی آن همین است که معمولا- طلاق ها و جدایی ها و اختلافات خانوادگی در این گونه خانواده ها به مراتب بسیار کم تر از خانواده های بی بندوبار و لایبالی است و انحرافات اخلاقی نیز به مراتب کم تر. اما اگر تنوع و رنگارنگی در خارج از خانه و برای مردان بیگانه، مراد است، خانواده های مسلمان و مقید به آداب اسلامی از این قسم تنوعات ندارند، و از آن هم بیزارند.

### در حال نماز هم حجاب؟

می پرسند: چرا در حال نماز و در عین تنهایی هم باید حجاب را رعایت کنیم؟ پاسخ: اول این که: فلسفه ی همه ی احکام الهی بر ما روشن نیست. دوم این که: شاید بتوان گفت، حجاب بهترین حال زن است. خداوند خواسته زن در نماز با بهترین حال به درگاه او روی آورد و نماز و راز و نیازش توأم با مقدس ترین عمل گردد. به علاوه نشان کمال تواضع و ادب در پیشگاه حق تعالی است و با توجه به این که در حال نماز، حتی تار مویی از زن نباید پیدا باشد، و به جز گردی صورت و دست و پا تا مچ تمام بدن باید پوشیده بماند و با توجه به نمازهای پنج گانه و در پنج وقت (و یا حداقل سه وقت) در یک شبانه روز، یک تلقین عملی است که زن تمرین پوشش می بیند و این پوشش برای او عادت می گردد و این نیز درس دیگری از کلاس نماز برای بانوان و یکی دیگر از آثار تربیتی نماز است. به ویژه با توجه به دستورات دیگری که در رابطه با پوشش در حال نماز آمده است، مانند این که اگر نامحرمی از روی لذت یا ریه او را می نگیرد، در نماز باید صورت و دست ها را نیز بپوشاند و اگر صدای او را بشنود، باید بنا بر احتیاط واجب حتی در نمازهای صبح و مغرب و عشا صدایش را آهسته کند و یا دستورات استجابی از قبیل این که در رکوع زیاد خم نشود و در سجود خود را کاملا جمع کند و... همگی تمرینی هستند برای حجاب داری و عفت ورزیدن زن مسلمان و پرهیز از هرگونه حرکت و رفتار و گفتار تحریک آمیز.

### چرا لباس مشکی؟

اشکال: برخی پوشیدن چادر و عبای مشکی را با تعبیر «کلاغ سیاه» مورد تمسخر قرار می دهند و گاهی هم ادعا می کنند که در صدر اسلام چنین چیزی رایج نبوده، و یا می پرسند که مگر نه آن که پوشیدن لباس سیاه مکروه است، پس چرا زنان باید چادر و روسری سیاه بپوشند. پاسخ: «جهت اطلاع این گونه افراد باید گفت اتفاقا پوشیدن چادر و عبای مشکی که متعارف زنان با ایمان و پرهیزگار زمان ماست در عصر پیامبر عالی قدر هم رسم بوده، مکرر زنان عباپوش از جلوی آن حضرت می گذشتند و هیچ گاه نمی فرمود این عبای سیاه چیست؟» و از قضا همین تعبیر «کلاغ سیاه» در روایات هست و آن را به عنوان نقصی برای زنان به شمار نیاورده اند که چرا زنان مسلمان در نظر بیگانگان جلوه گری و خودآرایی ندارند، بلکه برعکس طاووس مآبی و عشوہ گری و رنگارنگی در مقابل نامحرمان مورد مذمت واقع شده است زیرا حرمت و شخصیت زن به جلوه گری و بدن نمایی در نظر بیگانگان نیست، تا سیاه پوشی را بر او خرده گرفت. ابوداود، در سنن از ام سلمه نقل کرده: که چون آیه ی «یدنین علیهن من جلابیهن» نازل شد، زنان انصار از خانه بیرون آمدند، و بر سر آنان عبا و «چادر سیاهی مانند غربان و زاغ های سیاه نمایان بود.» عایشه همواره زنان انصار را چنین ستایش می کرد: «مرحبا زنان انصار! همین که آیات سوره ی نور نازل شد، یک نفر از آنان دیده نشد، که مانند سابق بیرون بیاید. سر خود را با روسری های مشکی می پوشیدند، گویی کلاغ روی سرشان نشسته است.» از همین جا پاسخ کسانی که می گویند: چرا ما را به پوشیدن لباس عزاداران وادار می کنید؟ روشن می شود: اسلام می خواهد زن وقتی در اجتماع و در

دیدگاه مردان نامحرم ظاهر می‌شود، لباسی سنگین بپوشد که توجه نامحرمان را به خود جلب نکند. اما در محیط خانوادگی آزاد است و اصلاً او را موظف کرده است که لباس‌های رنگارنگ و متنوع و جذّاب بپوشد و دلفریبی‌ها و زیبایی‌های خود را محدود به محیط خانواده نماید. اما در پاسخ کسانی که عذر و بهانه‌ی «کراهت پوشیدن لباس سیاه» را پیش کشیده‌اند باید گفت: اول این که: مکروه بودن به معنای حرمت و عدم جواز نیست... هرگاه مصلحت بهتری ایجاب کند تخطی از آن اشکال ندارد که فرموده‌اند: «کلّ مکروه جایز» به علاوه من و شما در روز ده‌ها مکروه مرتکب می‌شویم، حرفی نیست اما وقتی به حجاب و چادر سیاه می‌رسیم، متشرع و اهل پرهیز از مکروهات می‌گردیم! اگر به راستی از همه مکروهات و محرمات پرهیز کرده‌ایم و تنها همین یکی باقی مانده است، خدمتتان عرض می‌کنم که این هم مکروه نیست. زیرا درست است که پوشیدن لباس سیاه در فقه اسلامی مکروه شمرده شده اما خوب است بدانید که عبا و عمامه و کفش برای مردان، و به طریق اولی مقنعه و مانتو و چادر و کفش برای زنان، از این حکم استثناء شده است. دوم این که: بنا به فرض کراهت، هرگاه امر دایر باشد میان پوشیدن لباس‌های رنگی و فتنه‌انگیزی که توجه نامحرم را جلب می‌کند، و میان پوشیدن لباس‌های سیاهی که مکروه است، قطعاً پوشیدن لباس سیاه رجحان دارد. و در پاسخ کسانی که می‌گویند: لباس رنگی در زیر چادر چه اشکالی دارد؟ باید گفت، اگر وقتی در کوچه و بازار و محل رفت و آمد مردان و جوانان نامحرم ظاهر می‌شود، به سبک عده‌ای از زنان مدام چادر خود را باز و بسته نکنند که لباس‌های رنگی زیر آن جلب توجه کند و اگر چادر به اندازه‌ای نازک نباشد که لباس‌های زیر را نشان دهد و... هیچ مانعی ندارد، اصولاً اگر حساسیتی به رنگ و مدل لباس هست از این بابت است که باعث جلب توجه و طبعاً تحریک مردان نامحرم نشود، در غیر این صورت مخالفتی نیست، البته در محیط مدرسه به خاطر پاره‌ای ملاحظات تربیتی و با توجه به شرایط محیطی وضع فرق می‌کند.

## چرا چادر؟

عده‌ای می‌پرسند: مگر حجاب اسلامی فقط در چادر خلاصه می‌شود؟ پاسخ: ما پیش‌تر به این پرسش پاسخ داده و گفته‌ایم که خیر! حجاب اسلامی در چادر خلاصه نمی‌شود. هر لباسی که شرایط و ضوابطی را که در این نوشتار نیز بیان گردید، داشته باشد مصداق حجاب اسلامی است. اما معتقدیم که چادر بهترین و کامل‌ترین نوع حجاب اسلامی است. یکی از آقایان خاطره‌ای را در همین زمینه نقل می‌کند که جالب است: «... در یکی از سفرها در مدینه ی طیبه چند نفر فلسطینی و تونسی و مراکشی با من رفیق شدند. عصرها در جلوی میهمان‌خانه‌ای که منزل کرده بودیم، جمع می‌شدند و از هر دری صحبت می‌کردند. یک روز بحث آن‌ها درباره‌ی بهترین زیّ زنان شد، که کدام زی و قیافه‌ای برای زنان سنگین‌تر و باوقارتر است، همه‌ی آنان به اتفاق گفتند: هیچ لباسی باوقارتر از چادر ایران نیست، و ما وقتی زنان ایرانی را با چادر می‌بینیم، احساس احترام و وقار در آنان می‌کنیم. به هر حال آن‌چه برای زن لازم است، این است که در برخورد با نامحرمان و رهگذران کسی را به هوس نیندازد و باعث فساد نگردد و در ضمن لباس انگشت نما و لباس شهرت نباشد، حال نام پوشش او چادر باشد، روسری باشد و مقنعه و روپوش یا چیز دیگری، هرچه می‌خواهد باشد. در پاسخ کسانی که حجاب اسلامی و چادر را مربوط به زمان پیامبر و صدر اسلام می‌دانند، و در دنیای متجدّد امروز آن را لازم و عملی نمی‌شمرند، باید گفت: همان دلایل و همان حکمت‌هایی که در روزگار پیامبر (ص) ایجاب می‌کرد که زنان مسلمان چادر به سر کنند و حجاب اسلامی داشته باشند، همان‌ها امروز هم هست و بلکه به نحو شدیدتری ایجاب می‌کند که زنان مقید به حجاب اسلامی باشند، چرا که قطعاً هم زیبایی و ظرافت زنان در عصر پیامبر و هم نوع لباس‌های آنان، گیرایی و جذّابیت بسیار کم‌تری برای مردان نامحرم داشته است و چادر در عصر حاضر هم عملی است و هم لازم و ضروری و این‌گونه ادعاهای متأسفانه از القائنات تبلیغات استعماری در ممالک اسلامی است، چنان‌که انگلستان آورده‌ایم.

## حجاب و حقوق زن

پاره ای افراد مسأله ی حجاب را با حقوق زن در اسلام ارتباط داده و می گویند: تبعیض و ظلمی که در اسلام نسبت به زن روا داشته شده، از جمله میزان دیه، حق طلاق که به دست مردان است، تعدد زوجات و رنج هووداری، لزوم اجازه ی شوهر در انفاق و... باعث شده که زنان احساس حقارت و خودکم بینی نموده و برای جبران شخصیت بر باد رفته ی خود، دست به بی حجابی زده و خودنمایی کنند. پاسخ: پاسخ به این اشکال را در چند بخش خلاصه می کنیم بخش نخست: ابتدا باید روشن کنیم که شخصیت چیست، و شخصیت هر انسانی در گرو چه چیزی است؟ تا آن گاه قضاوت کنیم که آیا شخصیت زن در اسلام بر باد رفته یا نه؟ بی تردید شخصیت هر انسانی به شغل یا حرفه یا مال و مقام و دارایی او نیست. این ها اموری اعتباری، فانی و زایل شدنی هستند، که هیچ گاه نمی توانند ملاک شخصیت انسان قرار بگیرند. شخصیت حقیقی هر انسانی به مجموعه ی صفات و ملکات و افکار و عواطف و عادات و اخلاقیات و ارزش های والای روحی و معنوی اوست. با این توصیف می گوییم که در مکتب زندگی ساز اسلام، برای زن و مرد به عنوان انسان شخصیت یکسانی قائل شده اند و هیچ یک از این دو، از نظر ارزش های انسانی و الهی که ملاک حقیقی شخصیت انسانی هستند، بر دیگری برتری ندارد. گاه بعضی چنین تصور می کنند که اسلام کفه ی سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در برنامه ی اسلام چندان جایی ندارند. شاید منشأ اشتباه آنها پاره ای از تفاوت های حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه ی خاصی دارد. ولی بدون شک قطع نظر از این گونه تفاوت ها که با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آن ها ارتباط دارد، در برنامه های اسلام، هیچ گونه فرقی میان زن و مرد، از نظر جنبه های انسانی و مقاومت معنوی وجود ندارد. آیه ی ۳۵ سوره ی احزاب که اوصاف ده گانه ی مردان و زنان را چنین بیان می کند: «همانا کلیه ی مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت، مردان راست گو و زنان راست گو، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان خیرخواه و مسکین نواز و زنان خیرخواه و مسکین نواز، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان باعفت و زنان عقیف، مردانی که بسیار یاد خدا می کنند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه ی آن ها آمرزش و پاداش عظیمی مهیا ساخته است. آری، این آیه دلیل روشنی بر این واقعیت است، زیرا به هنگام بیان ویژگی های مؤمنان و اساسی ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یک دیگر، همچون دو کفه ی یک ترازو قرار می دهد و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کم ترین تفاوت قائل می شود. به تعبیر دیگر، تفاوت جسمی مرد و زن را هم چون تفاوت روحی آن ها نمی توان انکار کرد و بدیهی است که این تفاوت برای ادامه ی نظام جامعه ی انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می کند. ولی اسلام هرگز شخصیت انسانی را، هم چون جمعی از روحانیین مسیحی در قرون پیش، زیر سؤال نمی برد بلکه هیچ گونه تفاوتی از نظر روح انسانی در میان این دو قائل نیست. لذا در سوره ی نحل آیه ی ۹۵ می خوانیم: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعلمون» هر کس عمل صالحی انجام دهد از مرد یا زن در حالی که مؤمن باشد، ما او را حیاتی پاکیزه و نیکو می بخشیم و به نیکوترین وجهی کردارشان را پاداش می دهیم. اسلام برای زن همان استقلال اقتصادی را قائل شده که برای مرد. برخلاف بسیاری از قوانین گذشته و حتی امروز، که برای زن مطلقا اقتصادی قائل نیستند. به همین دلیل در «علم رجال» اسلامی به بخش خاصی مربوط به زنان دانشمندی که در صف روایت و فقها بودند، برخورد می کنیم که از آن ها به عنوان شخصیت های فراموش ناشدنی یاد کرده است. اگر به تاریخ عرب قبل از اسلام برگردیم و وضع زنان را در آن جامعه بررسی کنیم، که چه گونه از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم بودند و حتی گاهی حق حیات برای آن ها قائل نمی شدند، و پس از تولد آنها را زنده به گور می کردند و اگر به وضع زن در دنیای امروز بنگریم که به صورت عروسک بی اراده در دست گروهی از انسان های مدعی تمدن درآمده، تصدیق خواهیم کرد که اسلام چه خدمت بزرگی به جنس زن کرده و چه حق عظیمی بر آن ها دارد؟! بخش دوم: همان گونه که اشاره شد، این تفاوت ها که برخاسته از



شرایط طبیعی و موقعیت اجتماعی زن و مرد است، هر کدام دلیل و فلسفه‌ی خاصی دارد، و به هیچ روی دلیل بر تبعض یا ظلم و ستم بر جنس زن یا مرد نیست. «تساوی حقوق غیر از تشابه حقوق است.» «تساوی» برابری است و «تشابه» یک نواختی. برابری غیر از یک نواختی است. آن چه مسلم است، این است که اسلام حقوق یک جور و یک نواختی، برای زن و مرد قائل نشده است، ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان، قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسان‌ها را درباره‌ی زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با «تساوی» حقوق زن و مرد مخالف نیست، با «تشابه» حقوق آن‌ها مخالف است. امولا- هر تشابهی دلیل بر رعایت عدالت نیست، در بسیاری موارد، تشابه ظلم محسوب می‌شود. از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره‌مندند. آن چه از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد، به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یک دیگر نیستند. جهان برای آن‌ها یک جور نیست. خلقت و طبیعت آن‌ها را یک نواخت نخواسته است و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها، وضع مشابهی نداشته باشند. این تفاوت‌ها دلیل بر نقص یا کمال یکی از این دو جنس نیست. تفاوت‌های زن و مرد «تناسب» است، نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است، با این تفاوت‌ها تناسب بیش تری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند، و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است، به وجود آورد. قانون خلقت این تفاوت‌ها را برای این به وجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم‌تر کند و شالوده‌ی وحدت آن‌ها را بهتر بریزد. قانون خلقت این تفاوت‌ها را به این منظور ایجاد کرده است که به دست خود، حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند. قانون خلقت تفاوت‌های زن و مرد را به منظوری شبیه منظور اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است، اگر قانون خلقت، هریک از چشم و گوش و پا و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده است، نه از آن جهت است که با دو چشم به آن‌ها نگاه می‌کرده و نظر تبعیض داشته و به یکی نسبت به دیگری جفا روا داشته است. «تفسیر نمونه- ج ۱۷- ص ۱۴-۳۱۳. برگرفته از کتاب نظام حقوق زن در اسلام- استاد مطهری- ص ۱۵۳ تا ۲۰۵ با اندکی دخل و تصرف.

## دوگونگی‌های زن و مرد

از لحاظ جسمی: مرد به طور متوسط درشت اندام‌تر است و زن کوچک اندام‌تر، مرد بلندقدتر است و زن کوتاه‌قدتر، مرد خشن‌تر است و زن ظریف‌تر، صدای مرد کلفت‌تر و خشن‌تر است و صدای زن نازک‌تر و لطیف‌تر، رشد بدنی زن سریع‌تر است و رشد بدنی مرد بطئی‌تر، حتی گفته می‌شود جنین دختر از جنین پسر سریع‌تر رشد می‌کند. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیش‌تر است، مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری‌ها از مقاومت مرد بیش‌تر است. زن زودتر از مرد به مرحله‌ی بلوغ می‌رسد و زودتر از مرد هم، از نظر تولید مثل از کار می‌افتد. دختر زودتر از پسر به سخن می‌آید، مغز متوسط مرد از مغز متوسط زن بزرگ‌تر است، ولی با در نظر گرفتن نسبت مغز به مجموع بدن، مغز زن از مغز مرد بزرگ‌تر است. ریه‌ی مرد قادر به تنفس هوای بیش‌تری است، ضربان قلب زن از ضربان قلب مرد سریع‌تر است. از لحاظ روانی: میل مرد به ورزش و شکار و کارهای پرتحرک و جنبش بیش از زن است. احساسات مرد، مبارزانه و جنگی و احساسات زن، صلح‌جودانه و بزمی است. مرد متجاوزتر و غوغاگرتر است و زن آرام‌تر و ساکت‌تر، زن از توسل به خشونت درباره‌ی دیگران و درباره‌ی خود پرهیز می‌کند و به همین دلیل خودکشی زنان از مردان کم‌تر است، مردان در کیفیت خودکشی از زنان خشن‌ترند. مردان به تفنگ، دار، پرتاب کردن خود از روی ساختمان‌های مرتفع متوسل می‌شوند و زنان به قرص خواب‌آور و تریاک و امثال این‌ها. احساسات زن از مرد جوشان‌تر است، زن از مرد سریع‌الهیجان‌تر است، یعنی زن در مورد اموری که مورد علاقه یا ترسش هست زودتر و سریع‌تر تحت تأثیر احساسات خویش قرار می‌گیرد و مرد سردمزاج‌تر از زن است. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف علاقه

زیاد دارد برخلاف مرد. احساسات زن بی ثبات تر از مرد است. زن از مرد محتاط تر، مذهبی تر، پرحرف تر و ترسو تر و تشریفاتی تر است. احساسات زن مادرانه است و این احساسات از دوران کودکی در او نمودار است، علاقه ی زن به خانواده و توجه نا آگاهانه او به اهمیت کانون خانوادگی بیش تر از مرد است. زن در علوم استدلالی و مسائل خشک عقلانی به پای مرد نمی رسد ولی در ادبیات، نقاشی و سایر مسائل که با ذوق و احساسات مربوط است دست کمی از مرد ندارد. مرد از زن بیش تر قدرت کتمان راز دارد و اسرار ناراحت کننده را در درون خود حفظ می کند و به همین دلیل ابتلای مردان به بیماری ناشی از کتمان راز بیش از زنان است، زن از مرد رقیق القلب تر است، وفورا به گریه و احیانا به غش متوسل می شود.

### از نظر احساسات به یک دیگر

مرد بنده ی شهوت خویشان است و زن در بند محبت مرد است. مرد زنی را دوست می دارد که او را پسندیده و انتخاب کرده باشد و زن مردی را دوست می دارد که ارزش او را درک کرده باشد و دوستی خود را قبلا اعلام کرده باشد. مرد می خواهد شخص زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن می خواهد دل مرد را مسخر کند و از راه دل او بر او مسلط شود. مرد می خواهد از بالای سر زن بر او مسلط شود و زن می خواهد از درون قلب مرد بر مرد نفوذ کند. مرد می خواهد زن را بگیرد و زن می خواهد او را بگیرند. زن از مرد شجاعت و دلیری می خواهد و مرد از زن زیبایی و دلبری. زن حمایت مرد را گران بهاترین چیزها برای خود می شمارد. زن بیش از مرد قادر است بر شهوت خود مسلط شود، شهوت مرد ابتدایی و تهاجمی است و شهوت زن انفعالی و تحریکی. این تفاوت ها یکی از عجیب ترین شاه کارهای خلقت است. درس توحید و خداشناسی است. آیت و نشانه ای است از نظام حکیمانه و مدبرانه ی جهان، نمونه ی بارزی است از این که جریان خلقت تصادفی نیست. بخش سوم: نکته ی دیگری که باید در این جا اضافه کرد، این که از دیدگاه روان شناسی نیز تشابه و همسانی زن و مرد ضایعه ی دیگری در پی دارد و آن این که تساوی به معنای تشابه که در جهان امروز از آن دم می زند، عشق را می میراند. اریک فروم روان شناس معاصر در این زمینه می گوید: «.. در این صورت به برخی از موفقیت ها که به عنوان پیشرفت بشر از آن نام برده می شود، باید با شک و تردید نگرست، از آن جمله تساوی زنان است. مسلما من مخالف تساوی زنان نیستم. اما جنبه های مثبت اشتیاق به این تساوی نباید ما را فریب دهد. این نیز راهی است برای از میان بردن تفاوت ها، برابری به چنین بهای گزافی خریداری شده است. زنان با مردان برابرند، زیرا دیگر با آنان تفاوتی ندارند. این فرض فلسفه ی روشن گری است که روح جنسیت ندارد و عملا مورد اعتقاد و قبول عمومی است. این عقیده که زن و مرد از نظر جنسی در دو قطب مخالف قرار دارند، در حال نابودی است و همگام با آن «عشق» نیز که بر این تفاوت مبتنی است، در حال از میان رفتن است. مردان و زنان به جای آن که در دو قطب متقارن، به کسب برابری نایل آیند، «هم سان» می شوند. جامعه ی معاصر چنین برابری را که در آن از فرد اثری باقی نمانده است تجویز می کند، زیرا به افرادی از بشریت نیازمند است که مانند ذرات اتم، هریک همانند دیگری است، تا آن ها را بدون اشکال و اصطکاک به تجاوز همگانی وادارد، ان چنان که همگی از یک درمان اطاعت بکنند و در ضمن یقین داشته باشند که از آرزوهای خود پیروی می کنند. هم چنان که امروز تولیدات عظیم ماشینی، اجناس و مایحتاج یکسان و یک نواخت بیرون می دهد، اجتماعی ماشینی نیز به انسان های «هم سان» و مطابق نمونه نیاز دارد. این است آن چه بدان نام برابری داده اند.»

### بخش چهارم: فلسفه ی تفاوت حقوق

همان گونه که گفته شد هریک از تفاوت های مذکور، فلسفه و دلیل حکیمانه و مدبرانه ای دارد، که در این بخش به طور خلاصه بدان اشاره می شود، طالبان تفصیل می توانند به کتبی که در این زمینه تألیف شده، مراجعه نمایند.

## میزان دیه

می پرسند: چرا میزان دیه ی زن نصف دیه ی مرد است؟ آیا این بدان معنی نیست که ارزش زن نصف ارزش مرد است؟ پاسخ: اول: دیه ملاک تعیین ارزش نیست. مگر ارزش انسان به بهای بدنی اوست، تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم؟ مسأله ی دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست. هم چنان که در شریعت برای سگ، اگر جزء سگ های ولگرد نباشد، دیه تعیین شده است، برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه، یک حساب فقهی است، و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهم ترین شخصیت های اسلامی، با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند، دیه ی مرجع تقلید، دیه ی یک انسان متخصص، دیه ی یک انسان مبتکر، با دیه ی یک کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل این که دیه عامل تعیین ارزش ها نیست، و تنها یک ابزار است. معیار ارزش همان است که در قرآن بدان تصریح شده است که «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». خلاصه ی کلام این که: اول این که، تن ابزاری بیش نیست و این ابزار خواه در هیکل یک مرجع تقلید، یا فقیه، یا طبیب، یا مهندس، یا مبتکر باشد و خواه در هیکل کارگر ساده باشد، این تن، دیه اش مشترک است. دوم: ارزیابی متعلق به جان آدمی است، و جان انسان نه از بین می رود، و نه مقتول واقع می شود تا در نتیجه مورد دیه واقع شود. بلکه آنچه آسیب می بیند، بدن است و بدن هم چنان چه روشن شد با ابزار مادی تقویم می شود. سوم این که: این اشکال از آن جا پیش آمده که در فارسی از دیه به «خون بها» تعبیر شده است. در صورتی که مسأله ی دیه صرفاً جبران خسارت اقتصادی ای است که از ناحیه ی قتل مقتول متوجه خانواده و بستگان او شده بود و از آن جا که در شریعت اسلام مخارج زندگی خانواده بر دوش مردان نهاده شده است، قطعاً با کشته شدن یک مرد خسارت اقتصادی افزون تری متوجه خانواده ی او شده است، لذا دیه ی او دو برابر دیه ی زن است. ولی از آن جا که زن مخارج کسی را نمی پردازد، بلکه مخارج خود او بر عهده ی شوهر می باشد، قطعاً با کشته شدن وی خسارت اقتصادی به میزان کم تری متوجه خانواده شده است، لذا دیه ی او نصف دیه ی مرد است. علاوه بر این «چون مسأله ی دیه مربوط به جنبه ی بدنی است، لذا اگر بدن در مسائل اقتصادی قوی تر بود، دیه ی او بیش تر است و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیش تر از زن ها بازدهی اقتصادی دارند دیه ی آن ها نیز بیش تر است و این بدان معنا نیست که در اسلام مرد ارزشمندتر از زن باشد.»

## حق طلاق

طلاق از نظر اسلام، سخت منفور و مبغوض است. اسلام مایل است پیمان ازدواج محکم و استوار بماند. اما در پاسخ این پرسش که چرا حق طلاق به دست مرد است و چرا وقتی مردی می خواهد زن خود را طلاق دهد، مانع قانونی سر راه او قرار ندارد. آن چه در این جا به طور اختصار می توان گفت این که: «از نظر اسلام منتهای اهانت و تحقیر برای یک زن این است که مرد بگوید: من تو را دوست ندارم، از تو تنفر دارم، آن گاه قانون بخواهد به زور و اجبار آن زن را در خانه ی آن مرد نگهدارد. قانون می تواند، اجباراً زن را در خانه مرد نگه دارد، ولی قادر نیست زن را در مقام طبیعی خود در محیط زناشویی، یعنی مقام محبوبیت و مرکزیت نگه داری کند. قانون قادر است مرد را مجبور به نگه داری از زن و پرداخت نفقه و غیره بکند. اما قادر نیست مرد را در مقام و مرتبه ی یک فداکار و به صورت یک نقطه «گردان» در یک نقطه ی مرکزی نگه دارد. از این رو هر زمان که شعله ی محبت و علاقه ی مرد خاموش شود، ازدواج از نظر طبیعی مرده است. این جا پرسش دیگری پیش می آید و آن این که اگر این شعله از جانب زن خاموش شود چه طور؟ جواب این است که حیات خانوادگی وابسته است به علاقه ی طرفین نه یک طرف. تنها چیزی که هست، روان شناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت علائق زوجین را به این صورت قرار داده است که زن را پاسخ دهنده به مرد قرار داده است. علاقه و محبت اصیل و پایدار زن همان است که به صورت عکس العمل به علاقه و احترام یک مرد نسبت به او

به وجود می‌آید. از این رو علاقه‌ی زن به مرد، معلول علاقه‌ی مرد به زن و وابسته به اوست. طبیعت، کلید محبت طرفین را در اختیار مرد قرار داده است، مرد است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می‌دارد و نسبت به او وفادار می‌ماند. به طور قطع زن از مرد وفادارتر است و بی‌وفایی زن عکس‌العمل بی‌وفایی مرد است. طبیعت کلید فسخ طبیعی ازدواج را به دست مرد داده است، یعنی این مرد است که با بی‌علاقگی و بی‌وفایی خود نسبت به زن، او را نیز سرد و بی‌علاقه می‌کند. برخلاف زن که اگر از او بی‌علاقگی شروع شود، تأثیری در علاقه‌ی مرد ندارد بلکه احیاناً آن را تیزتر می‌کند. از این رو بی‌علاقگی مرد منجر به بی‌علاقگی طرفین می‌شود، ولی بی‌علاقگی زن منجر به بی‌علاقگی طرفین نمی‌شود. سردی و خاموشی علاقه‌ی مرد، مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی است، ما سردی و خاموشی علاقه‌ی زن به مرد آن را به صورت مریضی نیمه‌جان در می‌آورد که امید بهبود و شفا دارد. در صورتی که بی‌علاقگی از زن شروع شود، مرد اگر عاقل و وفادار باشد می‌تواند با ابراز محبت و مهربانی، علاقه‌ی زن را بازگرداند و این کار برای مرد اهانیت نیست که محبوب رمیمده‌ی خود را به زور قانون نگه دارد تا به تدریج او را رام کند، ولی برای زن اهانیت و غیرقابل تحمل است که برای حفظ حامی و دل‌باخته خود به زور و اجبار قانون متوسل شود. علاوه بر این، راه طلاق همان طور که برای مرد باز است، برای زن بسته نیست. زن می‌تواند به صورت شرط ضمن‌العقد به وکالت از جانب مرد حق طلاق را برای خود محفوظ داشته باشد و عندالزوم از آن استفاده کند. علاوه بر این، در مواردی که مرد از انجام تعهدات خود نسبت به زن شانه خالی کند و از طلاق نیز خودداری کند؛ حاکم شرعی می‌تواند زن را طلاق دهد...» برگرفته از نظام حقوق زن در اسلام - برای توضیح بیش‌تر به بخش دهم از کتاب مذکور مراجعه نمایید.

## تعداد زوجات

آیا تعدد زوجات و چند همسری مرد و تحمل رنج هووداری ظلم به زن است؟ استاد شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام، بحث مفصلی در این زمینه دارد که چکیده‌ی آن چنین است: «تعدد زوجات و چند همسری برای مرد، نه تنها ظلم به زن نیست، بلکه «حقی» است از حقوق زن، «تکلیفی» است بر عهده‌ی مردان و زنان همسر دار. توضیح این‌که: تحقیقات نشان می‌دهد که همواره عده‌ی زنان آماده‌ی ازدواج از عده‌ی مردان آماده‌ی ازدواج بیش‌تر است. علت آن هم روشن است، زیرا تلفات جنس مرد همواره بیش‌تر از تلفات جنس زن بوده است. تلفات ناشی از جنگ‌ها، غرق شدن‌ها، سقوط‌ها، زیر آوار ماندن‌ها، تصادف‌ها و... متوجه جنس مرد است، به علاوه تحقیقات علمی نشان می‌دهد که مقاومت زن در برابر بیماری‌ها بیش‌تر از مردان است، به همین سبب عده‌ی زنان آماده‌ی ازدواج به طور نسبی بر عده‌ی مردان آماده‌ی ازدواج فزونی داشته است. از سویی می‌دانیم که حقّ تأهل و تشکیل خانواده از طبیعی‌ترین و اصیل‌ترین حقوق بشری است. هیچ بشری را از این حقّ به هیچ نامی و تحت هیچ عنوانی نمی‌توان محروم کرد. حال اگر قرار باشد تک همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد، عملاً گروه زیادی از زنان از حق طبیعی، انسانی خود یعنی حقّ تأهل و ازدواج محروم می‌مانند. بنابراین تنها با قانون تجویز تعدد زوجات است (البته با شرایط خاصی که دارد) که این حق طبیعی احیا می‌گردد و وظیفه‌ی زنان و مردان همسر دار است که در احقاق این حق آن‌ها را یاری نمایند. به علاوه این افزونی عده‌ی زنان در صورت عدم تجویز تعدد زوجات تأثیر نامطلوبی بر روابط خانوادگی و عفت اجتماعی دارد، به طوری که پروفیسور سیکورد و همسر او گوتینتنگ با مطالعات جالب و گسترده دلایل بسیاری بر تائید این واقعیت در کتاب «زنان بسیار زیاد» ارائه داده‌اند: «هرگاه به دلایل گوناگون اعم از جنگ، طاعون و.. عده‌ی نسبی زنان بی‌شوهر بیش‌تر شود، شوهران و مردان کم‌تر به زنان توجه کرده و این امر منجر به بی‌بندوباری و طغیان و بی‌عفتی زنان و مردان خواهد شد. وقتی عده‌ی زنان بی‌شوهر کم‌تر از مردان می‌گردد، توجه شوهران نسبت به زنان بیش‌تر شده، عفت عمومی، حجاب و اصول اخلاقی ترویج و تضمین شده است.» این مطالعه گسترده مبتنی بر ۲۵۰۰ سال تاریخ کشورهای آسیا، اروپا و آفریقا است که با دقت و

حوصله‌ی زیاد جمع‌آوری شده و مورد تأیید همه‌ی صاحب‌نظران قرار گرفته است.

## تفاوت در ارث

در جواب این سؤال که چرا ارث زن کم‌تر از مرد است؟ باید گفت که: نخست این که: در بسیاری از موارد ارث زن و مرد یکسان است، از جمله پدر و مادر میت و نیز قوم و خویشان مادری میت، اعم از زن و مرد یکسان ارث می‌برند، بنابراین چنین نیست که مرد همیشه بیش از زن ارث ببرد. دوم این که: اگر هم در بعضی موارد، تفاوت در ارث وجود دارد علی‌الدلیل دارد، بیان مطلب این است که اگر در نظر بگیریم که میت یک دختر و یک پسر دارد، آن چه مسلم است این است که، پسر باید تشکیل خانواده دهد و همه‌ی هزینه‌ی خانواده نیز به عهده‌ی او بوده و مهر و نفقه‌ی همسر را نیز او باید پرداخت کند. اما دختر، همسری انتخاب می‌نماید که از همسرش مهر و هزینه دریافت می‌کند. لذا اگر انسان خوب بررسی کند، می‌بیند که گرچه درآمدها را مردها به عهده دارند اما مصرف مربوط به زن‌ها است. به علاوه امام صادق (ع) در پاسخ یکی از ملحدان در همین رابطه فرمود: این برای آن است که اسلام، سربازی را از عهده‌ی زن برداشته و به علاوه مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات غیرعمد، که خویشاوندان جانی باید دیه پردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است، از این رو سهم زن در ارث از مرد کم‌تر شده است. خلاصه این که اگر با دیده‌ی انصاف و به دور از تلقینات و تبلیغات بنگاه‌های تبلیغاتی غرب و استکبار به مسأله‌ی حقوق زن و مرد بنگریم خواهیم دید که هیچ‌گونه ظلم و تبعیضی بر زن روا داشته نشده، بلکه در بدو امر به نظر می‌رسد که کفه‌ی زن سنگین‌تر است، چرا که مرد باید به زن مهر پردازد، مخارج سنگین زندگی زن (اعم از پوشاک، خوراک، مسکن، زینت آلات و...) و فرزندان را پردازد، وظیفه سربازی بر عهده‌ی مرد است، در مسأله‌ی قتل غیرعمد از جانب خویشاوندان باید دیه پردازد و حق ندارد به زن بگوید: این کاسه‌ی آب را به من بده مگر این که خود او چنین کاری را انجام دهد. زن اگر در آمدی داشته باشد به خودش تعلق دارد، اگر برای شیردادن به فرزندشان مطالبه‌ی مزد کند با شرایطی باید به او پردازد. و به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری: اگر کسی قانون اسلام را در این مسائل، از آن جهت مورد حمله قرار دهد که اسلام بیش از حد لازم زن را نوازش کرده و مرد را زیر بار کشیده و او را به صورت خدمت کار بی‌مزد و اجری برای زن در آورده است، بهتر می‌تواند به ایراد خود آب و رنگ و سر و صورتی بدهد، تا این که به نام زن و به نام حمایت زن بر این قانون ایراد بگیرد. حقیقت این است که اسلام نخواسته به نفع زن و علیه مرد، یا به نفع مرد و علیه زن قانون وضع کند. اسلام نه جانب‌دار زن است، نه جانب‌دار مرد. اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندان آن‌ها پرورش یابند و بالاخره سعادت جامعه‌ی بشریت را در نظر گرفته است. اسلام راه وصول زن و مرد و فرزندان آن‌ها و جامعه‌ی بشریت را به سعادت در این می‌بیند که قواعد و قوانین طبیعت و اوضاع و احوالی که به دست توانا و مدبر خلقت به وجود آمده نادیده گرفته نشود. پاره‌ای انتقادات و اشکالات بر نحوه‌ی برخورد مردم و مسئولان و خانواده‌ها با این مسأله وارد شده و گاه راه‌حلی نیز پیش‌نهاد شده است. از جمله انتقاد از این که چرا معلمان مرد در مدارس دخترانه تدریس نمایند؟ قطعاً در جاهایی که معلمان زن به اندازه‌ی کافی باشند، به کارگیری معلمان مرد در مدارس دخترانه شرعی نیست. اما هرگاه از باب اضطرار و کمبود معلم زن، مجبور باشند از دبیران مرد استفاده کنند، بایستی در انتخاب افراد دقت نموده و از افراد متعهد و متاهل و حتی الامکان مسن در این گونه مدارس استفاده نمایند. از جمله به ناهماهنگی و عدم وحدت رویه در مدارس مختلف یک شهر یا شهرهای مختلف در اجرای مقررات مربوط به پوشش انتقاد شده است که لازم است افراد از اعمال سلیق شخصی پرهیز نمایند، البته نباید از نظر دور داشت که شرایط محیطی متفاوت، گاه برخوردهای متفاوتی را می‌طلبد. برخی پرسیده‌اند که: حجاب باطنی برتر است یا حجاب ظاهری؟ در پاسخ می‌گوییم: این دو مکمل یکدیگرند، حجاب باطنی بدون حجاب ظاهر ادعایی بیش نیست و حجاب ظاهری بدون حجاب باطنی ناپایدار است. پاره

ای اظهار نظر کرده اند که: کمبود امکانات ورزشی و تفریحی - عدم گیرایی برنامه های سینمایی و تلویزیون - گرانی کتاب و نامتناسب بودن با سن و روحیه ی جوانان - بی کاری - مشکل ادامه ی تحصیل و ازدواج - برخوردهای خشن - سوء استفاده ی مأموران - دوگانگی در قول و عمل گویندگان و گاه برخی مسئولان و خلاصه بد معرفی کردن اسلام ناب محمدی (ص) از عوامل گرایش جوانان به فساد و فحشا و ابتذال است. همه ی تفصیلات را به گردن جوانان نیندازیم و تأکید کرده اند که مسأله ی حجاب را مجرد از سایر مسائل اجتماعی نگاه نکنید - و تأیید کرده اند که حجاب باعث می شود که هوس ها فروکش نمایند اما به شرط آن که کاملاً در همه جا و در مورد همه کس رعایت شود و یا پیش نهاد داده اند که در مدارس، طرح پوشیدن لباس متحدالشکل را اجرا نمایند. که همه ی آن ها قابل بحث و بررسی و دقت و تأمل است و توجه مسئولان و تصمیم گیران را به آن ها جلب می نمایم. والسلام.

### استفتانات

۱- پوشیدن جوراب های نازک و بدن نما برای خانم ها در بیرون از خانه و در انظار نامحرم چه صورت دارد؟ حضرت آیه الله اراکی: باسمه تعالی، بر زن واجب است بدن خود را از نامحرم بپوشاند و از هرلباسی که جلب توجه نامحرم کند اجتناب نماید. حضرت آیه الله گلپایگانی: بسم الله الرحمن الرحیم حرام است و الله العالم. حضرت آیه الله خامنه ای: پوشانیدن بدن از نامحرم، بر زن واجب است و چنین جوراب هایی برای حجاب شرعی واجب کفایت نمی کند. ۲- بیرون گذاشتن موهای سر از چادر یا مقنعه از سوی خانم ها در انظار عمومی و در دید نامحرمان چه صورت دارد؟ حضرت آیه الله اراکی: باسمه تعالی، بر زن واجب است موهای خود را از نامحرم بپوشاند. حضرت آیه الله گلپایگانی: حرام است و الله العالم. حضرت آیه الله خامنه ای: باسمه تعالی، جایز نیست و پوشیدن تمام موی سر در برابر نامحرم واجب است. ۳- آرایش کردن خانم ها در بیرون از خانه و یا آن هایی که مشغول کار و درس هستند، مثلاً خانم های کارمند و یا محصل و یا دانشجو چه صورتی دارد؟ حضرت آیه الله اراکی: باسمه تعالی، بر زن واجب است زینت خود را از نامحرم بپوشاند حضرت آیه الله گلپایگانی: جایز نیست و الله العالم. حضرت آیه الله خامنه ای: باسمه تعالی، اصل آرایش اشکال ندارد ولی واجب است در برابر نامحرم بپوشاند. ۴- پوشیدن لباس در رنگ های زننده و جلب نظرکننده در اجتماع، برای خانم ها چه صورت دارد؟ حضرت آیه الله اراکی: باسمه تعالی، پوشیدن هر لباس که جلب نامحرم می کند، حرام است. حضرت آیه الله گلپایگانی: با فرض آن که مهیج شهوت باشد حرام است و الله العالم. حضرت آیه الله خامنه ای: باسمه تعالی، هرگونه لباسی که بدن زن را از نامحرم بپوشاند کفایت ولی باید از انتخاب رنگ یا شکلی که باعث جلب نظر و انگشت نما شدن است خودداری نمایند. ۵- تراشیدن ریش از سوی آقایان و هم چنین زینت آلات طلا اعم از انگشتر یا گردن بند و دست بند، برای آقایان چه صورت دارد؟ حضرت آیه الله اراکی: باسمه تعالی، حرام است علی الاحوط. باسمه تعالی، استفاده ی طلا- برای مرد حرام است به هر نحو مذکور باشد. حضرت آیه الله گلپایگانی: برای مرد تراشیدن ریش و تزئین حرام است. والله العالم. حضرت آیه الله خامنه ای: باسمه تعالی، حرام است علی الاحوط و شغل و موقعیت خاص اجتماعی افراد سبب جواز ریش تراشی نمی شود.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی

از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی

دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».